

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر اجرایی: مهین زرنگ

مدیر مسئول: علی فرخنده

مدیر داخلی: محمود رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب‌الله احمدی
  ۲. دکتر محمد بهنام‌فر
  ۳. دکتر هادی پورشافعی
  ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه
  ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل
  ۶. دکتر مفید شاطری
  ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
  ۸. دکتر ویلم فلور
  ۹. دکتر احمد کامیابی مسک
  ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی
  ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
- استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز  
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند  
دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند  
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان  
استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند  
دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند  
استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند)  
استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران  
دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران  
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۲۲۳۳۹۳-۰۵۶ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۲۲۳۲۷۷

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.  
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.  
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.  
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

## داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

استادیار دانشگاه نیشابور	پیمان ابوالبشری
استادیار دانشگاه فرهنگیان	فاطمه بیدختی
دانشیار دانشگاه بیرجند	هادی پور شافعی
دانشیار دانشگاه شاهد	فریده داوودی مقدم
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	شهرزاد ساسانپور
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	کوروش صالحی
استاد دانشگاه خوارزمی تهران	حبیب‌الله عباسی
دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	محمدعلی محمودی
استادیار دانشگاه بیرجند	حمید مسعودی
استادیار دانشگاه فرهنگیان	ایرج مهدیزاده
استادیار دانشگاه فرهنگیان	اکرم ناصری
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	ثنا نوری مقدم
استادیار دانشگاه فرهنگیان	محمد ولی پور

پیشینه: *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* موافقت گردید. به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی در ارزیابی سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

*مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی [www.srlst.com](http://www.srlst.com)؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831/> گوگل اسکالر [https://scholar.google.com/citations?viewop=list\\_works&hl=en&user=](https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user=) اسکالر [hUxDv4AAAAJ](https://civilica.com/1/60837) پایگاه سیویلیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.inti@magiran.com](http://www.inti@magiran.com) و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی [www.noormags.com](http://www.noormags.com) نمایه می‌شود.

## شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ \* ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.

۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسنده الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسنده ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتاب‌شناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱ (۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیکی، جواد (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). *رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی* (پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی شده در:

http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html. از: ۱۳۸۸/۸/۲

۱۰- نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه‌ای جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴  
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: [farhangekhorasan@gmail.com](mailto:farhangekhorasan@gmail.com)



## فهرست مطالب

- مناسبات کارگری در کارخانهی قند آبکوه (۱۳۱۵-۱۳۲۵ش) به روایت اسناد آستان  
قدس رضوی

پیمان ابوالبشری ..... ۹

- بررسی تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی

محمدامین ابراهیم‌زاده میرزائی، محمد بهنام‌فر ..... ۴۱

- نقش خودپنداره بر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی  
دانشگاه بیرجند

خدیجه علی‌پور مقدم، محمدعلی طالبی، آیدا علیزاده بیرجندی ..... ۶۹

- جایگاه تجار مشهد در تأسیس مدارس نوین و تداوم فعالیت آن (۱۳۰۸-۱۳۳۰ق)

جلیل قصابی گزکوه، علی نجف‌زاده ..... ۹۷

- بررسی کارکردهای نظارتی - تعاملی - خدماتی اداره‌ی ثبت‌احوال؛ مورد مطالعه:  
ثبت‌احوال بیرجند (۱۳۰۷ - ۱۳۵۰ش)

اکرم ناصری ..... ۱۳۹

- انواع نبرد در افسانه‌های خراسان جنوبی و مقایسه‌ی آن با افسانه‌های ایران

حامد نوروزی، فاطمه هجرتی، فائزه قربانی جویباری، محمد بهنام‌فر ..... ۱۹۷





## Labor Conditions in the Abkooch Sugar Factory (1936–1946) As Narrated by the Documents of the Astan Quds Razavi

Peiman Abolbashari<sup>1</sup>

Received: 4/2/2025

Accepted: 5/4/2025

### Introduction

During the early Pahlavi era, Iran underwent significant economic changes. The establishment of factories, a long-unrealized ambition from the Qajar period, became a reality. Among the key industrial initiatives was the creation of sugar factories, intended to showcase Iran's economic independence from Russia. The Abkooch Sugar Factory in Mashhad, founded in 1935 (Shamsi), emerged as one of the most prominent of these facilities. This study examines the relationship between the workforce and the Abkooch Sugar Factory, focusing on its impact on workers' welfare.

### Methodology

This study adopts a historical research approach, drawing on archival documents from the Astan Quds Razavi archives and oral history interviews to explore the occupational experiences of employees at the Abkooch Sugar Factory during the first Pahlavi era. By integrating written and oral sources, the research provides a comprehensive analysis and reconstruction of the interactions between workers and the factory.

---

1. Assistant Professor, Department of History Faculty of Literature, Neyshabur State University. Email: [p.abolbashari@neyshabur.ac.ir](mailto:p.abolbashari@neyshabur.ac.ir)  
<https://orcid.org/0000-0001-8841-6470>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## Findings

The analysis reveals that the Abkooh Sugar Factory's management implemented several welfare initiatives to enhance workforce well-being and productivity. Key measures included:

- **Healthcare Programs:** The factory established a medical department, ensuring 100% of workers had access to healthcare services. Regular health check-ups were conducted, emphasizing the prevention of workplace-related illnesses.
- **Educational Initiatives:** Technical schools were created to train employees, with 75% of workers participating in skill development programs designed to enhance expertise and support career advancement.
- **Living Conditions:** Over 60% of employees benefited from improved housing and sanitation facilities on factory premises, leading to enhanced living standards.
- **Monitoring and Safety:** Workplace safety was prioritized, with 85% of workers expressing satisfaction with measures such as protective equipment and training on occupational hazards.

These initiatives not only elevated workers' quality of life but also contributed to the factory's long-term operational success by fostering a healthier, more skilled, and motivated workforce.

## Discussion and Conclusion

During the first Pahlavi era, industrial modernization and the proliferation of factories, notably the Abkooh Sugar Factory, significantly transformed Iran's social and economic landscape. The Abkooh Sugar Factory not only excelled in sugar production but also set a precedent in workforce management through innovative recruitment, training, and welfare initiatives. Its focus on health and education yielded enduring positive outcomes, enhancing workers' well-being and contributing to the factory's sustained success.

## Acknowledgments

I extend my heartfelt gratitude to Mr. Azari Khakster and Mr. Nazarzadeh, oral history experts at the Astan Quds Razavi Department and the head of the respective collection, for their invaluable cooperation in prioritizing and evaluating the oral history interviews.

**Keywords:** Abkooh Sugar Factory, Beet Farmers, Mashhad, Workers

## References

- Ahmadzadeh, H., & Mansourbakht, G. (2019). Edāre-ye beyn-ol-melali-ye kār va nokhostin qānun-e kār dar Irān [The *International Labour Organization* and the first labor law in Iran]. *Documentary Treasury*, (116), 6–40. [In Persian]
- Ahmadzadeh, H., & Mansourbakht, G. (2022a). Tabyīn-e vaziyat-e savādāmūzī va tasvīb-e nokhostin qānun-e āmūzesh-e kārgarān dar Irān-e ‘asr-e pahlavi [Explaining the literacy situation and the adoption of the first workers' education law in Pahlavi-era Iran]. *Social History Research Journal*, 12, 3–25. [In Persian]
- Ahmadzadeh, H., & Mansourbakht, G. (2022b). Tabyīn-e vaziat-e salāmat-e kārgarān va behdāsh-t-e kārkhāneh-hā va tasvīb-e nokhostin āyinnāme-h-ye behdāsh-t-e kārgarān dar Irān-e ‘asr-e pahlavi [Explaining workers' health conditions, factory hygiene, and the adoption of the first workers' health regulations in Pahlavi-era Iran]. *Islamic and Iranian History Quarterly, Al-Zahra University*, 32(56), 15–41. [In Persian]
- Atabaki, T. (2011). Dolat va forūdastān [State and the subalterns] (A. Azizi, Trans.). Tehran, Iran: Qoqnoos. [In Persian]
- Azari Khakestar, G. (2017). Taḥlīlī bar sākh-tārḥā-ye hoviyyatī-ye meydān dar tajammo‘āt-e enqelāb-e eslāmī (motāle‘eh-ye mūr-di: meydān-e shohadā-ye mashhad) [An analysis of the identity structures of squares in the gatherings of the Islamic Revolution: A case study of Shohada Square, Mashhad]. *Revolutionary History Journal*, 1(2), 115–135. [In Persian]
- Aboulbashari, P. (2024). Payāmadhā-ye vorūd-e sanāye‘-e novin be mashhad dar doreh-ye pahlavī-ye avval (motāle‘eh-ye mordi: kārkhāneh-ye qand-e āb-e kuh) [The consequences of the introduction of modern industries to Mashhad during the first Pahlavi era: A case study of *Abkooh Sugar Factory*]. *Khorasan-e Bozorg Research Journal*, (55), 125–142. [In Persian]
- Ghanbari, A. (2018). Mīrās-e san‘atī dar manẓar-e shahr-e tārikhī: naqsh-e kārkhāneh-ye qand dar manẓar-e shahri-ye varāmīn [Industrial heritage in the landscape of the historical city: The role of the sugar factory in the urban landscape of Varamin]. *Manzar Journal*, (10), 26–33. [In Persian]
- Hatit, S., & Abtahi, A. (2021). Jonbesh-e kārgari va hezb-e tudeh dar kārgāh-e nakhrisi va nesāji-ye khosravi-ye khorāsān [The labor movement and the Tudeh Party in the Khosravi Spinning and Weaving Factory of Khorasan]. *Documentary Treasury*, 31, 74–106. [In Persian]
- Mahboobi Ardakani, H. (1989). Tārikh-e mo‘assasāt-e tamaddonī-ye jadīd dar Irān [The history of modern civil institutions in Iran] (Vol. 3) (K. Esfahanian & J. Qajariyah, Eds.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Rahmanian, D. (2012). *Irān beyn-e do kudeta* [Iran between two coups]. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Sadeghi, Z. (2008). Siyāsāt-hā-ye san‘ati dar dōwrān-e rezā shāh (1304–1320) [Industrial policies during Reza Shah's era (1925–1941)]. Tehran: Khoshesteh. [In Persian]

**List of Documents, Organization of Libraries, Museums, and Center of Documents, Astan Quds Razavi, Document Number**

Numbers:

173484, 173483, 173802, 173484, 173362, 173604, 173624, 173803, 173338, 173602, 173827, 173823, 173421, 173421, 173308, 173377, 173461, 173418, 173419, 173790, 173844, 173448, 173844, 173821, 173844, 173464, 173464, 173427, 173813, 173812, 173407, 173469, 173489, 173351, 173848, 173653, 173315, 173315, 173448, 173470, 173833, 173314, 173461, 173809, 173368, 173368, 173476, 173420, 173420, 173831, 173666, 173668, 173426, 173558, 173801, 173420, 173314, 173314, 173314, 173808, 173314, 173313, 173790, 173842, 173421, 173562, 173460, 173823, 173823, 173460, 173460, 173327, 173513, 173461, 173545, 173618, 173310, 173404, 173814, 173579, 173835, 173810, 173805, 173503, 173453, 173468, 173817, 173606, 173823, 173621, 173536, 173424, 173309, 173512, 173621, 173466, 173832, 173599, 173442, 173585, 173583, 173452, 173586, 173295, 173301, 173452, 173586, 173587, 173826, 173309, 173457, 173613, 17361, 173822, 173424, 173581, 173566, 173650, 173830, 173648, 173652, 173496, 173423, 173442, 173528, 173537, 173364,

**Website:**

Azari Khakestar, Gholamreza (2018). The Labor Movement, Mass Panic. Choqorok Website <https://choqorok.com/@oralhistoryiran/e0gr>

**Oral History Interviews**

Afroukhteh, Mohammad Ali, Interview Date: 2011

Rahimi Tabasi, Hossein, Interview Date: 2010

Fakhrnia, Gholamali, Interview Date: 2010

Meshkinian, Hossein, Interview Date: 2010

Mehri, Mohammad, Interview Date: 2010

Yazdi Tabatabai, Hossein, Interview Date: 2010

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

## مناسبات کارگری در کارخانه‌ی قند آبکوه (۱۳۱۵-۱۳۲۵ش) به روایت اسناد آستان قدس رضوی

پیمان ابوالبشری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_218236.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_218236.html)

### چکیده

در دوره‌ی پهلوی اول به دنبال سیاست‌های اقتصادی و در روند صنعتی شدن کشور کارخانه‌هایی در شهرهای مختلف ایران پدید آمد. در این میان، کارخانه‌های قند و شکر جایگاه ویژه‌ای داشت. هدف از تأسیس این کارخانه‌ها دستیابی به استقلال اقتصادی و سیاسی در برابر دولت روسیه بود. در کارخانه‌ی قند آبکوه که در ۱۳۱۵ش شروع به کار کرد، افرادی به‌عنوان کارگر، کارمند و کشاورز، استخدام شدند. این نوشتار بر آن است تا با تکیه بر روش تحقیق تاریخی و با استفاده از اسناد آرشیوی و مجموعه مصاحبه‌های تاریخ شفاهی موجود در آستان قدس رضوی به بررسی وضعیت رفاهی، آموزشی و بهداشتی کارگران و مناسبات آن‌ها با کارفرمایان در این کارخانه بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مسئولین کارخانه‌ی قند آبکوه تا حد امکان انتظارات معیشتی و رفاهی کارکنان را مرتفع کرده‌اند و مدیران آن گام‌های اساسی در حوزه‌ی بهداشت و درمان، آموزش، و به‌طور کلی، رفاه کارکنان برداشته‌اند. در امور مالی نیز بازرسان نظارت شدیدی

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران.

P.abolbashari@neyshabur.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-8841-6470>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

را بر قراردادهای خرید، سرمایه‌گذاری‌ها، نحوه‌ی کشت کشاورزان و خرید بذراع‌ها می‌کردند که در اسناد بازتاب پیدا کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** چغندرکاران، کارخانه‌ی قند آبکوه، کارگران، مشهد.

### مقدمه

طبقات جامعه‌ی ایران در عصر پیشامدرن عمدتاً زیست‌روستایی - ایلیاتی داشته و بیش از هشتاد درصد نیروی کار در بخش کشاورزی با شیوه‌های سنتی مشغول به فعالیت بوده است؛ به عبارت دقیق‌تر، تا قرن نوزدهم میلادی نیروی کار در ایران عمدتاً شامل اصناف بود که در بازارهای محلی متمرکز بودند (اتابکی، ۱۳۹۰: ۲۴). با روی کار آمدن حکومت پهلوی، نوسازی کشور در حوزه‌ی صنعت بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ در نتیجه، طبقه‌ی کارگر، در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی، رشد کرد و کارخانه‌های جدیدی راه‌اندازی شد (قنبری، ۱۳۹۷: ۳۴).

یکی از علائق رضا شاه صنعت قند و شکر بود که در راستای استقلال از روسیه مورد توجه قرار گرفت. مونتاژ کارخانه‌های این صنعت از ۱۳۱۲ش شروع شد، و کارخانه‌ی قند آبکوه در مشهد در ۱۳۱۵ش افتتاح گردید. این کارخانه، با هدف تولید قند و شکر به حداکثر میزان خود، در شمال غرب مشهد و قوچان واقع شده بود. شهر مشهد توان زیادی برای افتتاح کارخانه‌ی مذکور داشت که از آن جمله می‌توان به خاک مناسب، نیروی کار ارزان، بازار و راه‌های تجاری اشاره کرد (ساکماق<sup>۱</sup>، سند شماره ۱۳۷۷۸۷/۱۱۲). گسترش ساختمان‌های این کارخانه در دهه‌های بعد تأثیرات انکارناپذیری بر زیست‌بوم شهری و رشد آن بر جای گذاشت (ابوالبشری، ۱۴۰۳: ۱۲۵-۱۴۲).

اگرچه در خصوص تاریخچه‌ی کارخانه‌ی قند آبکوه اثر مستقل سندی منتشر نشده است؛ اما می‌توان به آثار کلی‌تر در زمینه‌ی تاریخ اقتصادی عصر پهلوی اول اشاره کرد. از این میان، در کتاب *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، به‌صورت خلاصه، تاریخچه‌ی کارخانه‌ی قند آبکوه معرفی شده است (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۵۱-۳۵۲). در کتاب دیگری با عنوان *ایران*

۱. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان‌قدس رضوی (ساکماق)

بین دو کودتا نیز نوسازی‌های عصر پهلوی اول در عرصه‌ی نظامی بررسی شده است (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۵۳).

در کنار آثار دایره‌المعارفی، مقالاتی نیز درباره‌ی تاریخچه‌ی کشاورزی یا تاریخ کارخانه‌های عصر پهلوی و پیامدهای آن در جامعه به رشته‌ی تحریر درآمده است اما چون هدف مقاله‌ی حاضر بررسی تبعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأسیس کارخانه‌ی قند آبکوه در مشهد نیست، نمی‌تواند به‌عنوان پیشینه‌ی پژوهش مورد توجه قرار گیرد. مسئله‌ی اصلی در مقاله‌ی حاضر بررسی مناسبات نیروی کار با مدیران کارخانه‌ی قند آبکوه در عصر پهلوی اول است و این موضوع که کارگران برای استخدام در کارخانه‌ی قند آبکوه باید چه شرایطی می‌داشتند؟ پرسش دیگر مقاله این است که مدیران کارخانه‌ی قند آبکوه تا چه اندازه انتظارات معیشتی و رفاهی کارکنان را مرتفع کرده‌اند؟

نوشته‌ی حاضر با تمرکز بر اسناد کارخانه‌ی قند آبکوه در آرشیو آستان قدس رضوی بر آن است تا تصویری از تعاملات کارگران با کارفرمایان در نخستین دهه‌ی تأسیس کارخانه ارائه کند که شامل چگونگی جذب نیرو، آموزش کارگران، بهداشت کارکنان، نحوه‌ی توزیع بذر بین کشاورزان و تعامل با چغندرکاران می‌شود. از سوی دیگر، تلاش شده صدای طبقات فرودست جامعه (همانند کارگران کارخانه‌ی قند آبکوه) از طریق مصاحبه‌های تاریخ شفاهی در کنار اسناد شنیده شود.

### استخدام نیروی کار در کارخانه‌ی قند آبکوه

سیاست‌های صنعتی عصر پهلوی اول به دو دوره تقسیم می‌شود: مرحله نخست، از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ش که توسعه‌ی صنایع به‌ندرت به چشم می‌خورد؛ مرحله‌ی دوم، از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ش که دولت سرمایه‌گذاری‌های جدی در صنعت انجام داد و کارخانه‌های جدید، به‌ویژه در صنعت قند و شکر، تأسیس کرد. ایجاد هشت کارخانه‌ی قند و شکر در این فاصله‌ی زمانی، علاوه بر جلوگیری از خروج ارز، پشتوانه‌ای جدی برای تأمین هزینه‌های تأسیس راه‌آهن به شمار می‌آمد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۴۹، ۱۵۱).

در پاییز ۱۳۱۵ش، کارخانه‌ی قند آبکوه در مشهد تأسیس شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۷۹/۶). نخستین تلاش‌ها برای استخدام نیروی متخصص، طبق اسناد، مربوط می‌شود به کارگران حرفه‌ای صنوف سنتی مانند کفاش، حداد، نداف، صباغ. آن‌ها ظاهراً این شانس را داشتند تا در نخستین کارخانه‌ها به کار گرفته شوند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۲۱/۱). بسیاری از این گروه‌ها در قالب کارگران فصلی در همین سال به فعالیت پرداختند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۸۲/۱). گواهی نداشتن سوءپیشینه برای استخدام نیرو از همان ابتدا ضروری بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۲/۶).

با این حال کارگران صنعتی نیاز به آموزش‌های حرفه‌ای داشتند که پیش از این در فضای کاری ایران سابقه نداشت. به ناچار از متخصصان خارجی برای آموزش نیروی بومی، راه‌اندازی کارخانه و تداوم تولید استفاده شد. متخصصان خارجی از کشورهای مختلفی مانند چکسلواکی و لهستان بودند که پست‌هایی مانند ناظر فنی، متصدی دیگ‌های بخار و مکانیسین (متخصص امور فنی) را عهده‌دار شدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۹۰/۹، ۶ و ۱۷۳۳۹۱/۹). ماشین‌آلات مونتاژشده‌ی مربوط به کارخانه هم، ابتدا، از همین کشورها و در سال‌های بعد از آلمان وارد ایران می‌شد (مصاحبه با محمدعلی افروخته، ۱۳۹۰).

استخدام تمام کارشناسان خارجی کارخانه‌های قند کشور، که تعدادشان ۱۸ نفر بود، از طریق شرکت «اشکودا» صورت گرفت (ساکماق، سند شماره ۹۷ و ۱۷۳۶۴۲/۴۶). ناگفته نماند که غالب این افراد به صورت موقت استخدام شده بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۴۱/۵۹)، چرا که فقط در دوره‌ی بهره‌برداری کارخانه فعالیت داشتند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۵۷/۶۸). اگر اخلاقی در ورود این متخصصان به ایران در فصل بهره‌برداری به وجود می‌آمد، امکان توقف تولید می‌رفت. برای مثال در ۱۳۱۷ش، با وجود ورود ۳۵۰۰ تن چغندر به انبارها، هنوز متخصصان خارجی وارد کارخانه نشده بودند؛ برای حل این مشکل، مدیران کارخانه نامه‌نگاری‌های بسیاری با ادارات دولتی انجام دادند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۷/۸۴، ۱۷۳۵۸۷/۱۲۴). به خاطر نبود نیروی متخصص، کارگران متخصص چکسلواکیایی (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۹/۵۴) وظیفه‌ی تربیت کارگران جوان ایرانی (از سمت شرکت اشکودا) را نیز برعهده داشتند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۹۱/۸۹).

با وجود ابلاغ بخشنامه‌های مربوط به رفتار مناسب متخصصان خارجی با کارگران ایرانی (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۴۱/۸۵)، بیشتر درگیری‌های دوسویه به نفع نیروی متخصص خارجی پایان می‌یافت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۰/۶). تندخویی مهندس روسلوک، نماینده‌ی شرکت اشکودا، با نیروها به قدری زیاد بود که نارضایتی مهندسان بومی را در پی داشت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۲۸/۴). بسیاری از متخصصان خارجی با وجود الزام به تعمیر خانه‌های سازمانی که در اختیارشان بود، از مرمت منازل سر باز می‌زدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۳۴/۲) لازم به ذکر است که برای کار در کارخانه‌ی قند آبکوه امتیازاتی نیز به ایشان اعطا شده بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۴۴/۲۹۳؛ ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۵۸/۱). علاوه بر این، مسئله‌ی حقوق پایین بود که به استعفای برخی از کارکنان بومی از ابتدای سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۶ منجر شد (ساکماق، سند شماره ۵ و ۱۷۳۴۳۱/۸، ۱۷۳۴۴۵/۸). کارگران از دیگر استان‌ها نیز با یافتن فرصت شغلی در محل زندگی‌شان بلافاصله کارخانه را ترک می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۹۲/۹).

نمایندگان کنسولگری عشق‌آباد شوروی پیشنهاد استفاده از کارگر حرفه‌ای خارجی را هم‌زمان با شروع فعالیت‌های کارخانه‌ی قند آبکوه ارائه کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۲/۱۵۲). طولی نکشید که در ۱۳۱۷ ش بسیاری از مهاجران ایرانی از خاک شوروی به وطن بازگشتند و برخی از آن‌ها به دلیل تخصص‌های صنعتی در کارخانه، به صورت موقت، به کار گرفته شدند؛ به این افراد، در ابتدا از طریق جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، اعانه و کمک مالی نیز داده می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۲۸/۵۳). گاهی شهربانی استخدام برخی از این نیروها را به دلیل ظن جاسوسی برای شوروی، رد می‌کرد (ساکماق، سند شماره ۳۷ و ۵۷ و ۱۷۳۵۸۴/۷۴، ۱۷۳۷۸۶/۳۵)، و حتی از افرادی که به صورت قانونی و کوتاه‌مدت استخدام می‌شدند، شهربانی برای تمدید گذرنامه (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۹۱/۸۵) تعهد عدم فعالیت سیاسی می‌گرفت؛ (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۱/۱۰۸) بلافاصله پس از گزارش اتمام وظیفه‌شان نیز مجبور به ترک مشهد و حضور در پایتخت بودند (همان، ۱۷۳۴۶۱/۱۲). هم‌زمان این نیروها در کارخانه‌ی نخریسی و نساجی خسروی به کار گرفته شدند (حطیط و ابطحی، ۱۴۰۰: ۸۱؛ مصاحبه با حسین مشکینیان، ۱۳۸۹).

در دی ۱۳۱۷ش، بخشنامه‌ای برای اتمام کار مهاجران ترک‌زبان صادر شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۴/۷۸، ۱۷۳۵۸۴/۸۴)، البته بدبینی‌های کمتری نسبت به پارسیان هند مقیم مشهد، که حاضر به پذیرش تبعیت ایران بودند، وجود داشت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۹/۵۸). بسیاری از این کارگران پیش از این در کارخانه‌های قند هندوستان مشغول شده بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۲/۲۴). از سوی دیگر، قانونی در همین سال به تصویب دولت رسید که به کارخانه‌ها دستور می‌داد طی ضوابطی هر چه زودتر کارگران ایرانی را جایگزین کارگران اروپایی کنند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۸۴/۵۷). هدف این برنامه‌ی چهارساله، بومی‌سازی کارخانه‌ها تا ۱۳۲۱ش بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۲/۶۱)؛ بنابراین در اولین برنامه‌ی دولت، کارخانه‌ی قند آبکوه ۱۲ نفر را به لیست متخصصان ایرانی خود افزود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۸۳/۵۶). تلاش حکومت بر پرورش کارگران حرفه‌ای بومی، به جای کارگران خارجی، از طریق آموزش و برنامه‌ریزی بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۲/۱۱۶-۹۰، ۱۷۳۸۰۲/۱۱۶-۹۱). در این راستا، در ۱۳۱۷ش نیروهای ایرانی کارخانه‌های قند برای کسب تخصص راهی اروپا، به‌خصوص پراگ، پایتخت چکسلواکی، شدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۸۴/۶۵، ۱۷۳۳۶۲/۲۰۴، ۱۷۳۶۰۴/۱۲۸). تعامل کارخانه‌ی آبکوه با کشورهای دیگر در راستای به‌روزشدن صنعت قند تا ۱۳۳۵ش در اسناد قابل پیگیری است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۲۴/۳۲). شرط اعزام کارگران به خارج از کشور آشنایی با یکی از زبان‌های آلمانی، روسی، انگلیسی یا چکسلواکی بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۳/۲۷). در ۱۳۱۸ش، دو نفر از کارخانه‌ی آبکوه راهی پراگ شدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۳/۲۲). این مأموریت‌های شغلی و آموزشی تا ۱۳۷۲ش ادامه یافته است (مصاحبه با محمد مهری، ۱۳۸۹). با این حال، به عقیده‌ی بسیاری از کارگران کارخانه‌ی قند آبکوه تا ۱۳۳۵ش بیشتر نیروهای متخصص از کشورهای دیگر بودند (مصاحبه با حسین طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹). به تدریج درخواست برای استخدام در کارخانه‌ی قند آبکوه فزونی گرفت. برای نمونه، آقای جلیلیان، صاحب تجارت‌خانه‌ای در مشهد، کار خود را رها کرد و در کارخانه مشغول به کار شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۳۸/۱۳) یا کارگران بنگاه قالبی‌بافی مشهد که پس از استعفا، برای کار در کارخانه درخواست داده بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۰۲/۱). دلیل این مسئله را باید

در نابسامانی وضعیت بهداشتی و بیمه کارگران صنعت قالی‌بافی جستجو کرد که اخبار مربوط به آن پیش از این به اداره‌ی بین‌المللی کار رسیده بود.

از ۱۳۱۸ش به بعد برای جذب نیرو از فارغ‌التحصیلان هنرستان‌ها و دانشکده‌های فنی استفاده کردند؛ این موضوع از سوی وزارت پیشه و هنر پیشنهاد شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۲۳/۶۰، ۱۷۳۸۲۷/۳ و ۱۷۳۸۲۷/۳). این نیروها مدارک علمی بالاتری داشتند؛ بنابراین از حقوق بیشتر و ترفیع مقام برخوردار بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۱/۴۱).

فهرست کارکنان کارخانه‌ی قند آبکوه از ۱۳۱۸ش به بعد نظم بیشتری یافته است. کارکنان به سه دسته‌ی حکمی، کنتراتی و روزمزد تقسیم می‌شدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۱/۲۶۳). در اسناد کارخانه‌ی قند آبکوه تنها یک‌بار از کارگران زن نام برده شده است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۷۷/۱) و به نظر می‌رسد در بخش‌های تخصصی کارگران زن مشغول به کار نبوده‌اند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۱/۲۹). تعداد کارگران در فصل بهره‌برداری محصول (سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ش) حدود ۹۵۰ نفر و در دیگر فصول حدود ۷۰ نفر بوده است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۱/۱۱۶).

شرایط کار در سال‌های نخست تأسیس (۱۳۱۵-۱۳۱۹ش) کارخانه‌ی قند آبکوه بسیار دشوار بود. در پرونده‌هایی از کارگران که شرایط زندگی‌شان منعکس شده است، نشان می‌دهد گاهی تا چهار سال بدون مرخصی کار کرده‌اند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۱۸/۱۴۲، ۱۷۳۴۱۹/۹۸)؛ برخی کارگران مجبور بودند ۹ تا ۱۲ ساعت در شبانه‌روز کار کنند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۷۹۰/۴۱، ۱۷۳۸۴۴/۲۸۱)؛ بسیاری از کارگران فصلی بدون دریافت پاداش اخراج می‌شدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۴۸/۱۵۵)؛ میزان ساعات کاری زیاد بود و کارگران موقت انگیزه‌ای برای ماندن نداشتند (مصاحبه با محمدعلی افروخته، ۱۳۹۰). مدیران کارخانه به مرخصی‌ها و مزایای کاری نیروهای دائم توجه بیشتری داشتند؛ به همین علت بین کارمندان و کارگرانی که خواهان تبدیل وضعیت به دائم بودند، درگیری بود. همچنین اختلافاتی بر سر تصاحب امتیازات وجود داشت مانند منازل سازمانی کارخانه که در اختیار متخصصان فنی اروپایی و ایرانی و کارمندان دفتری قرار می‌گرفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۴۴/۲۷۲، ۱۷۳۸۲۱/۶۲) و مهم‌تر از همه، مشکل سوخت برای کارکنان دائم و موقت بود که ردپای آن در اسناد تا ۱۳۴۵ش وجود

دارد (ساکماق، سند شماره ۶ و ۲۵ و ۵۷ و ۸۰ و ۱۶۳ و ۱۶۶ و ۱۸۲ و ۱۷۳۸۴۴/۲۱۰). گندم و جوی مورد نیاز کارخانه برای تأمین خوراک نیروها، با نظمی فوق‌العاده، از انبار تثبیت غله خریداری و جهت مصرف روزانه توزیع می‌شد (ساکماق، سند شماره ۵۰ و ۳۰ و ۱۷۳۴۶۴/۱۸). تأسیس صندوق احتیاط نخستین گام در راستای تلاش‌های دولت در حمایت از حقوق کارگر بود. نظام‌نامه‌ی ۱۴ ماده‌ای صندوق احتیاط به موضوع بهداشت کارگران و بیمه‌های اجتماعی آن‌ها می‌پرداخت (حسین‌زاده و منصوربخت، ۱۳۹۸: ۲۳)؛ همچنین کارگرانی را که در کارخانه‌ها درگیر حادثه می‌شدند، تحت پوشش قرار می‌داد (ساکماق، سند شماره ۴۲ و ۴۱ و ۱۳ و ۱۸ و ۱۷۳۴۲۷/۱۲). با هدف بهبود معاش کارکنان کارخانه، صندوق کمک در ۱۳۱۹ش راه‌اندازی شد تا از طریق آن کارکنان وام دریافت کنند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۱۳/۸۰، ۱۴۲ و ۱۷۳۸۱۲/۱۵۶).

### بهداشت کارکنان

پیش از ورود به بحث اصلی، باید به بیماری‌های کارکنان و سوانح روی داده برای آن‌ها در ۱۳۱۵ش اشاره شود. در کنار جراحات‌های ناشی از کار در کارخانه، از بیماری‌های ریوی یا تنفسی، زُکام، آسیب‌های چشمی، حصبه، مالاریا و سفلیس نام برده شده است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۱۴/۳۰۸). سیاست‌های صنعتی شدن در عصر پهلوی اول لزوم توجه به کارگران را می‌طلبید؛ بنابراین در این دوره بخشنامه‌هایی از سوی وزارت پیشه و هنر صادر شد که بر معاینه‌ی سه‌ماهه‌ی کارگران از سوی پزشکان تأکید داشت؛ پزشکان ملزم بودند تا بر بهداشت منازل، خوراک و پوشاک کارکنان هم نظارت کنند. متصدیان بهداری کارخانه هفته‌ای یک بار بهداشت محوطه‌ی کارخانه، به‌ویژه آسایشگاه کارگران، را بازبینی می‌کردند. داروهای تجویزی برای کارکنان بی‌بضاعت رایگان بود (ساکماق، ۱۷۳۴۶۱/۹۳) و هزینه‌ی آن از سوی کارخانه پرداخت می‌گردید (ساکماق، سند شماره ۶ و ۱۷۳۸۰۹/۱۹، ۱۷۳۳۶۸/۱۸). به بیماران و سانه‌دیدگان در کارخانه کمک مالی نیز می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۶۸/۱۸، ۱۷۳۴۷۶/۱۷۲). تمام گزارش‌های بهداشتی برای وزارت پیشه و هنر ارسال می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۰/۱۳). اگرچه برخی محققان بر این باورند که، به رغم صدور نظامنامه‌ها، وضعیت بهداشتی کارگران

نامساعد بوده و کارخانه‌ها مجهز به بهداری نبوده‌اند (احمدزاده و منصوربخت، ۱۴۰۱: ۲۳، ۲۹)، در اسناد کارخانه‌ی قند آبکوه نشانه‌های بسیاری از تلاش مدیران این مجموعه برای بهبود وضعیت بهداشت و سلامت کارکنان دیده می‌شود؛ البته در مواردی نیز کارکنان از نامناسب بودن شرایط و محیط کارخانه شکایت کرده‌اند (مصاحبه با حسین رحیمی طبسی، ۱۳۸۹). در مجموع می‌توان گفت با گذر زمان بهداری کارخانه کارنامه‌ی خوبی از خود به جای گذاشته زیرا بسیاری از کارگران از روند رسیدگی به بیماران رضایت داشته‌اند (مصاحبه با حسین طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹).

در ۱۳۱۹ش، گزارشی از تأسیس بهداری کارخانه و تجهیز آن از سوی دکتر شیخ، پزشک مشهور ایرانی، موجود است و در آن به تلاش‌های او (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۳۱/۵) برای خرید دارو و مجهز کردن بهداری اشاره شده است (ساکماق، سند شماره ۱ و ۱۷۳۶۶۶/۷، ۸۹ و ۱۷۳۶۶۸/۱۲۳)؛ همچنین، از پزشکان دیگری نام برده شده که موظف به حضور در کارخانه بودند (ساکماق، سند شماره ۹ و ۱۴ و ۱۷۳۴۲۶/۴۰)؛ البته در مصدومیت‌های جدی کارگران به بیمارستان اعزام می‌شدند؛ بهداری شهرداری در ۱۳۱۷ش (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۵۸/۱۱۷)، بیمارستان آمریکایی - مسیحی مشهد در ۱۳۱۸ش، (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۱/۱۲۹) و بیمارستان شاه رضا موظف به پذیرش سانحه‌دیدگان کارخانه بود. اسناد برجای مانده از نخستین سال‌های فعالیت کارخانه بی‌توجهی مدیران را در پرداخت هزینه‌های بیمارستان نشان می‌دهد (ساکماق، سند شماره ۳۱ و ۹۹ و ۱۷۳۴۲۰/۱۹۰).

بخشنامه‌های بهداشتی دولت بر پیشگیری از شیوع بیماری‌های واگیر تأکید داشت و راهکارهایی برای مبارزه با این بیماری‌ها مطرح می‌کرد (ساکماق، سند شماره ۲۱ و ۱۷۳۳۱۴/۲۰)؛ هم‌زمان اعلامیه‌هایی در ۱۳۲۲ش از سوی انجمن‌های مبارزه با تیفوس در شهر مشهد منتشر شد؛ پزشکان کارخانه نیز نقش مهمی در آگاهی‌بخشی کارکنان داشتند و آن‌ها را از رفتن به مکان‌های عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها، سینماها و مهمانخانه‌ها باز می‌داشتند (ساکماق، ۱۷۳۳۱۴/۷۵)؛ آن‌ها به روستاها می‌رفتند و اسامی بیماران و نیازمندی‌هایشان را به اداره‌ی بهداری اعلام می‌کردند (ساکماق، ۲۱ و ۴۳ و ۱۷۳۳۱۴/۴۸). در کنار این فعالیت‌ها، پیشسازی کارکنان کارخانه‌ی قند آبکوه در تلقیح واکسن‌های مختلف، مانند حصبه و آبله، در ریشه‌کن کردن بیماری‌ها بسیار مؤثر واقع شد. طبق اسناد، در این امر کودکان و کارکنان دولت (ساکماق،

سند شماره ۱۷۳۳۱۴/۹۵) در اولویت بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۰۸/۲۹، ۱۷۳۳۱/۱، ۱۷۳۳۱۴/۲۵). از دیگر اقدامات دولت ساخت حمام و تحویل صابون رایگان به توده‌ی کم‌درآمد بود (همان، ۱۷۳۳۱۴/۲۸).

در ۱۳۱۵ش، علاوه بر اینکه شهربانی ناحیه‌ی شرق باید فرد متقاضی استخدام در کارخانه را تأیید می‌کرد، اداره‌ی بهداشت شهرداری مشهد نیز باید گواهی عدم اعتیاد و نبود بیماری مسری را در فرد صادر می‌کرد (ساکماق، سند شماره ۳۱۹ و ۱۷۳۳۱۳/۳۱۴). به عبارت دیگر، در کنار تجربه و تخصص که از شروط اصلی استخدام بود، فرد باید از سلامت جسمانی و عفت اخلاقی هم برخوردار می‌بود (ساکماق، ۱۷۳۷۹۰/۳۵ و ۳۴) و اگر فردی پس از استخدام به مواد مخدر یا الکل معتاد می‌شد، از حمایت کامل کارخانه برای بهبودی و ترک بیماری بهره‌مند بود (ساکماق، ۱۷۳۸۴۲/۲۲۰).

### توجه به زبان فارسی

به نظر می‌رسد حکومت پهلوی توجهی ویژه به سلامت و پویایی زبان و ادب پارسی داشته است؛ نشانه‌های این امر در کاربرد واژه‌های فارسی به جای کلمات بیگانه در نامه‌های اداری آشکار است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۱/۲۰۵، ۱۷۳۵۶۲/۵)؛ کلماتی که از سوی فرهنگستان و نهادهای فرهنگی تعیین می‌شد.

بخشنامه‌های بسیاری به دوایر دولتی و مراکز خصوصی مبنی بر لزوم استفاده از کلمات فارسی در ۱۳۲۰ش ارسال شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۰/۱). مثلاً در نامه‌ای به جای «کارشناسان خارجی» با تأکید از «کارشناسان بیگانه» نام برده شده که تکرار آن در نامه‌های بعدی می‌تواند، علاوه بر پان‌ایرانیسم، بار منفی کلمه‌ی بیگانه را نشان دهد (ساکماق، سند شماره ۱۵ و ۱۷۳۸۲۳/۳۱). نمونه‌ی دیگر کاربرد کلمه‌ی «کارگر» به جای «عَمَلَه» است و در نامه توضیح داده شده است که مستوجب حقوق بیشترند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۲۳/۶۶). جالب اینکه بسیاری از جایگزینی‌های صورت گرفته از طریق فرهنگستان ایران به تأیید محمدرضا شاه پهلوی نیز می‌رسید (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۰/۱). در ۱۳۱۹ش، فرهنگستان ایران هدف از انتشار کلمات نو در قالب کتاب را رفع نیاز وزارت پیشه و هنر اعلام کرد و ظاهراً بسیاری از کارخانه‌ها

و ادارات مجبور به خرید مجلدات آن بوده‌اند (ساکماق، سند شماره ۳ و ۱۷۳۴۶۰/۲۹۴). تنها استثنای منطقی و عقلانی در استفاده از زبان خارجی در کارخانه‌ی قند آبکوه به نامه‌نگاری‌های باسنسیان،<sup>۱</sup> متخصص روسی، با خارج کشور برای خرید قطعات کارخانه مرتبط است (ساکماق، سند شماره ۱/۱۷۳۳۲۷).

### تعامل با هنرستان

ظهور کارخانه‌های جدید در عصر پهلوی آموزش حرفه‌ای کارگران را الزامی کرد و سوادآموزی به اصلی ضروری برای دولت تبدیل شد (احمدزاده و منصوربخت، ۱۴۰۱: ۳-۲۵)؛ لذا نظامنامه‌ها و قوانین مشخصی در این رابطه وضع گردید؛ در این نظامنامه‌ها به سن و تعداد و زمان حضور کارگران در کلاس‌های درس و کتب درسی و ... پرداخته شده است. پس از تشکیل اداره‌ی کل صنعت در ۱۳۱۵ش، آموزش در بخش صنعت مورد تأکید قرار گرفت و تأسیس اداره‌ی هنرستان‌ها نتیجه چنین سیاستی بود (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). نخستین هنرستان صنعتی به راه‌آهن مرتبط بود (همان: ۱۴۳) که تعدادی از متخصصین آلمانی در این هنرستان استخدام شدند (همان: ۱۳۲).

تعامل بین کارخانه‌ها و هنرستان‌ها شروع شده بود. برای مثال، در اوایل ۱۳۱۵ش، هنرستان قندسازی کرج ده هنرآموز را از کارخانه‌ی قند آبکوه پذیرفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۹/۳۷). از ۱۳۱۷ش، کارخانه‌ی قند آبکوه درهای خود را برای بازدیدکنندگان از مدارس و دانشسراها گشود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۵۱/۳؛ ۴ و ۵ و ۶/۱۷۳۸۴۸) و در مقابل نیروهای خود را به آموزش، تشویق و اجبار کرد. تلاش‌های سازمان پرورش افکار برای آشنایی مردم با کتب کلاسیک، تئاتر و موسیقی (ساکماق، سند شماره ۸ و ۴ و ۵/۱۷۳۶۵۳)، مدیران کارخانه را ترغیب کرد تا حقوق نیروها را مطابق با تحصیلاتشان پرداخت کنند. بنابراین، اگر کارمند یا کارگری فاقد تصدیق شش‌ساله‌ی ابتدایی بود، کمترین میزان حقوق را داشت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۱۵/۲۴) و تمامی کارکنان برای پیشرفت شغلی مجبور به تحصیل از طریق اداره‌ی آموزش سالمندان بودند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۱۵/۲۲۸)؛ در این راستا، در ۱۳۱۶ش



تصویر ۱. کارگران کارخانه‌ی قند آبکوه در مراسم ۲۸ مرداد



(آذری خاکستر، ۱۳۹۶)

تصویر ۱ تا حدی گویای این مطلب است که حضور کارگران کارخانه‌ی قند آبکوه محدود به شرکت در راهپیمایی‌ها و مراسم دولتی بوده و در عین حال رؤسای کارخانه‌ها به طور سیستماتیک به سرکوب اعضای حزب توده می‌پرداختند (آذری‌خاکستر، ۱۳۹۶: ۱۲۵؛ آذری‌خاکستر، ۱۳۹۷، «جنبش کارگری، وحشت توده‌ای». بازیابی‌شده در: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶، از: <https://choqorok.com/@oralhistoryiran/e0gr>). با این حال، نباید نادیده گرفت که اجبار در آموزش روندی سعودی داشته است. در ۱۳۳۷ش نیز بودجه‌ای برای تأسیس کودکستان و باغ آن در نظر گرفته شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۷۰/۹). آنگونه که از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی با کارگران کارخانه بر می‌آید، تحصیل کارگران تا پایه‌ی نهم در کارخانه مقدور بوده و بعد از آن در مدارس شهر مشهد ادامه تحصیل می‌داده‌اند (مصاحبه با حسین رحیمی طبسی، ۱۳۸۹). مدیران کارخانه یک باشگاه ورزشی برای کارکنان تأسیس کردند (مصاحبه با حسین طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹).

## امور مالی حسابداران و صورت‌هزینه‌ها

امور حسابرسی با دقتی که پیشتر و در عصر قاجار مسبوق به سابقه نبود، پیگیری می‌شد و بر امور مالی‌های کارخانه به‌شدت نظارت می‌شد. حسابداران کارخانه، در هر سال، تعداد کارگران، صورت‌هزینه‌های نقل و انتقال محصولات، میزان سوخت روشنایی و دستمزد کارگران، مقدار قند و شکر تولیدشده و همچنین موجودی صندوق کارخانه را ثبت و رصد می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱ و ۱۷۳۵۱۳/۶). این گزارش‌ها پیشرفت و رکود (فراز و نشیب) کارخانه را به خوبی نشان می‌دهند. برای نمونه، به‌کارگیری کارگران مقاطعه‌کار در فصل بهره‌برداری، در سال‌های اولیه، متغیر بود. در ۱۳۱۵ش، ۶۲۳ نفر؛ ۱۳۱۶ش، ۵۸۸ نفر و ۱۳۱۷ش، ۷۸۴ نفر به کار گرفته شدند (همان، ۱۷۳۴۶۱/۱۷۵). این تفاوت سالانه در جذب نیرو و تولید در گزارش‌ها مشهود است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۱/۱۱۲). در واقع سعی‌شان بر این بود که برآورد هزینه‌ها را به صورت ماهانه ارائه کنند تا نظارت بر امور ساده‌تر باشد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۴۵/۳۳).

از سوی دیگر، جذب بودجه‌ی سالانه برای تولید چغندر قند، به صورت هم‌زمان، کارخانه را به سمت تلاش برای ایجاد جاده‌های فرعی و خرید تراکتور، ماشین‌آلات کشاورزی و ماشین‌های آتش‌نشانی سوق داد. در نتیجه، پس از مدتی کوتاه محیط پیرامونی کارخانه‌ی قند آبکوه تغییر کرد و متحول شد (ساکماق، سند شماره ۱۵ و ۱۷۳۶۱۸/۱۲).

در ۱۳۱۶ش، بنگاه بیمه‌ی گسترخ (متعلق به اتحاد جماهیر شوروی) زیر نظر بانک روس و ایران فعالیت داشت محصولات دریایی را بیمه می‌کرد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۱۰/۶۹، ۱۷۳۳۱۰/۲۶۷). همچنین، اگر ماشین‌آلات وارداتی کارخانه خراب بود، بنگاه بیمه‌ی گسترخ موظف به پرداخت هزینه‌ها بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۰۴/۴). نمایندگان تجاری شوروی نیز، در سال‌های ابتدایی، تا حدی کارخانه‌ی قند آبکوه را در خرید قطعات کمک کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۰۴/۴). با توجه به این امر که تلاش کارخانه‌های دولتی برای کسب استقلال بود، طولی نکشید که بیمه‌ی ایران تمامی محصول قند و شکر کارخانجات کل کشور را بیمه کرد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۸۱۴/۲۱، ۱۷۳۵۷۹/۲۲۴).

نظارتی کامل و ظاهراً بی‌نقص بر امور مالی کارخانه وجود داشت. این ساز و کار نظارت بر صندوق مالی کارخانه در سندی نشان داده شده است؛ به طوری که هر ۱۵ روز، گزارش‌ها با

جزئیات کامل برای وزارت پیشه و هنر ارسال می‌شد (ساکماق، سند شماره ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۱۷۳۸۳۵/۲۵۸). در مرداد ۱۳۲۰ ش، وزارت پیشه و هنر بخشنامه‌ای برای تمام کارخانه‌های کشور صادر کرد که لیست اثاثیه و اموال تخریب‌شده‌ی دولت و شهرداری را برای اداره‌ی اموال دولتی و بیوتات سلطنتی به رشته نگارش درآورند. گویی وزارتخانه‌ی مزبور توانسته بود آشوب و آشفتگی پیش‌رو را پیش‌بینی کند (ساکماق، سند شماره ۳۸ و ۵۸/۱۷۳۸۱۰). وزارت پیشه و هنر بر تمام قراردادهای مالی نظارت داشت (ساکماق، سند شماره ۵/۱۷۳۸۰۵). چغندرکاران سه درصد مالیات به اداره‌ی مالیه پرداخت می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱۱/۱۷۳۵۰۳) و اگر فردی پیش از پرداخت مالیات اموالش فوت می‌کرد، اموال او در صورتی در اختیار وارث قرار می‌گرفت که مالیات آن به دولت پرداخت شده باشد (ساکماق، سند شماره ۱۴/۱۷۳۴۵۳). این مسئله درباره‌ی محموله‌های کارخانه‌ی قند نیز صادق بود که شهرداری به طور غیرمستقیم از آن‌ها اخذ می‌کرد (ظاهراً از ۱۳۱۶ ش) (ساکماق، سند شماره ۱۵۴ و ۸۱/۱۷۳۴۶۸)؛ اما در زمینه‌های دیگر، کارخانه‌ی قند آبکوه از عوارض شهرداری معاف بود (ساکماق، سند شماره ۱۰۳/۱۷۳۸۱۷).

### خرید بذر

رسم کارخانه‌های قند در سراسر دنیا بدین صورت بود که زمین‌های اطراف کارخانه را تا شعاع چند ده کیلومتری به کاشت بذر چغندر اختصاص می‌دادند و وظیفه‌ی بازرسان بود که بر این مسئله نظارت کنند؛ کارخانه‌ی قند آبکوه از این مسئله مستثنا نبود (ساکماق، سند شماره ۱۸/۱۷۳۶۰۶) و در دهه‌های پس از تأسیس، بسیاری از زمین‌های کشاورزی حتی در شهرهای دیگر مانند نیشابور را به زیر کشت چغندر برد. با این کار عملاً چغندرکار تبدیل به یکی از کارکنان کارخانه می‌شد (مصاحبه با محمدمهری، ۱۳۸۹). همچنین از همان ابتدای ۱۳۱۵ ش، لیستی از قیمت بذر چغندر قند از سوی کارخانه‌ی قند شاهی به آبکوه ارسال می‌شد (ساکماق، سند شماره ۴/۱۷۳۸۲۳). حمل بذر و مواد اولیه‌ی کارخانه‌های قند از پرداخت عوارض نیز معاف بود (ساکماق، سند شماره ۲۸۹/۱۷۳۶۲۱).

در ابتدا، یک مزرعه‌ی دوهکتاری برای کاشت چغندر انتخاب شد تا با آفت‌ها و خاک منطقه آشنا شوند و علاوه بر آن، میزان آبیاری و تعداد بوته‌ها در هر هکتار مشخص شود و مهم‌تر از آن، بذره‌های باکیفیت برای خریدهای بعدی انتخاب گردد (ساکماق، سند شماره ۶۹ و ۶۸ و ۴۰ و ۵۰ و ۴۲ و ۱۷۳۵۳۶/۷۶). ظاهراً نخستین بذرها از آلمان خریداری شد. دو تن بذر اِستروبه تحویل کارخانه‌ی قند آبکوه گردید که با راهنمایی شرکت سهامی فلاحی خراسان در ۱۳۱۶ش به زیر کشت رفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۴/۲۶۵، ۱۷۳۳۰۹/۳۲۲). در ۱۳۱۷ش، بذر روسی خریداری شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۱۲/۶۸)؛ اما این ارتباط تجاری ادامه نیافت و در سال‌های بعد، کمپانی‌های اروپایی - آمریکایی نقشی قاطع در فروش بذر داشتند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۱۲/۷۱)؛ کمپانی‌های دانمارک و چکسلواکی نیز در این زمینه فعالیت می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱۱۲ و ۱۷۳ و ۱۷۳۶۲۱/۲۵۵).

در ۱۳۱۶ش، ۳۵ تن بذر چغندر روسی وارد کارخانه‌ی قند آبکوه شد (ساکماق، سند شماره ۳ و ۱۷۳۴۶۶/۶)؛ هم‌زمان بذر آلمانی و لهستانی هم وارد شد. تمام این بذرها در آزمایشگاه‌های کارخانه توسط شیمیدان‌ها تجزیه می‌شد تا بهترین بذر برای کاشت سال بعد تشخیص داده شود (ساکماق، سند شماره ۲۲ و ۱۷۳۴۶۶/۵۴). البته آزمایشگاه کارخانه‌ی قند آبکوه با ارتش نیز در تجزیه‌ی عناصر شیمیایی در تعامل بود (ساکماق، ۱۷۳۸۳۲/۴۹ و ۶۳).

در ابتدا، زمین‌های کارخانه‌ی قند آبکوه به‌عنوان زمین‌های امتحانی کاشت چغندر مورد استفاده قرار می‌گرفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۹۹/۵). در ۱۳۱۵ش، کارخانه توانست حدود ۱۱۰۰ هکتار را زیر کشت چغندر ببرد که نیمی از آن متعلق به شرکت فلاحی بود که زیرمجموعه‌ی املاک آستان قدس رضوی به حساب می‌آمد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۴۲/۱۴، ۱۷۳۵۸۵/۶). این مقدار زمین برای کارخانه‌ی قند آبکوه کافی نبود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۶/۱۷۷)؛ بنابراین، ریاست کارخانه در ۱۳۱۷ش از وزارت پیشه و هنر خواست تا پنبه‌کاری را در ۶۰ کیلومتری کارخانه‌ی قند آبکوه قدغن کند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۳/۴، ۱۷۳۵۸۶/۵۵). به‌تدریج زمین‌های بیشتری به چغندرکاری اختصاص داده شد به نحوی که در ۱۳۱۹ش، با مالکین و زارعین حدود ۶۰۰۰ هکتار قرارداد چغندرکاری بسته شد. تجار مشهوری، مانند عبدالرحیم اصفهانی در مشهد، همکاری تنگاتنگ با کارخانه‌ی قند آبکوه داشتند (ساکماق، سند

شماره ۱۰/۱۷۳۴۵۲). مواردی نیز از مجبور کردن مالکان به کاشت چغندر در قالب نامه‌نگاری به شهربانی و تجار و زمینداران بزرگ مشهود گزارش شده است (ساکماق، سند شماره ۲۰۹ و ۱۶۶/۱۷۳۵۸۶).

انعقاد قراردادهای کاشت چغندر یک سال قبل از بهره‌برداری کارخانه شروع شد (ساکماق، سند شماره ۲/۱۷۳۵۸۳) و به این صورت بود که قراردادها با سربرگ اداره‌ی کل فلاح‌ت تنظیم و توسط مؤسسه‌ی چغندرکاری مشهد و زارع امضا می‌شد. اداره‌ی کل فلاح‌ت متعهد بود تمامی محصول چغندر را از مزرعه‌دار به قیمتی مشخص بخرد و فرد هم متعهد بود تا کل محصول را تحویل این اداره دهد (ساکماق، سند شماره ۸/۱۷۳۲۹۵). گزارش تمامی قراردادهای اداره‌ی کشاورزی استان نهم ارسال می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱/۶۳/۱۷۳۳۰).

اگر چه کشت خشخاش در زمین‌های پیرامون شهر مشهد یکی از مشکلات بزرگ کارخانه بود (ساکماق، سند شماره ۱۱۸/۱۷۳۵۸۶)، اما کارخانه‌ی قند آبکوه توانست قراردادهای بزرگ و مهمی با کشاورزان و مالکان ببندد و آن‌ها را ملزم به رعایت مفاد قانونی کشت محصول کند (ساکماق، سند شماره ۱۵۶ و ۱۶۳/۱۷۳۵۸۷). باتوجه به اینکه چغندر محصول جدیدی در میان کشاورزان خراسانی بود، اداره‌ی کل صناعت و معادن جزوه‌ای درباره‌ی زراعت این محصول منتشر کرد و در اختیار زارعان قرار داد (ساکماق، سند شماره ۳۶۳/۳۰۹/۱۷۳۳۰).

در سال‌های نخست تأسیس کارخانه‌ی قند آبکوه، مساعده‌هایی به زارعان پرداخت می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۶/۱۷۳۴۵۷، ۲/۱۷۳۴۵۷، ۸۲ و ۸۳/۱۷۳۶۱۳، ۳۳/۱۷۳۶۳۲). کمک‌های مالی اساساً در راستای پرداخت هزینه‌ی بار چغندر بود (ساکماق، سند شماره ۳/۱۷۳۸۲۲). که برای زارع و مالک هزینه‌ی بسیاری در پی داشت؛ با این حال گاهی این پیش‌پرداخت‌های مالی در دسرهایی را برای کشاورزان به وجود می‌آورد که منجر به بدهی سنگین کشاورزان می‌شد (ساکماق، ۱۰/۱۷۳۸۲۶، ۱۷/۱۷۳۸۲۶). برای مثال با بروز آفت در زمین، پرداخت بدهی‌ها دشوار و گاه ناممکن می‌شد. اینجا بود که تجار سرشناس به کمک زارعان می‌آمدند. در یک مورد، اعتمادالتجار یا پزشکی به نام بقراط، دیون بدهکاران را پرداخت (ساکماق، سند شماره ۴۵ و ۴۹ و ۱۸۷/۱۷۳۴۲۴). این بی‌نظمی‌های مالی تبعات دیگری نیز داشت. برای نمونه، روی بدهی‌های کارخانه به املاک آستان قدس تأثیر مستقیم داشت و ایشان را بابت

بازپرداخت اقساط مال الاجاره‌ها به تکاپو می‌انداخت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۴/۱۰۱). با وجود مساعده و کمک‌هزینه‌های دولت، روشن است که کشاورزان تمایلی به کاشت چغندر نداشتند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۱/۵۸) و دائم مورد تهدید و تعقیب قانونی کارخانه قرار می‌گرفتند (ساکماق، سند شماره ۱ و ۱۷۳۵۶۶/۲۲۰). افراد مشهوری همچون معدل‌التولیه، به رغم دریافت مساعده، از کاشت صد هکتار چغندر سرباز زدند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۴/۱۹۵) یا بانوان زمینداری مانند افسرالسادات شجاعی که او هم کمک هزینه‌ی کاشت چغندر را دریافت کرد اما به تعهدات خویش در رابطه با کارخانه‌ی قند آبکوه عمل نکرد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۸۱/۱۳۰).

حمل چغندر با چهارپایان صورت می‌گرفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۵۰/۵۱). در ۱۳۱۸ش، از شهر شاهرود ۲۰۰ شتر برای حمل چغندر در کارخانه‌ی قند آبکوه به کار گرفته شدند (ساکماق، سند شماره ۸ و ۱۷۳۸۳۰/۴). نکته‌ی حائز اهمیت اینکه به گفته‌ی کارگران تا ۱۳۵۷ش، بخش عظیمی از محصول چغندر با شتر و کامیون‌های قدیمی به کارخانه می‌رسید (مصاحبه با حسین رحیمی طبسی، ۱۳۸۹). محدودیت‌های دیگری نیز وجود داشت. برای مثال آسفالت‌ریزی معابر شهر مشهد در ۱۳۱۷ش ممنوعیت عبور و مرور کامیون‌های چغندرقند از داخل شهر را در پی داشت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۴۸/۹). نکته‌ی مهم دیگر، نبود جاده در بعضی از نواحی پیرامونی مشهد بود. در مناطق بدون جاده، امکان کشت چغندر نیز نبود؛ به این دلیل احداث جاده ضروری می‌نمود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۵۲/۱۳). وزیر کشور مقوله‌ی راه‌سازی در مشهد را در اولویت قرار داد و در ۱۳۱۸ش پل کشف‌رود و جاده‌ی طوس به رادکان به بهره‌برداری رسید (ساکماق، سند شماره ۱۸۸ و ۱۷۳۶۵۲/۱۸۹). این راهکار تمام زمینداران چناران و تبادکان، سلطان‌آباد، اخلمد و سرجام را مجبور به کاشت چغندر کرد (همان، ۱۷۳۶۵۲/۱۱۰). بنابراین مشکل راه که در ۱۳۱۵ش منجر به رکود تولید قند شده بود، از سر راه برداشته شد (همان، ۱۷۳۶۵۲/۵۲).

کشاورزان موظف بودند به تدریج و به‌موقع محصول خود را به کارخانه حمل کنند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۶۵۰/۶۲). انبار کارخانه نمی‌توانست زود یا دیر محصول را دریافت کند، زیرا احتمال خرابی چغندر وجود داشت (ساکماق، سند شماره ۳ و ۱۷۳۶۵۰/۲۱). فصل بهره‌برداری

با تحویل چغندر به کارخانه شروع می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۹۶/۸۱). پس از نصب قطعی ماشین‌آلات در ابتدای ۱۳۱۶ش به کمک "شرکت ایران سوترانس" و نصب ۵۶۰ قطعه یدکی ماشین‌آلات کارخانه (ساکماق، سند شماره ۳ و ۴ و ۱۷۳۴۲۳/۵)، از هر ۶۵۰ تن چغندر در شبانه‌روز، حدود ۳۰ تن کله‌قند تولید می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۶۱/۸۲). حدود دو ماه عملیات بهره‌برداری به طول می‌انجامید.

با وجود کمک‌های دولتی، به‌ویژه اداره‌ی صنعت و معادن، به چغندرکاران در زمینه‌ی خرید چغندر و دفع آفات (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۴۲/۲۳)، مشکل بزرگی وجود داشت و آن حمل و نقل محصول چغندر به کارخانه بود (همان، ۱۷۳۴۴۲/۱۵۹). از همان ابتدا که خرید اسب برای حمل و نقل محصول شروع شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۲۸/۲۴۹) تا زمانی که شرکت حمل و نقل هند و ایرانِ توسلی در مشهد به یاری کارخانه‌ی قند آبکوه آمد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۲۴/۲۰۲)، مشکل مذکور لاینحل باقی ماند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۱۵۹).

از همان ابتدای ۱۳۱۵ش که زمین‌های اطراف کارخانه‌ی قند آبکوه به کشت چغندر اختصاص داده شد، بازرسان گزارش‌هایی از آفت کرم ارائه کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۳۷/۶۸) که در سال‌های بعد این مشکل بیشتر نمایان شد. بروز انواع آفت‌ها در مزارع سنگ سیاه در بلوک میان ولایت، روستای علی‌آباد قوچان یا در نواحی شمال شهر مشهد ادامه یافت (ساکماق، سند شماره ۵۳ و ۲۴ و ۱۷۳۵۳۷/۱۳۰). هم‌زمان، تأخیر در توزیع سم یا کمی آن مشکلات زارعان را دوچندان کرد (همان، ۱۷۳۵۳۷/۱۱۴). گزارش‌های بسیاری در دست است که نشان می‌دهد کشاورزان از کارکنان سمپاش اداره‌ی فلاحات ایالتی شکایت کرده‌اند که با بی‌توجهی و کم‌کاری باعث رشد آفت در زمین‌های زراعی شده‌اند (همان، ۴۷ و ۱۷۳۵۳۷/۵۰).

مشکل عمده‌ی دیگری که کشاورزان دست به گریبانش بودند، سیل و تگرگ بود. گه‌گاه سیل تمامی زمین زراعی را از بین می‌برد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۳۲۱)؛ از مشهد تا گناباد و قوچان درگیر با این سوانح طبیعی بودند (ساکماق، سند شماره ۲۱۶ و ۱۷۳۴۲۴/۲۳۷). از خرابی قنات‌ها و در نتیجه به ثمر نرسیدن محصول در گناباد نیز گزارش‌های اندکی موجود است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۵۳۷/۲۸). ارسال گزارش‌های دقیق می‌توانست در کاهش ضررهای کارخانه مؤثر واقع شود و این وظیفه به عهده‌ی بازرسان بود.

بازرسان در اداره‌ی چغندرکاری و کارخانه‌ی قند آبکوه نقش بسیار مهمی داشتند. از ۱۳۱۹ش تا پایان دهه‌ی ۱۳۳۰ش مرتباً بر وظایف آن‌ها در قالب بخشنامه تأکید شده است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۲۳۵). آن‌ها مسئولیت داشتند تراز کاشت سالانه را تعیین کنند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۲۳۰) و در بعضی از سال‌ها، گزارشی هم به مسیون آمریکایی ارائه می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۱۹۱). به مرور بر تعداد بازرسان افزوده شد که شامل رئیس چغندرکاری و یک سربازرس و نه بازرس در مناطق مختلف می‌شد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۱۸۴). سرکشی و نظارت از زمین‌ها با اسب انجام می‌شد که ظاهراً تا ۱۳۳۲ش ادامه داشته است (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۶۴/۷). استفاده از اسب هزینه‌ها را برای کارخانه افزایش می‌داد؛ زیرا هنوز بسیاری از مسیرها جاده‌کشی نشده بود، و هزینه‌ی کاه و جو و آب برای اسبان و مراقبت‌های دامپزشکی نیز مزید بر علت بود (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۶۴/۵۱)، پس از مدتی، بازرسان اقدام به خرید دوچرخه (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۵۸۶/۱۳۰) یا موتورسیکلت کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۶۴/۱۱۹).

دستور پرداخت مساعده‌ی چغندرکاران در دو مرحله انجام می‌شد: قسط اول پیش‌پرداخت در موقع عقد پیمان پرداخت می‌شد و اقساط بعدی پس از گزارش بازرسان از وضعیت چغندر و مساحت مزرعه (ساکماق، ۱۷۳۳۶۴/۶۷).

به دست آوردن آمار دقیق زمین‌ها و مساحت زیر کشت کمک بسیاری به بهبود کشاورزی می‌کرد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۴۱). کشاورزان آموزش می‌دیدند تا آفات احتمالی زمین‌هایشان را گزارش کنند، اما در بسیاری از موارد کوتاهی می‌کردند (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۱۶۰). گزارش‌های به موقع کمک می‌کرد تا مأموران دفع آفات سریع به زمین‌ها رسیدگی کنند. بازرسان موظف به گزارش هفتگی از روستاهای تحت نظارت خویش بودند. آن‌ها رعایا را وادار می‌کردند رقم چغندر مورد قرارداد را تا آخر فصل پاییز شخم زده و در زمستان یخ‌آب دهند. کشت چغندر در اراضی شوره‌زار و چمنی به کلی ممنوع بود و در موقع بهار، مجدداً، چغندر کشت می‌شد (ساکماق، ۱۷۳۳۰۹/۶۴).

هر چه زمان می‌گذشت، سطح زیر کشت چغندر بیشتر و تولید کارخانه‌ی قند آبکوه افزایش می‌یافت. در ۱۳۲۳ش کشت چغندر به یکی از سودآورترین محصولات کشاورزی تبدیل شده بود،

زیرا با مساعدت دولت همراه بود. وزارت پیشه و هنر به صراحت بیان می‌کرد هیچ‌گونه زبانی متوجه چغندرکاران نخواهد بود (ساکماق، ۱۷۳۳۰۹/۹۳)؛ به‌طوری که در ۱۳۲۴ ش سطح قراردادها ۷۰۳۴ هکتار و سطح کشت اولیه ۶۱۹۳ هکتار و سطح کشت حقیقی ۵۵۱۵ هکتار بود که از این رقم ۶۵ هزار تُن چغندر به دست آمد (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۵۶، ۱۷۳۳۰۹/۴۸). بسیاری از مناطق پیرامونی مشهد، مانند بیزکی، میان ولایت، درزاب، شاندیز، سرام و بیوه‌زن، زیر کشت رفت (ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۰۹/۵۷).

### نتیجه

هم‌زمان با تغییر چهره‌ی فضای شهری، مناسبات اجتماعی نیز تحت‌تأثیر مدرن‌سازی در عصر پهلوی اول متحول شد. کارخانه‌های قند از جمله مراکز صنعتی بودند که در مرکز توجه رضاشاه در امر نوسازی قرار گرفتند، چرا که خودکفایی در تولید این کالای تجاری استقلال از روسیه بلشویکی را آشکار می‌ساخت و خوشایند جامعه و مشخصاً نشان پیشرفت شمرده می‌شد. مهم‌ترین کارخانه‌ی قند که در ایران آن عصر تأسیس شد، کارخانه‌ی قند آبکوه مشهد بود که تعداد زیادی نیروهای حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای، از کشاورز تا کارمند و مهندس ایرانی و خارجی در آن مشغول به کار بودند و زنجیره‌ی تولید قند و شکر را در خراسان بزرگ به راه انداختند. در این میان، جذب نیرو برای کارخانه و آماده‌سازی زمین‌های کشاورزی در راستای کشت چغندر مسیری پرتلاطم برای تاریخچه‌ی این کارخانه رقم زد.

زندگی شغلی کارکنان و تعاملات آن‌ها با کارخانه در ارتباط با امور بهداشتی و آموزشی و... با تکیه بر اسناد به دست آمده از آرشیو آستان قدس رضوی آشکار می‌کند که چگونه کارخانه‌ی مذکور و به یاری چه عواملی توانست دهه‌ها به حیات خود ادامه دهد. شیوه‌های متفاوتی برای جذب کارکنان به کار می‌رفت که از به کارگیری نیروی متخصص خارجی در راستای آموزش کارگران صنعتی بومی تا تأسیس هنرستان و ورود تدریجی اصناف سنتی بازار به محیط کارخانه را می‌توان برشمرد. حضور کارگران مهاجر ترک و هندی به ایران نیز در تسریع استخدام نیروی حرفه‌ای موثر بود. موضوع مهم بعدی وضعیت بهداشتی کارگران بود که در کنار صدور بخشنامه‌های دولتی، نظارت و حضور پزشکان در محیط زندگی کارگران کارخانه را به همراه داشت و

اسناد مورد کاوش نشان می‌دهد که روی هم‌رفته بهداشت فردی کارکنان رو بهبود بوده است، به‌ویژه پس از تأسیس بهداری کارخانه. علاوه بر این، اقداماتی در زمینه‌ی سوادآموزی و ارتقای مهارت‌های فنی کارکنان کارخانه انجام شد و برای این هدف، مشوق‌هایی مانند افزایش حقوق در نظر گرفته شد. در آخر، باید به امور مالی کارخانه‌ی قند آبکوه اشاره کرد که در زمینه‌ی قراردادهای خرید، هزینه، سرمایه‌گذاری، بازرسی از نحوه‌ی کشت کشاورزان و خرید بذر نظارت شدیدی حکم‌فرما بود که در اسناد بازتاب پیدا کرده است.

---

### تعارض منافع:

هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آذری خاکستر، غلامرضا (۱۳۹۶). تحلیلی بر ساختارهای هویتی میدان در تجمعات انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: میدان شهدای مشهد). *تاریخنامه/انقلاب*، ۱(۲)، ۱۱۵-۱۳۵.
- (۱۳۹۷). «جنبش کارگری، وحشت توده‌ای». بازیابی شده در: ۱۶/۱۰/۱۴۰۲، از: <https://choqorok.com/@oralhistoryiran/e0gr>
- ابوالبشری، پیمان (۱۴۰۳). پیامدهای ورود صنایع نوین به مشهد در دوره پهلوی اول (مطالعه موردی: کارخانه قند آبکوه). *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ش ۵۵، ۱۲۵-۱۴۲.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۰). *دولت و فرودستان (ترجمه آرش عزیزی)*. تهران: ققنوس.
- احمدزاده، حسین، و منصوربخت، قباد (۱۳۹۸). اداره بین‌المللی کار و نخستین قانون کار در ایران. *گنجینه اسناد*، ش ۱۱۶، ۶-۴۰.
- (۱۴۰۱ الف). تبیین وضعیت سوادآموزی و تصویب نخستین قانون آموزش کارگران در ایران عصر پهلوی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱(۱۲)، ۳-۲۵.
- (۱۴۰۱ ب). تبیین وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها و تصویب نخستین آیین‌نامه بهداشت کارگران در ایران عصر پهلوی. *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، ۳۲(۵۶)، ۱۵-۴۱.
- حطیط، شهناز، و ابطحی، علیرضا (۱۴۰۰). جنبش کارگری و حزب توده در کارخانه نخریسی و نساجی خسروی خراسان. *گنجینه اسناد*، ۳۱(۱۲۱)، ۷۴-۱۰۶.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا*. تهران: سمت.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۷). *سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*. تهران: خجسته.
- قنبری، امیرعلی (۱۳۹۷). میراث صنعتی در منظر شهر تاریخی نقش کارخانه قند در منظر شهری ورامین. *مجله منظر*، ش ۱۰، ۲۶-۳۳.
- محبوبی‌اردکانی، حسین (۱۳۶۸). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۳ (به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق)، آرشیو، اسناد:

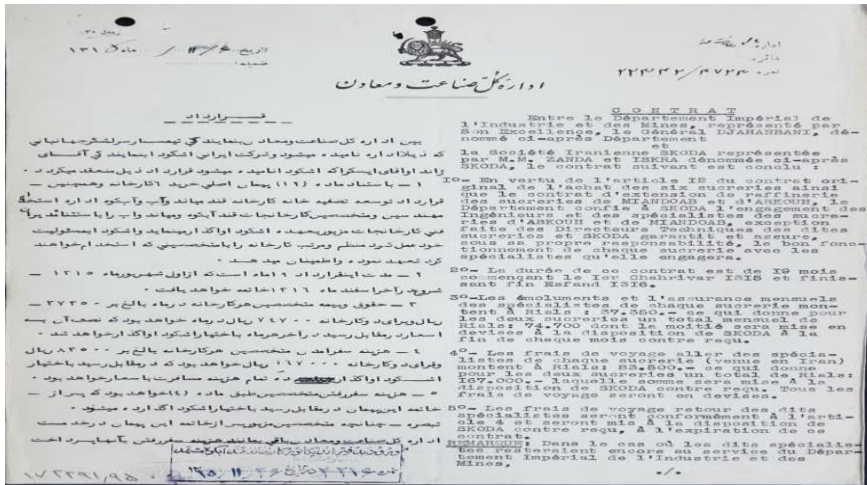
۱۳۷۷۸۷، ۱۷۳۳۷۹، ۱۷۳۳۲۱، ۱۷۳۳۸۲، ۱۷۳۳۰۲، ۱۷۳۳۹۰، ۱۷۳۳۹۱، ۱۷۳۶۴۲، ۱۷۳۵۴۱، ۱۷  
 ۳۴۵۷، ۱۷۳۵۸۷، ۱۷۳۴۶۹، ۱۷۳۳۹۱، ۱۷۳۵۴۱، ۱۷۳۸۲۸، ۱۷۳۸۳۴، ۱۷۳۳۵۸، ۱۷۳۸۴۴، ۱۷  
 ۳۴۳۱، ۱۷۳۴۴۵، ۱۷۳۴۹۲، ۱۷۳۸۰۲، ۱۷۳۶۲۸، ۱۷۳۵۸۴، ۱۷۳۷۸۶، ۱۷۳۳۹۱، ۱۷۳۴۶۱، ۱۷  
 ۳۵۸۴، ۱۷۳۴۶۹، ۱۷۳۸۰۲، ۱۷۳۴۸۴، ۱۷۳۴۸۳، ۱۷۳۸۰۲، ۱۷۳۴۸۴، ۱۷۳۳۶۲، ۱۷۳۶۰۴، ۱۷  
 ۳۶۲۴، ۱۷۳۸۰۳، ۱۷۳۳۳۸، ۱۷۳۶۰۲، ۱۷۳۸۲۷، ۱۷۳۸۲۳، ۱۷۳۴۲۱، ۱۷۳۴۲۱، ۱۷۳۳۰۸، ۱۷  
 ۳۳۷۷، ۱۷۳۴۶۱، ۱۷۳۴۱۸، ۱۷۳۴۱۹، ۱۷۳۷۹۰، ۱۷۳۸۴۴، ۱۷۳۴۴۸، ۱۷۳۸۴۴، ۱۷۳۸۲۱، ۱۷  
 ۳۸۴۴، ۱۷۳۴۶۴، ۱۷۳۴۶۴، ۱۷۳۴۲۷، ۱۷۳۸۱۳، ۱۷۳۸۱۲، ۱۷۳۴۶۹، ۱۷۳۳۵۱، ۱۷۳۸۴۸، ۱۷  
 ۳۶۵۳، ۱۷۳۳۱۵، ۱۷۳۳۱۵، ۱۷۳۴۴۸، ۱۷۳۴۷۰، ۱۷۳۸۳۳، ۱۷۳۳۱۴، ۱۷۳۴۶۱، ۱۷۳۸۰۹، ۱۷  
 ۳۳۶۸، ۱۷۳۳۶۸، ۱۷۳۴۷۶، ۱۷۳۴۲۰، ۱۷۳۶۶۶، ۱۷۳۶۶۸، ۱۷۳۴۲۶، ۱۷۳۵۵۸، ۱۷۳۸۰۱، ۱۷  
 ۳۴۲۰، ۱۷۳۳۱۴، ۱۷۳۳۱۴، ۱۷۳۳۱۴، ۱۷۳۸۰۸، ۱۷۳۳۱۴، ۱۷۳۳۱۳، ۱۷۳۷۹۰، ۱۷۳۸۴۲، ۱۷  
 ۳۴۲۱، ۱۷۳۵۶۲، ۱۷۳۴۶۰، ۱۷۳۸۲۳، ۱۷۳۸۲۳، ۱۷۳۴۶۰، ۱۷۳۴۶۰، ۱۷۳۳۲۷، ۱۷۳۵۱۳، ۱۷  
 ۳۴۶۱، ۱۷۳۵۴۵، ۱۷۳۶۱۸، ۱۷۳۳۱۰، ۱۷۳۴۰۴، ۱۷۳۸۱۴، ۱۷۳۵۷۹، ۱۷۳۸۳۵، ۱۷۳۸۱۰، ۱۷  
 ۳۸۰۵، ۱۷۳۵۰۳، ۱۷۳۴۵۳، ۱۷۳۴۶۸، ۱۷۳۸۱۷، ۱۷۳۶۰۶، ۱۷۳۸۲۳، ۱۷۳۶۲۱، ۱۷۳۵۳۶، ۱۷  
 ۳۴۲۴، ۱۷۳۵۱۲، ۱۷۳۶۲۱، ۱۷۳۴۶۶، ۱۷۳۸۳۲، ۱۷۳۵۹۹، ۱۷۳۴۴۲، ۱۷۳۵۸۵، ۱۷۳۵۸۳، ۱۷  
 ۳۴۵۲، ۱۷۳۵۸۶، ۱۷۳۲۹۵، ۱۷۳۳۰۱، ۱۷۳۴۵۲، ۱۷۳۵۸۶، ۱۷۳۵۸۷، ۱۷۳۸۲۶، ۱۷۳۳۰۹، ۱۷  
 ۳۴۵۷، ۱۷۳۶۱۳، ۱۷۳۶۱، ۱۷۳۸۲۲، ۱۷۳۴۲۴، ۱۷۳۵۸۱، ۱۷۳۵۶۶، ۱۷۳۶۵۰، ۱۷۳۸۳۰، ۱۷۳  
 ۶۴۸، ۱۷۳۶۵۲، ۱۷۳۴۹۶، ۱۷۳۴۲۳، ۱۷۳۴۴۲، ۱۷۳۵۲۸، ۱۷۳۵۳۷، ۱۷۳۳۶۴

### مصاحبه‌های تاریخ شفاهی

- افروخته، محمدعلی، کارمند کارخانه‌ی قند آبکوه، ۱۳۹۰.
- رحیمی طیبی، حسین، کارگر کارخانه‌ی قند آبکوه، ۱۳۸۹.
- فخرنیا، غلامعلی، کارگر کارخانه‌ی قند آبکوه، ۱۳۸۹.
- مشکینیان، حسین، کارمند کارخانه‌ی قند آبکوه ۱۳۸۹.
- مهری، محمد، کارمند کارخانه‌ی قند آبکوه، ۱۳۸۹.
- یزدی طباطبایی، حسین، کارمند کارخانه‌ی قند آبکوه، ۱۳۸۹.

پیوست‌ها و ضمایم

سند ۱. قرارداد خرید کارخانه قند آبکوه بین اداره کل صناعت و معدن و شرکت اشکودا



(ساکماق، سند شماره ۱۷۳۳۹۱/۹۵)

سند ۲. قیمت خرید شش کارخانه قند از شرکت اشکودا

ردیف	شرح	قیمت
۱	کارخانه قند آبکوه	۱۰.۰۰۰.۰۰۰
۲	کارخانه قند...	۸.۰۰۰.۰۰۰
۳	کارخانه قند...	۷.۰۰۰.۰۰۰
۴	کارخانه قند...	۶.۰۰۰.۰۰۰
۵	کارخانه قند...	۵.۰۰۰.۰۰۰
۶	کارخانه قند...	۴.۰۰۰.۰۰۰
۷	کارخانه قند...	۳.۰۰۰.۰۰۰
۸	کارخانه قند...	۲.۰۰۰.۰۰۰
۹	کارخانه قند...	۱.۰۰۰.۰۰۰
۱۰	کارخانه قند...	۰.۰۰۰.۰۰۰

(ساکماق، سند شماره ۱۷۳۴۳۸/۴)

سند ۳. سرمایه و هزینه‌های اولیه کارخانه قند آبکوه در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ش

**کتابخانه ملی و مصادرت**  
کارخانه قند آبکوه - مشهد

ردیف	شرح	مبلغ
۱	سرمایه کل	۸۴۷۰۰۰۰۰
۲	سرمایه ثابت	۸۴۷۰۰۰۰۰
۳	سرمایه متغیر	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴	سرمایه جاری	۱۴۰۰۰۰۰۰
۵	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۶	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۷	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۸	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۹	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۰	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۱	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۲	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۳	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۴	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۵	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۶	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۷	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۸	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۱۹	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۰	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۱	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۲	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۳	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۴	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۵	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۶	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۷	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۸	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۲۹	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۰	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۱	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۲	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۳	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۴	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۵	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۶	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۷	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۸	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۳۹	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۰	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۱	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۲	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۳	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۴	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۵	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۶	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۷	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۸	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۴۹	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰
۵۰	سرمایه در دسترس	۱۴۰۰۰۰۰۰

(ساکماق، سند شماره ۱۷۲۴۶۱/۲۱۸)

سند ۴. صورت هزینه‌ها و حقوق کارکنان از سال ۱۳۱۵-۱۳۱۷ ش

ردیف	شرح	مبلغ
۱	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۵	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۶	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۷	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۸	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۹	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۱	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۲	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۳	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۴	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۵	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۶	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۷	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۸	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۹	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۰	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۱	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۲	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۳	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۴	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۵	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۶	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۷	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۸	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۲۹	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۰	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۱	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۲	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۳	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۴	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۵	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۶	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۷	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۸	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۳۹	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۰	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۱	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۲	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۳	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۴	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۵	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۶	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۷	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۸	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۴۹	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰
۵۰	حقوق کارکنان	۱۰۰۰۰۰۰۰



## Analysis of Binary Oppositions in *Mavali Tuni*'s Divan

Mohammad Amin Ebrahimzadeh Mirzaei<sup>1</sup>

Mohammad Behnamfar<sup>2</sup>

Received: 27/1/2025

Accepted: 12/4/2025

### Introduction

Mavali Tunī, a Khorasani and Shia poet of the Safavid era, lived in the late 9th century AH. His divan (poetry collection) encompasses advisory, religious, mystical, and romantic themes. Various methods exist to understand a poet and explore the deeper layers of their thoughts, one of which involves applying literary theories to analyze their texts and divan. The theory of binary oppositions, a key concept emphasized by structuralists in literary analysis, highlights the presence of opposing poles within linguistic systems. These poles complement each other, enabling the distinction between the positive and negative aspects of discourse. This study focuses on identifying opposing words and concepts in Mavali Tunī's divan and examining the function of these binary oppositions to determine the intellectual framework underpinning his work. Data for this research were collected through library methods and analyzed using a descriptive-analytical approach, adopting a structuralist perspective. The binary oppositions in Mavali Tunī's divan are categorized into lexical and conceptual oppositions, through which two systems—romantic and hypocritical—are identified. At the core of the romantic system stands the figure of the cupbearer (*sāqi*), while the ascetic (*zāhed*) represents the

---

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Iran. Email: 707amin@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0005-3747-0967>

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Iran. (Corresponding Author).

Email: mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>



### COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

hypocritical system. Through binary oppositions, the poet explores religious, mystical, and even political structures, critiquing the hypocritical society of his time.

### **Methodology**

Binary oppositions are the most natural processes inherent in the essence of language (Ahmadi, 1991, p. 398). For this reason, humans use not only synonyms but also antonyms to describe and identify various phenomena. The term 'binary oppositions' comes from English. The word 'binary' in English denotes opposition, as seen in the term 'Binary Stars', which refers to stars that appear in pairs (Obeidiniya & Delaei Milan, 2009, p. 26). The foundation of philosophical thought and the basis of scientific ideas are built upon bipolar elements. In other words, human thought and intellect create an idea, which then gains identity and is perceived as a real entity. Darkness and light, Ahura and Ahriman, appearance and essence, this world and the hereafter, right and left, and so forth are examples of the earliest binary oppositions. "The belief in binary oppositions has led to the establishment of a hierarchical system, resulting in the superiority of presence over absence and their differentiation" (Ahmadi, 1991, p. 384). In this study, binary oppositions are examined in two main categories: lexical and conceptual. However, it should be noted that "the theory of binary oppositions is one of the most significant theories that structuralists consider a fundamental component of language, serving as a means to achieve meaning" (Talebian & Hosseini-Sarvari, 2009, p. 24).

### **Findings**

The binary oppositions in Mavali Tuni's divan are divided into two categories: lexical and conceptual. Since binary oppositions are fundamentally rooted in meaning and concept, conceptual oppositions are far more prevalent in his divan. Lexical oppositions are examined in three subcategories: personal, spatial, and temporal, with the highest percentage occurring at the personal level. Among personal oppositions, the contrast between the 'ascetic (zahed)' and the 'cupbearer (saqi)' is the most significant and frequently used element. At the spatial level, the opposition between the 'monastery (sowma'a)' and the 'tavern (meykhane)' is the most prominent, closely tied to personal oppositions, as the monastery is associated with the ascetic's actions, and the tavern with the cupbearer's. Regarding temporal oppositions, the contrasting times in his divan are tangible and easily comprehensible to the reader. For instance, the opposition between day and night, which has the highest frequency in his divan, is clear and perceptible to all. One of the most significant conceptual oppositions in Mavali's divan is the contrast between the 'beauty of the beloved' and 'superficial beauties'. In other words, Mavali's primary aim through this opposition is to emphasize the superiority of love and the beloved.

### **Conclusion**

Overall, in his *divan*, Mavali juxtaposes opposing characters, times, and places to distinguish the romantic system from the ascetic and hypocritical system, asserting that nothing but love is enduring and eternal. He suggests that every individual must find their true beloved and intertwine their life with everlasting love.

**Keywords:** Structuralism, Binary Oppositions, Khorasan Poets, Mavali Tuni.

## References

- Ahmadi, B. (1991). *Sakhtār va ta'vil-e matn* [Structure and interpretation of text]. Tehran: Markaz Press. [In Persian]
- Behnamfar, M. (1388/2009). *Shāhnāmeḥ va khāvarān-nāmeḥ: Do jelveh az hoviyyat-e melli-ye Irān* [Shahnameh and Khavaran-nameh: Two manifestations of Iran's national identity]. *Pazh Quarterly (Ferdowsi Special Issue)*, 2(3-4), 177-191. [In Persian]
- Bertens, H. (2018). *Mabāni-ye Nazariyyeh-ye Adabi* [Fundamentals of literary theory] (M. Abolghasemi, Trans.). Tehran, Iran: Nashr-e Māhi. [In Persian]
- Emami, N. (2003). *Sakhtargarāyi va naghd-e sakhtāri* [Structuralism and structural criticism]. Ahvaz: Nashr-e Rasesh. [In Persian]
- Makarik, I. R. (2006). *Dāneshnāmeḥ-ye nazariyyehā-ye adabi-ye mo'āser* [Encyclopedia of contemporary literary theories] (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Tehran: Nashr-e Agah. [In Persian]
- Mavali Tuni. (2017). *Divān* [Collected poems] (S. R. Sedaghat Hosseini & H. Ghavami, Eds.). Tehran, Iran: Islamic Consultative Assembly Press. [In Persian]
- Mohadeszadeh, H. (2005). *Tazkerāt-e asar-āfarinān: Zendegināmeḥ-ye nāmāvarān-e farhangi-ye Irān* [Tazkerat-e Asar-āfarinān: Biographies of Iran's cultural luminaries]. Tehran: Publication of Cultural Works and Glories. [In Persian]
- Nozari, H. A. (2003). *Hermenotik dar howzeh-ye naghd-e adabi* [Hermeneutics in the field of literary criticism]. *International Monthly Specializing in Culture and Literature*, 4, 25-45. [In Persian]
- Obeidiniya, M. A., & Delaei Milan, A. (1388/2009). *Barrasi-ye taghābolhā-ye dovḡāneh dar sakhtār-e hadiqeh-ye sanā'i* [Examining binary oppositions in the structure of Sanai's Hadiqeh]. *Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research*, (13), 41-65. [In Persian]
- Razi, A. A. (1999). *Tazkerat-e haft eghlim* [Tazkerat-e Haft Eghlim] (S. M. R. Taheri, Ed.). Tehran: Nashr-e Soroush. [In Persian]
- Safavi, K. (2008). *Mabāni-ye Zabānshenāsi: Darsnāmeḥ-ye dowreh-ye kārdāni va kārshenāsi-ye zabān va adabiyyāt-e fārsi* [Fundamentals of linguistics: Textbook for associate and bachelor's degrees in Persian language and literature]. Tehran: Borhan School Cultural Publications. [In Persian]
- Safavi, S. M. (1935). *Tazkerat-e tohfeh-ye sāmi* ["Memoir of Sami's gift] (V. Dastgerdi, Ed.). Tehran: Armaghan Press. [In Persian]
- Scholes, R. (2000). *Darāmadi bar sakhtārgārayi dar adabiyyāt* [An introduction to structuralism in literature] (F. Taheri, Trans.). Tehran: Agah Press. [In Persian]
- Shamisa, S. (2004). *Seyr-e ghazal-e fārsi* [The evolution of Persian ghazal]. Tehran: Nashr-e Ferdows. [In Persian]
- Talebian, Y., & Hosseini Sarvari, N. (1387/2008). *Madāyeh-ye sabk-e khorāsāni va gerāyesh be ghotb-e majāzi-ye zabān bā estenād be she'r-e manuchehri* [Praises in the Khorasani style and the tendency toward the virtual pole of language with reference to Manuchehri's poetry]. *Literary Research Quarterly*, 5(21), 35-37. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

## بررسی تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی

محمدامین ابراهیم‌زاده میرزائی<sup>۱</sup>محمد بهنام‌فر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_218704.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_218704.html)

## چکیده

موالی تونی شاعر خراسانی و شیعی عصر صفوی است که در دیوانش مفاهیم اندرزی، مذهبی، عارفانه و عاشقانه دیده می‌شود. برای شناخت یک شاعر و آشنایی با لایه‌های عمیق اندیشه‌های او روش‌های متفاوتی وجود دارد که یکی از آن‌ها، استفاده از نظریه‌های ادبی برای تحلیل متون نظم و نثر شاعران است. نظریه‌ی تقابل‌های دوگانه یکی از مهم‌ترین نظریاتی است که ساختارگرایان در بررسی متون به آن توجه نموده‌اند. این نظریه به این مهم اشاره می‌کند که در نظام‌های زبانی قطب‌های متقابلی وجود دارند که به نوعی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند و باعث بازشناسی قطب مثبت کلام از قطب منفی کلام می‌گردند. آنچه در این پژوهش حائز اهمیت بوده است بازشناسی واژگان و مفاهیم متقابل و همچنین کارکرد این تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی است تا معین شود نظام اندیشگانی موالی بر چه مبنایی استوار گشته است. داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، ایران.

707amin@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0005-3747-0967>

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)

mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

گرفته است تا پژوهش حاضر رویکردی ساختارگرایانه داشته باشد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی بر دو قسم تقابل‌های واژگانی و مفهومی تقسیم می‌شوند تا از این طریق، دو نظام عاشقانه و ریاکارانه بازشناسی شوند. در رأس نظام عاشقانه، شخصیت ساقی دیده می‌شود و شخصیت زاهد نماینده‌ی نظام ریاکارانه است. شاعر، به کمک تقابل‌های دوگانه، به بررسی مسائل دینی، عرفانی و حتی ساختارهای سیاسی می‌پردازد و جامعه‌ی ریازده‌ی عهد خود را از این طریق مورد انتقاد قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** ساختارگرایی، تقابل‌های دوگانه، شاعران خراسان، موالی تونی.

### مقدمه

تاکنون نظریه‌های فراوانی برای بررسی متون نظم و نثر ارائه شده که پژوهشگران با بهره‌گیری از آن‌ها می‌کوشند به فهم و درک صحیح متن دست یابند. "نظریه‌ی تقابل‌های دوگانه"، که از آرای ساختارگرایان نشئت می‌گیرد، به مخاطبان ادبیات، در بازشناسی ذهنیات شاعران کمک شایانی می‌کند. موالی تونی از شاعران شیعی‌مذهب قرن نهم و دهم هجری است که تنها اثر شناخته‌شده‌ی او، تاکنون، دیوان اشعارش مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات اوست. موالی شاعری متعهد و منتقد است که در روزگار پرفراز و نشیبی زندگی کرده و اندیشه‌های اجتماعی - فرهنگی خود را در اشعارش بیان کرده است. باید توجه داشت که شاعر در دوره‌ای می‌زیسته که دوستی و ارادت به اهل بیت، به‌ویژه حضرت علی (ع)، بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی به عنصری فرهنگی و ملی بدل گشته و گویی وارد ضمیر ناخودآگاه قوم ایرانی شده است. در این دوره، هویت ملی ایرانیان با تأکید بر عنصری مذهبی که صبغه‌ی ملی نیز گرفته بود، به گونه‌ای دیگر احیا شد (بهنام‌فر، ۱۳۸۸: ۱۷۸). این پژوهش بر آن است، تا با بررسی تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی، به بررسی و تفکیک قطب‌های مثبت و منفی در اشعار او بپردازد و از آن‌جا که پژوهش همه‌جانبه‌ای در حوزه‌ی تقابل‌های دوگانه‌ی به کار رفته در دیوان موالی انجام نشده، هدف نویسندگان این مقاله استخراج "تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی" و بازشناسی نظام‌های اندیشگانی تقابلی در دیوان اوست؛ تا از این طریق، اندیشه‌های معرفتی و

هستی‌شناسانه‌ی موالی تونی نسبت به اجتماعیات و آنچه مربوط به حوزه‌ی فرهنگی - اجتماعی عصر شاعر می‌شود، کشف گردد.

### پیشینه‌ی پژوهش

دیوان موالی تونی نخستین بار در ۱۳۹۶ش چاپ شده که پیش‌تر، در ۱۳۹۲ش مقاله‌ای با عنوان «موالی تونی، دیوان، یک مسمط و دو تخمیس» توسط سید رضا صداقت حسینی منتشر شده است که در آن ابتدا به زندگی‌نامه‌ی موالی پرداخته شده و سپس مضامین اشعارش در قالب‌های مختلف شعری بیان شده است. در پایان نیز، نویسنده‌ی مقاله به معرفی نسخه‌ی خطی دیوان موالی پرداخته و تعدادی از اشعار او را در قالب‌های مسمط و تخمیس بیان نموده است. نام موالی تونی در برخی تذکره‌ها مثل تحفه سامی از سام میرزای صفوی، هفت اقلیم از امین‌احمد رازی، آتشکده آذر از آذر بیگدلی، تذکره نتایج الافکار از مولانا محمد قدرت‌الله گوپاهوی، فرهنگ سخنوران از عبدالرسول خیام‌پور ذکر شده است.

در موضوع تقابل‌های دوگانه نیز پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است. عبیدی‌نیا و دلایی‌میلان (۱۳۸۸) به بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه/الحقیقه‌ی سنایی پرداخته و نشان داده‌اند تقابل‌های دوگانه‌ی به کار رفته در حدیقه‌ی سنایی، بیشتر، بر پایه‌های عرفانی و اخلاقی استوار است. به جهت حکایت‌گونه بودن این اثر، شخصیت‌پردازی‌های زیادی در آن صورت گرفته؛ لذا بسامد تقابل‌های دوگانه‌ی شخصیتی در آن بسیار است. نبی‌لو (۱۳۹۲) به بررسی تقابل‌های دوگانه در غزلیات حافظ پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد یکی از اصلی‌ترین شگردهای حافظ استفاده از زوج‌های متقابل بوده است. در دیوان حافظ استفاده از تقابل‌های دوگانه، نسبت به سایر ترفندهای ادبی و بلاغی، کاربرد بیشتری داشته است. نبی‌لو تقابل‌های به کار رفته در دیوان حافظ را در سه دسته‌ی لفظی، معنایی و ادبی مورد بررسی قرار داده است که از این میان تقابل‌های دوگانه‌ی معنایی بیش‌ترین بسامد را داشته است. پس از بررسی‌های صورت گرفته توسط نویسندگان این سطور، مشخص شد که پژوهشی درباره‌ی تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی صورت نگرفته است و از آن‌جا که تقابل‌های دوگانه در شناخت شاعر و فهم شعر او تأثیر بسزایی دارد، نگارش این پژوهش اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

## موالی تونی

در منابع تاریخی و تذکره‌ها مطلبی که بتواند زوایای زندگی و احوال موالی تونی را برای ما روشن نماید، بیان نشده است؛ این مسئله ما را بر آن داشت تا با مراجعه به دیوان او و از لابه‌لای اشعارش بتوانیم مطالبی را، هر چند اندک، در ارتباط با زندگی و افکار او بیابیم. مولانا موالی تونی از شعرای نامدار سده‌ی نهم و دهم هجری است. اصلش از بلده‌ی "تون" یا "فردوس" کنونی در استان خراسان جنوبی بوده است. او ضمن اشعارش به موطن خود چنین اشاره می‌کند:

دین پناها همین سعادت بس                      که ز تونم نه از دیار دگر

(موالی، ۱۳۹۶: ۶۹)

مردم تون در عصر صفویه از محبان و دوستداران ائمه اطهار (ع) بوده و در تدین و تشیع مشهور بوده‌اند. «در شعرگویی طبع خوبی داشته و در ابتدا به تحصیل کمالات پرداخت. تاریخ وفات وی را ۹۴۹ هجری قمری نوشته‌اند» (محدث‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۰۵). او را فردی شریف‌الذات دانسته‌اند که از همان سال‌های آغازین زندگی به کسب انواع کمالات معنوی پرداخته است. «ابیات آبدار و اشعار هموار بسیار دارد. صفات و اخلاق پسندیده‌ی او زیاده از تعریف است. این رباعی از جمله اشعار اوست:

زاهد ز غم زمانه محزون و فگار                      ما از غم یار اینچنین زار و نزار  
شک نیست که هر دو را کشد آخر کار                      او را غم روزگار و ما را غم یار»

(صفوی، ۱۳۱۴: ۱۲۳)

برخی تذکره‌ها بیان کرده‌اند که در صنعت خوشنویسی مهارت بسیار داشته است. «در طبابت به حذاقت نام برآورده و اکثر اوقات در دارالعباد یزد روزگار می‌گذرانید. بیت زیر، مطلع قصیده‌ای از اوست:

هر کس که زد به مهر علی همچو صبح دم                      از دل هزار شعله نورش زند علم»

(رازی، ۱۳۷۸: ۸۶۱)

به واسطه‌ی موزونیت طبیعت شریف به طریق شاعری مبادرت نموده است. او از شعرای نامدار عصر صفوی و از سرایندگان خوش طبع و خوش‌الحان آن دوره بوده است. اشعارش در حد کمال

و نهایت حال و روانی مقال و متضمن انواع صنایع لفظی و معنوی و تشبیهات و استعارات می‌باشد. در توصیف و تمجید از اشعارش چنین لب به سخن می‌گشاید:

منم آن گهرسنج بازار فکر      که ناسفته دارم گهرهای بکر  
از آن بسته دوشیزگان خیال      به گردن همه عقده‌های لال

(موالی، ۱۳۹۶: ۲۸۸)

### تقابل‌های دوگانه

یکی از روش‌های شناخت هر پدیده‌ای آگاهی یافتن نسبت به متضادهای آن است؛ یعنی هر آنچه که در نقطه‌ی مقابل پدیده‌ی مورد نظر ما قرار گیرد، می‌تواند نوعی تعریف از آن ارائه کند. تقابل‌های دوگانه طبیعی‌ترین کنش‌هایی هستند که در ذات زبان قرار دارند (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۹۸) و به همین دلیل است که انسان‌ها برای معرفی و شناساندن پدیده‌های مختلف، علاوه بر مترادف‌های آن کلمه، از متضادهای آن نیز بهره می‌برند. اصطلاح تقابل‌های دوگانه معادل Binary oppositions در انگلیسی است. واژه‌ی Binary در انگلیسی بیان‌کننده‌ی تقابل است؛ چنانکه به ستارگانی که دوبه‌دو کنار هم قرار دارند Binary Stars می‌گویند (عبیدی‌نیا و دلایی‌میلان، ۱۳۸۸: ۲۶). تاریکی و روشنایی، اهورا و اهریمن، ظاهر و باطن نمونه‌هایی از اولین تقابل‌های دوگانه هستند. آنچه در این تقابل‌ها مشخص است، برتری یک قطب و نزول قطب دیگر است. مثلاً تاریکی به عنوان قطب منفی در نظر گرفته می‌شود و روشنایی بیان‌کننده‌ی قطب مثبت است. در این پژوهش، تقابل‌های دوگانه را در دو دسته‌ی کلی واژگانی و مفهومی مورد بررسی قرار خواهیم داد. ساختارگرایان نظریه‌ی تقابل‌های دوگانه را از ارکان زبان می‌دانند که خود عاملی برای رسیدن به معناست (طالبیان و حسینی‌سروری، ۱۳۸۷: ۲۴). برای آن که به درک دقیق‌تری از منظور ساختارگرایان از تقابل‌های دوگانه برسیم، به بررسی ساختارگرایی و گفته‌های نظریه‌پردازان ساختارگرا می‌پردازیم.

## تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی

از اواخر نیمه‌ی اول قرن بیستم در میان شاعران، به‌ویژه منتقدان، سخنانی درباره‌ی نقد ادبی و اصطلاح نقد نو دیده می‌شد که، به جای تمرکز بر زندگی‌نامه و شرایط تاریخی اثر، قائل به تمرکز بر خود اثر بودند و هدف آنان دور کردن منتقدان از احساس‌گرایی بود (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹۷)؛ اما طولی نکشید که پیروان نو در آرای خود تجدیدنظر کردند و، هم‌زمان با این امر، پیروان ساختارگرایی (که از سال‌های ۱۹۳۰م آغاز به کار کرده بود) به چاپ آثار خود پرداختند و تقریباً پس از سه دهه (از سال ۱۹۶۰م به بعد)، جان تازه‌ای به ساختارگرایی بخشیدند. هدف اصلی ساختارگرایی بررسی آثار به صورت یک کل منسجم بود. ساختارگرایان، درون یک اثر، به جستجوی واقعیت در روابط میان اجزای آن همت گماشته بودند و «در پی آن بودند که الگویی به عنوان مرجع بیرونی آثار منفردی که بررسی می‌کنند به دست دهند» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۶). ساختارگرایان عناصر مختلف نظام زبان را کشف کرده و دریافته بودند که این عناصر برای معنادار شدن دارای رابطه‌ی متقابل با یکدیگر هستند (برتس، ۱۳۹۷: ۵۷). ساختارگرایانی از قبیل سوسور<sup>۱</sup>، یاکوبسن<sup>۲</sup>، لاکان<sup>۳</sup> و بارت<sup>۴</sup> به این رابطه‌ی متقابل میان اجزای زبان رسیده بودند. فردینان دو سوسور (۱۸۵۷ - ۱۹۱۳م) زبان‌شناس سوئیسی است که تحقیقاتش را در حوزه‌ی نظام زبان و تدوین ابزارهایی برای تحلیل ساختاری متون متمرکز کرده بود. سوسور، در بررسی عناصر نظام زبانی، به روابط هم‌نشینی و جانیشینی اجزای نظام زبان توجه می‌کند. معنای یک واژه در جمله، وابسته به موقعیت آن واژه در جمله و رابطه‌ی آن واژه با سایر واژگان است؛ به عبارت دیگر، رابطه‌ی هم‌نشینی به ارتباط نحوی واژگان توجه دارد و باید توجه داشت که یک واژه در جمله با سایر واژگانی که می‌توانستند به جای آن واژه در جمله قرار گیرند نیز ارتباط دارد. این ارتباط که تحت عنوان «رابطه‌ی جانیشینی» شناخته می‌شود، به ارتباط یک واژه با واژگانی که در آن جمله حضور ندارند می‌پردازد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۳۸). آنچه سوسور درباره‌ی محور هم‌نشینی و جانیشینی بیان می‌کند، صرفاً واژگان حاضر در یک جمله را در بر نمی‌گیرد،

- 
1. Ferdinand de Saussure
  2. Roman Jakobson
  3. Jacques Lacan
  4. Roland Barthes

بلکه در بین واج‌های یک واژه این رابطه‌ی هم‌نشینی و جانیشینی وجود دارد. چرا که «گزینش هر واج برای قراردادن آن در یک محور خطی، منجر به ساخت واژه‌ای جدید خواهد شد» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲).

رومن یاکوبسن (۱۸۹۶ - ۱۹۸۲م) از دیگر نظریه‌پردازان مهم در حوزه‌ی ساختارگرایی است که در بسط و توسعه‌ی نظرات سوسور تأثیر زیادی داشته است. یکی از نظرات مهم یاکوبسن، نظریه‌ی ارتباطی اوست که در آن، از دو اصطلاح «انتخاب» و «ترکیب» استفاده می‌کند. این دو مفهوم، هم‌راستا با محور هم‌نشینی و جانیشینی مطرح شده توسط سوسور است؛ زیرا «رمزگذار ابتدا، از روی محور جانیشینی، نشانه‌ای را انتخاب و بعد روی محور هم‌نشینی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌کند» (طالبیان و حسینی سروری، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

پیش از ظهور و گسترش ساختارگرایی، منتقدان معتقد بودند که مؤلف معنایی واحد را در اثر خود قرار می‌دهد و خواننده آن را بعد از خواندن متن درک می‌کند. اما ساختارگرایان این یگانگی و قطعیت معنا را نادیده گرفتند و رولان بارت (۱۹۱۵ - ۱۹۸۰م) نظریه‌ی «مرگ مؤلف» را در ۱۹۶۷م معرفی کرد. با انتشار این نظریه، جایگاه مخاطب بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت تا آن‌جا که «بارت و دیگر نظریه‌پردازان مرگ مؤلف، اقتدار و معنا را از اختیار مؤلف خارج کردند و به خواننده‌ی متن واگذار کردند» (نوذری، ۱۳۸۲: ۳۳). البته باید توجه داشت که زیرساخت این نظریه، در یک تقابل دوگانه‌ی مهم، بین «متن خوانا» و «متن نویسا» نهفته شده است. متن خوانا متنی است که در آن خواننده حضوری منفعل دارد و در جهت رسیدن به معنای واحدی که توسط نویسنده ارائه شده، گام برمی‌دارد. اما متن نویسا آن است که خواننده دارای حضوری فعال است و حتی می‌تواند تولیدکننده‌ی معنا برای متن باشد. متن نویسا را باید متکثر دانست که زبانی بی‌پایان دارد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

## بحث و بررسی

### تقابل‌های واژگانی در دیوان موالی تونی

دیوان موالی تونی درون‌مایه‌های مختلفی دارد که تقابل‌های دوگانه‌ی متعددی را خلق می‌کند. این تقابل‌ها گاهی در یک بیت دیده می‌شوند و گاهی اوقات طرفین تقابل را در بیت‌های متعدد می‌توان دید. تقابل‌های واژگانی در سه دسته‌ی شخصیتی، مکانی و زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند که به شرح ذیل هستند.

### تقابل در سطح شخصیت‌ها

یکی از انواع مهم تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی، تقابل‌های شخصیتی است که موالی، با پردازش هر یک از این شخصیت‌ها، آن‌ها را دوبه‌دو در برابر هم قرار می‌دهد. او شخصیت‌های خود را در دو قطب مثبت و منفی قرار می‌دهد و، طبق نشانه‌شناسی رولان بارت، از دلالت‌های صریح هر یک فراتر رفته و به دلالت‌های ضمنی می‌رسد. آنچه که در شکل‌گیری شخصیت‌های موالی از اهمیت زیادی برخوردار است، جایگاه سیاسی - اجتماعی شخصیت‌های اوست. بسیاری از شخصیت‌هایی که در معنای صریح خود ممکن است بر معنای مثبت و قابل پذیرش دلالت کنند، اما در نظرگاه موالی، با توجه به پردازشی که از شخصیت‌هایش ارائه می‌کند، معنای صریح به سمت معنای ضمنی می‌رود و در معنای ضمنی، جایگاه و اهمیت سیاسی - اجتماعی آن‌ها دگرگون می‌شود.

### زاهد/ ساقی

با توجه به آنچه موالی در دیوان خود از زاهد و ساقی بیان می‌کند، درمی‌یابیم که این دو شخص در تقابل با یکدیگر هستند. یکی از عواملی که سبب شده است، در دیوان موالی، زاهد و ساقی در تقابل قرار بگیرند، غفلت زاهد و آگاهی ساقی است. زاهد، در ادبیات فارسی، به فردی گفته می‌شود که از دنیا روی برگردانده است و نسبت به مادیات رغبتی ندارد. او در مرحله‌ی «زهد خشک» باقی مانده و به درجات بالاتر دست نیافته است:

من و خاک سر کویت، چه کنم قصر بهشت زاهد است آن که غم خانه و باغی دارد  
(موالی، ۱۳۹۶: ۱۵۶)

از طرف دیگر، ساقی، از دیدگاه موالی، شخصی است که ذات خود را شناخته و به مراتب والای فیض دست یافته است و همچون زاهد نیست که اعمالش از روی غفلت و ریا شکل گرفته است. زاهد اگر دنیا را برای رسیدن به آخرت ترک کند، ساقی نیز دنیا و آخرت را، در عوض وصال یار، رها می‌کند زیرا که وجودش از عشق و محبت یار سیراب است:

ساقیا افسرده‌ایم آن آب آتش‌رنگ کو کآورد افسردگان را باز چون آتش به جوش  
(همان: ۲۱۰)

نکته‌ی دیگری که این دو شخصیت را در تقابل با یکدیگر قرار داده، سرانجام زاهد و سرانجام ساقی است. از آن‌جا که شخصیت زاهد از عشق بهره‌ای نبرده است و اعمال او براساس منفعت‌طلبی‌های شخصی‌اش است، موالی سرانجام او را چیزی جز شرمساری نمی‌داند:

چو دیدی جلوۀ قدش مگو ای زاهد از طوبی چرا گوید کسی حرفی که گردد شرمسار آخر  
(همان: ۱۱۹)

اما ساقی، برخلاف زاهد، سراسر وجودش عشق است و هر سخنی که می‌گوید، نشانی از محبت به همراه دارد و موالی به همین جهت است که او را نیک‌پی و عاقبت به خیر می‌داند. نهایت امر برای ساقی، وصال است و موالی این سرانجام را آن‌چنان نیک می‌داند که همراهی و هم‌قدمی با ساقی را برای خود آرزو می‌کند:

ساقیا، رخصت آن ده که ببوسم پایت پیشتر زان که سر از پای ندانم من مست  
(همان: ۱۳۲)

### خواجه / رند

یکی دیگر از شخصیت‌های متقابلی که موالی به طور دقیق آن‌ها را مورد پردازش قرار داده، خواجه و رند است. او خواجه را شخصی می‌داند که همواره خود را در سختی قرار می‌دهد، اما رند، در سراسر زندگی، هیچ تنگ‌دستی و مشقتی را روا نمی‌داند. از جمله صفات متقابل خواجه و رند می‌توان به تنگ‌نظری خواجه و وسعت دید رند اشاره کرد. شخصیت خواجه، در دیوان موالی، خسیس و سیه‌کاسه معرفی می‌شود که حاضر نیست دیگران از وجود او کرامتی ببینند:

خواجه، پر کن قدح از باده، تهی کاسه مباش رند را بین که به یک جرعه می محتشم است (همان: ۱۲۰)

وسعت دید و آینده‌نگری‌های رند نقطه‌ی مقابل تنگ‌نظری و سیه‌کاسه بودن‌های خواجه است. البته وسعت دید رند به گونه‌ای است که صفت محافظه‌کار بودن را از خود دور می‌کند. او به پایان کار خود می‌اندیشد اما از عاقبت‌اندیشی‌های بیهوده بر حذر است:

ای خوش آن رند جهانسوز که در میخانه حاصل هر دو جهان داد به یک پیمانہ (همان: ۲۶۴)

ظاهرگرایی خواجه و بصیرت رند دومین عاملی است که سبب ایجاد این تقابل می‌شود. هدف از ظاهرگرایی، در این تقابل، همان بی‌توجهی به باطن و توجه صرف داشتن نسبت به ظاهر و عینیات است. موالی از ظاهرگرایی خواجه انتقاد می‌کند و می‌گوید آن‌جا که خواجه قرار است براساس نام و ظاهر افراد تصمیم‌گیری کند، برخی را، به خاطر دلایل ظاهربینانه‌ی سیاسی - اجتماعی، کنار می‌گذارد:

کی کند در نامهٔ احباب ما را ثبت نام خواجه را ننگ است کآرد در قلم، نام غلام (همان: ۲۲۱)

در نقطه‌ی مقابل، بصیرت رند دیده می‌شود. ضمیر و ذات رند با عشق پرورده شده و نسبت به مسائلی که در اطراف او می‌گذرد، آگاهانه برخورد می‌کند. رند، زمان آگاه است و می‌داند، در هر لحظه و در هر مکان، چه سخن و چه رفتاری شایسته و بجاست. موالی، از این که با رندان هم‌نشین شود، شادمان است و از خودبی‌خود شدن را درجه‌ی بالایی از افتخار می‌داند:

گر شدی بی‌خود موالی در صف رندان، چه باک شد ز جام عشق، بیهوشی نصیب اهل هوش (همان: ۲۱۰)

### شیخ / پیر مغان

با بررسی دیوان موالی درمی‌یابیم، در ذهن شاعر، دو نظام متقابل شکل گرفته است: نظام زاهدانه در برابر نظام رندانه. پیش از این، دو شخصیت از این نظام‌ها را مورد بررسی قرار دادیم اما آنچه در این قسمت مورد توجه است، زعیم و رئیس هر یک از این نظام‌هاست. به نظر می‌رسد زعیم نظام زاهدانه شیخ است که همواره تسبیح در دست و مرقع بر دوش است و نقطه‌ی مقابل آن،

نظام رندانه است که سردمدار این نظام، پیر یا همان پیر مغان است که از نفسانیات و مادیات دنیوی رسته و موالی برای او احترام زیادی قائل است. از جمله عوامل مورد توجه در ایجاد تقابل میان این دو شخصیت، ایمان قلبی پیر و ایمان ضعیف شیخ است. منظور موالی از پیر، آن مراد و راهنمایی است که اهل معرفت را برای رسیدن به سر منزل مقصود راهنمایی می‌کند. پیر مغان، که موالی از او با نام «پیر میخانه» یا «پیر می‌فروش» یاد می‌کند، همان پیشوایی است که رند در مسیر خود به او اقتدا می‌کند و در مکتب او در راه شناخت عاشقانه‌ی معشوق حقیقی قدم می‌نهد: طریق همدمی از پیر می‌فروش آموز که جز پیاله کسی را نساخت همدم خویش

(همان: ۲۱۲)

شیخ، نسبت به پیر مغان، از پایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار است و غالب افراد جامعه با او ارتباط دارند و وی را می‌شناسند. اما شیخ، برخلاف پیر مغان، این جایگاه اجتماعی را با ریاکاری‌های مذهبی و دین‌مداری سالوسانه به دست آورده است:

دانه و دام است تسبیح و مرقع نزد ما دانه را بر خاک ریز و در چین دام را

(همان: ۹۴)

### حور / بشر

موالی از تقابل حور و بشر برای بیان برتری حور، از حیث زیبایی، استفاده می‌کند. او حور را جایگزین معشوق می‌کند و خودش را نیز بشری می‌داند که از نظر جمال در برابر حور بسیار پایین‌مرتبه است:

یا رب ای حور بهشتی به چه مانی کز لطف نسبت حسن تو با حسن بشر نتوان کرد

(همان: ۱۶۰)

به طور کلی، موالی قصد دارد، با این تقابل، نظام زشتی و نظام زیبایی را در تقابل با یکدیگر قرار دهد؛ به همین دلیل، از واژگانی چون پری نیز بهره می‌برد. مهم‌ترین نکته‌ای که در این تقابل دوگانه اهمیت دارد، یکسان دانستن آدم و پری در برابر معشوق است. گویا موالی معشوق را به عنوان نظام زیبایی معرفی می‌کند و آدم و پری را به لحاظ نواقصی که نسبت به معشوق دارند، اعضای از نظام زشتی در نظر می‌گیرد:

چه صورت است ندانم که آدمی و پری  
 نظر به روی تو دارند آشکار و نهان  
 (همان: ۲۵۱)

### شمع / پروانه

موالی برای ایجاد تقابل میان این دو شخصیت هم از دلالت صریح بهره می‌گیرد و هم از دلالت ضمنی. در دلالت صریح، شمع نقش آتش‌افروزی را بر عهده دارد و پروانه نیز همواره در اطراف شمع می‌چرخد تا بال‌هایش آتش بگیرد و جان خود را از دست دهد. در دلالت ضمنی، شاعر از شمع در معنای استعاره استفاده می‌کند و آن را در محور عمودی جان‌نشین معشوق می‌داند و پروانه نیز عاشقی است که در راه رسیدن به شمع خستگی نمی‌پذیرد:

عجیبی نیست چو پروانه گر افتم از پای  
 که سر و کار به شمعی عجب افتاد مرا  
 (همان: ۹۶)

بین این دو شخصیت، برتری از آن شمع است و پروانه آتش در وجود خود می‌زند تا جانش را نثار شمع گرداند. عاشق از این کار قصد دل‌جویی و کسب توجه معشوق را دارد و حتی برای این‌که خودش را در عشق محک بزند، جان و دلش را فدای معشوق می‌کند و پروانه آن‌قدر دلبسته‌ی عشق شمع است که با تمام وجود به دنبال او می‌گردد تا به وصالش برسد:

موالی، تا شود دلسوزیم آن شمع را روشن  
 فرستادم برای امتحان، پروانه‌ی جان را  
 (همان: ۱۰۲)

### قد یار / قد سرو

موالی یارِ خوش‌قامت خود را با سرو و نارون، که درختان قدکشیده‌ای هستند، مقایسه می‌کند و حتی قد و بالای یار را در ارجحیت می‌داند و دست به نوآفرینی می‌زند زیرا پس از اینکه درخت خوش‌قامتی مثل سرو یا شمشاد را با قد یار جان‌نشین می‌کند، تقابل دوگانه‌ای نیز در محور افقی کلام می‌سازد. موالی در این تقابل دوگانه ابتدا رابطه‌ی شباهت بین دو طرف تقابل ایجاد می‌کند. مثلاً قد سرو، شمشاد یا نخل را از طریق تشبیه مضمَر به قد یار مانند می‌کند و سپس، با اعلام برتری مشابه بر مشبه‌به، این تقابل دوگانه را از طریق تشبیه دیگری، یعنی تشبیه تفضیل توضیح می‌دهد:

خوش ندارم جلوه‌ی شمشاد و سرو ای باغبان  
 جلوه‌ی آن سرو خوش‌رفتار می‌باید مرا  
 (همان: ۹۶)

سرو می‌جوید بلندی یکره ای نخل مراد جلوه ده در بوستان، نخل بلند خویش را  
(همان: ۹۲)

جدول ۱ بسامد و درصد استفاده از تقابل‌های شخصیتی را بیان می‌کند:

جدول ۱: بسامد تقابل‌های شخصیتی

ردیف	مؤلفه	بسامد	درصد
۱	زاهد/ ساقی	۸۲	٪ ۶۳
۲	خواجه/ رند	۱۴	٪ ۱۱
۳	شیخ/ پیر مغان	۱۵	٪ ۱۱
۴	حور/ بشر	۶	٪ ۵
۵	شمع/ پروانه	۸	٪ ۶
۶	قد یار/ قد سرو	۶	٪ ۴
۷	مجموع	۱۳۱	٪ ۱۰۰

### تقابل در سطح مکان‌ها

یکی از مهم‌ترین تقابل‌های واژگانی به کار رفته در دیوان موالی، تقابل در سطح مکان‌هاست. از آن‌جا که یار در اندیشه‌ی موالی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، شکل‌گیری برخی از تقابل‌های مکانی نیز در راستای یار خواهند بود. از جمله مکان‌های متقابل می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱. کوی یار و حرم، ۲. کوی یار و تفرجگاه، ۳. میکده و صومعه، ۴. دنیا و عقبی.

### کوی یار/ حرم

موالی برای یار «کوی» را مناسب‌ترین مکان می‌داند و پیوند عمیقی بین واژه‌ی کوی و یار برقرار می‌سازد. او می‌داند که کوی یار دارالشفای اوست و می‌پذیرد که مجنون شود تا سلسله‌ی موی یار او را در بند بگیرد و او را تا کوی یار بکشاند که آن‌جا دارالشفای اوست. با توجه به آنچه که در دیوان موالی از کوی یار گفته شد، حرم یکی از مکان‌هایی است که در تقابل با آن قرار دارد. چنانچه از دیدگاه مذهبی به ارزش مکان‌ها نگاه کنیم، هیچ مکانی با ارزش‌تر از حرم و حریم الله نخواهد بود؛ آن‌جایی که متعلق به ذات پروردگار است و با نام و نشان خداوند پیوند خورده است.

اما در اشعار موالی، هنگامی که حرم در محور افقی سخن مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن را در تقابل با کوی یار می‌بینیم. البته این دیدگاه، با توجه به آنچه که درباره‌ی یار و کوی یار گفته شد، قابل پذیرش است؛ چراکه پا بیرون نهادن از کوی یار، حتی برای رسیدن به حرم، نافرمانی است و چیزی جز سرگردانی برای عاشق نخواهد داشت:

از درت قصد حرم، غایت نافرمانی است      پا نهادن به در از کوی تو سرگردانی است  
(همان: ۱۲۸)

### کوی یار / تفرجگاه

هر شخصی برای فرار از دغدغه‌های ذهنی پاره‌ای از زمانش را صرف شادی در تفرجگاه می‌کند. اما در نظرگاه موالی، هیچ جایگاهی، برای شاد زیستن، بهتر از کوی یار نیست؛ به عبارت دیگر، موالی بهترین تفرجگاه را کوی یار می‌داند و حتی اگر روزی به اشتباه از کوی یار به سمت چمن و چمن‌زاری برود، تا مدت‌ها سرافکننده و خجالت‌زده خواهد بود:

شدم ز کوی تو روزی به سهو سوی چمن      هنوز از روش خود خجالت است مرا  
(همان: ۹۴)

در نظر موالی، تفرجگاه‌هایی، از قبیل بوستان و باغ و چمن‌زار، اگر زیبایی هم داشته باشند، پرتوی از زیبایی‌های یار را گرفته‌اند و اکنون زیبا به نظر می‌رسند و گرنه زیبایی بالذات نخواهند داشت و نظر موالی را جلب نخواهند کرد:

شد چمن فیروزه‌گون از سبزه اما بی‌رخت      غنچه‌ای نشکفت زین گلشن به فیروزی مرا  
(همان: ۱۰۱)

### میخانه / صومعه

چنان‌که در تقابل‌های شخصیتی بیان شد، ساقی یکی از شخصیت‌های مهم برای موالی است که احترام خاصی برای او قائل می‌شود و این احترام او نشئت گرفته از شناختی است که از شخصیت ساقی در برابر شخصیت زاهد دارد؛ زیرا تمام افعال او ریایی و زهدآمیز است. افعال عارفانه‌ی ساقی در بستر میخانه رخ می‌دهد و افعال ریاکارانه‌ی زاهد در بستر صومعه انجام می‌گیرد. پس می‌توان تقابل بین میخانه و صومعه را نیز همان تقابل عشق و ریا دانست. موالی از رفتن به صومعه و جایگاه ریایی زاهد دوری می‌کند، زیرا معتقد است که جنس صحبت و کلام او

با جنس کلام زاهدان متفاوت است و ذات زاهدان چنان در ریا فرو رفته که کلام موالی در ذات آنان اثری نمی‌کند:

مخوان به صومعه ما را که در نمی‌گیرد به اهل زهد و ریا، صحبت ریایی ما  
(همان: ۱۰۷)

### دنیا/ عقبی

در جهان‌بینی اعتقادی موالی، دوری از تعلقات و یا به عبارتی دنیاگریزی نیز دیده می‌شود. البته این دنیاگریزی ریشه در اندیشه‌ی عاشقانه‌ی او دارد. این‌که یار جلوه‌گری می‌کند، سبب جلب نظر موالی می‌شود و دیگر هیچ تعلق‌ی به سایر مادیات پیدا نمی‌کند؛ اما از پس این اندیشه‌ی دنیاگریزی عاشقانه، تقابل دوگانه‌ی دیگری بین دنیا و آخرت پدید می‌آید. در اندیشه‌ی موالی، پایه‌های دنیاگریزی محکم شده است و آن را با آخرت و توجه او به دستورات دینی پیوند می‌دهد. این تقابل دوگانه به صورت بسیار محدود در دیوان موالی دیده می‌شود:

دست کوتاه کن ز دنیا ای به عقبی کرده رو تا توانی کرد از روی فراغت، پا دراز  
(همان: ۲۰۱)

جدول ۲: بسامد و درصد استفاده‌ی موالی از تقابل‌های مکانی را بیان می‌کند:

جدول ۲. بسامد تقابل‌های مکانی

ردیف	مؤلفه	بسامد	درصد
۱	کوی یار/ حرم	۱۵	۲۹٪
۲	کوی یار/ تفرجگاه	۹	۱۷٪
۳	میخانه/ صومعه	۲۷	۵۲٪
۴	دنیا/ عقبی	۱	۲٪
۵	مجموع	۵۲	۱۰۰٪

### تقابل در سطح زمان‌ها

سومین سطح از تقابل‌های دوگانه‌ی مطرح شده در دیوان موالی تقابل‌های زمانی است. آن‌چه که موالی از تقابل‌های زمانی مدنظر داشته، از عقاید و اندیشه‌های او برآمده است و ساخته و

پرداخته‌ی ذهنیت او از گذر زمان در طول تاریخ است. در ادامه، تقابل‌های دوگانه‌ی زمانی در دیوان موالی بررسی شده است.

### شب / روز

واژگان «شب» و «روز»، در ماهیت و ساختار خود، تقابل و تضادی دارند که مکمل یکدیگرند. واژگانی مانند روشن / خاموش، مرده / زنده، باز / بسته از این دست تقابل‌ها هستند که مکمل یکدیگرند. «در این تقابل‌ها، نفی یک قطب از تقابل، لزوماً باعث اثبات طرف دیگر تقابل خواهد بود. یعنی «او مرده است» ضرورتاً به معنای این است که «او زنده نیست»؛ به همین سبب، این دسته از تقابل‌ها را تقابل مکمل می‌نامند» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). موالی در به کار بردن تقابل بین شب و روز از متعلقاتی همچون شب تار، شب هجران، شب تیره، روز یاران، روز قیامت، روز خسته‌دلان، روز شادی استفاده می‌کند. بیشترین بهره‌ای که موالی از این تقابل می‌برد، برای بیان این مفهوم است که روز فراق تاریک است و شب وصل روشن است. موالی این مفهوم را بارها مورد استفاده قرار داده و در بیان آن به شکل‌های مختلف کوشیده است:

شب اغیار شد از وصل تو ای ماه چو روز  
روز یاران ز فراق چو شب تار هنوز  
(موالی، ۱۳۹۶: ۲۰۳)

تا شد شب فراق ای ماه روزی من  
روزم چو شب سیه شد، شب هم‌چو روز گرام  
(همان: ۲۳۳)

### دیشب / فردا

یکی از مهم‌ترین تقابل‌های دوگانه‌ی زمانی اتفاقاتی است که در مدت زمان دو روز می‌تواند اتفاق بیافتد؛ یعنی شاعر در اکنون قرار دارد و از دیشب برای فردا روایت می‌کند. در این نوع از تقابل، شاعر غالباً اتفاقات دیشب را با خود مرور می‌کند تا بتواند به تصمیم‌گیری درستی درباره‌ی آن‌ها برسد. یکی از مباحث کم‌کاربرد در *دیوان موالی* خیانت دوستان است که این مبحث را با همین تقابل بیان می‌کند:

دوش در واقعه دیدم که رفیق است رقیب  
یا رب امروز نصیبم چه بلا خواهد بود  
(همان: ۱۷۷)

و یا بیت دیگری که موالی در آن به بیان یک مضمون غنایی می‌پردازد:  
 دوش آمد سر زلف توام آشفته به خواب      هستم امروز پریشان که چه باشد تعبیر  
 (همان: ۲۰۱)

### بهار / خزان

در جهان‌بینی موالی، که سبب پدید آمدن تقابل‌های دوگانه می‌شود، غالباً بهار و خزان در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. او از این تقابل دوگانه، به صورت محدود، اما بسیار ماهرانه استفاده می‌کند و می‌توان آن را در محور عمودی کلام مورد بررسی قرار داد. موالی در تقابل دوگانه‌ی بهار و خزان به اهمیت اغتنام وقت و فرصت می‌پردازد؛ به‌گونه‌ای که، در محور عمودی کلام، بهار را می‌توان با گذشته یا دیروز جانشین‌سازی کرد و خزان، امروزی است که در حال رفتن است. در این اندیشه‌ی موالی نوعی از ناپایداری دنیا دیده می‌شود که از ژرف‌ساخت کلام او قابل برداشت است. او در غزلی با ردیف «دریغ» به طور خاص بر این موضوع تأکید می‌کند که دنیا ناپایدار است و فرصت‌های امروز زندگی‌تان را غنیمت بشمارید:

خزان رسید و نچیدم گل بهار، دریغ      گذشت بی گل روی تو روزگار، دریغ  
 (همان: ۲۱۴)

جدول ۳: آمار دقیقی از کاربرد تقابل‌های زمانی بیان می‌کند:

جدول ۳. بسامد تقابل‌های زمانی

ردیف	مؤلفه	بسامد	درصد
۱	شب/ روز	۲۳	۵۷٪
۲	دیشب/ فردا	۱۵	۳۸٪
۳	بهار/ خزان	۲	۵٪
۴	مجموع	۴۰	۱۰۰٪

### تقابل‌های مفهومی در دیوان موالی تونی

پس از بررسی تقابل‌های واژگانی و انواع آن‌ها، مشخص شد که این نوع از تقابل غالباً در روساخت کلام اتفاق می‌افتد که، در برخی موارد، ارتباط بین روساخت و ژرف‌ساخت کلام موالی بررسی

شد. در تقابل‌های مفهومی صرفاً با یک واژه ارتباط نداریم بلکه مجموعه‌ای از واژگان با یکدیگر در تقابل قرار گرفته و مفهومی را منتقل می‌کنند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

### زیبایی‌های محبوب / زیبایی‌های ظاهری

یکی از بهترین نمونه‌های تقابل مفهومی در دیوان موالی ابیاتی است که در آن شاعر برای بیان برتری جمال محبوب برخی ویژگی‌های ظاهری او را با دیگران مقایسه کرده است. یکی از این موارد، برتری قد یار در برابر قد موزون درخت سرو است و از آن‌جا که درخت سرو به همین صفت شناخته می‌شود، موالی این عادت را بر هم می‌زند و ادعا می‌کند که زیبایی سرو، هیچ‌گاه، نمی‌تواند برابر با زیبایی محبوب شود:

در چمن تازه گلی چون رخ زیبای تو نیست      سرو را اندکی از قامت رعناى تو نیست

(همان: ۱۳۶)

یکی دیگر از مصادیقی که موالی زیبایی محبوب را با آن مورد تقابل قرار می‌دهد، آثار نقاشان چینی است که غالباً با عنوان چینی شناخته می‌شوند. البته این واژه از نام یک کشور فراتر است. زیرا چین، در ادبیات ایران، خاستگاه زیبایی‌های ظاهری و نقش‌های رنگارنگ است و موالی آنچه را که نقاشان چینی به تصویر کشیده‌اند، در برابر زیبایی‌های محبوب ناچیز و سبب شرمساری نقاشان می‌شمارد، زیرا زیبایی نقاشی‌ها به حدی نمی‌رسد که قابل مقایسه با زیبایی محبوب باشد:

کار خود صورتگر چین پیش او اظهار کرد      صورت او دید و رو از شرم در دیوار کرد

(همان: ۱۵۸)

### صبوری / هجران

در سراسر دیوان موالی بحث فراق دیده می‌شود اما در برخی از ابیات مفهوم فراق با مفهوم صبر در تقابل قرار می‌گیرد. او هجران را طاقت‌فرسا می‌داند و این طاقت‌فرسا بودن را با عدم تحمل و صبوری نکردن بیان می‌کند که در لایه‌های زیرین این تقابل می‌توان نوعی درخواست برای وصال را دید چرا که، پس از بیان غم هجران، از صبرناپذیری سخن می‌گوید که برای پایان دادن به آن باید وصال صورت گیرد.

تا به کی بی او خراشم سینه وز غم جان کنم آن که بود آسایش جان فگار من کجاست  
(همان: ۱۱۳)

ز ناتوانی هجرت شدم به خاک یکی به پرسشم قدمی نه که خاکسار توام  
(همان: ۲۲۲)

### عشق / آسانی

در دیوانِ موالی مضامین غنایی و عاشقانه‌ی زیادی وجود دارد ولی در برخی از این مضامین عاشقانه تقابلی مهم دیده می‌شود و آن تقابل بین عشق و آسانی است. منظور از این تقابل آن است که هرگاه عشق به کسی رو کند، آن شخص آسانی و راحتی نخواهد داشت که البته موالی این غم و سختی را موهبتی می‌داند که فقط مختص عاشقان است:

خدای را مکش از سینه‌ام خدنگ غمت که در ریاض دلم تازه این نهال گرفت  
(همان: ۱۴۳)

موالی از مخاطب خود که همان انسان عاشق است، می‌خواهد که این تقابل را بپذیرد و از آن نگریزد؛ زیرا این آسودگی و آسانی از عشق در سرزمین عشق، هیچ‌گاه، توسط معشوق رخ نخواهد داد:

در دل آسودگی از عشق، موالی مَطْلَب کاین متاعی است که در مملکت خوبان نیست  
(همان: ۱۳۶)

شاعر سختی‌هایی را که عاشق متحمل می‌شود سبب شهرت و آوازه‌ی او می‌داند و جهانیان عشقِ عاشق را با سختی‌هایی که بر او وارد شده می‌شناسند:

هیچ جا نیست که چون لاله به صحرای غمت اثر خون دل و دیده‌ گریانم نیست  
(همانجا)

### غم / شادی

اگرچه بین این دو واژه، جدای از محور و بافت کلام، تضاد معنایی وجود دارد اما در محور کلام موالی این تضاد، از حد تضاد در معنا خارج می‌شود و محدوده‌ی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. موالی غم‌ها را تیره و تاریک می‌داند که اگر به جایی هجوم آورند، تاریکی مطلق خواهند شد؛ از طرف دیگر، شادی نیز سراسر نشاط و شادمانی و فعالیت را به همراه دارد و یادآور روز است:

روز شادی همه چون سایه به ما همراهند آن که با ما شب غم پیش نهد گام، کجاست  
(همان: ۱۱۳)

در بیت فوق، واژگان «روز، شادی و همراهی» مفهوم شادی را در مصراع اول پدید می‌آورند و در مصراع دوم، «شب، غم و گام نهادن» مفهوم غم را پردازش می‌کنند که نهایتاً این دو مجموعه، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. آنچه کاربرد این دسته از تقابل‌ها را در دیوان موالی خاص‌تر می‌کند این است که در اندیشه‌ی موالی، غم‌ها از قدرت بیشتری برخوردار هستند. او آمدن غم‌ها را برابر با رفتن شادی می‌داند و باید توجه داشت که این غم، غم دوری و فراق از محبوب است که می‌تواند شادی و نشاط را دور کند و روز را به شب تبدیل کند:

از هجوم غم چو در غمخانه دل، جا نماند شادمانی رخت بر بست و از این غمخانه رفت  
(همان: ۱۴۵)

جدول زیر بیانگر استفاده‌ی موالی از تقابل‌های دوگانه‌ی مفهومی است:

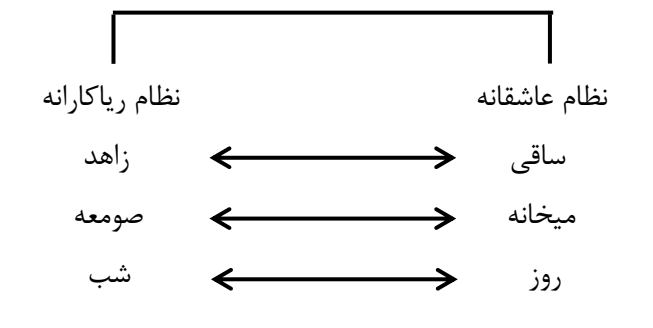
جدول ۴: بسامد تقابل‌های مفهومی

ردیف	مؤلفه	بسامد	درصد
۱	زیبایی محبوب/ زیبایی‌های ظاهری	۴۹	٪۴۵
۲	صبوری/ هجران	۲۶	٪۲۴
۳	عشق/ آسانی	۲۴	٪۲۲
۴	غم/ شادی	۱۰	٪۹
۵	مجموع	۱۰۹	٪۱۰۰

## نتیجه

تقابل‌های دوگانه در دیوان موالی تونی شامل دو گروه واژگانی و مفهومی است. تقابل‌های واژگانی در دیوان موالی در سه دسته‌ی شخصیتی، مکانی و زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. در میان تقابل‌های شخصیتی، تقابل بین «زاهد و ساقی» مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که کاربرد بسیار زیادی داشته است. در سطح مکانی، تقابل بین «صومعه و میخانه» بیشترین میزان کاربرد را به خود اختصاص داده است که ارتباط دقیقی با تقابل شخصیتی دارد، زیرا صومعه مکان مرتبط با افعال زاهد است و میخانه مکان مرتبط با افعال ساقی است. در حوزه‌ی تقابل‌های زمانی، باید توجه داشت که زمان‌های متقابل در دیوان او زمان‌های محسوسی هستند که خواننده درک کاملی از این زمان‌ها دارد. مثلاً تقابل بین روز و شب، که بالاترین بسامد را در دیوان او دارد، برای همگان محسوس است. در این تقابل دوگانه، شب بیانگر نظام تاریکی و روز بیان‌کننده‌ی نظام روشنی است. پس از تقابل‌های واژگانی، تقابل‌های مفهومی قرار می‌گیرند. پربسامدترین مفهوم متقابل در دیوان موالی، تقابل دوگانه‌ی "زیبایی محبوب و زیبایی‌های ظاهری" است؛ به عبارتی، می‌توان گفت که هدف کلی موالی از این تقابل، بیان برتری جایگاه عشق و معشوق بوده است. تقابل‌های دوگانه‌ای که در دیوان موالی مورد بررسی قرار گرفتند، یادآور نظام عاشقانه و نظام زاهدانه هستند که شخصیت ساقی در رأس نظام عاشقانه قرار دارد که افعال او در بستر میخانه انجام می‌شود و شخصیت زاهد در رأس نظام زاهدانه قرار گرفته که افعال زاهدانه‌ی او در صومعه صورت می‌گیرد. برای بیان بهتر این منظور می‌توان به نمودار ۱ توجه کرد:

نمودار ۱. نظام‌های متقابل در دیوان موالی تونی



تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات* (ترجمه فرزانه طاهری). تهران: نشر آگاه.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۲). *ساخت‌گرایی و نقد ساختاری*. اهواز: نشر رسش.
- برتنس، هانس (۱۳۹۷). *مبانی نظریه ادبی* (ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی). تهران: نشر ماهی.
- بهنام‌فر، محمد (۱۳۸۸). *شاهنامه و خاوران‌نامه دو جلوه از هویت ملی ایران*. *فصلنامه پائر (ویژه‌نامه فردوسی)*، ۲ (۳ و ۴)، ۱۷۷-۱۹۱.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم* (تصحیح سید محمد رضا طاهری). تهران: نشر سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *سیر غزل فارسی*. تهران: نشر فردوس.
- صفوی، سام‌میرزا (۱۳۱۴). *تذکره تحفه سامی* (تصحیح وحید دستگردی). تهران: نشر ارمغان.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *مبانی زبان‌شناسی: درس‌نامه دوره کاردانی و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگی مدرسه برهان.
- طالبیان، یحیی، و حسینی‌سروری، نجمه (۱۳۸۷). *مدایح سبک خراسانی و گرایش به قطب مجازی زبان با استناد به شعر منوچهری*. *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، ۵ (۲۱)، ۳۵-۳۷.
- عبیدی‌نیا، محمدمیر، و دلانی‌میلان، علی (۱۳۸۸). *بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی*. *فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۳، ۴۱-۶۵.
- محدث‌زاده، حسین (۱۳۸۴). *تذکره اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران*. تهران: نشر آثار و مفاخر فرهنگی.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر* (ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی). تهران: نشر آگاه.
- موالی تونی (۱۳۹۶). *دیوان* (تصحیح سیدرضا صداقت‌حسینی و حسین قوامی). تهران: چاپ مجلس شورای اسلامی.

نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲). بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ. *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۲۱(۷۴)، ۶۹-۹۱.

نوذری، حسین‌علی (۱۳۸۲). هرمنوتیک در حوزه نقد ادبی. *ماهنامه بین‌المللی ویژه فرهنگ و ادب*، ش ۴، ۲۵-۴۵.



## The Role of Self-Concept in the Relationship Between Quality of Life and Social Skills of Afghan Students at University of Birjand

Khadijeh Alipour Moghaddam<sup>1</sup>

Mohammad Ali Talebi<sup>2</sup>

Aida Alizadeh Birjandi<sup>3</sup>

Received: 8/9/2024

Accepted: 13/4/2025

### Introduction

In recent decades, academic migration has emerged as a pivotal trend in higher education, with students increasingly pursuing studies abroad. In Iran, approximately 23,000 international students are enrolled, predominantly from Afghanistan (Mousavi, 2019). UNESCO data from 2013 indicates that around 17,000 Afghan students were studying overseas, with 53% enrolled in Iranian institutions (Staff, 2016). Given the unique challenges migrant students face in foreign academic environments, understanding their self-concept is critical. Self-concept, encompassing an individual's positive or negative beliefs about themselves, significantly influences their social and psychological adjustment (Hosseinian, Ghasemzadeh, Anousheh, & Rasouli, 2014). Factors such as family dynamics, educational settings, peer feedback, and cultural values shape self-concept (Abouei, 2019).

Quality of life, a multifaceted construct, includes physical, psychological, social, spiritual, and health-related dimensions, influenced by social interactions and personal competencies (Rajabli, 2019). Research highlights a connection between self-concept and quality of life (Vaquero-Solís et al., 2021; Mirakbarzadeh, Khanjarkhani, & Nastizaei, 2020; Sanei & Raeisoun, 2020). Similarly, social skills—behaviors that foster

---

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

Email: [kh\\_alipour@pnu.ac.ir](mailto:kh_alipour@pnu.ac.ir)

<https://orcid.org/0000-0002-7533-3120>

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: [M.talebi@pnu.ac.ir](mailto:M.talebi@pnu.ac.ir)

<https://orcid.org/0000-0001-6822-2046>

3. M.A. Graduate in Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: [aidaalizadeh1371@gmail.com](mailto:aidaalizadeh1371@gmail.com)



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

positive interpersonal relationships—impact both self-concept and quality of life (Daneshfar, 2013; Seraj Amani, 2015).

While prior studies have explored the relationships between self-concept and quality of life or self-concept and social skills independently, no research has concurrently examined the interplay of these three variables among Afghan students. This study addresses the question: How does self-concept influence the quality of life and social skills of Afghan students at Birjand University?

This study tests the following hypotheses:

1. Self-concept is significantly associated with quality of life.
2. Self-concept is significantly associated with social skills.

Self-concept is significantly associated with both quality of life and social skills.

## Research Method

This study utilized a correlational research design with a convenience sampling approach. The population comprised all Afghan students enrolled at various academic levels at Birjand University, totaling 470 students. Based on predefined inclusion and exclusion criteria, 212 Afghan students participated in the study. The *Tennessee Self-Concept Scale* is a 100-item questionnaire employing a 5-point Likert scale (Jamaluddin, Ahmad, Yusuf, & Abdullah, 2009, cited in Safaei, 2010). It has demonstrated robust validity and reliability across studies, with reported reliability coefficients of 0.92 (Hines, 1989), 0.82 (Rezazadeh Bahadoran, cited in Chenari, 1995), 0.74 (Mahmoudi, 1998), 0.80 (Houshmand, 1997, cited in Safaei, 2010), 0.83 (Moradi, 2002), and 0.98 (Rabiei-Nejad, Kajbaf, Mazaheri, Talebi, & Abedi, 2015). The *Quality-of-Life Questionnaire* consists of 26 items across four domains. Reliability coefficients for each domain are as follows: Physical Health (0.77 and 0.75), Psychological Health (0.77 and 0.76), Social Relationships (0.75 and 0.70), and Environmental Health (0.84 and 0.79) (Nejat, Montazeri, Holakouie, et al., 2006, cited in Khalilzadeh Behrouzian & Ahmadi, 2013). The *Inderbirtzen and Foster Social Skills Questionnaire* had 39-item questionnaire features six response options and includes two subscales: positive behaviors and negative behaviors. The overall reliability is 0.84, with subscale reliabilities of 0.90 for positive behaviors and 0.72 for negative behaviors. The internal consistency is 0.88, and the questionnaire exhibits satisfactory convergent and discriminant validity (Daneshfar, 2013).

## Findings

To test the research hypotheses, multivariate regression analysis was conducted using the simultaneous method. The assumptions of univariate and multivariate normality, linearity, homogeneity of variance, and absence of multicollinearity were verified and met, allowing the regression analysis to proceed. The results for the three hypotheses are as follows:

- **Hypothesis 1:** Quality of life components explained 29% of self-concept variance.
- **Hypothesis 2:** Social skills components explained 31% of self-concept variance.
- **Hypothesis 3:** Quality of life and social skills components together explained 45% of self-concept variance.

All three regression models were statistically significant ( $F$ -tests,  $p < 0.001$ ), confirming a significant relationship between the predictor variables and self-concept.

Analysis of regression coefficients showed:

- For **Hypothesis 1**, all quality-of-life components were significant ( $t$ -tests,  $p < 0.05$ ).
- For **Hypothesis 2**, all social skills components were significant ( $t$ -tests,  $p < 0.05$ ).
- For **Hypothesis 3**, physical health, social relationships, and negative behaviors were significant ( $t$ -tests,  $p < 0.05$ ).

Only statistically significant components meaningfully contributed to predicting self-concept in each model.

## Conclusion

The findings confirm all the three hypotheses of the study. Self-concept is significantly related to quality of life. Self-concept is significantly related to social skills. And finally, self-concept is significantly related to both quality of life and social skills combined.

**Keywords:** Afghan Students, Self-Concept, Quality of Life, Social Skills

## References

- Abuei, A. (2019). *Asar-bakhshi-ye āmuzesh-e shafaghat be khod bar khod-pandāreh-ye tahsili va tanzim-e hayājān-e dānesh-āmuzan-e dokhtar mobtala be ekhtelal-e yādگیری-ye khas* [Effectiveness of self-compassion training on academic self-concept and emotion regulation in female students with specific learning disorders] (Unpublished master's thesis). University of Yazd, Yazd, Iran. [In Persian]
- Amini, A. (2008). *Maharat-hā-ye ejtemā'i-ye nojavānān, e'tebāryābi-ye porseshnāme-ye TISS* [Social skills of adolescents, validation of the TISS questionnaire] (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran. [In Persian]
- Baghbanpurazari, R., Livarjani, S., & Hosseininasab, S. D. (2021). *Asar-bakhshi-ye āmuzesh-e mahārat-hā-ye ejtemā'i-ye mobtani bar nazariyyeh-ye timothy campbell-comerford bar khod-pandāreh-ye tahsili va hayājānāt-e tahsili-ye dānesh-āmuzan-e dokhtar dāray-e moshkel-e rafatāri* [Effectiveness of social skills training based on Timothy Campbell-Comerford's theory on academic self-concept and academic emotions in female students with behavioral problems]. *Community Health*, 16(1), 65–75. [In Persian]
- Bakhshudeh, M., & Rahimi Saleh, S. (2021). *Barrasi-ye rābeteh-ye beyn-e mahārat-hā-ye ertebāti va sāzgāri-ye ejtemā'i bā keyfiyyat-e zendegi dar daneshjuyān-e zan-e dāneshgāh-e āzād-e sirjān* [Investigating the relationship between communication skills and social adjustment with quality of life in female students of Sirjan Islamic Azad University]. *Journal of Psychology and Educational Studies*, 7(1), 293–314. [In Persian]
- Daneshfar, A. (2013). *Moghāyeseh-ye mahārat-hā-ye ejtemā'i va keyfiyyat-e zendegi dar dānesh-āmuzan-e mobtala be moshkelāt-e didāri (nābinā va nimeh-binā) va ādi* [A comparison of social skills and quality of life in students with visual impairments (blind and partially sighted) and typical students] (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran. [In Persian]
- DeBettignies, B. H., & Goldstein, T. R. (2020). Improvisational theater classes improve self-concept. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 14(4), 451–461. <https://doi.org/10.1037/aca0000256>
- Chenari, M. (1995). *Barrasi-ye rābete-ye beyn-e negāresh-hā-ye tarbiyatī-ye vāledayn va khodpendāri-ye farzandān* [A study of the relationship between parents' educational attitudes and children's self-concept] (Unpublished master's thesis). Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Eshghipur, H. R., & Rafieimoghadam, B. (2021). *Barrasi-ye naghsh-e «shabakehā-ye ejtemā'i» bar ertebātāt-e meyān-fardi va khod-pandāreh-ye dānesh-āmuz-e dowreh-ye dovvom-e motevasseteh (motāle'eh-ye moredi: madrās-e shahr-e esfahān)* [Investigating the role of “social networks” on interpersonal communication and self-concept of second-cycle secondary school students

- (Case study: Schools in Isfahan city)]. *Journal of Media Sciences*, 11(44), 45–62. [In Persian]
- Fathi, A., Sharifirahnamo, S., & Purmalaeiharis, R. (2022). *Asar-bakhshi-ye āmuzesh-e mahārat-hā-ye ejtemā'i bar khod-pandāreh-ye tahsili va ehsās-e ta'allogh be madreseh dar dānesh-āmuzan-e ebtedāyi* [Effectiveness of social skills training on academic self-concept and sense of belonging to school in elementary students]. *Curriculum and Education Perspective Quarterly*, 2(2), 51–64. [In Persian]
- Hosseiniyan, S., Ghasemzadeh, S., Anusheh, Z., & Rasuli, A. (2014). *Barrasi-ye rābeteh-ye khod-pandāreh, keyfiyyat-e zendegi va salāmat-e ravāni-ye morabbiyān-e mahd-e kudak-e ostān-e tehran* [Investigating the relationship between self-concept, quality of life, and mental health of kindergarten teachers in Tehran province]. *Quarterly Journal of Career and Organizational Counseling*, 6(20), 9–25. [In Persian]
- Jaureguizar, J., Garaigordobil, M., & Bernaras, E. (2018). Self-concept, social skills, and resilience as moderators of the relationship between stress and childhood depression. *School Mental Health*, 10, 488–499. <https://doi.org/10.1007/s12310-018-9264-6>
- Karimzadeh, M., & Mohseni, N. (2005). *Barrasi va shenāsāei-ye khod-pendāreh-ye tahsili va gheyr-tahsili, va pishbinikonandehgi-ye ān dar pishraft-e tahsili dar dānesh-āmuzan-e dokhtar-e sāl-e dovvom-e dabirestān-e shahr-e tehran (gerāyeshhā-ye riyāzi-fizik va 'olum-e ensāni)* [Investigating and identifying academic and non-academic self-concept and its predictiveness in academic progress among female second-year high school students in Tehran (mathematics-physics and humanities tracks)]. *New Educational Thoughts*, 1(2–3), 23–38. [In Persian]
- Khalilizad Behruzian, S., & Ahmadi, E. (1392/2013). *Barrasi-ye khod-kārāmedi va ab'ād-e keyfiyyat-e zendegi-ye afrād-e sigāri va gheyr-sigāri* [Investigating self-efficacy and dimensions of quality of life in smokers and non-smokers]. *Urmia Medical Journal*, 24(4), 257–262. [In Persian]
- Khushru, M. (2009). *Barrasi-ye asar-bakhshi-ye ravesh-e yādgiri-ye moshtarekati bar mahārat-hā-ye ejtemā'i, khod-pandāreh-ye tahsili va 'amalkard dar dars-e riyāzi-ye dānesh-āmuzan-e pesar-e pāyeh-ye sevvom-e rāhnamāyi-ye shahrestān-e dārāb* [Investigating the effectiveness of cooperative learning on social skills, academic self-concept, and performance in mathematics among male third-grade middle school students in Darab county] (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Marvdasht Branch, Marvdasht, Iran. [In Persian]
- Mehrabidelju, S. (2011). *Rābeteh-ye pāyegāh-e ejtemā'i-eghtesādi va mizān-e fa'āliyyat-e badani bā keyfiyyat-e zendegi va keyfiyyat-e zendegi-ye kāri-ye afrād-e shirkat-konandeh dar varzesh-e hamgāni* [The relationship between socioeconomic status and physical activity level with quality of life and work-related quality of life in participants of public sports] (Unpublished master's thesis). University of Guilan, Guilan, Iran. [In Persian]

- Mirakbarzadeh, Z., Khanjarkhani, M., & Nastizaei, N. (2020). *Rābeteh-ye keyfiyyat-e zendegi dar madreseh bā khod-pandāreh-ye tahsili, behzisti-ye ravānshenākhti va eshtiāgh-e tahsili* [The relationship between school quality of life and academic self-concept, psychological well-being, and academic engagement]. *Journal of Psychology Growth*, 10(58), 63–74. [In Persian]
- Rabieinejad, M. R., Kajbaf, M. B., Mazaheri, M. M., Talebi, H., & Abedi, A. (2015). *Barrasi-ye asarbakhshi-ye āmuzesh-e mobtani bar model-e hush-e chandgāneh bar khodpandāreh va pishraft-e tahsili-ye dānesh-āmuzan-e pesar-e nārsākhavān* [Investigating the effectiveness of training based on the multiple intelligences model on self-concept and academic progress of male dyslexic students]. *Learning Disabilities*, 5(1), 69–85. [In Persian]
- Rajabli, Z. (2019). *Barrasi-ye rābete-ye beyn-e keyfiyyat-e zendegi va rezāyat-e shoghli bā farsudegi-ye shoghli-ye mo'alleman dar dowreh-ye ebtedāyi-ye shahrestān-e gonbad-e kāvus* [Investigating the relationship between quality of life and job satisfaction with burnout among elementary school teachers in Gonbad-e Kavus county] (Unpublished master's thesis). East Golestan Institute of Higher Education, Gonbad-e Kavus, Iran. [In Persian]
- Safaei, S. (2010). *Rābeteh-ye khod-pandāreh-ye mādar bā delbastegi va khod-pandāreh-ye farzand* [The relationship between a mother's self-concept and the attachment and self-concept of the child] (Unpublished master's thesis). University of Semnan, Semnan, Iran.
- Sanei, E., & Raeisun, M. R. (2020). *Naghsh-e mahārat-hā-ye ejtemā'i dar pishbini-ye ensejām-e ravāni va keyfiyyat-e zendegi-ye dānesh-āmuzan dar madreseh-ye ravānshenāsi* [The role of social skills in predicting psychological coherence and quality of life of students in school psychology]. *Child Mental Health Journal*, 7(2), 97–107. [In Persian]
- Seraj Amani, J. (2015). *Barrasi-ye naghsh-e keyfiyyat-e zendegi-ye kāri va mahārat-hā-ye ejtemā'i dar tavānbakhshi-ye shoghli-ye kārmandān-e tāmin-e ejtemā'i-ye shahr-e ardabil* [Investigating the role of work-related quality of life and social skills in occupational rehabilitation of social security employees in Ardabil city] (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Garmsi Branch, Garmsi, Iran. [In Persian]
- Tabatabaei Nia, S. H., Kamiyabi, M., & Karimi Afshar, E. (2023). *Asar-bakhshi-ye zehn-āgāhi-ye mobtani bar shenākht bar keyfiyyat-e zendegi va salāmat-e ravān-e zanān dar ma'raz-e talāgh-e morāje'eh-konandeh be marākez-e ghazāei* [Effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy on quality of life and mental health of women at risk of divorce referred to judicial centers]. *Women's Police Biannual*, 17(38), 125–147. [In Persian]
- Vaquero-Solis, M., Tapia-Serrano, M., Hortiguera-Alcala, D., Sierra-Diaz, M. J., & Sanchez-Miguel, P. A. (2021). Physical activity and quality of life in high school students: Proposals for improving the self-concept in physical education. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(7185), 1–13. <https://doi.org/10.3390/ijerph18136957>

Zahed Bablan, A., Karimianpoor, G., & Dashti, E. (2017). *Naghsh-e keyfiyyat-e zendegi dar madreseh va khod-pandāreh-ye tahsili dar eshtiāgh-e tahsili-ye dānesh-āmuzan-e pāyeh-ye panjom va sheshom-e ebtedāyi-ye shahrestān-e salas bābājāni* [The role of school quality of life and academic self-concept in academic engagement of fifth- and sixth-grade elementary students in Salas-e Babajani county]. *New Educational Approaches*, 12(2), 75–91. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

## نقش خودپنداره بر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی

## دانشجویان افغانستانی دانشگاه بیرجند

خدیجه علی‌پور مقدم<sup>۱</sup> محمد علی طالبی<sup>۲</sup> آیدا علی‌زاده بیرجندی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_218796.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_218796.html)

## چکیده

خودپنداره یکی از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی محسوب می‌شود و مجموعه‌ای از باورهای مثبت یا منفی است که شخص نسبت به خود دارد. با توجه به نگرانی‌ها و دغدغه‌های یک تبعه‌ی خارجی در حال تحصیل در ایران، مطالعه و بررسی خودپنداره‌ی شکل‌گرفته دارای اهمیت به نظر می‌آید؛ براین اساس هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی بین خودپنداره با دو متغیر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی دانشگاه بیرجند است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی، روش آن توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه‌ی مورد بررسی شامل دانشجویان افغانستانی مشغول به تحصیل در دانشگاه بیرجند به تعداد ۴۷۰ نفر بوده است که از این تعداد ۲۱۲ دانشجو به روش در دسترس انتخاب شدند. داده‌های پژوهش به کمک آزمون

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
kh\_alipour@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-7533-3120>

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

M.talebi@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-6822-2046>

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
aidaalizadeh1371@gmail.com



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

خودپنداره‌ی تنسی با ضریب پایایی ۰/۹۲، پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی ۲۶ آیتمی (WHOQOL-BREF) با ضریب پایایی ۰/۸۲ و پرسش‌نامه‌ی مهارت‌های اجتماعی ایندربیتزن و فوستر با ضریب پایایی ۰/۸۴ گردآوری و با آزمون رگرسیون چندمتغیری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد خودپنداره با مجموعه مؤلفه‌های کیفیت زندگی در سطح  $P < 0/05$  و با مجموعه مؤلفه‌های مهارت‌های اجتماعی در سطح  $P < 0/05$  رابطه‌ی معناداری دارد. همچنین خودپنداره به صورت هم‌زمان با مؤلفه‌های دو متغیر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی رابطه‌ی معناداری در سطح  $P < 0/05$  دارد. پس می‌توان، با بهبود کیفیت زندگی و افزایش مهارت‌های اجتماعی این گروه از دانشجویان، خودپنداره‌ی آنان را تحت‌تأثیر قرار داد. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران علاقه‌مند به بررسی خودپنداره و عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان افغانستانی به روش عمیق‌تر کیفی بپردازند.

**واژه‌های کلیدی:** دانشجویان افغانستانی، خودپنداره، کیفیت زندگی، مهارت‌های اجتماعی.

## مقدمه

تحصیل دانشجویان در کشورهای دیگر و مهاجرت تحصیلی یکی از موضوعات مهم در آموزش عالی به شمار می‌آید. با توجه به نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که ممکن است یک تبعه‌ی خارجی در حین تحصیل در کشوری دیگر تجربه کند، مطالعه و بررسی خودپنداره‌ی شکل‌گرفته دارای اهمیت به نظر می‌آید. خودپنداره یکی از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی محسوب می‌شود و مجموعه‌ای از باورهای مثبت یا منفی است که شخص نسبت به خود دارد؛ به بیانی دیگر خودپنداره ارزشیابی فرد نسبت به خود را شامل می‌شود (حسینیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰). خودپنداره جنبه‌ای مهم و شاید مهم‌ترین جنبه از شخصیت یک فرد باشد و به معنای توصیفی است که هر فرد از خودش دارد. بسیاری از دانشمندان معتقدند خودپنداره و عزت نفس نقش مهمی در سازگاری فرد دارد (Choy, 2005 به نقل از ابویی، ۱۳۹۸: ۲۵). خودپنداره همه‌ی ابعاد شناختی، ادراکی، عاطفی و رویه‌های ارزیابی را شامل می‌شود. این بعد روانی - شخصیتی بر طبق قضاوت‌های قبلی، ادراک‌ها و بازخوردهای دیگران و افراد مهم در زندگی فرد نقش می‌بندد (ابویی، ۱۳۹۸: ۸۷).

راجرز<sup>۱</sup> (1954) بیان داشته که رفتار فرد براساس تصویری است که از خودش دارد و درواقع سازگاری اجتماعی فرد بازتابی از خودپنداره‌ی وی است. خودپنداره می‌تواند بر سازش فرد با مسائل زندگی، اعم از فردی و اجتماعی، تا حد زیادی تأثیر داشته باشد و آنان که خودپنداره‌ی مثبتی از خود دارند، دارای توانایی سازگاری اجتماعی بیشتری نیز هستند (خوش‌رو، ۱۳۸۸: ۶۲).

### پیشینه‌ی نظری پژوهش

عوامل گوناگونی می‌توانند بر خودپنداره‌ی فرد اثرگذار باشند، از جمله خانواده، مدرسه، بازخورد دیگران و ارزش‌های فرهنگی. از آنجایی که خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن قرار می‌گیرد، یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری خودپنداره محسوب می‌گردد. کودکانی که طرد می‌شوند، در نهایت به طرد خود می‌پردازند و احساس بی‌ارزشی می‌کنند؛ زیرا والدین، در اوایل زندگی، اصلی‌ترین منبع اطلاعات کودک هستند که به رشد و شکل‌گیری دیدگاه او از خود کمک می‌نمایند. در واقع، والدین اولین عامل مؤثر در شکل‌گیری خودپنداره در فرد هستند. پس از ورود به مدرسه، کودک تولد اجتماعی می‌یابد. آنگاه خودپنداره‌اش متأثر از نگرش معلمان، تجربه‌ها و پاسخ‌های کلان آن‌ها قرار می‌گیرد. پژوهشگران دریافته‌اند که ادراک کودک از خودش با ادراک کودک از احساس معلم نسبت به خودش همبستگی دارد (ظاهری، ۱۳۸۵ به نقل از ابوئی، ۱۳۹۸: ۲۱). اما مهم‌ترین منشأ پیدایش خودپنداره، رفتار و کنش دیگران نسبت به فرد، به خصوص کودک است. این دیدگاه را آیینی‌ی خودنما می‌نامند؛ براساس این نظریه، فرد برای دیدن خود به واکنش‌های دیگران توجه نموده و تصویر خود را در آن واکنش‌ها می‌بیند (محمودی، ۱۳۷۸ به نقل از ابوئی، ۱۳۹۸). عامل دیگری که بر شکل‌گیری خودپنداره‌ی فرد اثرگذار است، ارزش‌های فرهنگی است. جامعه‌ای که فرد در آن رشد می‌یابد مشخص می‌نماید که چه چیزی، در رفتار و شخصیت افراد، مورد علاقه‌ی فرد هست یا نیست. به طور کلی، هنگامی که فرد انتظارات فرهنگی را با توانایی‌ها و رفتارهایش هم‌راستا می‌بیند، احساس خوبی در مورد خودش پیدا کرده و خودپنداره‌اش بهبود می‌یابد (کریم‌زاده و محسنی، ۱۳۸۴ به نقل از ابوئی، ۱۳۹۸: ۳۶). پس آنچه بر نحوه‌ی شکل‌گیری خودپنداره‌ی فرد تأثیر می‌گذارد، روند زندگی و تجربیات

فرد در این مسیر است که می‌توان به آن کیفیتی که زندگی فرد دارد، گفت. پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌اند که رابطه‌ی بین خودپنداره و کیفیت زندگی را تأیید می‌کنند (Vaquero & et, 2021: 18؛ al., 2021: 18؛ میراکبرزاده، خنجرخانی و ناستی‌زایی، ۱۳۹۹؛ صانعی و رئیسون، ۱۳۹۹؛ DeBettignies & Goldstein, 2020: 27؛ زاهدبابلان، کریمیان‌پور و دشتی، ۱۳۹۶). کیفیت زندگی واژه‌ای است که تعریف ثابت و مشخصی ندارد. علی‌رغم این که مردم به صورت غریزی معنای این واژه را به راحتی درک می‌نمایند، ولی همان‌طور که اشاره شد، این مفهوم برای همه معنای یکسانی ندارد.

کیفیت زندگی احساس و درک فرد از خوب زیستن است؛ این احساس، از رضایت در جنبه‌هایی از زندگی که برای فرد معنادار می‌باشد، نشئت می‌گیرد (طباطبایی‌نیا، کریمی افشار و کامیابی، ۱۴۰۲: ۸). نظریه‌های متعددی در مورد کیفیت زندگی وجود دارد. عده‌ای معتقدند در صورتی که به طور هم‌زمان چند بعد از سلامت سنجیده شود می‌توان از آن به‌عنوان کیفیت زندگی نام برد. عده‌ای دیگر از پژوهشگران نیز معتقدند تعریفی واحد برای این مفهوم وجود ندارد. ولی بیشتر صاحب‌نظران در این حوزه اعتقاد دارند که کیفیت زندگی حقیقت‌های مثبت و منفی زندگی را با هم در نظر می‌گیرد و چند بُعد دارد (Cummins, 2005: 26) به نقل از رجبلی، ۱۳۹۸).

کیفیت زندگی، از لحاظ عینی، شامل مواردی آشکار و مرتبط با استانداردهای زندگی همچون سلامت جسمانی، شرایط شخصی، ارتباطات اجتماعی، اقدامات شغلی و دیگر عوامل اقتصادی و اجتماعی می‌گردد و، از لحاظ ذهنی، مواردی مترادف با رضایت و شادی در نظر گرفته می‌شود. ولی دیدگاه کل‌نگر کیفیت زندگی را یک پدیده‌ی چندبعدی و شامل مؤلفه‌های عینی و ذهنی می‌داند (مهرابی دلجو، ۱۳۹۰: ۴۸).

بیشتر دانشمندان توافق دارند که مفهوم کیفیت زندگی همواره پنج بُعد زیر را در بر می‌گیرد: - بُعد فیزیکی: این بُعد شامل مفاهیمی چون قدرت، انرژی، توانایی انجام فعالیت‌های روزمره و مراقبت از خود می‌شود. این بُعد بیشتر معیاری برای اندازه‌گیری ارائه می‌دهد. سؤالات این بُعد، که در مورد قدرت، انرژی و توانایی است، به طور عمومی با ارزیابی پزشکان از وضعیت عملکردی و احساس بهتر بودن در ارتباط است.

- بُعد روانی: احساس بهتر بودن به لحاظ روانی معمولاً با مراقبت‌های بهداشتی ارتباط دارد. معمول‌ترین نشانه‌های روانی که در این بُعد مورد بررسی قرار می‌گیرد شامل مواردی همچون اضطراب، افسردگی و ترس می‌باشد.

- بُعد اجتماعی: این بُعد در مورد ارتباط شخص با خانواده، دوستان، همکاران و جامعه است. احساس بهتر بودن در این بُعد با کیفیت ارتباط شخص با موارد ذکر شده مرتبط است.

- بُعد روحی: این بُعد درک شخص از زندگی و هدف و معنای آن را دربرمی‌گیرد. لازم به ذکر است، این بُعد زیر مجموعه‌ی بعد روانی نیست و دامنه‌ای مستقل و مهم دارد. احساس بهتر بودن در این بُعد به هدف و معنای زندگی برای هر کس اشاره دارد.

- علائم مربوط به بیماری یا تغییرات مربوط به درمان: برای این بُعد، مواردی همچون درد، تهوع و استفراغ را می‌توان نام برد. این بُعد بیشتر در ابزارهای تخصصی مورد توجه قرار می‌گیرد و مواردی چون علائم بیماری و عوارض جانبی درمان چون درد را بررسی می‌کند.

ارتباط این ابعاد با یکدیگر دارای اهمیت زیادی است و آگاهی از زیربنای تئوری برای تفسیر درست این رابطه‌ها لازم می‌باشد (King, 2003 به نقل از رجبلی، ۱۳۹۸).

گرچه کیفیت زندگی مفهومی ناظر بر فرد است ولی مانند انتظارات از طریق تعامل پویا بین شخص، جامعه و محل سکونت وی تعیین می‌گردد. در واقع درک فرد از وضعیت فعلی‌اش با توجه به نظام ارزشی و فرهنگی‌ای که در آن زندگی می‌کند و ارتباط این دریافت‌ها با هدف‌ها، انتظارات، استانداردها و اولویت‌های موردنظر شخص، کیفیت زندگی را تشکیل می‌دهند (رجبلی، ۱۳۹۸). پس یکی از عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی، ارتباط فرد با این نظام ارزشی و فرهنگی است که متشکل از افرادی است که باید با آن‌ها تعامل کند. پژوهش‌های مختلف نیز حاکی از رابطه‌ی بین مهارت‌های اجتماعی و کیفیت زندگی است (بخشوده و رحیمی‌صالح، ۱۴۰۰؛ صانعی و رئیسون، ۱۳۹۹؛ سراج‌امانی، ۱۳۹۴؛ دانش‌فر، ۱۳۹۲). به علاوه در مورد خودپنداره نیز یکی از عوامل مؤثر بر آن بازخورد دیگران است که از جمله مسائل ارتباطی محسوب می‌شود؛ یعنی مهارت‌های اجتماعی و نحوه‌ی ارتباط‌گیری فرد با دیگران بر نحوه‌ی شکل‌گیری خودپنداره و کیفیت زندگی او مؤثر است که برخی پژوهش‌ها نیز از وجود رابطه بین خودپنداره و مهارت‌های اجتماعی حکایت دارند (فتحی، شریفی‌رهنمو و پورملایی‌هریس، ۱۴۰۱؛ عشقی‌پور

و رفیعی‌مقدم، ۱۴۰۰؛ باغبان‌پور‌آذری، لیوارجانی و حسینی‌نسب، ۱۴۰۰؛ خوش‌رو، ۱۳۸۸؛ (Jaureguizar, Garaigordobil & Bernaras, 2018).

مهارت‌های اجتماعی، مهارت‌هایی هستند که برای ارتباط مثبت داشتن با دیگران و پذیرش توسط آن‌ها ضروری است و برای شروع و ادامه‌ی ارتباط سازنده و سالم با همسالان لازم‌اند (دانش‌فر، ۱۳۹۲: ۴۹)؛ همچنین، این مهارت‌ها رفتارهایی هستند که رشد آن‌ها می‌تواند به عملکرد مؤثر و مفید فرد در اجتماع کمک نماید؛ به عبارتی دیگر، مهارت‌های اجتماعی به مجموعه رفتارهای فراگرفته‌ی قابل‌قبولی گفته می‌شود که شخص را برای رابطه‌ی مؤثر با دیگران قادر می‌سازد و موجب جلوگیری از عکس‌العمل‌های نامعقول اجتماعی می‌گردد (سراج‌امانی، ۱۳۹۴: ۵۶)؛ این مهارت‌ها به ما کمک می‌کند با احساسات و نیازهایمان در ارتباط واقعی باشیم و بتوانیم به اهداف بین فردی خود دست یابیم.

بررسی پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد در بیشتر تحقیقات به بررسی رابطه‌ی خودپنداره با کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی به صورت جداگانه پرداخته شده است و پژوهشی که رابطه‌ی هر سه متغیر را با هم بررسی کرده باشد مشاهده نشد. به‌علاوه هیچ یک از این پژوهش‌ها به بررسی رابطه‌ی این سه متغیر در میان دانشجویان افغانستانی نپرداخته است. در نتیجه این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است:

- نقش خودپنداره در کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی مشغول به تحصیل در دانشگاه بیرجند چیست؟

پژوهش حاضر قصد دارد سه فرضیه‌ی ذیل را بررسی کند:

- خودپنداره با کیفیت زندگی دانشجویان افغانستانی دانشگاه بیرجند رابطه‌ی معناداری دارد.

- خودپنداره با مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی دانشگاه بیرجند رابطه‌ی معناداری

دارد.

- خودپنداره با کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی دانشگاه بیرجند

رابطه‌ی معناداری دارد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر ماهیت، کمی؛ از نظر هدف، کاربردی؛ از نظر روش، توصیفی - همبستگی و به صورت نمونه‌گیری در دسترس بوده است. جامعه‌ی پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان افغانستانی مشغول به تحصیل در مقاطع مختلف (کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری) در دانشگاه بیرجند (۴۷۰ دانشجو) می‌شود. دانشجویان افغانستانی براساس ملاک‌های ورود (مشغول به تحصیل در دانشگاه بیرجند، دارای ملیت افغانستانی و متمایل به شرکت در پژوهش)، به پژوهش وارد و براساس ملاک‌های خروج (عدم تمایل به شرکت در ادامه‌ی پژوهش، داشتن هر ملیتی به غیر از افغانستانی و انصراف از تحصیل در دانشگاه بیرجند) از پژوهش خارج شده‌اند. برای گردآوری داده‌های پژوهش از آزمون خودپنداره‌ی تنسی، پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی ۲۶ آیتمی (WHOQOL<sup>1</sup>-BREF) و پرسش‌نامه‌ی مهارت‌های اجتماعی ایندربیتزن و فوستر استفاده شد.

**آزمون خودپنداره‌ی تنسی:** این آزمون توسط فیتس و وارن<sup>۲</sup> در ۱۹۹۶م تهیه شده و شامل ۱۰۰ گویه است که براساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (گزینه‌های کاملاً درست با نمره‌ی ۵، اغلب درست با نمره‌ی ۴، تا حدی درست و تا حدی نادرست با نمره‌ی ۳، اغلب نادرست با نمره‌ی ۲، و کاملاً نادرست با نمره‌ی ۱) تدوین گشته است. برای ۹۰ گویه (به غیر از ۱۰ گویه‌ی انتقادی) ۴۵ گویه مثبت و ۴۵ گویه منفی می‌باشد؛ به این صورت که نمره‌گذاری در جملاتی که بر جنبه‌ی منفی تأکید دارند، به صورت منفی یا معکوس صورت می‌پذیرد. در ضمن گویه‌های خودانتقادی همگی به صورت مثبت نمره‌گذاری می‌شود (Ahmad & et al., 2009) به نقل از صفایی، ۱۳۸۹: ۱۸).

پس از اجرای پرسش‌نامه و تعیین نمره برای هر یک از گزینه‌ها و جمع آن‌ها، نمره‌ی خودپنداره‌ی هر فرد به دست می‌آید. این پرسش‌نامه از روایی و پایایی مناسب برخوردار است. در مطالعه‌ی هاینس<sup>۳</sup> (1989) پایایی این پرسش‌نامه ۰/۹۲، در مطالعه‌ی رضازاده بهادران، با

1. World Health Organization Quality Of Life

2. Fitz & Varen

3. Hayns

استفاده از روش بازآزمایی، ۰/۸۲ (به نقل از چناری، ۱۳۷۴)، در پژوهش محمودی (۱۳۷۷)، با روش دونیمه نمودن سؤالات آزمون،  $r=0/74$  و در پژوهش هوشمند (۱۳۷۶)، با روش زوج و فرد نمودن سؤالات، ۰/۸۰ گزارش شده است (به نقل از صفایی، ۱۳۸۹: ۱۹).

پایایی آزمون در مطالعه‌ی چناری (2005) با استفاده از روش آزمون مجدد با فاصله‌ی زمانی به میزان ۰/۸۲ گزارش شده است. در پژوهش ربیعی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) ضریب آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۸ به دست آمد. در پژوهش حاضر روایی ابزار، با استفاده از نظر متخصصان، تأیید و ضریب پایایی به دست آمده‌ی ابزار، با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۹۲ است. پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی ۲۶ آیتمی (WHOQOL-BREF): این ابزار کیفیت زندگی را به صورت کلی و عمومی می‌سنجد و دارای ۴ حیطه‌ی سلامت جسمانی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط با ۲۴ سؤال است که هر حیطه دارای ۷، ۶، ۳ و ۸ سؤال است. به علاوه دو سؤال به هیچ یک از حیطه‌ها تعلق ندارند و وضعیت سلامت و کیفیت زندگی را به شکل کلی ارزیابی می‌کنند که یعنی این پرسش‌نامه در مجموع ۲۶ سؤال دارد. مقادیر پایایی در بُعد سلامت جسمانی ۰/۷۷، در بُعد روانی ۰/۷۷، در بُعد روابط اجتماعی ۰/۷۵ و در بُعد سلامت محیط برابر با ۰/۸۴ بوده است (نجات و همکاران، ۱۳۸۵؛ به نقل از خلیل‌زاد بهروزیان و احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰). پایایی آزمون در پژوهش خلیل‌زاد بهروزیان و احمدی (۱۳۹۲) در بُعد سلامت جسمانی ۰/۷۵، بُعد سلامت روان ۰/۷۶، بُعد روابط اجتماعی ۰/۷۰ و در بُعد سلامت محیط ۰/۷۹ به دست آمد. در پژوهش حاضر، روایی ابزار با استفاده از نظر متخصصان تأیید شد و ضریب پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به دست آمد.

پرسش‌نامه‌ی مهارت‌های اجتماعی ایندربیتزن و فوستر: در این پژوهش برای اندازه‌گیری و سنجش مهارت‌های اجتماعی از سیاهه‌ی سنجش مهارت‌های اجتماعی ایندربیتزن و فوستر<sup>۱</sup> (1992) استفاده شده که حاوی ۳۹ گزاره‌ی شش‌گزینه‌ای (نمرات ۱ اصلاً درست نیست، نمرات ۲ خیلی کم درست است، نمرات ۳ کمی درست است، نمرات ۴ تا حدی درست است، نمرات ۵ بیشتر اوقات درست است و نمرات ۶ همیشه درست است) می‌باشد. این پرسش‌نامه در حقیقت از دو قسمت رفتارهای مثبت و رفتارهای منفی تشکیل شده است که شیوه‌ی

نمره‌گذاری برای هر قسمت یکسان است. سؤال‌های هر قسمت در ادامه مشخص می‌گردد. قسمت رفتارهای مثبت شامل گزاره‌های ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و قسمت رفتارهای منفی شامل گزاره‌های ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۶ می‌باشد. لازم به ذکر است که پرسش‌نامه‌ی مذکور در اصل دارای ۴۰ گویه بوده و در نسخه‌ی اصلی گویه‌ی شماره‌ی ۲۳، با توجه به ناهماهنگی با فرهنگ ایران، حذف گردیده است و گویه‌ها در ترجمه‌ی پرسش‌نامه ردیف گشته است (دانش‌فر، ۱۳۹۲: ۴۸).

پایایی این پرسش‌نامه برای بخش مثبت ۰/۹۰ و برای بخش منفی ۰/۷۲ بوده و ثبات درونی آن ۰/۸۸ گزارش شده است. روایی همگرای آن از راه‌های گوناگون، از قبیل مقایسه‌ی پرسش‌نامه‌ی TISS با اطلاعات ارزیابی خویشتن، گروه همسالان و داده‌های جامعه‌سنجی ارزیابی شده و روایی تشخیص آن به وسیله‌ی بررسی همبستگی نمرات مهارت‌های اجتماعی و مطلوبیت اجتماعی و موقعیت اجتماعی - اقتصادی و دیگر ابزارهای مداد کاغذی به وسیله‌ی ایندربیتزن و فوستر، مورد سنجش قرار گرفته است و نتایج به دست آمده گواه بر روایی همگرا و روایی تشخیص قابل قبول این پرسش‌نامه بوده است. ضریب پایایی این پرسش‌نامه، براساس آلفای کرونباخ در پژوهش دانش‌فر (۱۳۹۲)، ۰/۸۶ به دست آمده است.

پایایی این پرسش‌نامه را امینی (۱۳۷۸) برای گزاره‌های مثبت و منفی به ترتیب ۰/۷۱ و ۰/۶۸ گزارش نموده است. در پژوهش حاضر، روایی ابزار، با استفاده از نظر متخصصان، تأیید شده و ضریب پایایی به دست آمده، با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۸۴ است.

## یافته‌های پژوهش

در بررسی شاخص‌های توصیفی پژوهش، تعداد افراد شرکت‌کننده ۲۱۲ نفر بودند که ۱۵۲ نفر (۷۱/۷٪) در مقطع کارشناسی، ۲۵ نفر (۲۴/۵٪) در مقطع کارشناسی‌ارشد و ۴ نفر (۳/۸٪) در مقطع دکترا در حال تحصیل بودند. به دلیل پراکندگی دانشجویان در رشته‌های مختلف تحصیلی، از جمله علوم انسانی، علوم پایه، و فنی و مهندسی، نمونه‌ی آماری تمامی گروه‌ها را شامل می‌شود. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون‌های آماری پارامتریک، نرمال بودن داده‌ها بررسی شد. نتایج حاصل از شاخص‌های کجی و کشیدگی و نمودارهای نرمال بودن (Q-Q Plot) متغیرها، برای این منظور، بررسی شدند. بررسی‌ها نشان داد شاخص‌های کجی و کشیدگی برای تمام متغیرها بین  $+2$  و  $-2$  و در محدوده‌ی نرمال بودند. به علاوه نمودارهای نرمال بودن (Q-Q Plot) متغیرها نیز حاکی از نرمال بودن داده‌ها بودند. در نتیجه، برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش‌های آماری پارامتریک استفاده شد. فرضیه‌های پژوهش با آزمون رگرسیون چندمتغیری به روش هم‌زمان مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج در ادامه ارائه می‌گردد.

برای بررسی امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، نرمال بودن تک متغیری بررسی شد و در ادامه، مفروضه‌های اجرای آزمون‌های چندمتغیری (رگرسیون چندمتغیری) بررسی گردید.

### - بررسی مفروضه‌های نرمال بودن چندمتغیری، خطی بودن رابطه‌ی متغیرها و یکسانی پراکندگی متغیرهای وابسته در دامنه‌ی متغیر مستقل

این مفروضه‌ها با اجرای یک تحلیل رگرسیون اولیه و بررسی نمودارهای پراکندگی باقی‌مانده‌ها ارزیابی شد. نمودار پراکندگی باقی‌مانده‌های متغیرهای وابسته دارای پراکندگی تقریباً مستطیلی شکل در اطراف صفر هستند و مفروضه‌های نرمال بودن چندمتغیری، خطی بودن رابطه‌ی متغیرها و یکسانی پراکندگی متغیرهای وابسته در دامنه‌ی متغیر ملاک، در مورد متغیرهای پیش‌بین برقرار است.

- بررسی مفروضه عدم هم خطی و هم چندگانه

برای بررسی نقص این مفروضه ضریب همبستگی پیرسون (بین متغیرهای پیش‌بین) و شاخص‌های تحمل واریانس (Tolerance) و عامل تورم واریانس (VIF) در ادامه گزارش می‌شوند.

جدول ۱. آزمون همبستگی پیرسون متغیرهای پیش‌بین

رفتارهای منفی	رفتارهای مثبت	سلامت محیط	روابط اجتماعی	سلامت روان	سلامت جسمی	
ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	
۰/۱۱	۰/۰۷	۰/۶۰**	۰/۵۴**	۰/۶۹**	۱	سلامت جسمی
۰/۳۵**	۰/۳۰**	۰/۶۵**	۰/۶۱**	۱	-	سلامت روان
۰/۲۶**	۰/۲۳**	۰/۶۲**	۱	-	-	روابط اجتماعی
۰/۲۷**	۰/۲۷**	۱	-	-	-	سلامت محیط
۰/۸۴**	۱	-	-	-	-	رفتارهای مثبت

\*\*  $P < 0.001$

با توجه به نتایج جدول ۱، همبستگی جفت متغیرهای پیش‌بین با هم کمتر از ۰/۹ است؛ در نتیجه این متغیرهای پیش‌بین با یکدیگر هم خطی مشکل‌آفرین ندارند. در ادامه، به دلیل وجود بیش از دو متغیر پیش‌بین، هم خطی‌های چندگانه نیز بررسی شد. پیش فرض عدم هم خطی چندگانه به وسیله‌ی پارامتر تحمل واریانس (tolerance) و آماره‌ی عامل تورم واریانس (VIF) قابل بررسی است. نتیجه‌ی این دو شاخص در آزمون رگرسیون چندمتغیری اولیه به قرار ذیل است:

جدول ۲. جدول پارامتر تحمل واریانس و آماره‌ی تورم واریانس

مدل‌های رگرسیون	مؤلفه‌ها	پارامتر تحمل واریانس (tolerance)	شاخص تورم واریانس (VIF)
مدل ۳	سلامت جسمی	۰/۴۴	۲/۲۲
	سلامت روان	۰/۳۷	۲/۶۷
	روابط اجتماعی	۰/۵۱	۱/۹۲
	سلامت محیط	۰/۴۵	۲/۱۸
	رفتارهای مثبت	۰/۲۷	۳/۶۶
	رفتارهای منفی	۰/۲۶	۳/۷۵

با توجه به نتایج جدول ۲، آماره‌ی تحمل واریانس برای تمام متغیرها بیشتر از ۰/۰۱ و شاخص تورم واریانس برای تمام متغیرها از ۱۰ کمتر است؛ در نتیجه پیش‌فرض عدم هم‌خطی چندگانه نیز در مورد متغیرهای پیش‌بین فرضیه‌های پژوهش برقرار است.

با توجه به برقرار بودن پیش‌فرض‌های مورد بررسی، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از تحلیل رگرسیون خطی چندمتغیری به روش هم‌زمان (Enter) استفاده شد. برای هر فرضیه یک آزمون رگرسیون چندمتغیری جداگانه گرفته شد و نتایج در جدول ۳ به صورت خلاصه ارائه شد.

جدول ۳. خلاصه‌ی جداول ضریب همبستگی چندگانه و تحلیل واریانس (متغیر ملاک: خودپنداره)

مدل رگرسیون	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	F
مدل ۱	رگرسیون	۱۹۰۳۱۹/۲۷	۴	۴۷۵۷۹/۸۱	۰/۵۵	۰/۲۹	۲۳**
(فرضیه ۱)	باقیمانده	۴۲۸۱۱۳/۹۵	۲۰۷	۲۰۶۸/۱۸	-	-	-
مدل ۲	رگرسیون	۱۹۷۰۱۱/۰۳	۲	۹۸۵۰۵/۵۱	۰/۵۶	۰/۳۱	۴۸/۸۵**
(فرضیه ۲)	باقیمانده	۴۲۱۴۲۲/۱۹	۲۰۹	۲۰۱۶/۳۷	-	-	-
مدل ۳	رگرسیون	۲۸۱۶۴۶/۲۳	۲	۴۶۹۴۱/۰۳	۰/۶۷	۰/۴۵	۲۸/۵۷**
(فرضیه ۳)	باقیمانده	۳۳۶۷۸۶/۹۹	۲۰۵	۱۶۴۲/۸۶	-	-	-

\*\*  $P < 0.001$

باتوجه به جدول ۳، ضریب تعیین آزمون رگرسیون در مدل ۱ (فرضیه‌ی اول) نشان می‌دهد ۲۹٪ واریانس (تفاوت) متغیر خودپنداره (متغیر ملاک) به وسیله‌ی مدل رگرسیون یا همان ترکیب مؤلفه‌های سازنده‌ی متغیر کیفیت زندگی (متغیرهای پیش‌بین: سلامت جسمی، سلامت روان، روابط اجتماعی و سلامت محیط) تبیین می‌شود.  $F$  مدل ۱ رگرسیون در سطح  $P < 0/001$  معنی‌دار است؛ یعنی بین ترکیب خطی متغیرهای پیش‌بین وزنی که به وسیله‌ی مدل مشخص شده و متغیر ملاک رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

با توجه به جدول ۳، ضریب تعیین آزمون رگرسیون در مدل ۲ (فرضیه‌ی دوم) نشان می‌دهد ۳۱٪ واریانس (تفاوت) متغیر خودپنداره (متغیر ملاک) به وسیله‌ی مدل رگرسیون یا همان ترکیب مؤلفه‌های سازنده‌ی متغیر مهارت‌های اجتماعی (متغیرهای پیش‌بین: رفتارهای مثبت و رفتارهای منفی) تبیین می‌شود.  $F$  مدل ۲ رگرسیون در سطح  $P < 0/001$  معنی‌دار است؛ یعنی بین ترکیب خطی متغیرهای پیش‌بین وزنی که به وسیله‌ی مدل مشخص شده و متغیر ملاک رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

همچنین طبق جدول ۳، ضریب تعیین آزمون رگرسیون در مدل ۳ (فرضیه‌ی سوم) نشان می‌دهد ۳۱٪ واریانس (تفاوت) متغیر خودپنداره (متغیر ملاک) به وسیله‌ی مدل رگرسیون یا همان ترکیب مؤلفه‌های سازنده‌ی دو متغیر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی (متغیرهای پیش‌بین: سلامت جسمی، سلامت روان، روابط اجتماعی و سلامت محیط، رفتارهای مثبت و رفتارهای منفی) تبیین می‌شود.  $F$  مدل ۳ رگرسیون در سطح  $P < 0/001$  معنی‌دار است؛ یعنی بین ترکیب خطی متغیرهای پیش‌بین وزنی که به وسیله‌ی مدل مشخص شده و متغیر ملاک رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

به دلیل معنادار بودن  $F$  حاصل از ترکیب متغیرهای پیش‌بین در هر سه مدل، در جدول ۴ نتایج بررسی سهم هر متغیر در پیش‌بینی گزارش شده است.

جدول ۴. ضرایب معادل رگرسیون متغیرهای وابسته (متغیر ملاک: خودپنداره)

مقدار t	ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta)	ضریب رگرسیونی غیراستاندارد (β)	منبع تغییر	مدل‌های رگرسیون
۱۲/۱۷**	-	۲۳۶/۰۱	ضریب ثابت	مدل ۱ (فرضیه ۱)
-۴/۷۷**	-۰/۴۰	-۴/۳۰	سلامت جسمی	
۳/۳۶**	۰/۳۰	۴/۷۷	سلامت روان	
۴/۷۲**	۰/۳۷	۸/۶۶	روابط اجتماعی	
۰/۰۳*	۰/۱۷	۱/۹۳	سلامت محیط	
۱۰/۰۳**	-	۱۸۶/۸۵	ضریب ثابت	مدل ۲ (فرضیه ۲)
۱/۹۵*	۰/۲۱	۱/۳۲	رفتارهای مثبت	
۳/۴۵**	۰/۳۷	۲/۷۷	رفتارهای منفی	
۷/۰۳**	-	۱۴۷/۶۹	ضریب ثابت	مدل ۳ (فرضیه ۳)
-۳/۴۲**	-۰/۲۶	-۲/۸۴	سلامت جسمی	
۱/۵۴	۰/۱۳	۲/۰۴	سلامت روان	
۴/۷۶**	۰/۳۴	۷/۸۰	روابط اجتماعی	
۱/۴۷	۰/۱۱	۱/۲۱	سلامت محیط	
۱/۶۲	۰/۱۶	۱/۰۰	رفتارهای مثبت	
۲/۷۹*	۰/۲۸	۲/۰۷	رفتارهای منفی	

\*\*P<۰/۰۰۱ \*P<۰/۰۵

جدول ۴ نشان می‌دهد آزمون t برای تمام مؤلفه‌های متغیر کیفیت زندگی در مدل ۱، تمام مؤلفه‌های متغیر مهارت‌های اجتماعی در مدل ۲ و مؤلفه‌های سلامت جسمی و روابط اجتماعی (متغیر کیفیت زندگی) و مؤلفه‌ی رفتارهای منفی (متغیر مهارت‌های اجتماعی) در مدل ۳ در سطح  $P<۰/۰۵$  معنی‌دار است؛ در حالی که برای مؤلفه‌های سلامت روان و سلامت محیط (متغیر کیفیت زندگی) و مؤلفه رفتارهای مثبت (متغیر مهارت‌های اجتماعی) در سطح  $P<۰/۰۵$  معنی‌دار نیست؛ در نتیجه می‌توان گفت در هر مدل تنها مؤلفه‌های معنی‌دار، به لحاظ آماری، دارای سهم معنی‌داری در پیش‌بینی متغیر ملاک (خودپنداره) هستند.

بدین ترتیب، با توجه به نتایج جدول ۳ برای هر مدل و فرضیه، می‌توان گفت هر سه فرضیه‌ی پژوهش تأییدشده و قابل قبول هستند؛ یعنی، خودپنداره با کیفیت زندگی رابطه‌ی معناداری دارد؛ خودپنداره با مهارت‌های اجتماعی رابطه‌ی معناداری دارد؛ خودپنداره با کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی رابطه‌ی معناداری دارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد خودپنداره‌ی دانشجویان افغانستانی با کیفیت زندگی آن‌ها، به صورت کلی و با تمام مؤلفه‌های کیفیت زندگی، رابطه‌ی معناداری دارد. همچنین، خودپنداره‌ی دانشجویان افغانستانی با مهارت‌های اجتماعی آنان، به صورت کلی و با هر دو مؤلفه‌ی مهارت‌های اجتماعی، رابطه‌ی معناداری دارد. در بررسی رابطه‌ی دو متغیر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی دانشجویان افغانستانی، به صورت هم‌زمان، با خودپنداره‌ی آن‌ها دو متغیر، به صورت کلی، رابطه‌ی معناداری با خودپنداره دارند اما مؤلفه‌های معنادار در ارتباط با خودپنداره تنها مؤلفه‌های سلامت جسمی و روابط اجتماعی (متغیر کیفیت زندگی) و مؤلفه رفتارهای منفی (متغیر مهارت‌های اجتماعی) هستند.

با توجه به این نتایج، می‌توان گفت خودپنداره به معنای توصیفی است که هر فرد از خودش دارد؛ همه‌ی ابعاد شناختی، ادراکی، عاطفی و رویه‌های ارزیابی را شامل می‌شود و طبق قضاوت‌های قبلی، ادراک‌ها و بازخوردهای دیگران و افراد مهم در زندگی فرد شکل می‌گیرد.

در مسیر تکامل خودپنداره‌ی فرد، راجرز، روان‌شناس، معتقد است فرد عوامل محیط خود را درک می‌نماید و در ذهن خود به آن‌ها معنا می‌دهد و مجموعه‌ی این سیستم ادراکی و معنایی، میدان پدیداری روانی شخص را می‌سازد. در این مسیر، خودپنداره برداشت فرد از رابطه‌هایی که با دیگران و دنیا دارد، و همچنین ارزش‌هایی است که به این برداشتها وابسته هستند. پس، خودپنداره شامل برداشت و برخورد فرد از محیطی است که در آن قرار دارد نیز می‌گردد و خودپنداره با سلامت محیط هم در ارتباط است. بدین ترتیب، مبانی نظری موجود رابطه‌ی بین خودپنداره با کیفیت زندگی و مؤلفه‌های آن را تأیید می‌کند و این مبانی با نتیجه پژوهش حاضر در فرضیه‌ی اول همسو و همخوان است.

بررسی پژوهش‌های ونکوئرو و همکاران (2021)؛ میراکبرزاده، خنجرخانی و ناستی‌زایی (۱۳۹۹)؛ صاعی و رئیسون (۱۳۹۹)؛ دبتیگنیس و گلدستین (2020) و زاهدبابلان، کریمیان‌پور و دشتی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد نتایجی همسو و همخوان با فرضیه‌ی اول پژوهش حاضر دارند. در تبیین فرضیه‌ی دوم پژوهش حاضر باید گفت مهارت‌های اجتماعی را فرایندهای مولفه‌ای مشخصی می‌دانند که به عنوان وسیله‌ای بین فرد و محیط برای ارتباط مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در مسیر رشد، کودک برای شکل‌گیری خودپنداره‌ی خود باید با دیگران ارتباط برقرار کند، رابطه را ادامه دهد و به ارائه‌ی پاسخ بپردازد که همگی از جمله رفتارهای مربوط به مهارت‌های اجتماعی است و نشان‌دهنده‌ی وجود ارتباط بین دو متغیر خودپنداره و مهارت‌های اجتماعی است؛ در نتیجه، مبانی نظری موجود از این رابطه حمایت می‌کنند و با نتیجه‌ی فرضیه‌ی دوم پژوهش همسو و همخوان هستند. به علاوه، بررسی نتیجه‌ی پژوهش‌های فتحی، شریفی‌رهنمو و پورملایی‌هریس (۱۴۰۱)؛ عشقی‌پور و رفیعی‌مقدم (۱۴۰۰)؛ باغبان‌پور‌آذری؛ لیوارجانی و حسینی‌نسب (۱۴۰۰)؛ جارگوئیزار، گاریبی قوردوبیر و بناراس<sup>۱</sup> (2018) و خوش‌رو (۱۳۸۸) نشان می‌دهد با نتیجه‌ی پژوهش حاضر، در فرضیه‌ی دوم، همسو و همخوان هستند.

بررسی مبانی نظری در مورد نتیجه‌ی فرضیه سوم پژوهش نشان می‌دهد خودپنداره با هر دو متغیر کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی ارتباط دارد. خودپنداره به معنی نگرش، ادراک و برداشت فرد از خودش، احساساتش و تصور بدنی او و آنچه از بازخوردها و قضاوت‌های دیگران و افراد مهم زندگی‌اش دریافت می‌کند به طور هم‌زمان است. پس نگرش فرد نسبت به خود بیشترین ارتباط را با کیفیت زندگی که همان رضایت‌مندی فرد از زندگی است، دارد؛ همچنین، بازخوردهای دیگران که دریافت آن مستلزم ارتباط با آن‌ها و یادگیری و استفاده از مهارت‌های اجتماعی است؛ این توضیحات نشان‌دهنده‌ی وجود ارتباطی تنگاتنگ بین این دو مؤلفه با خودپنداره به لحاظ نظری است. پژوهشی که رابطه‌ی هر سه متغیر را در دانشجویان بررسی کند مشاهده نشد؛ اما مبانی نظری از نتیجه‌ی فرضیه‌ی سوم پژوهش حاضر دفاع می‌کند و با آن

همسو است؛ بنابراین، می‌توان گفت خودپنداره‌ی دانشجویان افغانستانی با کیفیت زندگی و مهارت‌های اجتماعی آن‌ها در دانشگاه مرتبط است.

باید توجه داشت که پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود که تعمیم نتایج به سایر جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله‌ی این محدودیت‌ها عدم همکاری در خصوص آمار دقیق دانشجویان افغانستانی و کمبود مقالات مرتبط با جامعه‌ی هدف بود.

با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

- در سطح کلان جامعه، توسط رسانه‌ها و نهادهای درگیر با مسائل جوانان و دانشجویان، برنامه‌هایی در راستای اصلاح و بهبود خودپنداره، افزایش مهارت‌های اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی دانشجویان افغانستانی طراحی و اجرا گردد.

- در دانشگاه‌ها جلسات گروه درمانی ویژه‌ی دانشجویان افغانستانی با هدف ارتقای کیفیت زندگی و یافتن موانع درون فردی و بین فردی برگزار گردد.

- سایر پژوهشگران به بررسی کیفی تجربه‌ی دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران بپردازند و ارتباط خودپنداره با سایر متغیرها از جمله عزت نفس، خودکنترلی و خودشفقتی بررسی شود که احتمالاً اطلاعات عمیق‌تری از خودپنداره‌ی آنان و عوامل مؤثر بر آن را روشن می‌کند.

---

**تشکر و قدردانی:** از دانشجویان دانشگاه بیرجند برای شرکت در فعالیت میدانی قدردانی

می‌گردد.

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- ابوئی، عارفه (۱۳۹۸). *اثر بخشی آموزش شفقت به خود بر خودپنداره تحصیلی و تنظیم هیجان دانش‌آموزان دختر مبتلا به اختلال یادگیری خاص* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی تربیتی). دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
- امینی، آرزو (۱۳۸۷). *مهارت‌های اجتماعی نوجوانان، اعتباریابی پرسشنامه tïss* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی). دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- باغبان‌پور آذری، رویا، لیوارجانی، شعله، و حسینی‌نسب، سید داود (۱۴۰۰). *اثر بخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی مبتنی بر نظریه تیموتی کمپبل-کامرفورد بر خودپنداره تحصیلی و هیجانات تحصیلی دانش‌آموزان دختر دارای مشکل رفتاری. سلامت جامعه، ۱۶(۱)، ۶۵-۷۵.*
- بخشوده، محمد، و رحیمی صالح، شهرزاد (۱۴۰۰). *بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی و سازگاری اجتماعی با کیفیت زندگی در دانشجویان زن دانشگاه آزاد سیرجان. نشریه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۷(۱)، ۲۹۳-۳۱۴.*
- حسینیان، سیمین، قاسم‌زاده، سوگند، انوشه، زهره، و رسولی، آراس (۱۳۹۳). *بررسی رابطه‌ی خودپنداره، کیفیت زندگی و سلامت روانی مربیان مهدکودک استان تهران. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۶(۲۰)، ۹-۲۵.*
- خلیل‌زاد بهروزیان، سعیده، و احمدی، عزت‌الله (۱۳۹۲). *بررسی خودکارآمدی و ابعاد کیفیت زندگی افراد سیگاری و غیرسیگاری. مجله پزشکی ارومیه، ۲۴(۴)، ۲۵۷-۲۶۲.*
- خوش‌رو، محمود (۱۳۸۸). *بررسی اثر بخشی روش یادگیری مشارکتی بر مهارت‌های اجتماعی، خودپنداره تحصیلی و عملکرد در درس ریاضی دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهرستان داراب* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مدیریت آموزشی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
- چناری، مهین (۱۳۷۴). *بررسی رابطه بین نگرش‌های تربیتی والدین و خودپنداری فرزندان* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم تربیتی). دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

- دانش فر، اعظم (۱۳۹۲). مقایسه مهارت‌های اجتماعی و کیفیت زندگی در دانش‌آموزان مبتلا به مشکلات دیداری (نابینا و نیمه‌بینا) و عادی (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- ربیعی‌نژاد، محمدرضا، کجباف، محمدباقر، مظاهری، محمدمهدی، طالبی، هوشنگ، و عابدی، احمد (۱۳۹۴). بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر مدل هوش چندگانه بر خودپنداره و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر نارساخوان. *ناتوانی‌های یادگیری*، (۱)۵، ۶۹-۸۵.
- رجبلی، زینب (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین کیفیت زندگی و رضایت شغلی با فرسودگی شغلی معلمان در دوره‌ی ابتدایی شهرستان گنبد کاووس (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی عمومی). مؤسسه آموزش عالی شرق گلستان، گنبد کاووس، ایران.
- زاهد بابلان، عادل، کریمیان‌پور، غفار، و دشتی، ادریس (۱۳۹۶). نقش کیفیت زندگی در مدرسه و خودپنداره‌ی تحصیلی در اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم و ششم ابتدایی شهرستان ثلاث باباجانی. *رویکردهای نوین آموزشی*، (۲)۱۲، ۷۵-۹۱.
- سراج‌امانی، جواد (۱۳۹۴). بررسی نقش کیفیت زندگی کاری و مهارت‌های اجتماعی در توانبخشی شغلی کارکنان تامین اجتماعی شهر اردبیل (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مدیریت اجرایی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمی، ایران.
- صانعی، عفت، و رئیس‌سون، محمدرضا (۱۳۹۹). نقش مهارت‌های اجتماعی در پیش‌بینی انسجام روانی و کیفیت زندگی دانش‌آموزان در مدرسه روان‌شناسی. *نشریه سلامت روان کودک*، (۲)۷، ۹۷-۱۰۷.
- صفایی، صدیقه (۱۳۸۹). *رابطه‌ی خودپنداره‌ی مادر با دل‌بستگی و خودپنداره فرزند* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روانشناسی تربیتی). دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
- طباطبایی نیا، سید هادی، کامیابی، میترا، و کریمی افشار، عشرت (۱۴۰۲). اثربخشی ذهن آگاهی مبتنی بر شناخت بر کیفیت زندگی و سلامت روان زنان در معرض طلاق مراجعه کننده به مراکز قضایی. *دوفصلنامه پلیس زن*، (۳۸)۱۷، ۱۲۵-۱۴۷.

عشقی‌پور، حمیدرضا، و رفیعی‌مقدم، بهناز (۱۴۰۰). بررسی نقش «شبکه‌های اجتماعی» بر ارتباطات میان‌فردی و خودپنداره دانش‌آموز دوره دوم متوسطه (مطالعه موردی: مدارس شهر اصفهان). *مجله علوم خبری*، ۱۱(۴۴)، ۴۵-۶۲.

فتحی، آیت‌الله، شریفی‌رهنمو، سعید، و پورملایی‌هریس، رعنا (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر خودپنداره تحصیلی و احساس تعلق به مدرسه در دانش‌آموزان ابتدایی. *فصلنامه چشم‌انداز برنامه درسی و آموزش*، ۲(۲)، ۵۱-۶۴.

کریم‌زاده، منصوره، و محسنی، نیک‌چهره (۱۳۸۴). بررسی و شناسایی خودپنداره تحصیلی و غیرتحصیلی، و پیش‌بینی کننده‌گی آن در پیش‌رفت تحصیلی در دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان شهر تهران (گرایش‌های ریاضی- فیزیک و علوم انسانی). *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱(۲ و ۳)، ۲۳-۳۸.

مهرابی دلجو، سعید (۱۳۹۰). *رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی و میزان فعالیت بدنی با کیفیت زندگی و کیفیت زندگی کاری/افراد شرکت‌کننده در ورزش همگانی* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تربیت بدنی). دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

میراکبرزاده، زینب، خنجرخانی، مسعود، و ناستی‌زایی، ناصر (۱۳۹۹). رابطه کیفیت زندگی در مدرسه با خودپنداره تحصیلی، بهزیستی روان‌شناختی و اشتیاق تحصیلی. *مجله رویش روان‌شناسی*، ۱۰(۵۸)، ۶۳-۷۴.

DeBettignies, B. H. & Goldstein, T. R. (2020). Improvisational theater classes improve self-concept. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 14(4), 451- 461.

Jaureguizar, J. Garaigordobil, M. & Bernaras, E. (2018). Self-concept, Social Skills, and Resilience as Moderators of the Relationship Between Stress and Childhood Depression. *School Mental Health*, No. 10, 488- 499.

Vaquero-Solis, M. Tapia-Serrano, M. Hortiguella-Alcala, D. Jacob Sierra-Diaz, M. & Sanchez-Miguel, P. (2021). Physical Activity and Quality of Life in High School Students: Proposals for Improving the Self-Concept in Physical Education. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18 (7185), 1-13.



## The Position of Mashhad Merchants in the Establishment and Continuity of Modern Schools (1890–1912)

Jalil Qasabi Gazkuh<sup>1</sup>

Ali Najafzadeh<sup>2</sup>

Received: 10/3/2025

Accepted: 27/4/2025

### Introduction

The rise of print media and increased travel to Europe from the late Qajar period, particularly during the reign of Naser al-Din Shah, laid the groundwork for socio-cultural transformations and heightened awareness among certain social groups, such as merchants. Although the city of Mashhad, due to its religious significance and prevailing traditional atmosphere, was not a cultural pioneer, the travels of merchants played a positive role in the emergence of new ideas in education. Modern schools were mostly established by merchants or with their support. In contrast to traditionalists, merchants and journalists showed significant support for modern schools. Numerous schools such as Hemmat, Mozaffari, Moeiniyeh, Ma'refat, and schools affiliated with the Sa'adat Charity Association—such as Rahimieh, Ettihadieh, Elmieh, Ma'refat, Ahmadi Iran, Sanayei, and Zia—were established in Mashhad between 1890 and 1912. This article aims to answer the following research questions: What was the role and position of merchants in the founding and continuation of modern schools in Mashhad? How did they support these efforts? And who were the most prominent merchants involved?

### Method

This is a historical study based on library research, primarily drawing on Qajar-era newspapers and a lithograph book titled *The Income and Expenditure Booklet of Mashhad Charitable Schools*. After categorizing the reports, the data was analyzed descriptively and analytically to provide a clear picture of the merchants' role in the establishment and continuity of modern schools in Mashhad. Mirza Hassan Roshdieh initiated the first attempt to establish a modern school in Mashhad, but his school was shut down by religious students. The second founder of modern schools

---

1. Guest Lecturer, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: [ja.ghasabi@hsu.ac.ir](mailto:ja.ghasabi@hsu.ac.ir)

2. Assistant Professor at Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: [anajaf@birjand.ac.ir](mailto:anajaf@birjand.ac.ir)

<https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

in Mashhad was Sheikh Mohammad Ali Modir, who in 1894 opened a school in the Atiq Courtyard of the Holy Shrine of Imam Reza, which was also quickly closed. He was the son of a merchant from Kashmar and influenced by the ideas of Talibov. He later established the Hemmat School. Merchants played a significant role in starting and continuing Sheikh Mohammad Ali Khorasani's educational efforts. Notable contributors included Haj Ali Akbar Moein-ol-Tojjar and his brother Haj Mo'aven-ol-Tojjar, Rokn-ol-Tojjar, Ebrahim Mohammadzadeh Tabrizi, and Rais-ol-Tojjar. Influenced by his travels to Europe, Moein-ol-Tojjar founded the Moeiniyeh School. Sheikh Mohammad Ali Modir also founded the Mozaffari School in 1904 on Arg Alley, and the Ma'refat School was later founded by Haj Asadollah Khameneh, known as Fathollahov, inspired by his time living in Russia. He was a patriot and a supporter of education, serving as a role model for other merchants, although his school did not last long.

The Sa'adat Association was the most prominent institution in Mashhad involved in school building, with most of its members being merchants. Its activities included founding schools, reading rooms, and public welfare services such as vaccination programs. However, its most notable work was the establishment of modern schools. Merchants regularly donated to the association. The most prominent figure among the founders of its schools was Haj Abdolrahim Sarraf Herati. In honor of his efforts, the association named its first school after him—Rahimieh Sa'adat School—in 1907. The Ettihad Sa'adat, Elmieh Sa'adat, and Ma'refat Sa'adat schools were also established by the Sa'adat Association. Merchants such as Haj Asadollah Khameneh and Abdolkhaleq Sherka supported Rahimieh School by providing teaching materials. In addition to Sa'adat Association members, some merchants independently established modern schools, the most important of which were Azerbaijan School, Ahmadi Iran School, Sanayei School, and Zia School. The Azerbaijan School was supported by Turkish merchants; the Ahmadi Iran School was established by Nersis Shahbazian; the Sanayei School was supported by merchants and founded by Mo'tamed-ol-Vozara; and the Zia School was established by Caucasians residing in Mashhad. However, some traditionalists strongly opposed these merchant-led initiatives, accusing the founders of heresy and discouraging their efforts. Opposition peaked during the Minor Tyranny period. One key point of contention for traditionalists was the curriculum content of these modern schools.

## Conclusion

Merchants were among the pioneering social groups in establishing modern schools in Mashhad. Their leadership in this area stemmed from an understanding of the importance of societal progress through modern education—an awareness largely shaped by their commercial interactions with Russia and Europe. The most significant example of their role in cultural institutions was their involvement in the Sa'adat Charitable Association of Mashhad.

Individual efforts to manage modern schools often faced significant challenges, particularly financial ones, and as a result, schools such as Hemmat, Moeiniyeh,

Mozaffari, and Ma'refat were shut down within a year or two. In contrast, merchants achieved better results when they worked collectively through charitable organizations. Although some individual merchants—such as Moein-ol-Tojjar, Haj Abdolrahim Sarraf, Rokn-ol-Tojjar, Haj Isa Ardebili, Rais-ol-Tojjar, and Ebrahim Mohammadzadeh Tabrizi—contributed significantly to schools like Hemmat, the lack of sustainability highlighted the benefits of organized collective action.

The unity of merchants within the Sa'adat Association led to the long-term continuity of modern schools. Haj Abdolrahim Sarraf Herati was the most influential merchant in this regard. The financial support from merchants helped alleviate the monetary difficulties that modern schools faced. Notably, many of the merchants who supported these schools were migrants residing in Mashhad. In addition to Herat-born figures like Haj Abdolrahim Sarraf, Haj Ali Akbar Moein-ol-Tojjar, and Haj Mohammad Hassan Mo'aven-ol-Tojjar, migrants from Tabriz, Ardebil, and the Caucasus played vital roles in sustaining modern education in the city.

**Keywords:** Sa'adat Charitable Association, Merchants, Cultural Activities, Modern Schools, Mashhad.

## References

### Newspapers and Journals:

- Azadi*, No. 1079 (1936), No. 1200 (1936) [In Persian]  
*Aftab-e Sharq*, No. 278 (1929) [In Persian]  
*Adab*, No. 13 (1900), No. 24 (1901) [In Persian]  
*Ettela'*, No. 14 (1905), No. 14 (1905) [In Persian]  
*Iran-e Now*, No. 86 (1909), No. 133 (1910), No. 177 (1910) [In Persian]  
*Besharat*, No. 3 (1906), No. 12 (1907), No. 28 (1907) [In Persian]  
*Bahar*, No. 563 (1929) [In Persian]  
*Tarbiat*, No. 201 (1900), No. 315 (1904), No. 38 (1905), No. 414 (1906) [In Persian]  
*Sorayya*, No. 2 (1900), No. 4 (1900) [In Persian]  
*Chaman*, No. 65 (1917) [In Persian]  
*Habl al-Matin*, No. 7 (1900), 10, 12, 13, 22, 23 (1900), No. 30 (1907), No. 34 (1907), No. 44 (1907), No. 13 (1910) [In Persian]  
*Habl al-Matin Tehran*, No. 256 (1908), No. 5 (1908), No. 9 (1908) [In Persian]  
*Khorshid*, Nos. 4, 5, 8, 10, 11, 37, 56, 70, 83 (1907), No. 114, 119 (1908) [In Persian]  
*Toos*, No. 22 (1910), No. 204 (1936) [In Persian]  
*Fekr-e Azad*, Nos. 20, 23 (1923) [In Persian]  
*Majles*, No. 112 (1907), No. 88 (1910) [In Persian]  
*Nedaye Vatan*, No. 13 (1907) [In Persian]

### Books and Articles:

- Aghamolaei, I. (2005). *Tārīkhche-ye āmūzesh va parvaresh-e novīn-e Mashhad va edāreh-ye koll-e khorāsān* [The history of modern education in Mashhad and the Khorasan general directorate]. Mashhad: Marandiz. [In Persian]  
Dowlatabadi, Y. (1983). *Hayāt-e Yahyā* [The life of Yahya]. Tehran: Attar. [In Persian]  
Fazeli Birjandi, M. (2019). *Tārīkhche-ī az farmānravāyān-e khorāsān az āghāz-e qājār tā pāyān-e pahlavī* [A historical overview of the governors of Khorasan from the beginning of the Qajar era to the end of the Pahlavi dynasty]. Tehran: Payan. [In Persian]  
Ghasemi Pouya, E. (1998). *Madāres-e jadīd dar dowre-ye qājāriyeh: bāniyān va pīshrowān* [Modern schools in the Qajar period: Founders and pioneers]. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]  
Jahanpour, F. (2008). *Tārīkhche-ye maktab-khāneh va madāres-e qadīm-e āstān-e qods-e razavī bā tekyeh bar asnād (safavīyeh va qājāriyeh)* [The History of Traditional Schools and Maktabs of Astan Quds Razavi with Emphasis on

- Safavid and Qajar Documents]. Mashhad: Organization of Archives and Documentation, Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Jam' o kharj-e madāres-e khayriyyeh-e Mashhad* [The income and expenditure booklet of Mashhad charitable schools]. (1909). [Lithograph]. Published by the Mohammadzadeh Tabrizi Brothers. Tehran Malik National Library. [In Persian]
- Karimian, A. (2002). Madāres-e khorāsān dar sāl-e 1337 qamrī/1289 shamsī [Khorasan schools in 1919]. *Document Archive*, (47-48), 47-66. [In Persian]
- Kharabi, F. (2005). Anjoman-e sa'adat-e mashhad [The Sa'adat association of Mashhad]. *Peyk-e Noor*, (12), 50-60. [In Persian]
- Malek al-Hokama, M. H. K. (1970). *Sargozasht-e malek-al-hokamā* [The life of Malek al-Hokama]. *Farhang-e Iran Zamin*, 17, 118-148. [In Persian]
- Motavalli Haghighi, Y. (2005). *Tārīkhche-ye āmuzesh va parvaresh-e novīn-e Khorāsān az āghāz tā enqelāb-e Islāmī* [History of modern education in Khorasan from the beginning to the Islamic Revolution]. Mashhad: Marandiz. [In Persian]
- Riazi Heravi, M. Y. (1993). *Ain al-Vaqaye'* [The record of events] (M. A. Fekrat, Ed.). Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [In Persian]
- Roshdieh, S. al-D. (1983). *Sawaneh-'omr* [The events of a lifetime]. Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran. [In Persian]

### Documents:

- Ministry of Foreign Affairs of Iran, Center for Documents and Diplomatic History, 1909, Box 22, Folder 10, Page 183. [In Persian]
- Ministry of Foreign Affairs of Iran, Center for Documents and Diplomatic History, 1906, Box 10, Folder 13, Page 96. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

**جایگاه تجار مشهد در تأسیس مدارس نوین و تداوم فعالیت آن (۱۳۰۸-۱۳۳۰ق)**جلیل قصابی گزکوه<sup>۱</sup>علی نجف‌زاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_219830.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_219830.html)**چکیده**

مدارس نوین در مشهد از اواخر دوره‌ی قاجار، با وجود چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، شروع به فعالیت کردند. تجار نقش مهمی در تأسیس و تداوم فعالیت این نهادهای فرهنگی داشتند. برخی از آنان تحول‌خواه و مؤثر بر تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه بودند و به خاطر مسافرت به روسیه، قفقاز و اروپا اهمیت آموزش نوین را درک کردند. همچنین شرایط مالی به آنان امکان داد به صورت فردی و گروهی نقش مؤثری در ایجاد مدارس نوین ایفا کنند. با وجود این، نقش مؤثر تجار در امر آموزش تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطبوعات و کتابچه‌ی جمع و خرج مدارس خیریه مشهد به این موضوع اختصاص یافته است. نویسندگان به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستند که تجار مشهد چه جایگاهی در تأسیس مدارس نوین داشتند؟ شیوه‌ی حمایت آنان چگونه بود؟ چهره‌های شاخص در این زمینه چه کسانی بودند؟ نتایج حاصل نشان می‌دهد تجار با کمک‌های مالی خود نقش کلیدی در تأسیس مدارس نوین مشهد داشتند؛ برخی از آنان نظیر محمدعلی مدیر، حاج اسدالله خامنه، معین‌التجار و رئیس‌التجار در تأسیس مدارس همت، مظفری، معرفت و معینیه

ja.ghasabi@hsu.ac.ir

۱. مدرس مدعو دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)

anajaf@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقش داشتند. تجار در قالب انجمن خیریه‌ی سعادت به تأسیس و تداوم فعالیت چهار مدرسه‌ی رحیمیه، اتحادیه، علمیه و معرفت نیز کمک کردند؛ حاج عبدالرحیم صراف از چهره‌های مؤثر در این انجمن بود؛ علاوه بر آن، مدارس احمدی، صناعی و ضیاء نیز توسط تجار تأسیس شد. تجار مشهد با پرداخت اعانه، مستمری، شهریه و در اختیار قراردادن اماکن آموزشی به تأسیس و تداوم فعالیت مدارس نوین کمک کردند.

**واژه‌های کلیدی:** انجمن خیریه‌ی سعادت، تجار، فعالیت‌های فرهنگی، مدارس نوین، مشهد.

### مقدمه

انتشار مطبوعات فارسی‌زبان و افزایش تردد به فرنگ و ممالک همجوار از اواخر دوره‌ی ناصرالدین شاه زمینه‌ساز تحولات فرهنگی - اجتماعی در ایران شد؛ تحولاتی که باعث رشد و آگاهی بیشتر گروه‌های اجتماعی مانند تجار شد و زمینه را برای تغییرات گسترده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره‌ی مظفرالدین شاه فراهم کرد. شهر مشهد، اگرچه به دلایل مذهبی و جو سنتی حاکم بر آن، همچون تهران، تبریز و گیلان در زمینه‌های فرهنگی پیشگام نبود ولی تردد زائران و تجار مختلف، به‌ویژه کسانی که با روسیه و قفقاز در ارتباط بودند، اثر مثبت بر ظهور و بروز اندیشه‌های جدید از جمله در حوزه‌ی آموزش و پرورش گذاشت. مدارس نوین یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگی اواخر دوره‌ی قاجار است؛ پدیده‌ای که بیشتر توسط تجار یا با حمایت آنان شکل گرفت. مشهد یکی از کانون‌های مدارس علمیه‌ی موقوفه‌ای بود که توسط علمای سنت‌گرا اداره می‌شد و چالش‌های زیادی برای این پدیده‌ی فرهنگی نو ایجاد می‌کرد. البته تجار فرنگ‌رفته و روزنامه‌نگاران آگاه حمایت قابل‌توجهی از مدارس نوین کردند. اولین مدرسه‌ی نوین در مشهد توسط رشدیه در زمان ناصرالدین شاه تأسیس شد. دیگر مدارس نوین مشهد در زمان مظفرالدین شاه و در سال‌های اولیه‌ی مشروطه شکل گرفتند و بیشتر از حمایت مادی و معنوی تجار برخوردار بودند. مدارس متعددی نظیر همت، مظفری، معینیه، معرفت و مدارس انجمن خیریه‌ی سعادت (شامل رحیمیه، اتحادیه، علمیه و معرفت) و برخی دیگر از مدارس همچون احمدی ایران، صناعی و ضیاء طی دو دهه از ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۰ ق در مشهد دایر شدند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند

تا نقش و جایگاه تجار در تأسیس و تداوم فعالیت آن‌ها مشخص شود. براین اساس، سؤالات اصلی پژوهش بدین قرار است:

تجار چه جایگاهی در تأسیس و تداوم فعالیت مدارس نوین مشهد داشتند؟ شیوه‌ی حمایت آنان چگونه بود؟ و شاخص‌ترین تجار مشهد در این زمینه چه کسانی بودند؟

### پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره‌ی تاریخ آموزش و پرورش مشهد و خراسان انجام گرفته است. متولی حقیقی (۱۳۸۴) در کتاب *تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی و آقاملایی (۱۳۸۴)* در *تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان* زمینه‌ها و تاریخ مدارس نوین را مورد بررسی قرار داده‌اند ولی به نقش تجار چندان اشاره‌ای نکرده‌اند. خرابی (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ی «انجمن سعادت مشهد» تاریخچه‌ی فعالیت این انجمن و حوزه‌های فعالیت آن را در زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار داده‌است ولی، به طور خاص، به تجار عضو این انجمن اشاره نکرده است. کریمیان (۱۳۸۱) در مقاله‌ی «مدارس مشهد در سال ۱۳۳۷ قمری/۱۲۹۸ شمسی» تاریخچه‌ی مختصری از مدارس این شهر ارائه کرده ولی بیشتر، براساس گزارش‌های سال ۱۳۳۷ ق، زمان تثبیت مدارس نوین را مورد بررسی قرار داده و چندان به وضعیت و چالش‌های مقارن با مشروطیت و قبل از آن اشاره نکرده است. قاسمی پویا (۱۳۷۷) نیز در کتاب *مدارس جدید در دوره قاجار: بانیان و پیشروان* به صورت مختصر تاریخچه‌ای از مدارس نوین مشهد ارائه کرده و به نقش تجار توجه نکرده است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های تاریخی است که براساس مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر مطبوعات دوره‌ی قاجار و یکی از کتب چاپ سنگی به نام کتابچه‌ی جمع و خرج مدارس خیریه مشهد به رشته تحریر درآمده‌است. داده‌های پژوهش، پس از طبقه‌بندی گزارش‌ها، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته تا فضای روشنی از نقش تجار در تأسیس مدارس نوین و تداوم فعالیت آن‌ها مشهد ترسیم شود.

### رشدیه: اولین مدرسه‌ی نوین مشهد

با اینکه حدود چهل سال از تأسیس دارالفنون در تهران گذشته بود اما هنوز در مشهد مدرسه‌ای به سبک نوین راه‌اندازی نشده بود. میرزا حسن رشدیه نخستین حرکت برای تأسیس مدرسه به سبک نوین را در مشهد شروع کرد. او پس از آنکه علما و طلاب متعصب تبریز مدرسه‌اش را غارت کردند، چند بار به مشهد متواری شد و یک بار در این شهر مدرسه‌ای جدید و بسیار منظم دایر کرد؛ اما با تحریک طلبه‌های مشهد که از جریان تبریز با خبر شده بودند، مدرسه‌ی رشدیه تعطیل شد و جمعیت زیادی از اوباش و عوام مدرسه‌ی را غارت کردند. رشدیه با شکستن دستش مصدوم شد و فتحعلی‌خان صاحب دیوان، حاکم خراسان و متولی‌باشی آستان قدس، از او دلجویی کرد و شکسته‌بند معروفی برای مداوایش از چناران آورد و، پس از بهبود وضعیت جسمانی، او را روانه‌ی تبریز کرد (رشدیه، ۱۳۶۲: ۳۲). تاریخ تأسیس مدرسه‌ی رشدیه در مشهد، که می‌توان آن را اولین گام در زمینه‌ی آموزش نوین در این شهر دانست، مشخص نیست. قاسمی پویا (۱۳۷۷: ۱۹۲) سال ۱۳۰۵ ق و آقاملایی (۱۳۸۴: ۶۰) سال ۱۳۰۷ ق را ثبت کرده است که به نظر می‌رسد نادرست باشد زیرا صاحب دیوان از ۵ شعبان ۱۳۰۸ ق تا ۱۰ رمضان ۱۳۱۰ ق حاکم خراسان بود (فاضلی بیرجندی، ۱۳۹۸: ۲۰۵-۲۰۳).

درباره‌ی خاستگاه اجتماعی رشدیه باید گفت او فرزند آخوند ملامهدی تبریزی و عالم‌زاده‌ای بود که در مدرسه‌ی فرانسوی بیروت درس خواند و با مدارس نوین آشنا شد (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۵، ۲۴). او تلاش کرد مشابه آن مدارس را برای اولین بار در ایران و مشهد دایر کند ولی مشخص نیست اقدامش چه قدر بر جامعه و ساختار آموزشی مشهد تأثیر گذاشته است. با این حال راه را برای تأسیس مدارس باز کرد.

## مدرسه‌ی همت

شیخ محمدعلی مدیر، بعد از میرزا حسن رشدیه، دومین بنیانگذار مدارس نوین در مشهد است. او قدیمی‌ترین نهاد آموزشی سبک نوین مشهد را ۱۳۱۲ق در صحن عتیق آستان قدس رضوی دایر کرد. این مدرسه هر چند شکل و سازمان مدارس جدید را نداشت، اما به سبب مواد درسی جدید که تدریس می‌شد، آن را نخستین مدرسه‌ی جدید مشهد می‌دانند (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۴۱۱). شیخ محمدعلی مدیر که از هواخواهان معارف و مروجین علوم جدید در مشهد بود، ابتدا سراچه‌ی روی آب انبار صحن عتیق را اجاره کرد و چند نفر از معلمین متجدد و طلاب را استخدام و قریب صد شاگرد جمع کرد و مدرسه‌ای به سبک جدید به وجود آورد (تربیت، ش ۳۸، سال ۸، ص ۴). شیخ محمدعلی مدیر، فرزند احمد ابراهیم فروش، خاستگاه کاشمیری داشت ولی مقیم مشهد شد. او متأثر از افکار طالبوف در خراسان به تأسیس مدارس نوین پرداخت. شیخ محمدعلی در سفر به قفقاز با حاج عبدالرحیم طالبوف ملاقات کرد و تحت تأثیر سخنان او که گفته بود: «بزرگترین خدمت معارفی است و اگر می‌خواهی خدمتی کنی، مدرسه تأسیس کن» (آزادی، ش ۱۲۰۰، ص ۳)، به تأسیس مدرسه در صحن عتیق حرم امام رضا (ع) پرداخت؛ اما این مدرسه به خاطر مخالف سنت‌گرایان و دشمنان معارف چندان دوام نیاورد و خیلی زود تعطیل شد (تربیت، ش ۳۸، سال ۸، ص ۴؛ آزادی، ش ۱۲۰۰، ص ۳). شیخ محمدعلی مدیر، ۴۳ سال بعد از این واقعه، در فروردین ۱۳۱۵ش به موانع تأسیس مدارس نوین و جمله‌ی عوام الناس به اولین مدرسه‌ای که با زحمت در مشهد تأسیس کرده بود، اشاره کرده است (طوس، ش ۲۰۴، سال ۲، ص ۲).

شیخ محمدعلی مدیر پس از مدرسه‌ی صحن عتیق بارها تلاش کرد مدارس نوین را در مشهد راه‌اندازی کند. یکی از مدارس او با نام همت یا همت مظفری در ۱۳۱۸ق تأسیس شد. روزنامه‌ی *ثریا*، که مدرسه را «کارخانه آدم‌سازی» معرفی کرده، درباره‌ی تأسیس مدرسه‌ی همت و نقش تجار آورده است که مدتی به کمک آقایان، تجار و اعیان مجلس‌ها تشکیل شد و در خیال افتتاح مدارس بودند و عاقبت شیخ محمدعلی خراسانی مدرسه‌ی همت را تأسیس کرد (ثریا، ش ۲، سال ۳، ص ۲). در حالی که تجار در حال مشورت و رایزنی درباره‌ی تأسیس مدرسه‌ی جدید بودند و صحبت از تأسیس آن در مجالس و محافل اعیان دولتی و تجار بود، شیخ محمدعلی خراسانی

کمر همت بست و گوی سبقت را از همگان ربود و نسبت به افتتاح مدرسه کوشید تا در اندک زمانی اسباب تعلیم را فراهم کند. طبق گزارش اول رمضان ۱۳۱۸ق، این مدرسه به نام همت از ماه شعبان آن سال افتتاح شد. موسس آن اگر چه تاجری درجه اول نبود ولی تاجرزاده‌ای آگاه و نواندیش بود. پدرش، آقا احمد، تاجر ابریشم فروش خراسانی بود (همان؛ *حبل‌المتین*، ش ۱۲، سال ۸، ص ۱۳) که از وی حمایت می‌کرد. *حبل‌المتین* شیخ محمدعلی مدیر را محمدعلی دلال معرفی کرده (ش ۲۳، سال ۸، ص ۹) که نشان می‌دهد همچون پدرش در حوزه‌ی اقتصادی فعالیت می‌کرده است. او تا پایان عمر به فعالیت اقتصادی پرداخت و در ۱۳۰۸ش موسسه‌ی راهنمایی در زمینه‌ی خرید و فروش و اجاره‌ی املاک و کاریابی تأسیس کرد و حجره‌اش در سرای سلطانی بود (بهار، ش ۵۶۳، سال ۳، ص ۲؛ *آفتاب شرق*، ش ۲۷۸، ص ۱).

تأسیس مدرسه‌ی همت در آن روزگار آن قدر حائز اهمیت بود که یکی از اختراعات خراسان معرفی شد (همان). این مدرسه در محله‌ی گندم‌آباد مشهد با ۴۰ شاگرد تأسیس شد (ثریا، ش ۲، سال ۳، ص ۲) و با حمایت مالی تجار فعالیت خود را ادامه داد. فهرست کمک‌کنندگان به این مدرسه نشان می‌دهد تجار نقش مهمی در شروع و تداوم اقدام فرهنگی شیخ محمدعلی خراسانی داشتند. حاج علی‌اکبر معین‌التجار، یکی از سه برادر هروی در مشهد (معین‌التجار، معاون‌التجار و حاج عبدالرحیم صراف)، از تجار شناخته شده‌ی این شهر بود (نجف‌زاده و قصابی‌گزکوه، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۰۴) که به مدرسه‌ی همت مظفّری کمک شایان توجهی کرد. طبق گزارش *حبل‌المتین*، در ۲۵ رمضان ۱۳۱۸ق جمعی از اعیان و تجار پرداخت وجهی قابل توجه برای کمک به تأسیس مدارس نوین را پذیرفتند. شاید به خاطر نقش برجسته‌ی معین‌التجار بود که وقایع‌نگار *حبل‌المتین* تنها نام او را ذکر کرده و نوشته از آن جمله جناب حاجی علی‌اکبر آقا معین‌التجار از راه فتوت در سال اول مبلغ ۵۰۰ تومان و برای سال‌های بعد سالیانه ۳۰۰ تومان در این عمل خیر که «افضل - الخیرات» بود، قبول کردند. سایرین نیز به اندازه‌ی قدرت خودشان بذل همت کردند و قرار بود این مدرسه افتتاح شود (*حبل‌المتین*، ش ۷، سال ۸، ص ۱۲).

علاوه بر معین‌التجار، برادرش حاجی معاون‌التجار در پنج ماه، هر ماه ۴ تومان در مجموع ۲۰ تومان کمک کرد. رئیس‌التجار ۲۰ تومان و حاجی عیسی تاجر اردبیلی وعده‌ی اهدای گندم داد. از آنجا که روزهای جمعه در مدرسه‌ی همت مرثیه خوانده می‌شد، ملا احمد تاجر ابریشم‌فروش

خراسانی، پدر موسس مدرسه همّت، مخارج سه‌ی ماهه رجب، شعبان و رمضان این مراسم را برعهده گرفت (ثریا، ش ۲، سال ۳، ص ۲). تجار مشهد یک ماه بعد از تأسیس مدرسه‌ی همّت آن را بیشتر مورد حمایت قرار دادند؛ به طوری که به مهم‌ترین حامیان این مدرسه تبدیل شدند. افرادی که به مدرسه‌ی همّت اعانه دادند، بدین شرح بودند: حاجی محمدحسن رکن‌التجار ۵۰ تومان، رئیس‌التجار، معاون‌التجار و حاجی عبدالرحیم صراف هر کدام ۲۰ تومان، میرزا محمدباقر افشار ۱۵ تومان و میرزا عبدالله خان (منشی اول کنسولگری انگلیس) ۱ تومان که جمع کل اعانه ۱۲۶ تومان شد و به جز یک تومان بقیه کمک تجار بود (ثریا، ش ۴، سال ۳، ص ۴؛ *حبل‌المتین*، ش ۱۳، سال ۸، ص ۱۰). شاید بتوان دو علت مهم درباره نقش موثر تجار بزرگ در این اقدام فرهنگی خیریه برشمرد: اول، تجار با ممالک خارجی در ارتباط بودند و طی سفر پیشرفت کشورهای دیگر را دیده بودند؛ دوم، آنان کمتر تحت تأثیر فشارهای منفی عوام قرار می‌گرفتند. شاهد این مدعا گزارش ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۱۸ق روزنامه‌ی *حبل‌المتین* است که به وضوح اشاره کرده «اشخاصی که مصمم به پرداخت وجه اعانه به مدرسه بودند مغرضین مانع شدند». از زمان افتتاح مدرسه‌ی همّت تا شعبان ۱۳۱۸ق، ۷۷ تومان و هزار دینار اعانه برای آن جمع شد. این در حالی بود که مدرسه ماهی ۱۰۰ تومان خرج داشت. وجوهی که از اطفال گرفته می‌شد، در ماه رجب ۲۵ تومان و ۲۰۰۰ دینار، در ماه شعبان حدود ۳۴ تومان شد. باقیمانده‌ی خرج مدرسه را بانی آن از راه دولت و ملت‌خواهی برعهده گرفت (*حبل‌المتین*، ش ۲۲، سال ۸، ص ۷).

در بین تجار مقیم مشهد باید از حمایت‌های معنوی ابراهیم محمدزاده تبریزی اصل کهنمویی به مدرسه‌ی همّت یاد کرد. او در زمینه‌ی تجارت خارجی فعالیت می‌کرد و از ۱۳۱۰ق ساکن مشهد شد و هم‌زمان با تأسیس مدرسه‌ی همّت اولین کارخانه‌ی سیگارسازی این شهر را دایر کرد. او گزارش تأسیس مدرسه‌ی جدید همّت را برای روزنامه‌ی *ثریا* نوشت (ثریا، ش ۲، سال ۳، ص ۲). علاوه بر این، به خاطر همکاری‌هایش، اولین مجلس امتحان شاگردان مدرسه‌ی همّت در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۱۸ق در کارخانه‌ی سیگارسازی او واقع در بازارچه عیدگاه برگزار شد (ادب، ش ۱۳، سال اول، ص ۹۹).

مدرسه‌ی همّت مظفری یک سال دایر بود و ۳۰۰ نفر شاگرد داشت. جلسه‌ی امتحان نهایی آن در حضور بزرگان مشهد برگزار شد. فهرست اعانه‌دهندگان مدرسه در زمان این مراسم شامل

والی خراسان، نایب‌الایاله، حاجی ظفرالدوله (رئیس کل قشون)، میرزا حسن خان مستوفی، حاجی معززالملک، عمادالملک (حکمران طبس) و اعتمادالسلطنه و... بود. فهرستی که بیشتر صاحب‌منصبان را نشان می‌دهد و تنها رئیس‌التجار از جمله تجار بود (دب، ش ۱۳، سال اول، ص ۱۰۰) (تصویر ۱). پدرش، حاج ابوالقاسم ملک‌التجار، از شخصیت‌های موثر در کمک به مدارس نوین مشهد بود؛ طوری که روزنامه‌ی تربیت در ۱۳۱۸ق او را به عنوان یکی از شخصیت‌های اثرگذار در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و تأسیس مدارس در مشهد معرفی کرده و پس از فوت او پسرش، حاج غلامرضا رئیس‌التجار، «عمل مدارس و مکاتب مشهد را رونق» داده است (تربیت، ش ۲۰۱، سال ۴، ص ۸۰۷). رئیس‌التجار ماهیانه به مدارس جدید اعانه مستمر می‌پرداخت. به طور مثال، در ذیقعه‌ی ۱۳۱۸ق مبلغ ۳۰ تومان نقد پرداخت کرد و ماهیانه مبلغ ۱۰ تومان اعانه مستمر را تعهد کرد (دب، ش ۱۳، سال اول، ص ۱۰۰). کمک‌های رئیس‌التجار به مدارس نوین به مدرسه‌ی همّت ختم نشد. او در همین زمان به مدرسه‌ی سادات تهران نیز کمک قابل‌توجهی کرد؛ طوری که یحیی دولت‌آبادی درباره‌اش نوشته آقارضای رئیس‌التجار خراسانی بیش از دیگر تجار در فراهم آمدن اسباب پیشرفت دفتر اعانه‌ی آن مدرسه مساعدت می‌نمود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۹).

در جلسه‌ی امتحان مدرسه‌ی همّت مظفر از حاضرین در جلسه مبلغ ۵۰۰ تومان اعانه جمع‌آوری شد تا صرف مخارج مدرسه و شاگردانی که رایگان درس می‌خواندند و اولاد سادات شود ولی این کمک‌ها تأثیری بر سرنوشت مدرسه نگذاشت و به جای ترقی تنزل کرد و وقتی درباره‌ی سرنوشت آن اعانه‌ها پرسیده شد، شیخ محمدعلی مدیر گفت: «دلّم می‌خواهد وزیر علوم مملکت این سوال را از من بنماید ولی چه فایده که وزیر علوم سؤال نفرموده و من هم تکلیف گفتن به همه جا و همه کس را ندارم» (اطلاع، ش ۱۴، سال ۲۷، ص ۲). بدین ترتیب مدرسه‌ی همّت مظفری تنها یک سال با رونق و طبق قاعده به کار خود ادامه داد. روزنامه‌ی دب علت تعطیلی این مدرسه را به‌خوبی چنین بیان کرده است:

«با هزار خون جگر یک مدرسه مصنوعی فراهم کرده‌ایم. هرچه زحمت می‌کشیم و سعی می‌کنیم که آن را دایر و مرتب سازیم نمی‌شود. مثل پالان خر دجال یک طرفش را رفو می‌کنیم، از طرف دیگر می‌شکافد و دهن باز می‌کند. خدا می‌داند با مردمان عامی جاهل بی‌بصیرتی طرف

شده‌ایم که جز حساب درهم و دینار چیزی در ترازوی فکرتشان نمی‌توان سنجید. امیدوارم که بعد از انقضای ماه صفر و تأسیس انجمن ادب با استحضار دانایان و معارف پژوهان غیرتمند هنرپرور قراری در ترتیب و مهمّات لازمه این مدرسه موسوم به همّت گذارده شود که اگر بعدها کسی به خیال تأسیس مدرسه برآید با شوق تمام رغبت به اقدام نماید» (دب، ش ۲۴، سال اول، ص ۱۹۲). این گزارش نشان می‌دهد کمک مالی تنها شرط تداوم یک نهاد فرهنگی نیست. گزارش ۱۷ شعبان ۱۳۲۳ق به طور کلی اشاره به زحمات و صدمات حاصل از مدرسه‌ی همّت دارد (اطلاع، ش ۱۵، سال ۲۷، ص ۱۴۰). با اینکه شیخ محمدعلی مدیر علت این مشکلات را می‌دانست ولی چیزی نمی‌گفت. ریاضی هروی افتتاح «مدرسه‌ی همّتیّه» را در ذیل اخبار مشهد در ۱۳۱۸ق ذکر کرده ولی تأکید کرده پس از چندی برهم خورد (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۴۰).

#### مدرسه‌ی معینیّه

حاج علی‌اکبر معین‌التجار همچون برادرش، حاج عبدالرحیم صراف، از رجال پیشگام مشهد در امور فرهنگی بود. او که اهل سفر به فرنگستان بود و بارها به روسیه سفر کرده بود، تحت تأثیر پیشرفت‌های غرب نقش مهمی در شروع فعالیت اولین مدارس نوین مشهد ایفا کرد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم در این حوزه فعالیت نمود. او قبل از تأسیس مدرسه‌ی همّت مظفری قصدش در کمک به مدارس جدید را بیان کرد. گزارش وقایع‌نگار روزنامه *حبل‌المتین* از مشهد نشان می‌دهد قبل از اقدام شیخ محمدعلی خراسانی به تأسیس مدرسه‌ی همّت مظفری، تجار در همین زمینه مجالس مشورتی تشکیل داده بودند. مهم‌ترین جلسه در این زمینه با حضور تجار در باغ گل خطمی، که ملک حاج محمدحسن معاون‌التجار بود، برگزار شد. معین‌التجار در آن جلسه اظهار داشت: «پس از بازگشت از آخرین سفر فرنگستان تصمیم گرفته یک باب مدرسه منظم در این شهر احداث کند» و تمام مصارف و مخارج آن را شخصاً برعهده بگیرد. او برای این هدف تصمیم گرفت خانهای بخرد یا اجاره کند که در آن اسباب تحصیل محصلین فراهم گردد ولی بیم آن وجود داشت که این مدرسه بعد از چند سال مثل بعضی بناهای دیگر از بین برود. به همین جهت پیشنهاد داد مقداری از زمین باغ سالار را که در دست آستان قدس بود، در اختیار بگیرد و در آن مدرسه‌ای تأسیس کند تا همیشه باقی بماند. تجار مشهد این نظر معین‌التجار را

پسندیدند و منتظر بودند که تولیت این زمین را واگذار کند (حبل‌المتین، ش ۱۰، سال ۸، ص ۱۱). این گزارش، علاوه بر نقش تجار، تأثیر سفر به فرنگ و مشاهده‌ی پیشرفت‌های دول اروپایی را نشان می‌دهد که بر تجار زودتر از سایر اقشار جامعه اثر گذاشت. از سوی دیگر، اهمیت مکان مدرسه را نشان می‌دهد که می‌توانست بسیار موثر بر تداوم آن باشد. معین‌التجار از معدود تجار مقیم مشهد بود که بعد از کمک به مدرسه‌ی همت تصمیم گرفت با هزینه‌ی شخصی‌اش، همچنانکه وعده داده بود، مدرسه‌ای منظم تأسیس کند. مسئله‌ی تأمین مکان و سفر معین‌التجار به قفقاز باعث تأخیر در تأسیس مدرسه شد. او در نیمه‌ی شعبان ۱۳۱۸ ق برای استقبال از کاروان مظفرالدین شاه، که از سفر فرنگ برمی‌گشت، روانه‌ی تفلیس شد و این امید وجود داشت که بعد از بازگشت این وعده را عملی کند (همان)؛ حدود چهار ماه بعد مکتبی به نام معینیه تأسیس کرد. برای این منظور، تیمچه‌ی مخصوص خود را در پایین خیابان تخلیه کرد و زیاده از اندازه در انجام این مقصود اهتمام ورزید (حبل‌المتین، ش ۲۳، سال ۸، ص ۹). اگر چه اطلاعاتی از سرنوشت این مدرسه در دسترس نیست ولی معین‌التجار یکی از مهم‌ترین تجار در زمینه‌ی تأسیس و فعالیت مدارس نوین است. او در سال‌های بعد به مدارس انجمن سعادت در مشهد کمک شایانی کرد.

### مدرسه‌ی مظفری

توقف فعالیت مدرسه‌ی همت مظفری به معنای پایان تلاش‌های شیخ محمدعلی مدیر نبود. او پس از آن در ۱۳۲۲ ق مدرسه‌ی جدیدی به نام مظفری راه‌اندازی کرد و «به جهت وهم شخصی باز مدرسه را طوری راه انداخت که در مولود شاه افتتاح شد.» این مدرسه، که با کمک مالی مظفر نظام امیرپنجه فوج بیگلربیگی شهر شروع به کار کرد (حبل‌المتین، ش ۱۷، سال ۱۳، ص ۱۱؛ تربیت، ش ۳۸، سال ۸، ص ۴)، تنها مدرسه‌ی نوین در اوایل ۱۳۲۲ ش بود. طبق گزارش روزنامه‌ی تربیت در ۲۵ صفر ۱۳۲۲ ق، مدرسه در ارض اقدس (مشهد) منحصر به یک باب به نام مدرسه‌ی علمیه مظفریه بود و تمام بزرگ‌زادگان شهر در این دارالعلم مشغول به تحصیل بودند. وجود این مدرسه اسباب امیدواری گشت که بعدها این آموزگارخانه سرمشق کلیه‌ی اهالی خراسان شود (تربیت، ش ۳۱۵، سال ۷، ص ۳). مدیریت این مدرسه برعهده‌ی شیخ محمدعلی مدیر، پدر آموزش

و پرورش نوین خراسان، بود که چند سال بعد روزنامه‌ی بشارت را در مشهد بنیان گذاشت (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۲۹). اگر چه محمدحسن خان صبا - مشهور به ملک‌الحکما - نقش خود را در تأسیس مدارس مشهد پررنگ نشان داده است (ملک‌الحکما، ۱۳۴۹: ۱۳۸)، همکاری‌اش با محمدعلی مدیر از ۱۳۱۸ق تقویت شد. چنانکه مقرر شد شیخ محمدعلی مدیر را در دایر کردن مدرسه‌ی همّت همراهی کند (حبل‌المتین، ش ۲۲، سال ۸، ص ۷). او تأسیس مدرسه‌ی مظفریه هم نقش داشت. مدرسه‌ای که در کوچه‌ی ارگ دایر شد و دارای ۵۰ نفر شاگرد در چهار کلاس بود. محمدحسن خان ملک‌الحکما، پسر مرحوم ندیم‌باشی و از معارف شهر، یک ماه بعد از افتتاح این مدرسه با چند نفر از محترمین شهر از جمله حاج شیخ ابومحمد شیخ‌الاسلام ترشیزی، دکتر هادی خان طبیب، منصورالسلطنه میرپنجه، محمدحسن خان خوئی (سرتیپ توپخانه)، حاج علوالدوله و سعادت‌قلی خان (سرهنگ تلگرافخانه) به بازدید مدرسه‌ی مظفریه رفتند و از چند نفر از اطفال امتحان گرفتند. ملک‌الحکما و حاجی شیخ ابومحمد برای تشویق هر کدام، یک دست عبا به مدیر مدرسه هدیه دادند و به معلمین نیز، هر یک، یک عبا و به اطفال نیز نفری دو دفتر جدول کشیده دادند. آصف‌الدوله، والی خراسان و سیستان، نیز دانش آموزان مدرسه را به مجلس سلام عام عید تولد مظفرالدین شاه در روز ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ق دعوت کرد (اطلاع، ش ۱۵، سال ۲۷، ص ۱۴۰). شاگردان مدرسه‌ی مظفری در این جشن با خواندن خطابه‌های غرا نظر والی را جلب کردند که مبلغ ۵۰ تومان انعام وعده‌ی بازدید از مدرسه داد.

اقدام شیخ محمدعلی مدیر در تأسیس مدرسه‌ی مظفریه مورد توجه وزیر امور خارجه نیز قرار گرفت. نصرالله مشیرالدوله، وزیر امور خارجه ایران، در ۵ صفر ۱۳۲۴ق طی نامه‌ای به کارگذار خارجه خراسان یادآور شد مدرسه‌ی مبارکه‌ی مظفری پس از چندی به همت غیرتمندان مملکت خراسان در ارض اقدس (مشهد) تأسیس شده است. وی دستور همه نوع مساعدت و همراهی در بقا و ترویج تعلیم و تربیت در خراسان را داد (وزارت امور خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۲۴ق، کارتن ۱۰، پوشه ۱۳، برگ ۹۶).

طبق گزارش ۲۴ محرم ۱۳۲۵ق، حدود دو سال از تأسیس مدرسه‌ی مبارکه‌ی مظفریه در کوچه‌ی ارگ می‌گذشت و قرار بود از اول صفر ۱۳۲۵ق ۵۰ شاگرد را مجانی بپذیرد (بشارت، ش ۱۲، سال اول، ص ۲). روزنامه‌ی بشارت در حمایت از ترویج علم و دانش و تشویق مردم به مدارس

جدید سرمقاله‌ی با عنوان «ترقی خواهان را بشارت» نوشت و در آن به نگارش نظام‌نامه‌ای برای مدارس جدید و سایر مکاتب قدیمی و مدرسه‌ی مظفری توسط میرزا اسماعیل خان اشاره کرد. اگر چه به شغل آقا میرزا اسماعیل خان اشاره‌ای نشده، ولی وی پسر حاجی محمدابراهیم آقا تاجر تبریزی بود (بشارت، ش ۲۸، سال اول، ص ۱) که نشان می‌دهد تاجرزاده‌ی دیگری در انسجام دادن به مدارس نوین مشهد نقش داشته است.

با وجود این اقدامات، مدرسه‌ی مظفریه چندان دوام نیاورد و با سفر مدیر آن به ترشیز، که وطن اصلی‌اش بود، این مدرسه برچیده شد (حبل‌المتین، ش ۲۰۴، سال اول، ص ۴). با وجود تمام این تلاش‌ها، وقایع‌نگار نشریه‌ی تربیت در مشهد بانیان این اقدامات را «بعضی از اشخاص بی‌مایه و اطلاع» قلمداد کرده که اقدامشان چون از روی اساس صحیحی نبوده، نتیجه عکس داده و موجب یأس و حتی کراهت وطن‌پرستان شده است (تربیت، ش ۴۱۴، سال ۹، ص ۲). به نظر می‌رسد این نگاه بیشتر برای بزرگ جلوه دادن حاجی اسدالله خامنه نوشته شده که مدرسه‌ی معرفت را تأسیس کرد.

### مدرسه‌ی معرفت

مدرسه‌ی معرفت یکی دیگر از مدارس نوین مشهد بود که توسط یک تاجر تأسیس شد. حاج اسدالله تاجر خامنه - معروف به فتح‌الله‌اف - از تجار معتبر آذربایجان بود که سال‌ها در پتروسکی، مرکز داغستان، ساکن و مشغول تجارت بوده و از برکت این شغل سرمایه‌ای به دست آورده بود. او به خاطر اغتشاش روسیه به مشهد مهاجرت کرد و تصمیم گرفت مدرسه‌ای ابتدایی برای ۵۰ نفر بی‌بضاعت به وضع جدید تأسیس کند؛ بنابراین یک باب عمارت عالی برای مدرسه در کنار عمارت مسکونی‌اش خرید و مرمت کرد و تمام لوازم آن را شامل اثاثیه، معلم، کتاب و غیره فراهم نمود و در جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ق مدرسه‌ی معرفت را افتتاح کرد. چون این مدرسه در مشهد اولین مدرسه‌ی ابتدایی به سبک جدید و منحصربه‌فرد بود، جمعی از محترمین شهر درخواست کردند تا فرزندان آن‌ها نیز پذیرفته شوند؛ بدین ترتیب تا ۶ شعبان ۱۳۲۴ق حدود ۸۰ نفر شاگرد مبتدی در آن مدرسه مجانی مشغول درس خواندن شدند و تمام مخارج شامل هزینه‌ی کتاب، لوازم‌التحریر و حقوق ماهانه‌ی معلم را حاجی اسدالله خامنه پرداخت می‌کرد (ندای وطن، ش ۱۳،

سال اول، ص ۶؛ تربیت، ش ۴۱۴، سال ۹، ص ۲). بشارت تعداد دانش‌آموزان این مدرسه را در ذیقعد ۱۳۲۴ ق «قریب به هفتاد نفر از اطفال فقرا» ذکر کرده است (بشارت، ش ۳، سال اول، ص ۸).

حاج اسدالله خامنه یکی از وطن‌پرستان و معارف‌خواهان معرفی شده که مدرسه‌ی معرفت را در مشهد به طرح و شیوه‌ی جدید دایر کرد (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۷؛ حبل‌المتین، ش ۳۰، سال ۱۴، ص ۱۲). او این مدرسه را همراه برادرش حاجی الله‌وردی، از تجار تحول‌خواه تبریزی و مقیم در مشهد، تأسیس کرد (فکر آزاد، ش ۲۰ سال اول، ص ۴)؛ به همین جهت او را از «پیشگامان آموزش و پرورش نوین خراسان و مشهد» دانسته‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). گزارشگر روزنامه‌ی ندای وطن شش ماه بعد از افتتاح این مدرسه آن را اولین مدرسه‌ی ابتدایی به وضع جدید و منحصربه‌فرد در این شهر معرفی کرد. تأکید بر "اولین" و "وضع جدید" احتمالاً بدین جهت است که در فضا و مکانی مخصوص مدرسه دایر شد. یکی دیگر از ویژگی‌های مدارس جدید این بود که بعد از شش ماه از دانش‌آموزان امتحان می‌گرفتند (ندای وطن، ش ۱۳، سال اول، ص ۶). این مدرسه در ۱۳۲۵ق بیش از یک‌صد دانش‌آموز داشت که سه‌چهارم اطفال فقرا بودند و رایگان تحصیل می‌کردند و لوازم تحصیل آن‌ها نیز از طرف مدرسه داده می‌شد؛ یک‌چهارم آن‌ها نیز هزینه‌ی تحصیلشان را پرداخت می‌کردند که حاجی اسدالله به خوااهش جمعی از آقابان مجبور به قبول و تربیت آن‌ها گردید.

این مدرسه با اینکه توسط تاجری نواندیش تأسیس شد ولی چون متکی بر کمک مالی یک نفر بود، با مشکلاتی مواجه شد و چندان دوام نیاورد. یکی از شاگردان این مدرسه که تحصیل در مدارس نوین و سپس مدرسه‌ی مظفریه‌ی مشهد و مدرسه‌ی معرفت را تجربه کرده دو نقص مهم برای آن بیان کرده که در صورت اصلاح می‌توانست از لحاظ نظم بعد از مدرسه‌ی رحیمیه سعادت در رتبه‌ی دوم قرار گیرد. اولین نقص این مدرسه تغییر مدیران و شاگردان بود. نقص دوم ویژگی‌های مدیر آن بود که شخصی «امی و بیسواد محض» بود و در جزئیات امور مدرسه با استقلال رأی رفتار می‌کرد؛ چنان‌که طی چند ماه ۵ نفر از معلمان و بیش از دو سوم شاگردان تغییر کردند؛ دروس و تحصیلات شاگردان از نظم و ترتیب خارج شد و اعضای مدرسه از کار منزجر و دلسرد شدند؛ در نهایت تمام اعضای مدرسه استعفا دادند. استعفای سید حسین اردبیلی

که از فضایی وطن‌پرست بود و زحمات او در انتظام مدرسه بسیار مؤثر بود، باعث وقفه‌ای در نظم و ترقی این مدرسه شد؛ استعفایی که در حین سفر تجاری حاج اسدالله خامنه اتفاق افتاد. این دانش‌آموز برای رفع این مشکل پیشنهاد اداره‌ی مدرسه توسط یک هیئت بابصیرت را مطرح کرده است (خورشید، ش ۸۳، سال اول، ص ۴؛ *حبل‌المتین*، ش ۲۰۴، سال اول، ص ۴). اگرچه این مدرسه چندان دوام نیاورد ولی محمدصادق تبریزی، مدیر روزنامه‌ی خورشید، اظهار امیدواری کرد سایر متمولین شامل تجار و اعیان تحت‌تأثیر حاج اسدالله خامنه مدارس متعددی دایر نمایند (*ندای وطن*، ش ۱۳، سال اول، ص ۶). خامنه در این زمینه الگوی مناسبی برای تجار بود. با این وجود بعد از توقف فعالیت مدرسه‌ی معرفت، فقدان مدارس به شیوه‌ی جدید در مشهد مشهود بود. شهری با بیش از ۱۳۰ هزار نفر یک مدرسه‌ی منظم با اصول جدید نداشت (*حبل‌المتین*، ش ۳۰، سال ۱۴، ص ۱۲).

### مدارس انجمن سعادت مشهد

هم‌زمان با انقلاب مشروطه انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی در مشهد شکل گرفت که یکی از آن‌ها با عنوان "انجمن خیریه سعادت" نقش مهمی در فعالیت‌های فرهنگی از جمله تأسیس مدارس نوین ایفا کرد. انجمن سعادت مشهد در ارتباط با انجمن سعادت استانبول و آزادی‌خواهان بادکوبه به وجود آمد و اولین انجمن خیریه‌ی ملی بود که به همت گروهی از اشخاص وطن‌پرست و خیرخواه در این شهر تأسیس شد. این انجمن در اواسط محرم ۱۳۲۵ ق در منزل حاجی میرزا ابوتراب خان اقبال‌التولیه و با حضور گروهی مرکب از چهارده نفر از بزرگان تشکیل شد و نظام‌نامه‌ای برای تعیین حدود و وظایف آن تدوین شد (مجلس، ش ۱۱۲، سال اول، ص ۱). حوزه‌ی فعالیت انجمن خیریه سعادت در رابطه با تأسیس مدارس، قرائت‌خانه و خدمات عام‌المنفعه نظیر آبله‌کوبی بود؛ در این میان، شاخص‌ترین فعالیت آن تأسیس مدارس نوین بود. انجمن شش نفر را برای رسیدگی به امور مدرسه‌ی رحیمیه و قرائت‌خانه‌ی سعادت تعیین کرد. محمدحسین میرزا سرتیپ مهندس، متین‌السلطنه، میرزا اسماعیل خان (مترجم گمرک)، حاجی اقبال‌التولیه، محمدصادق تبریزی و حاجی محمداسماعیل آقا تاجر کاشانی (از تجار معتبر مقیم مشهد) منتخبین بودند (خورشید، ش ۱۱، سال اول، ص ۱-۲). برخی از اعضای انجمن سعادت

مشهد از تجار بودند و تجار در دومین دوره در هیئت مدیره‌ی انجمن سعادت جایگاه مهمی یافتند. اعضای انجمن خیریه سعادت که در ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ق جشن مفصلی در قرائت‌خانه‌ی ملی برگزار کردند، هیئت مدیره‌ی جدیدی شامل مصدق‌السلطان، ارفع‌السلطان، حاجی اقبال‌التولیه، حاجی مشاورالوزراء، حاجی محمدجعفر آقا مازندرانی، مبصرالملک، آقا میرزا صادق تبریزی و حاجی عبدالرحیم صراف انتخاب کردند (ایران نو، ش ۸۶، سال اول، ص ۳)؛ در این ترکیب تعداد بیشتری از تجار دیده می‌شود. حاجی محمدجعفر مازندرانی یا کشمیری و حاجی عبدالرحیم صراف از تجار صاحب‌نام مشهد بودند.

هدف انجمن خیریه سعادت مشهد منحصر به پیشرفت نوع خاصی از امور خیریه نبود بلکه مؤسسين در اندیشه‌ی انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ی متعددی بودند و یکی از اهداف این بود که «برای نشر علم و ترقی نوبل‌وگان افتتاح مدرسه و قرائت‌خانه نمایند» (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ ق: ۲-۴). در همین راستا، بیشترین تلاش آن‌ها در رابطه با تأسیس مدارس بود. احتمالاً براساس تجربیات فردی و ناکامی‌های دهه‌های گذشته، این بار تصمیم جمعی گرفته شد و برای نیل به این مقصود دفتر اعانه باز کردند. اعانه‌های این انجمن به شکل‌های مختلف برای تأسیس، مستمری برای تداوم فعالیت و شهریه‌ی دانش‌آموزان بود. یکی از تجار مشهد در کمک به انجمن سعادت بسیار شاخص و ممتاز بود؛ حاجی عبدالرحیم صراف بیش از سایرین برای پیشرفت امور خیریه کمک کرد. او با سعی و جدیت حدود ۱۹۰۰ تومان اعانه از اعیان و تجار داخل و خارج مشهد جمع‌آوری کرد و خودش نیز ۲۰۰ تومان کمک نمود که جمع آن حدود ۲۱۰۰ تومان شد تا زمینه برای تأسیس مدارس انجمن سعادت فراهم گردد. بدین ترتیب تجار نقش مهمی در تأسیس مدارس نوین ایفا کردند که اسامی آن‌ها در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. فهرست کمک‌کنندگان به انجمن سعادت

ردیف	نام اعانه‌دهنده	مبلغ به قران	ردیف	نام اعانه‌دهنده	مبلغ
۱	مشهدی محمد عموغلی*	۵۰۰	۱۷	حاجی میرحسین قالیباف*	۵۰۰
۲	میرزا عبدالحمید خان متین - السلطنه	۵۰۰	۱۸	حاجی محمدابراهیم تاجر میلانی*	۵۰۰
۳	علی آقا درودی*	۵۰۰	۱۹	حاجی ملاحسین قالی فروش*	۵۰۰
۴	مشهد عبدالله تاجر قره‌باغی*	۵۰۰	۲۰	حاجی علی اکبر معین‌التجار*	۵۰۰
۵	میر مرتضی قره‌باغی*	۵۰۰	۲۱	حاجی میرزا محمدکرباسی تاجر یزدی*	۵۰۰
۶	حاجی میرزا ابوتراب خان اقبال - التولیه	۵۰۰	۲۲	شاهزاده جلال السلطان	۷۰۰
۷	مصدق السلطان	۵۰۰	۲۳	حاجی محمداسمعیل معاون - الصنایع	۵۰۰
۸	مشهدی علی اصغر ولدی اردبیلی*	۵۰۰	۲۴	حاجی شیخ ابوالقاسم طهرانی*	۵۰۰
۹	حاجی محمداسمعیل تاجر کاشانی اسلامبولچی*	۵۰۰	۲۵	حاجی محمدآقا تاجر سلماسی*	۵۰۰
۱۱	حاجی عبدالرحیم صراف*	۲۰۰۰	۲۶	حاجی عبدالخالق تاجر یزدی*	۵۰۰
۱۲	حاجی محمدتقی رضایوف*	۵۰۰	۲۷	حاجی میرزا محمدباقر تاجر معروف به شرکاء*	۵۰۰
۱۳	یوسف بیگ قره‌باغی*	۵۰۰	۲۸	حاجی اسدالله تاجر کاشانی*	۵۰۰
۱۴	حاجی جلیل خامنه*	۵۰۰	۲۹	حاجی محمدتقی تاجر درودی*	۱۰۰۰
۱۵	حاجی محمدکاظم رکن‌التجار یزدی*	۱۰۰۰	۳۰	مکرم الملک	۲۵۰
۱۶	مسیو ملیتور رئیس گمرکات	۵۰۰	۳۱	سردار موید	۸۰۰
۱۷	محمدجواد تاجر یزدی معروف به اخوان*	۱۰۰۰	۳۲	میرزا عبدالحسین اصفهانی*	۱۰۰

(خورشید، ش ۵، سال اول، ص ۷؛ جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۱۳-۱۷) (تصویر ۲)

میرزا غلامرضا خان (منشی‌باشی گمرک) نیز ۵۰ تومان کمک کرد و روزنامه‌ی خورشید از حاجی میرزا محمد تاجر یزدی هم نام می‌برد که ۵۰ تومان کمک کرد. روزنامه‌ی مجلس اسامی اعانه‌دهندگان و نیز مبالغ اهدایی هر یک از افراد را به چاپ رسانده و نام افرادی را که متعهد به پرداخت مستمری ماهانه برای مدرسه شدند، نیز درج کرده است (مجلس، ش ۱۱۲، سال اول، ص ۱). با توجه به این فهرست‌ها می‌توان گفت بیشتر اعانه‌دهندگان از میان تجار بودند (خارابی، ۱۳۸۴: ۵۲). فهرست ۳۲ نفره‌ی اعانه‌دهندگان قبل از افتتاح مدرسه‌ی رحیمیه‌ی سعادت نشان می‌دهد حداقل ۲۴ نفر، یعنی سه‌چهارم آن‌ها، تاجر بودند؛ تجاری که بیشترشان در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کردند و به‌ویژه با روسیه در ارتباط بودند و پیشرفت‌های ممالک اروپایی را دیده بودند.

مدارس، علاوه بر نیازهای اولیه، مخارجی داشتند که باید تأمین می‌شد. انجمن سعادت مشهد راه‌های مختلفی برای تأمین این نیازها در نظر گرفت. علاوه بر پرداخت اعانه‌ی اولیه از طرف خیرین، جمعی از معارف‌خواهان چنین صلاح دیدند که هرکس تمایل داشت، برای دوام، بقا و وسعت اداره‌ی مدرسه‌ی رحیمیه، اعانه‌ی شهریه ماهانه را هر ماه مطابق قبض به مدرسه بپردازد. برخی از تجار از جمله حاجی معین‌التجار (۲تومان) و حاجی محمدعلی رضایوف (۱تومان) اعانه‌ی شهریه به مدرسه‌ی رحیمیه پرداخت می‌کردند (خورشید، ش ۸، سال اول، ص ۸-۷؛ *حبل‌المتین*، ش ۴۴، سال ۱۴، ص ۱۰) (تصویر ۳). اعانه‌ی مستمر و ماهیانه بیشتر توسط صاحب‌منصبان سیاسی نظیر رکن‌الدوله (والی خراسان)، عین‌الدوله، نجدالسلطنه، اعتبارالسلطنه و سپس صدرالممالک (متولی آستان قدس) پرداخت می‌شد؛ اعانه‌ای که در ۱۳۲۵ق ماهانه بین ۲۹۵ تا ۳۳۰ قران می‌شد و در ۱۳۲۶ق به ۴۶۵ قران رسید. بیشتر اعانه‌پردازان چهره‌های سرشناس ولی غیرتاجر بودند و تنها تجاری که به طور مستمر این اعانه را می‌پرداخت، حاجی معین‌التجار بود. او از شعبان ۱۳۲۵ق ماهانه ۲۰ قران کمک می‌کرد و در ذیقعد ۱۳۲۵ق آن را به ۴۰ قران افزایش داد و این روند تا جمادی‌الاول ۱۳۲۷ق ادامه یافت. علاوه بر این، برادرش، حاجی معاون‌التجار، اعانه‌ی مستمر ۲۰ قران کمک کرد (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۲۷، ۳۵، ۵۱). سپس به صورت پراکنده تعداد معدودی از تجار آن اعانه را پرداخت کردند. از جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ق نام دو تاجرزاده‌ی جدید دیده می‌شود؛ حاجی حسین ولد ملک‌التجار با

۱۰۰ قران و میرزا علی نقی آقا، ولد علی آقا درودی، با ۱۵ قران (همان: ۱۱۰). در جشن مدرسه نیز نام چند تاجرپیشه برای اولین بار ذکر شد؛ حاجی غلامحسین دلال یزدی با ۱۰۰ قران و حاجی عبدالرحیم بلورفروش با ۳۰ قران (همان: ۱۱۸). نام حاج حسین ملک چند ماه پایانی سال ۱۳۲۷ق ذکر شده است.

### حاج عبدالرحیم صراف

حاج عبدالرحیم صراف هراتی شاخص‌ترین چهره در بین مؤسسان مدارس انجمن سعادت بود که علاوه بر کمک نقدی، منزلی به قیمت ۵۴۰۰ تومان در بالاخیابان مشهد روبه‌روی باغ تولیت، برای تأسیس مدرسه به طور رایگان در اختیار انجمن گذاشت؛ در حالی که مبلغ ۱۷۰۰ تومان برای مرمت آن هزینه کرده بود تا مطابق ساختار مدرسه آماده شود (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۳؛ خورشید، ش ۴، سال اول، ص ۸). به همین مناسبت در گزارش روزنامه‌ی مجلس از او به‌عنوان فردی «از اغنیا ملت‌خواه این شهر مقدس» یاد شده است (مجلس، ش ۱۱۲، سال اول، ص ۱). سه سال بعد که کتابچه جمع و خرج انجمن سعادت مشهد منتشر شد، ضمن تقدیر از اقدامات خیریه به طور خاص از حاجی عبدالرحیم آقا یاد شد تا سرمشق تجار قرار گیرد (مجلس، ش ۸۸، سال ۳، ص ۳). اعضای انجمن سعادت نیز به مناسبت اینکه حاج عبدالرحیم صراف بیش از سایرین با انجمن همراهی کرده، نخستین مدرسه‌ای را که در ۱۳۲۵ق افتتاح کردند، به نام ایشان مدرسه‌ی رحیمیه سعادت نام‌گذاری نمودند (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۲؛ فکر/آزاد، ش ۲۰، سال اول، ص ۴) (تصویر ۴).

بخشی از کمک‌های حاجی عبدالرحیم صراف به پوشش کودکان اختصاص می‌یافت. او که مؤسس اعظم مدارس معرفی شده، از ۹ ذیقعه ۱۳۲۷ق خیاط‌های مخصوص آورد و برای شاگردان مدرسه‌ی سعادت لباس تهیه کرد (ایران‌نو، ش ۸۶، سال اول، ص ۳). حاجی عبدالرحیم آقا صراف، بانی مدرسه‌ی خیریه رحیمیه، کمک جمع می‌کرد و از اولین وطن‌پرستان و معارف-پروران ملت‌خواه بود که پیش از عید نوروز برای عموم شاگردان مدرسه‌ی اتحادیه سعادت، نشان و کفش و کلاه تهیه می‌کرد (ایران‌نو، ش ۱۷۷، سال اول، ص ۴).

روزنامه‌ی *ندای وطن* نیز درباره‌ی این اقدام حاجی عبدالرحیم صراف نوشت: «امید هست به زودی وضع این مدرسه تغییر کلی کند و وسعتی به کار بدهد که چند نفر معلم و متعلم افزوده شود و سایر متمولین از تجار و اعیان تأسی به این مرد بزرگوار نموده مدارس متعدد دائر نمایند. خداوند این گونه اشخاص وطن پرست را در میان ملت ما زیاد فرماید آمین. محمد صادق تبریزی» (*ندای وطن*، ش ۱۳، سال اول، ص ۶).

### مدرسه‌ی رحیمیه سعادت

نخستین مدرسه‌ی انجمن سعادت مشهد با نام رحیمیه در ۱۳۲۵ق افتتاح شد. عملکرد آن مدرسه در سال اول قابل توجه بود و مورد تحسین قرار گرفت. طبق گزارش *حبل‌المتین* تهران، تعداد ۱۴۰ نفر از دانش‌آموزان که در دهه‌ی اول محرم ۱۳۲۶ق، در مجلس عزاداری باشکوه میرعزیزآقا (مدیر تجارت‌خانه‌ی حاجی‌زین‌العابدین تقی‌اف) شرکت کرده بودند، با هیئت نظامی وارد مجلس شدند. این برنامه‌های مدرسه‌ی رحیمیه که اولین مراسم مدرسه‌ی جدید بود، باعث حیرت حضار شد (*حبل‌المتین* تهران، ش ۵، سال ۲، ص ۸). این گزارش نقش تجارت‌خانه‌ی تقی‌اف در مشهد را در همکاری با مدرسه‌ی رحیمیه سعادت نشان می‌دهد.

حاجی عبدالرحیم صراف، علاوه بر کمک مادی به مدرسه، نقش مهمی در استخدام معلمان مدرسه‌ی رحیمیه داشت. میرزا بابا تاجر کاشانی در تهران وکیل حاجی عبدالرحیم صراف بود تا معلمی برای مدرسه‌ی رحیمیه استخدام کند که در ۲۰ محرم ۱۳۲۶ق برای این کار با شیخ علی‌اکبر نحوی قرارداد بست؛ در بند دوم این قرارداد مقرر شده حق‌الزحمه هر ماه بیست تومان از جانب حاجی عبدالرحیم آقا به معلم پرداخت شود. شیخ علی‌اکبر نحوی در بقیه‌ی مسائل مالی مرتبط با این قرارداد نیز با حاجی عبدالرحیم صراف سر و کار داشت (آقا ملایی، ۱۳۸۴: ۷۸). این قرارداد نشان می‌دهد حاجی عبدالرحیم صراف تنها کمک‌کننده‌ای ساده نبود بلکه مسائل مالی و استخدامی معلمان را نیز به طور کامل انجام می‌داده است.

## مدرسه‌ی اتحادیه‌ی سعادت

دومین مدرسه‌ای که انجمن خیریه‌ی سعادت در مشهد تأسیس کرد، مدرسه‌ی اتحادیه‌ی سعادت بود. با توجه به افزایش تعداد شاگردان، مدرسه‌ی رحیمیه دیگر گنجایش دانش‌آموزان را نداشت؛ بنابراین، اعضای انجمن سعادت در جلسه‌ی تصمیم به جمع‌آوری اعانه از تجار و سایر خیرین (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۴-۵) برای مدرسه‌ی جدید گرفتند. شیوه‌ی تأسیس دومین مدرسه‌ی انجمن خیریه‌ی سعادت این‌گونه بود که وقتی اعضای انجمن از وضعیت نابسامان مردم ارومیه و آسیب‌هایی که پس از انقلاب مشروطه دیده بودند، آگاه شدند، تصمیم گرفتند تا از تجار مشهد اعانه جمع‌آوری کنند. این طرح به نتیجه‌ی مطلوب نرسید زیرا تنها حدود ۴۳۱۰ قران جمع‌آوری شد. انجمن سعادت به دلیل ناچیز بودن این مبلغ تصمیم گرفت آن را برای احداث مدرسه‌ی جدید هزینه کند. این طرح نیز با کمک حاج عبدالرحیم صراف عملی شد و وی، برای این هدف، یک باب منزل در محله‌ی گندم‌آباد مشهد را واگذار کرد (همان: ۵، ۵۷). مدرسه‌ی جدید با نام اتحادیه‌ی سعادت در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق افتتاح گردید (حبل‌المتین تهران، ش ۹، سال ۲، ص ۵-۶). مدیریت مدرسه به سید حسین اردبیلی از آزادی‌خواهان مقیم مشهد واگذار شد و از منظم‌ترین مدارس مشهد بود. پس از مسافرت مدیر آن به تهران که به عنوان وکیل مجلس شورای ملی انتخاب شده بود، مدتی تنزل کرد تا میرزا سید علی خان مدیریت آن را برعهده گرفت (ایران نو، ش ۸۶، سال اول، ص ۳).

## مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت

هیئت مدیره‌ی انجمن خیریه‌ی سعادت، علی‌رغم مصائب دوره‌ی استبداد صغیر و خطراتی که اعضای فرهنگ‌دوست و تجددخواه انجمن را تهدید می‌کرد، سومین مدرسه خود را در ۱۳۲۶ق با نام مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت در مشهد تأسیس کردند (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۴۱۱-۴۱۳). طبق کتابچه جمع و خرج انجمن سعادت، از رجب ۱۳۲۶ق شاگردان مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت شهریه پرداخت می‌کردند که در فهرست مخارج انجمن سعادت نیز آمده است (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۷۱، ۷۴). حاج اسدالله خامنه، بانی مدرسه‌ی معرفت، از تجار تأثیرگذار در این مدرسه بود. او مکان سابق مدرسه‌ی معرفت در کوچه‌ی ارگ را به هیئت مدیره‌ی انجمن

سعادت واگذار کرد ولی این مکان نیز پس از مدتی گنجایش شاگردان جدید را نداشت؛ از این رو، مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت به مکان دیگری منتقل شد. مدیریت مدرسه از زمان گشایش با سید حسین علمی بود که آن را به‌درستی اداره می‌کرد. شاگردان این مدرسه از میان دانش‌آموزانی که در اندک زمانی ترقی کرده و جزو شاگردان ممتاز بودند، انتخاب می‌شدند و در این مدرسه از برنامه‌های جدید پیروی می‌کردند (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۷۳).

### مدرسه‌ی معرفت سعادت

چهارمین مدرسه‌ای که توسط انجمن خیریه‌ی سعادت مشهد راه‌اندازی شد، مدرسه‌ی معرفت سعادت بود که در ۱۳۲۷ ق تأسیس شد. انجمن سعادت به دلیل آنکه تعداد دانش‌آموزان مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت افزایش یافته بود، مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت را به محله‌ی سراب انتقال داد و مکان سابق آن را به صورت یک مدرسه‌ی جدید با نام مدرسه‌ی معرفت سعادت مورد استفاده قرار داد (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ ق: ۹). این اقدام نقش موثر حاج اسدالله خامنه را در کمک به مدارس نوین نشان می‌دهد. علاوه بر این، تجار در استخدام و به کارگیری معلمان نیز نقش داشتند. حاجی محمداسماعیل تاجر کاشانی، از تجار عضو انجمن سعادت مشهد، بر استخدام معلمان نظارت داشت. او در کاروانسرای ناصری فعالیت می‌کرد (خورشید، ش ۱۰، سال اول، ص ۸) و احتمالاً همان حاج محمداسماعیل تاجر یزدی است که در ۱۳۳۴ ق همراه با حاج میرزا یحیی ناظر چهارمین چراغ برق را وارد مشهد کرد (نجف‌زاده و قصابی گزکوه، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۲۱).

### کمک‌های تجار به مدارس انجمن سعادت

اعضای انجمن خیریه‌ی سعادت از ۱۳۲۵ - ۱۳۲۷ق با وجود روبه‌رو شدن با انواع زحمات و موانع، دامنه‌ی فعالیت مؤسسه را وسعت دادند؛ تا رجب ۱۳۲۷ق حدود ۴۰۰ نفر از نونهالان در مدارس رحیمی، اتحادیه، علمیه و معرفت سعادت مشغول تحصیل بودند که حدود یک‌صد نفر از آن‌ها یتیم و صغیر بودند و رایگان تحصیل می‌کردند (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۱۰).

کمک تجار به انجمن سعادت با افزایش تعداد مدارس تداوم یافت و به شکل کمک غیرمستقیم درآمد. آنان با پرداخت اعانه‌ی ماهیانه لوازم مورد نیاز مدرسه را تهیه می‌کردند (حبل‌المتین، ش ۴۴، سال ۱۴، ص ۹-۱۰). همچنین مقرر شد از تجار درخواست شود طبق قرار صحیحی که انجمن صحت آن را بر عهده بگیرد، از هر عدل مال‌التجاره که به گمرک وارد یا خارج می‌شد، یک‌شاهی (۵۰ دینار) به صندوق اعانه‌ی انجمن خیریه‌ی سعادت پرداخت شود. این وجه باعث تسهیل در پرداخت حقوق معلمان مدارس و سایر مخارج می‌شد (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۶؛ حبل‌المتین تهران، ش ۲۵۶، سال اول، ص ۳-۴). هدف از تأمین عایدی ثابت و منظم برای مصارف مدارس و ترویج معارف بود که اصل اساسی سعادت و ترقی شناخته می‌شد (خورشید، ش ۷۰، سال اول، ص ۳). این وجه با تصویب و نظارت انجمن سعادت و با اطلاع چند نفر از تجار اعانه‌پرداز به مصارف خیریه که هدف اصلی آن دایر کردن مدارس ابتدایی بود، می‌رسید. تجار اسامی و مقدار وجه اعانه را در دفتری یادداشت و امضا می‌کردند. عموم تجار، به تأسی از چند نفر پیشگام در این زمینه، پرداخت اعانه را پذیرفتند. اعضای انجمن خیریه‌ی سعادت از موسیو دود، رئیس گمرکات خراسان، درخواست کردند به اعضای گمرک اجازه دهد این وجه اعانه را در آن اداره از تجار دریافت کنند. از این‌رو، میرزا غلامرضا خان، منشی اول اداره گمرک، دفتر مخصوصی برای این منظور تدارک دید تا با مهر مخصوص انجمن سعادت، که به او داده بودند، این وجه را دریافت و قبض رسید صادر کند. هر ماه وجه جمع‌آوری شده از روی دفاتر و قبوض به تحویلدار انجمن سعادت تحویل داده می‌شد (خورشید، ش ۱۱۹، سال اول، ص ۱-۲). این طرح با عنوان اعانه‌ی یک شاهی از ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۵ق اجرا شد که در ماه اول ۱۲۱ قران و ۷۰ دینار جمع‌آوری گردید (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۳۹) و در ماه‌های بعد

افزایش چشمگیری داشت. این اقدام تجار خراسان با واکنش مثبت مطبوعات همراه شد. *حبل‌المتین* تهران ضمن اشاره به شرکت جمعی از تجار در اقدامات خیریه‌ی انجمن سعادت نوشت: «خداوند امثال این‌گونه اشخاص ملت‌پرست وطن‌خواه را در مملکت ما زیاد فرماید.» (*حبل‌المتین* تهران، ش ۲۵۶، سال اول، ص ۴) ولی این طرح مدتی متوقف شد. طبق گزارش ۱۴ رمضان ۱۳۲۸ق، رئیس اداره‌ی گمرک ماهیانه و اعانه‌ی مدرسه را مدتی توقیف کرد ولی دوباره اجازه‌ی پرداخت آن را داد که بالغ بر ۷۰ تومان شد (*حبل‌المتین*، ش ۱۳، سال ۱۸، ص ۷).

تجار مشهد، علاوه بر ساخت مدارس جدید در مشهد، در خرید لوازم کمک آموزشی برای مدرسه‌ی رحیمیه وجه پرداخت می‌کردند. در این زمینه حاجی معین‌التجار و حاجی میرزا محمد تاجر یزدی، هر کدام، ۵۰ تومان پرداخت کردند (خورشید، ش ۸، سال اول، ص ۷). حاج اسدالله خامنه نیز، علاوه بر تأسیس مدرسه‌ی معرفت، سعی در فراهم آوردن لوازم کمک آموزشی جدید داشت. او که همراه مدیر روزنامه‌ی خورشید در ۹ رمضان ۱۳۲۵ق برای دیدار با دانش‌آموزان و آگاهی از وضعیت آن‌ها به بازدید مدرسه‌ی رحیمیه رفته بود، پس از ملاحظه و تماشای وضع مدرسه که بسیار منظم و مرتب بود، سه، چهار نفر از شاگردها را مختصر امتحانی کرد. سپس یک دستگاه کره‌ی جغرافیایی ساخت روسیه را که در سفر به آن کشور خریداری کرده بود، برای استفاده‌ی دانش‌آموزان به مدرسه‌ی رحیمیه مشهد تحویل داد. حاجی اسدالله خامنه علاوه بر این یک‌صد و ده بسته شیرینی بین دانش‌آموزان تقسیم کرد (خورشید، ش ۵۶، سال اول، ص ۴).

مشهدی محمدآقا تاجر سلماسی یکی دیگر از تجاری بود که به مدرسه‌ی رحیمیه کمک کرد. او که یکی از هواخواهان معارف و اعضای انجمن سعادت بود، مبلغ ۵۰ تومان وجه نقد به صندوق مدرسه‌ی رحیمیه پرداخت کرد و نویسنده‌ی روزنامه‌ی خورشید ضمن اشاره به این اقدام اظهار امیدواری کرد که این‌گونه اشخاص غیرتمند در میان ابنای وطن زیاد شود (خورشید، ش ۳۷، سال اول، ص ۴). علاوه بر این، برخی از تجار یزدی مقیم مشهد مثل حاجی محمدآقا و حاجی عبدالخالق شرکاء، که از تجار معتبر و معروف بودند، مبلغ ۱۰۰ تومان نقد به‌عنوان اعانه‌ی غیرمستمر به صندوق مدرسه‌ی رحیمیه پرداخت کردند (خورشید، ش ۵۶، سال اول، ص ۴).

برخی از تجار غیرمقیم مشهد نیز به مدارس نوین مشهد کمک کردند. حاج اسدالله کاشانی از تجار مقیم عشق‌آباد که بعد از بازگشت از سفر اروپا قصد زیارت امام رضا (ع) را داشت، همراه

حاج علی درودی به مشهد آمد و طبق گزارش ۲۰ محرم ۱۳۲۶ق، به اقتضای معارف‌خواهی به مدرسه‌ی رحیمی‌ی سعادت رفت و مبلغ ۵۰ تومان به صندوق اعانه آن کمک کرد. او از تجار معروف، ملت‌خواهان وطن‌پرست و معارف‌پرو و از اولین عاشقان آبادی و ترقی ایران معرفی شده است (خورشید، ش ۱۱۴، سال اول، ۴).

تعداد قفقازی‌ها نیز در بین کمک‌کنندگان به انجمن سعادت قابل توجه بود که می‌توان به میر مرتضی قره‌باغی، آقا یوسف‌بیک قره‌باغی و آقا مشهدی عبدالله قره‌باغی اشاره کرد که هر کدام ۵۰ قران کمک کردند (مجلس، ش ۱۱۲، سال اول، ۲). علاوه بر تجار ایرانی، برخی تجارخانه‌های خارجی نیز به مدارس نوین مشهد کمک کردند. شرکت برادران نوبل که در مشهد در زمینه‌ی فروش نفت فعالیت داشت، هم‌زمان با کمک به مدارس انجمن سعادت، چاپ قبضه‌های اعانه را به طور مجانی تقبل نمود (خورشید، ش ۱۱۹، سال اول، ۴).

با توجه به کمک‌های خیریه، اوضاع مدارس انجمن سعادت مشهد در صفر ۱۳۲۸ق رو به ترقی بود و وجود این چهار مدرسه با این نظم و ترتیب آتیه‌ی درخشانی برای معارف خراسان وعده می‌داد. اعضای اداره‌ی خیریه‌ی سعادت شامل سید حسین اردبیلی، کاشف، از وکلای خراسان در تهران، حاجی عبدالرحیم آقا صراف، مصدق‌السلطان، ارفع‌السلطان، حاجی اقبال‌التولیه، حاجی محمدجعفر مازندرانی و سایر معارف‌پروران قابل ستایش بود (ایران نو، ش ۱۳۳، سال اول، ۲).

انجمن سعادت تا ۱۳۳۰ق و واقعه توپ‌اندازی به حرم مطهر امام رضا (ع) به فعالیت خود ادامه داد و سپس با مرگ حاجی عبدالرحیم صراف، که حامی اصلی آن بود، دچار مشکلاتی شد. پس از آن، انجمن سعادت دیگر مثل سابق فعالیت نکرد و شرکت فرهنگ، که توسط عده‌ای از معارف‌پروران تشکیل شد، مدرسه‌ی رحیمیه را تحت حمایت خود گرفت. این مدرسه حداقل تا ۱۳ سال بعد به فعالیت خود ادامه داد. شرکت فرهنگ برای تأمین منابع عایدات مستمر، غیرمستمر و جبران کسری مدرسه‌ی رحیمیه جدیت داشت و اعانه‌ای حدود پانصد قران جهت شرکت خیریه‌ی سعادت جمع‌آوری و ارسال کرد که در حدود صد قران آن توسط اعتمادالتجار، از تجار فعال در مشهد، پرداخت شده بود (چمن، ش ۶۵، سال ۲، ص ۴).

## نقش تجار در سایر مدارس مشهد

علاوه بر مدرسی که توسط انجمن سعادت دایر شد، برخی دیگر از تجار در سال‌های مذکور به طور مستقل اقدام به تأسیس مدارس نوین کردند که مهم‌ترین آن‌ها مدرسه‌ی آذربایجان، احمدی ایران، صناعی و ضیاء بودند. مدرسه‌ی آذربایجان یکی از مدارس نوینی بود که به کمک چند تن از تجار در ۱۳۲۱ق تأسیس شد و میرزا صادق‌خان تبریزی، معاون ادیب‌الممالک در روزنامه‌ی ادب، به مدیریت آن انتخاب شد. این مدرسه مدت ۱۸ ماه به فعالیت خود ادامه داد اما به علت مشکلات مالی تعطیل شد (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). اطلاع‌زیادی از بانیان این مدرسه به دست نیامد. گزارش *حبل‌المتین* در ۱۴ رمضان ۱۳۲۸ق نشان می‌دهد یک باب مدرسه‌ی اکابر مجانی موسوم به آذربایجان در مشهد افتتاح شده و چشم و دل وطن‌خواهان را روشن نموده است (*حبل‌المتین*، ش ۱۳، سال ۱۸، ص ۷).

پیشنهاد تأسیس مدرسه‌ی احمدی ایران نیز توسط نرسیس شاهبازیانس ارائه شد. او که از حامیان مالی انجمن سعادت و مدرسه‌هایش در ۱۳۲۷ق بود، طی تلگراف ۲۹ رجب ۱۳۲۹ق به وزارت امور خارجه، چنین پیشنهادی را مطرح کرد. این تلگراف نشان می‌دهد مسیحیان مقیم مشهد در راستای اعتلا و ترقی ایران پیشنهاد تأسیس مدرسه دادند. نرسیس‌خان، پسر شهبازخان مسیحی تبریزی تبعه‌ی ایران و مقیم مشهد، در صدد تأسیس مدرسه‌ای موسوم به "اداره احمدی ایران" برآمد. او در نظر داشت شعبه‌هایی از این مدرسه را در تمام ممالک ایران دایر کند و وجه اعانه جهت تأسیس آن را جمعی از تجار داخلی و خارجی - اعم از مسلمان و ارمنی - بپردازند و وجوه پرداختی نزد یکی از بانک‌های فعال در مشهد تجمیع شود تا به تدریج به مصرف مدرسه‌ی احمدی برسد. این مدرسه فقط برای ایتم، فقرا و اطفال فقیر بود و تحصیلات در آنجا از مقدمات علمی و صنایع تشکیل می‌شد (وزارت امور خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۲۷ق، کارتن ۲۲، پوشه ۱۰، برگ ۱۸۳). اطلاعات زیادی از فعالیت این مدرسه به دست نیامد.

معمدالوزاره، رئیس‌نظمیه‌ی خراسان، نیز در صفر ۱۳۲۸ق تصمیم گرفت یک مدرسه‌ی صناعی برای به کارگیری اطفال و جوانان بیکار تأسیس نماید. او هیئتی از اعیان و تجار را به اداره‌ی نظمیه دعوت کرد و هر یک از تجار به فراخور وضعیت خود کمک کردند. برای مثال حاجی معاون‌التجار (۱۰۰ تومان)، حاجی عبدالرحیم صراف (۱۰۰ تومان)، حاجی عبدالله صراف (۲۵

تومان)، حاجی محمدتقی ملکالتجار (۸۰ تومان)، برادران رضایوف (۵۰ تومان)، حاجی جلیل خامنه (۲۰ تومان)، اداره تقی‌اف (۲۰ تومان)، ناظم‌التجار (۱۰ تومان) و مشهدی ملک تاجرباشی (۱۰ تومان) برای کمک به تأسیس مدرسه‌ی صناعی اعانه پرداخت کردند (طوس، ش ۲۲، سال اول، ص ۱). تجار مشهد در مجموع مبلغی حدود ۴۲۰ تومان به تأسیس مدرسه‌ی صناعی در مشهد کمک کردند ولی از کیفیت فعالیت این مدرسه اطلاعی به دست نیامد.

ضیاء یکی دیگر از مدارس نوینی بود که توسط قفقازی‌های مقیم مشهد تأسیس شد. این مدرسه در ۱۲۹۰ش/۱۳۳۰ق با حمایت سه تن از تجار معروف به نام‌های مشهدی عبدالله تاجرباشی، نصیر بیک‌اف و امیرخان تأسیس شد (آقا ملایی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). روزنامه‌ی *فکر/زاد* در ۲۵ محرم ۱۳۴۱ق به تشکیل مدرسه به همت هیئتی از قفقازی‌ها اشاره و تأکید کرد نمی‌توان از زحمات میرمرتضی قره‌باغی راجع به تأسیس این مدرسه خودداری کرد (*فکر/زاد*، ش ۲۳، سال اول، ص ۲). مدرسه‌ی ضیاء نه تنها برای آموزش بلکه کانون فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مهاجران قفقازی در سال‌های جنگ جهانی اول بود و جلسات کمیته‌ی قفقازی‌ها در آنجا برگزار می‌شد.

### واکنش جامعه‌ی سنتی به مدارس نوین

همچنانکه برخی از تجار مشهد در تأسیس مدارس نوین نقش داشتند، بعضی از سنت‌گرایان نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند. رشدیه در تأسیس مدرسه‌اش با مخالفت سنت‌گرایان مواجه شد و جمعیت زیادی از اوباش و عوام او را کتک زدند و مدرسه‌اش را غارت کردند (رشدیه، ۱۳۶۲: ۳۲). شیخ محمدعلی مدیر نیز در تأسیس مدارس نوین با مخالفت عوام مواجه شد. او در زمانی مدرسه تأسیس کرد که «مدرسه کفر و صاحبش کافر بود» و «عوامل فساد و سیه‌روزی کشور بر او حمله کرده از تکفیر و تخریب و آزار او فروگذاری نمی‌کردند» (*آزادی*، ش ۱۲۰۰، ۳). روزنامه‌ی *آزادی*، در زمان مرگ شیخ محمدعلی مدیر، درباره‌ی مخالفان مدارس نوین به این نکته اشاره کرد که او قبل از مشروطیت مدرسه‌ی ابتدایی به طرز جدید به نام همت تأسیس کرد که تحت تأثیر شرایط غیرمساعد آن دوره از میان رفت و منحل شد (*آزادی*، ش ۱۰۷۹، ۴).

ملک‌الحکما، از بنیانگذاران مدارس سبک نوین در مشهد، نیز درباره‌ی چالش‌های عوام با مدارس نوین قبل از مشروطه، زمانی که سه مدرسه‌ی مظفریه، همّت و ادب در این شهر فعال بودند، به عدم انس مردم با اینگونه تأسیسات اشاره کرده که باعث عدم پیشرفت آن‌ها می‌شد (ملک‌الحکما، ۱۳۴۹: ۱۳۸). مخالفت با مدارس نوین به‌ویژه در دوره‌ی استبداد صغیر به اوج خود رسید؛ طوری که انتشار فهرست کمک مالی به این‌گونه نهادهای فرهنگی نیز مخاطراتی داشت. در مقدمه‌ی کتابچه‌ی جمع و خرج مدارس خیریه‌ی سعادت درباره‌ی علت تأخیر صورت جمع و خرج و پیامدهای آن چنین آمده است:

«اینکه تاکنون انتشار آن به تعویق افتاده بدین سبب است که حوادث روزگار تاکنون مانع و احتمال قوی می‌رفت که اظهار اینگونه مطالب باعث هیجان پاره وطن‌فروشان و بی‌حس‌های مملکت شود و رشته این اساس به کلی گسیخته گردد. اما اینک که رفع موانع شده و عهد معدلت مشروطه در ظل حمایت مهین ملکی دادگستر فراز آمده مستور بودن خدمات شایان باعث زیان و منشاء هزاران خسران خواهد بود» (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۱۱-۱۰).

سید علی خان مسعودی، از بنیانگذاران مدارس نوین، نیز درباره‌ی دوره‌ی تسلط مخالفان مشروطه به فرماندهی یوسف هراتی نوشته است که تمام معارف‌خواهان و مشروطه‌طلبان و رهبران فرق به سوراخی خزیدند و او به تنهایی مدارس را دایر نگاه داشت و تا ساعتی قبل از توپ‌اندازی به حرم مطهر مدارس نوین فعال بودند (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۷۱). مکتب‌داران و طلاب نیز از مخالفان مدارس نوین در مشهد بودند.

یکی از چالش‌های سنت‌گرایان با مدارس نوین برسر محتوای درسی آن‌ها بود. از محتوای درسی مکتب‌خانه‌ها اطلاع کاملی در دست نیست ولی، طبق گزارش‌ها، در مدرسه‌ی ایتام سادات در آستان قدس، علاوه بر قرآن، کتاب‌های نصاب، جوهری، ترسل، معراج‌نامه، روضه‌الشهداء، انشاء‌نامه، نان و حلوا، خاورنامه، صد کلمه جناب امیر، دیوان فارغ، حلیه‌المتقین، دیوان راقم و اختیارنامه تدریس می‌شد (جهانپور، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۲)؛ در حالی که در مدارس جدید فقه و اصول، تاریخ و جغرافیا، جبر و مقدمات، زبان فرانسه و روسی و ریاضیات تدریس می‌شد (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۷۵).

## نتیجه

تجار مهم‌ترین قشر اجتماعی مشهد بودند که در تأسیس مدارس نوین نقش ایفا کردند. علت پیشگامی آنان در این زمینه درک اهمیت ترقی جامعه از طریق تعلیم و تربیت به سبک جدید بود. تجار مشهد به خاطر ارتباط گسترده‌ی تجاری با روسیه و اروپا اهمیت آموزش نوین را زودتر درک کردند و تحت تأثیر پیشرفت‌های فرنگ تصمیم به ایجاد مدارس نوین گرفتند. اظهارات و اقدامات معین‌التجار، شیخ محمدعلی خراسانی، حاجی عبدالرحیم صراف، حاجی اسدالله خامنه و رئیس‌التجار مهم‌ترین شواهد در این زمینه هستند که نشان می‌دهد، بعد از اقدام میرزا حسن رشدیه، گام‌های اولیه در زمینه‌ی تأسیس مدارس نوین در مشهد توسط تجار برداشته شده است. تجار مشهد به دو شکل شخصی و گروهی به مدارس نوین کمک کردند. برخی نظیر شیخ محمدعلی خراسانی، حاجی معین‌التجار و حاجی اسدالله خامنه به تنهایی در ایجاد مدارس نوین گام برداشتند. برخی دیگر به شکل گروهی و در قالب انجمن خیریه به ایجاد و تداوم مدارس نوین کمک کردند. حضور تجار در انجمن سعادت مشهد مهم‌ترین نمونه از نقش تجار در این‌گونه نهادهای فرهنگی است. از آنجا که اقدامات فردی در مدیریت مدارس نوین چالش‌های بیشتری داشت و به‌ویژه به خاطر مشکلات مالی مدارس همّت (۱۳۱۸ق)، معینیه (۱۳۱۸ق)، مظفری (۱۳۲۲ق) و معرفت (۱۳۲۴ق) بعد از یکی دو سال تعطیل شدند؛ لذا اقدامات تجار در قالب انجمن خیریه نتایج بهتری به دست آورد.

نتیجه‌ی اقدامات تجار در قالب انجمن سعادت مشهد باعث تداوم فعالیت مدارس نوین شد. مدرسه‌ی رحیمیه‌ی سعادت (۱۳۲۵ق)، اتحادیه‌ی سعادت (۱۳۲۶ق)، علمیه‌ی سعادت (۱۳۲۶ق) و معرفت سعادت (۱۳۲۷ق) عمر طولانی‌تری نسبت به مدارس قبل از خود داشتند و حتی رحیمیه بیش از یک دهه به فعالیت خود ادامه داد. تجار مشهد در قالب پرداخت اعانه برای تأسیس، اعانه‌ی مستمر برای هزینه‌های جاری و یا کمک‌های پراکنده در تأمین لوازم کمک آموزشی به انجمن سعادت و مدارس تحت حمایتش کمک کردند. حاج عبدالرحیم صراف هراتی اثرگذارترین تاجر در این زمینه بود که اولین مدرسه‌ی انجمن سعادت به نام وی نامگذاری شد. علاوه بر آن، معین‌التجار کمک‌های مستمری به انجمن سعادت داشت و تجاری نظیر علی درودی و حاجی اسدالله خامنه نیز کمک‌های قابل توجهی به مدارس نوین مشهد کردند.

تجار مشهد، علاوه بر ایجاد اولین مدارس نوین مشهد و کمک به انجمن سعادت، در پی‌ریزی برخی دیگر از مدارس نوین نیز نقش داشتند. مدارس احمدی ایران، صناعی و ضیاء با محوریت تجار در مشهد تأسیس شدند یا تصمیم بر تأسیس داشتند. کمک تجار چالش مالی مدارس نوین را کمتر کرد و، با پذیرش تغییرات فرهنگی از سوی جامعه‌ی سنتی مشهد، انجمن فرهنگ از ۱۳۳۰ ق فعالیتش را در تداوم اقدامات انجمن سعادت شروع کرد. بیشتر تجاری که به مدارس نوین کمک کردند، مهاجران مقیم این شهر بودند. علاوه بر حاجی عبدالرحیم صراف، حاج علی‌اکبر معین‌التجار و حاج محمدحسن معاون‌التجار، که هراتی‌الاصل بودند، مهاجران تبریزی، اردبیلی و قفقازی نقش موثری در حمایت از مدارس نوین داشتند.

---

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آقاملایی، ایرج (۱۳۸۴). *تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان*. مشهد: مرنديز.
- آزادی، ش ۱۰۷۹ (۱۳۱۵ش)، ۱۲۰۰ (۱۳۱۵ش).
- آفتاب شرق، ش ۲۷۸ (۱۳۰۸ش).
- ادب، ش ۱۳ (۱۳۱۸ق)، ۲۴ (۱۳۱۹ق).
- اطلاع، ش ۱۴ (۱۳۲۳ق)، ۱۴ (۱۳۲۳ق).
- ایران نو، ش ۸۶ (۱۳۲۷ق)، ۱۳۳ (۱۳۲۸ق)، ۱۷۷ (۱۳۲۸ق).
- بشارت، ش ۳ (۱۳۲۴ق)، ۱۲ (۱۳۲۵ق)، ۲۸ (۱۳۲۵ق).
- بهار، ش ۵۶۳ (۱۳۰۸ش).
- تربیت، ش ۲۰۱ (۱۳۱۸ق)، ۳۱۵ (۱۳۲۲ق)، ۳۸ (۱۳۲۳ق)، ۴۱۴ (۱۳۲۴ق).
- ثریا، ش ۲ (۱۳۱۸ق)، ۴ (۱۳۱۸ق).
- جهانپور، فاطمه (۱۳۸۷). *تاریخچه مکتب‌خانه و مدارس قدیم آستان قدس رضوی با تکیه بر اسناد (صفویه و قاجاریه)*. مشهد: سازمان اسناد و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- چمن، ش ۶۵ (۱۳۳۵ق).
- حبل‌المتین، ش ۷ (۱۳۱۸ق)، ۱۰ (۱۳۱۸ق)، ۱۲ (۱۳۱۸ق)، ۱۳ (۱۳۱۸ق)، ۲۲ (۱۳۱۸ق)، ۲۳ (۱۳۱۸ق)، ۳۰ (۱۳۲۵ق)، ۳۴ (۱۳۲۵ق)، ۴۴ (۱۳۲۵ق)، ۱۳ (۱۳۲۸ق).
- حبل‌المتین تهران، ش ۲۵۶ (۱۳۲۶ق)، ۵ (۱۳۲۶ق)، ۹ (۱۳۲۶ق).
- خورشید، ش ۴ (۱۳۲۵ق)، ۵ (۱۳۲۵ق)، ۸ (۱۳۲۵ق)، ۱۰ (۱۳۲۵ق)، ۱۱ (۱۳۲۵ق)، ۳۷ (۱۳۲۵ق)، ۵۶ (۱۳۲۵ق)، ۷۰ (۱۳۲۵ق)، ۸۳ (۱۳۲۵ق)، ۱۱۴ (۱۳۲۶ق)، ۱۱۹ (۱۳۲۶ق).
- خارابی، فاروق (۱۳۸۴). *انجمن سعادت مشهد*. بیک نور، ش ۱۲، ۵۰-۶۰.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. تهران: عطار.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.

ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *عین‌الوقایع* (به اهتمام محمد آصف فکرت). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

طوس، ش ۲۲ (۱۳۲۸ق).

طوس، ش ۲۰۴ (۱۳۱۵ش).

فاضلی بیرجندی، محمود (۱۳۹۸). *تاریخچه‌ای از فرمانروایان خراسان از آغاز قاجار تا پایان پهلوی*. تهران: پایان.

*فکر آزاد*، ش ۲۰ (۱۳۴۱ق)، ۲۳ (۱۳۴۱ق).

قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بنیان و پیشروان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جمع و خرج مدارس خیریه مشهد (۱۳۲۷ق). بی‌جا: برادران محمدزاده تبریزی.

کریمیان، علی (۱۳۸۱). *مدارس خراسان در سال ۱۳۳۷ قمری/ ۱۲۸۹ شمسی*. گنجینه اسناد، ش ۴۷ و ۴۸، ۴۷-۶۶.

متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۴). *تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی*. مشهد: مرن‌دیز.

ملک‌الحکما، محمدحسن‌خان (۱۳۴۹). *سرگذشت ملک‌الحکما*. فرهنگ ایران زمین، ش ۱۷، ۱۱۸-۱۴۸.

مجلس، ش ۱۱۲ (۱۳۲۵ق)، ۸۸ (۱۳۲۸ق).

*ندای وطن*، ش ۱۳ (۱۳۲۵ق).

نجف‌زاده، علی، و قصابی گزکوه، جلیل (۱۴۰۳). *تاریخ اقتصادی مشهد*. مشهد: بوی شهر مشهد.

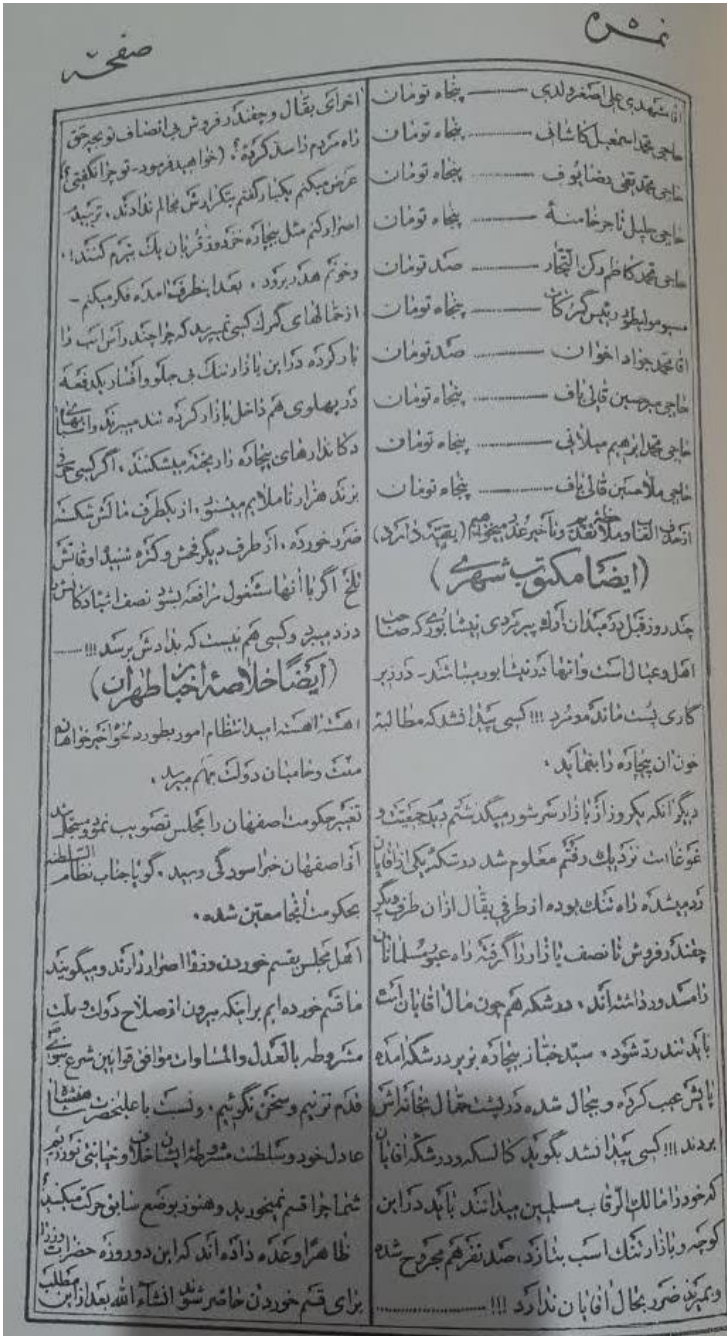
#### اسناد

وزارت امور خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، سال ۱۳۲۷ق، کارتن ۲۲، پوشه ۱۰، برگ ۱۸۳.

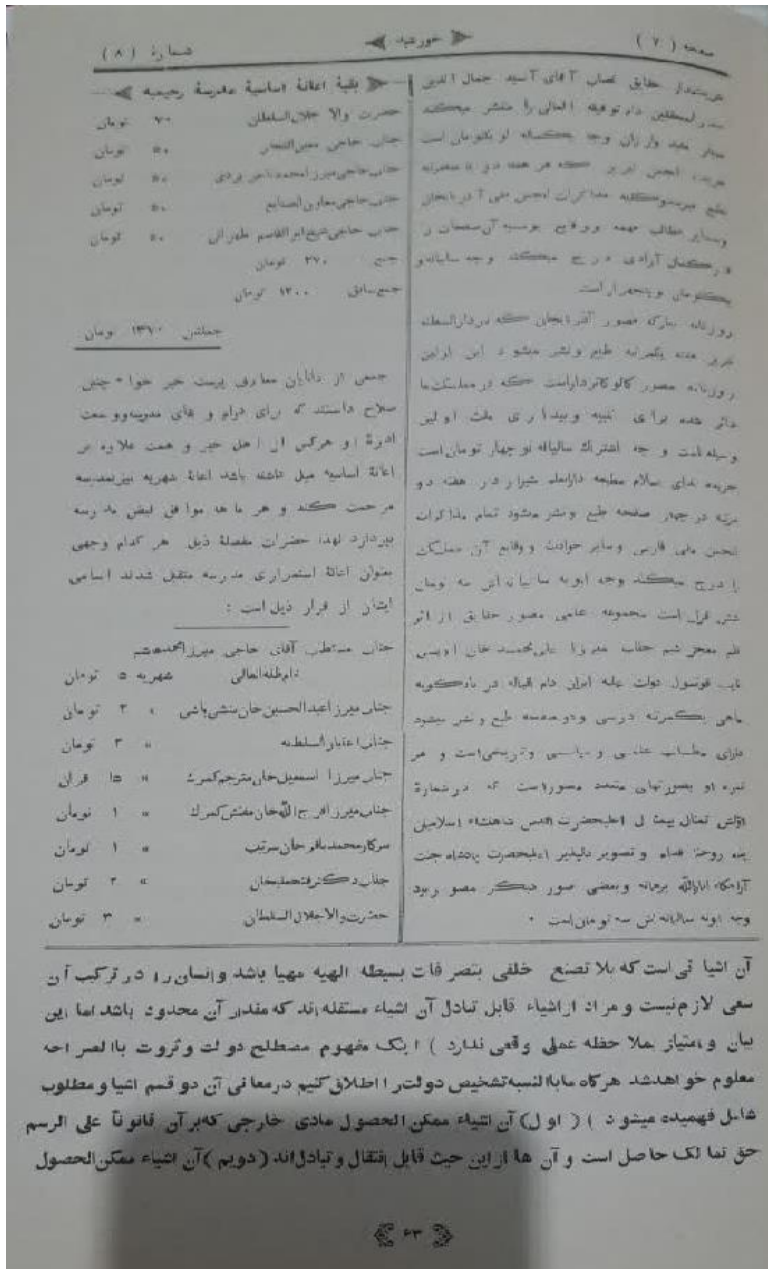
\_\_\_\_\_، سال ۱۳۲۴ق، کارتن ۱۰، پوشه ۱۳، برگ ۹۶.



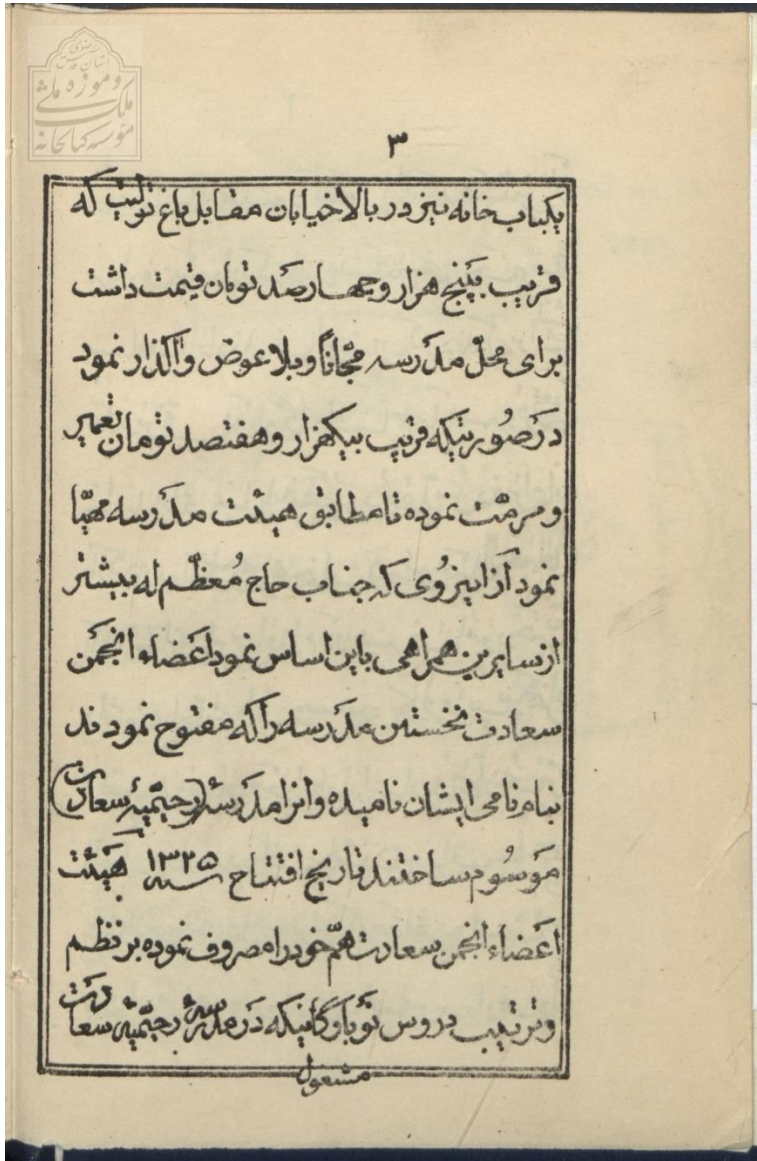
تصویر ۲. صفحه‌ای از روزنامه‌ی خورشید درباره‌ی کمک‌های تجار به انجمن خیریه‌ی سعادت



تصویر ۳. صفحه‌ای از روزنامه‌ی خورشید درباره‌ی اعانه‌های مدرسه‌ی رحیمیه



تصویر ۴. صفحه‌ای از چاپ سنگی کتابچه جمع و خرج مدارس خیریه مشهد





## An Examination of the Supervisory, Interactive and Service Functions of the Civil Registry Office: The Case of Birjand Civil Registry (1928–1971)

Akram Naseri<sup>1</sup>

Received: 9/1/2025

Accepted: 5/3/2025

### Introduction

Members of society and other social institutions interact with and refer to the Civil Registry Office in various ways. In fact, the needs of these institutions and individuals were considered in the foundational goals of this office during the reign of Reza Shah Pahlavi. Reza Shah required personal identity information of eligible individuals to implement mandatory military conscription. Moreover, identity documents were essential for school enrollment and numerous other administrative matters. Since its establishment, the functions of the Civil Registry Office have evolved and expanded, with its supervisory role becoming increasingly prominent in recent years (Alizadeh Birjandi et al., 2019, p. 59).

This study aims to investigate the functions of the Birjand Civil Registry Office from 1928 to 1971 (1307 to 1350 in the Iranian calendar), focusing on the methods used for registering the four vital events (birth, marriage, divorce, and death), changes in individuals' identity information, and the office's interactions with other government institutions. The research seeks to answer the following questions:

- What were the main functions of the Civil Registry during the years 1928–1971?
- How did the Birjand Civil Registry interact with other government agencies?

Regarding the review of previous research, it should be noted that no independent study has been conducted specifically to explore the factors influencing the functions of the Birjand Civil Registry in recording the four vital events, methods of documentation before the establishment of the registry, the office's interactions with

---

1. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: naseri@cfu.ac.ir.

<https://orcid.org/0000-0002-9139-6957>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

government agencies, or the process of issuing identification documents during 1928–1971. This gap highlights the novelty of the topic, the originality of the evidence, and its emphasis on archival documents.

### **Methodology**

This study aims to examine the functions of the Birjand Civil Registry Office during the years 1928 to 1971 (1307–1350 in the Iranian calendar). It analyzes methods used for recording the four vital events (birth, marriage, divorce, and death), changes in individuals' identity information, and the office's interactions with other governmental organizations. The research draws on a variety of sources, including archival documents, official records, and oral history interviews conducted with employees of the Civil Registry Office, to evaluate the role of this institution during the specified period.

### **Findings**

The available documents and correspondence concerning the functions of the Civil Registry Office can be categorized into three main areas.

#### **- Supervisory Functions**

The content of the Civil Registry Office's documents reveals its supervisory role. These include the verification of registered information against social and familial realities, the monitoring and evaluation of the accuracy of vital event registration, oversight of registry officials' performance, and the investigation of ambiguous or incomplete cases (Interview with Morteza Amirabadizadeh, Director General of the Civil Registry Office of South Khorasan Province, 14 Azar 1403 [December 5, 2024]).

#### **- Interactive Functions**

This category includes correspondence and interactions between the Birjand Civil Registry Office and other governmental and local institutions. These documents emphasize external cooperation and coordination with both governmental and non-governmental bodies for data provision and administrative collaboration. Examples include various requests and referrals to other institutions, cooperation with local organizations and government bodies to access information resources, and administrative coordination for updating data (ibid).

#### **- Service Functions**

As a governmental institution, the Civil Registry Office is responsible for a range of public services. These include name and surname changes, issuing birth certificates, correcting personal information, and providing replacement identity documents. Such services facilitate citizens' legal and administrative affairs. Additionally, by safeguarding and securing individuals' data, the office protects citizen identity and helps prevent identity fraud. The introduction of electronic and online services is part of the office's effort to improve accessibility and convenience for the public (ibid).

### **Discussion and Conclusion**

The documents and correspondence from the Birjand Civil Registry Office reflect three major aspects of its functions: supervisory, interactive, and service-oriented. In the area of supervisory functions, the records demonstrate the office's involvement in issuing birth certificates as an administrative tool for individual identification, issuing death certificates (including for foreign nationals), holding dispute resolution committees to address discrepancies in identity documents, approving personal names, and registering marriages and divorces.

The interactive functions, as reflected in the available documents, include activities such as requesting birth certificates from students during school visits, verifying student identities—particularly age—at the time of school enrollment, and referring individuals with inappropriate surnames to the Department of Statistics and Civil Registration. Other examples of interactive functions include letters exchanged between the Civil Registry and the Tazkira Office, requiring the presentation of a birth certificate when obtaining a tazkira (national identity document). Additional documents refer to communication between various branches of the Khorasan Civil Registry concerning staff transfers. The registry's correspondence with marriage and divorce notary offices further exemplifies this dimension of its operations.

In terms of service functions, the Civil Registry has played a key role in facilitating citizens' legal and administrative affairs through services such as name and surname changes, issuing birth certificates for newborns, correcting identity information, and providing replacements for lost documents. Based on these findings, it becomes evident that the Birjand Civil Registry Office has played a vital role in both foundational data registration and broader societal organization. Through its supervisory, interactive, and service functions, it has contributed significantly to population oversight, administrative efficiency, and social order.

**Keywords:** Civil Registry Office, Birjand, Identity Document, Birth Certificate, Function.

## References

- Akbari, A., & Afsar, A. (2012). *Tahlil-e ejtemā'i-ye mahriyeh dar irān hamrāh bā negāhi gozarā bar mehrnāme-hā-ye 'asr-e qājāriyeh dar birjand* [Social analysis of dowry in Iran with a brief look at dowry documents of the Qajar era in Birjand]. *Khorasan Cultural-Social Studies*, 6(3), 7–26. [In Persian]
- Akbari, M. A. (2005). *Tabārshenāsi-ye hoviyyat-e jadid-e irāni ('asr-e qājāriyeh va pahlavi-ye avval)* [Genealogy of the new Iranian identity (Qajar and first Pahlavi eras)]. Tehran: 'Elmi va Farhangi Press. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, & Others. (2006). *Negarshi bar mehrnāme-hā-ye 'asr-e qājār dar birjand* [A look at dowry documents of the Qajar era in Birjand]. Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., & Naseri, A. (2016). *Tārikh-e sabt-e ahvāl dar birjand bā tekiyeh bar asnād* [History of civil registration in Birjand with emphasis on documents]. Birjand: Chahardarakht. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., & Pursoltani, S. (2018). *Seyr-e tator-e alqāb-e divāni dar tārikh-e irān-e eslāmi* [Evolution of bureaucratic titles in the history of Islamic Iran]. In *Majmu'eh-ye maqālāt-e hamāyesh-e melli-ye divānsālāri dar shargh-e jahān-e eslām* [Collection of articles from the National Conference on Bureaucracy in the East of the Islamic World]. Birjand: University of Birjand. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., Abbasloo, S., & Elahizadeh, M. H. (2013). *Jāyghāh-e ajubehā-ye 'olamā-ye birjand dar motāle'āt-e tārikh-e mahalli* [The role of Birjand scholars' responses in local history studies]. *Khorasan Cultural-Social Studies*, 7(4), 29–52. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., Hamidi, S., & Rezaei Maki, F. (2019). *Tārikhcheh-ye sarbāzgeri dar irān bā tekiyeh bar asnād va 'arizehā-ye mardomi dar khorāsān* [History of conscription in Iran with emphasis on documents and public petitions in Khorasan]. Tehran, Iran: Fekr-e Bekr Press. [In Persian]
- Alter, G. (2007). *Family history and the demographic transition*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Ameri, J. (2008). *Az rezāshāh tā mohammadrezā pahlavi: moshāhedāt va khāterāt-e mirzā javādkhān 'āmeri* [From Reza Shah to Mohammad Reza Pahlavi: Observations and memoirs of Mirza Javadkhan Ameri]. Tehran: Ketab-e Parseh. [In Persian]
- Anderson, M. J. (1988). *The American census: A social history*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Asil, M. A. (2003). *Mabādi-ye teorihā-ye 'omumi-ye ehsā'iyyeh va tatbigh-e ānhā dar eghtesād* [Fundamentals of general statistical theories and their application in economics]. Tehran: Samt. [In Persian]
- Atabaki, T. (2006). *Tajaddod-e amrāneh, jāme'eh va dowlat dar 'asr-e rezāshāh* [Authoritarian modernism, society, and state in the era of Reza Shah] (M. Haghightakha, Trans.). Tehran: Ghoghnoos Press. [In Persian]
- Ayati, A. (1997). *Khāterāti az birjand va ruyidādhā-ye siyāsi* [Memoirs from Birjand and political events]. Tehran: Movafagh Press. [In Persian]

- Bradley, K. (2005). *Roman society and its institutions*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Cheraghi, M. (2005). *Farhang-e kâmel-e nâmhâ-ye irâni, be enzemâm-e taghyir-e nâm bar asâs-e qavânin-e sâzmân-e sabt-e ahvâl* [Complete dictionary of Iranian names, including name changes based on the regulations of the Civil Registration Organization]. Tehran: Tamisheh Publication. [In Persian]
- Durkheim, E. (1964). *The division of labor in society* (W. D. Halls, Trans.). New York, NY: Free Press. (Original work published 1893)
- Foucault, M. (1977). *Discipline and punish: The birth of the prison*. London, UK: Penguin Books.
- Ghaffari, G. R. (2011). *Jâme'eh-shenâsi-ye kârkardgarâyi* [Sociology of functionalism]. Tehran: Ney Press. [In Persian]
- Giddens, A. (1398/2019). *Jâme'eh-shenâsi-ye Anthony Giddens* [Anthony Giddens' sociology] (M. Saburi Kashani, Trans.). Tehran: Ney Press. [In Persian]
- Hanson, A. E. (2000). *The evolution of civil registration*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Hosseinzadeh, N. (2000). *Dowlat va jâme'eh dar dowreh-ye qâjâr* [State and society in the Qajar era]. Tehran: Elmi Press. [In Persian]
- Mackenzie, D. R. (2005). *History of population registration*. New York, NY: Routledge.
- Mahbubi Ardakani, H. (1997). *Târikh-e mo'assasât-e tamaddoni-ye jadid dar irân* [History of modern civil institutions in Iran]. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Mahuzi, A. R. (2000). *Majmu'eh-ye qavânin va moghararât-e sabt-e ahvâl va qavânin-e mortabet bâ ân* [Collection of civil registration laws, regulations, and related laws]. East Azerbaijan, Iran: Civil Registration Organization (General Directorate of Legal Affairs). [In Persian]
- Malekzadeh, E., & Alizadeh Birjandi, Z. (2011). 'Avâmel-e mo'asser dar shekl-giri-ye siyâsathâ va tahavvolât-e jami 'iyati dar dowreh-ye rezâshâh sâl-hâ-ye (1304–1320) [Factors influencing the formation of population policies and transformations during Reza Shah's era (1925–1941)]. *Population Quarterly*, 1(75–76), 73–85. [In Persian]
- Mashruh-e Mozâkerât-e Majles-e Shurâ-ye Melli* [Proceedings of the National Consultative Assembly]. (1938). *Dowreh-ye 11, Jalseh-ye 36, Morakh-e Yekshanbeh 28 Farvardin* [Session 36, Sunday, 28 Farvardin]. [In Persian]
- Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. New York, NY: Free Press.
- Mirshakari, A. (2014). *Tabârshenâsi-ye hoghugh-e sabt-e ahvâl moshtamel bar qavânin, moghararât va ârâ-ye vahdat-e raviyeh dar howzeh-ye hoghugh-e sabt-e ahvâl az aghâz tâ konun* [Genealogy of civil registration rights, including laws, regulations, and unified judicial precedents in the field of civil registration from the beginning to the present]. Tehran, Iran: Javdaneh, Jangal. [In Persian]
- Mohammadi, E. (2010). *Tahavvolât-e saktâri va kârkardi-ye nezâm-e sabt-e ahvâl dar irân* [Structural and functional transformations of the civil registration system in Iran]. Tehran, Iran: Jameh Press. [In Persian]

- Molaei Tavani, A. R. (2002). *Mashruteh va jomhuri: rishehā-ye nābsāmāni-ye nazm-e demokrātik dar Irān* [Constitutionalism and republic: Roots of the instability of democratic order in Iran]. Tehran: Gostareh Press. [In Persian]
- Mostofavi, A. (2005). *Sharh-e zendegāni-ye man* [Description of my life] (Vol. 1). Tehran: Elmi va Farhangi Press. [In Persian]
- Nasiri, M. (2001). *Barrasi-ye nezām-e sabt-e ahvāl-e irān* [Study of Iran's civil registration system]. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Nazari, M. (2000). *Tārikh-e ejtemā'i-ye irān* [Social history of Iran]. Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]
- Nezāmnāme-hā-ye Mortabet be Dafāter-e Sabt-e Ezdevāj va Talāgh* [Regulations related to marriage and divorce registration offices]. (n.d.). Retrieved June 11, 2019, from <http://rch.ac.ir/article>. [In Persian]
- Nikuravesh, K., Ghoreishi, S. M. H., & Emami, H. (2023). *Barrasi-ye 'avāmel-e mo'asser-e gerāyesh be gozinesh-e nāmehā-ye melli dar kudakān dar do daheh-ye akhīr az didgāh-e zabānshenāsi-ye ejtemā'i dar shahr-e birjand* [Investigating factors influencing the preference for national names for children in the last two decades from the perspective of social linguistics in Birjand city]. *Khorasan Cultural-Social Studies*, 17(3), 197–233. [In Persian]
- Niyazi, M., & Shalchi, V. (2013). *Shekl-giri-ye nezām-e vazifeh dar irān va tarh-e mellat-sāzi dar pahlavi-ye avval* [Formation of the conscription system in Iran and the nation-building project in the first Pahlavi era]. *Historical Sociology*, 5(2), 41–70. [In Persian]
- Parsons, T. (1951). *The social system*. Glencoe, IL: Free Press.
- Qaem Maqami, J. (1967). *Varaghi az tārikh-e artesh-e irān: tārikhcheh-ye sarbāzgeri dar irān* [A page from the history of Iran's army: History of conscription in Iran]. *Historical Studies*, 1(8), 64–92. [In Persian]
- Rashed Mohassel, M. R. (2007). *Barrasi-ye tārikhi va sakhtāri-ye alqāb* [Historical and structural study of titles]. *Mystical Literature Research*, 1(3), 1–22. [In Persian]
- Rashid, M. (1999). *Siyāsathā-ye edāri dar dōwrān-e safaviyān* [Administrative policies during the Safavid era]. Tehran: Elmi va Farhangi Press. [In Persian]
- Rezaei, J. (2002). *Birjandnāme, Birjand dar Aghāz-e Sadeh-ye Chahārdahom-e Khorshidi* [Birjandnameh, Birjand at the beginning of the 14th solar century] (M. Rafie, Ed.). Tehran, Iran: Hirmad. [In Persian]
- Sadeghi, Z. (2008). *Siyāsathā-ye san'ati dar dōwrān-e rezāshāh (1304–1320)* [Industrial policies during Reza Shah's era (1925–1941)]. Tehran: Khojasteh. [In Persian]
- Saleh, A. (2013). *Tārikh-e sabt-e ahvāl dar irān va jahān* [History of civil registration in Iran and the world]. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Samaran, C. (1991). *Raveshhā-ye pazhuhesh dar tārikh* [Research methods in history] (Vol. 2) (A. Bigonah, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi Press. [In Persian]

- Shadman, A. (2005). *Tahavvol-e shenāsnāmeḥ va sabt-e ahvāl dar irān* [Transformation of identity cards and civil registration in Iran]. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Smith, D. (1998). *The role of religion in medieval society*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Tahavolāt-e sāktārī va kārkardī-ye nezām-e sabt-e ahvāl dar Irān* [Structural and functional developments of the civil registration system in Iran]. Retrieved November 23, 2024 from <https://www.sabteahval.ir>. [In Persian]
- Tārikhcheh-ye Sabt-e Ahvāl* [History of civil registration]. (n.d.). Retrieved September 3, 2024, from <https://www.sabteahval.ir>. [In Persian]
- Tārikhcheh-ye Sāzmān-e Sabt-e Ahvāl-e Keshvar* [History of the National Civil Registration Organization]. (1398/2019). Tehran: Publications of the National Organization for Civil Registration. [In Persian]
- Zandiyeh, H., & Mohammadi, A. (2014). *Shenāsnāmeḥ be masābeh-ye sanad-e hoviyyati-ye irāniyān 1297–1392 h.sh.* [The identity card as a document of Iranian identity, 1918–2013]. *National Studies Quarterly*, 15(3), 30–30. [In Persian]

#### **List of SAKMA Documents**

19/99714, 1/7309, 14/7675, 23/164636, 17/164636, 15/164643, 1/5985, 2/5985, 1/175074, 2829, 1/4108, 1/71255, 2/71255, 164643, 4/164648, 18/164636, 3/164648, 24/164636, 1/156208

#### **List of Archive Documents of the Civil Registration Office of Birjand**

9740, 8639, 8640, 1/9693, 8752, 8712, 9802, 9803, 9802, 9804, 9600, 9596, 16/15/14/13/12/11/10/6/5/4/3/2/9601, 60/9601, 9657, 9791, 82/80/79/73/63/9601, 71/9601, 9752, 9767, 9771, 9775, 9723, 9750

#### **List of Documents from the South Khorasan Educational Research Institute**

2744, Folder 13A, 899, Folder 4A, 2719, Folder 13A

#### **List of Documents from Astan Quds**

Document No. 2/71559, Organization of Documents and Library of Astan Quds Razavi

#### **Interviews**

- Amirabadizadeh, Morteza, Director General of Civil Registration of South Khorasan Province, 14/9/1403 [December 4, 2024].
- Khajavi Furg, Feyzollah, Deputy and Archive Manager of the Civil Registration Office of Birjand, 10/9/1403 [November 30, 2024].

Roshani, Gholam Abbas, Deputy and Acting Head of the Civil Registration Office during 1958–1980 (1337–1359 SH), 12/9/1403 [December 2, 2024].

Ziaie Ahmad, Archivist in charge of Identity Documents and Public Relations Officer at the Civil Registration Office of South Khorasan Province, 3/9/1403 [November 24, 2024].

Ghos, Kamal, Grandson of Sheikh Mohammad Gawth, 26/6/1398 [June 17, 2019].

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

## بررسی کارکردهای نظارتی - تعاملی - خدماتی اداره‌ی ثبت احوال مورد مطالعه: ثبت احوال بیرجند (۱۳۰۷ - ۱۳۵۰ش)

اکرم ناصری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_217594.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_217594.html)

### چکیده

نامگذاری افراد یکی از جنبه‌های بنیادی و ضروری در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف است که طی قرون متمادی به شیوه‌های مختلف صورت گرفته است. این فرایند نه تنها به‌عنوان یک ابزار شناسایی، بلکه به‌عنوان نمادی از فرهنگ، مذهب، قومیت و حتی سیاست نقش بسزایی در جوامع ایفا کرده است. از این حیث، بررسی تاریخچه‌ی ثبت احوال در بیرجند نشانگر جایگاه این نهاد در روند هویت‌بخشی افراد جامعه است؛ زیرا نظام ثبت احوال، در جایگاه یک نهاد برای ثبت وقایع حیاتی، از گذشته تا کنون، نقشی محوری در توسعه‌ی جوامع داشته است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی از طریق مطالعه‌ی منابع و با تکیه بر اسناد آرشیوی و مصاحبه، ضمن شناخت سیر تطور اسناد سجلی و مدارک ثبت احوال در ایران و جهان و آشنایی با شیوه‌های ثبت وقایع قبل از تأسیس ثبت احوال، مهم‌ترین کارکردهای نظارتی و تعاملی این نهاد در ثبت وقایع حیاتی چهارگانه در خلال سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۵۰ش را در اداره‌ی ثبت احوال بیرجند مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که

۱. استادیار گروه آموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

naseri@cfu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-9139-6957>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

سازمان ثبت‌احوال در بیرجند به‌عنوان یکی از نهادهای دولتی در حوزه‌ی کارکردهای نظارتی (فعالیت‌هایی چون نظارت بر ثبت اطلاعات شخصی و وقایع حیاتی، صدور شناسنامه، نظارت بر احصای اشخاص فاقد شناسنامه، فوت اتباع خارجی، برگزاری هیئت حل اختلاف و انتخاب نام افراد)، کارکردهای خدماتی (اقداماتی نظیر گرفتن شناسنامه برای متولدین، تغییر نام و صدور شناسنامه‌المثنی) و کارکردهای تعاملی با سایر نهادهای دولتی، به برنامه‌ریزی دولت در خصوص موارد جمعیتی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ارائه‌ی خدمات عمومی به افراد جامعه یاری می‌رساند.

**واژه‌های کلیدی:** اداره‌ی ثبت‌احوال، بیرجند، سند هویتی، شناسنامه، کارکرد.

#### مقدمه

تحولات تاریخی و اجتماعی، به‌ویژه ورود جامعه به دوره‌ی تجدد و نیازهای دولت مدرن برای تأسیس نهادهای جدید، موجب شکل‌گیری ثبت‌احوال شد. علاوه بر این تغییرات، مشکلات مربوط به شناسایی هویت افراد جامعه به شیوه‌های سنتی، مانند فقدان نام‌خانوادگی و استفاده از القاب تکراری، نیز در ایجاد این نهاد تأثیرگذار بود. ثبت‌احوال یکی از نهادهای کلیدی در کشور است که فعالیت محوری آن بر جمع‌آوری آمار و اطلاعات هویتی تمرکز دارد. آحاد جامعه و سایر نهادهای اجتماعی به گونه‌های مختلف نیازمند تعامل و مراجعه به اداره‌ی ثبت‌احوال می‌باشند. در واقع نیاز سایر نهادها و آحاد جامعه به این اداره در اهداف تأسیسی این نهاد در دوره‌ی پهلوی اول لحاظ شده بود. رضاشاه برای اجرایی کردن خدمت نظام‌وظیفه‌ی اجباری به اطلاعات هویتی افراد مشمول نیاز داشت. علاوه بر این، برای ثبت‌نام در مدارس و بسیاری از امور دیگر نیز ارائه‌ی اوراق هویتی ضروری بود. از زمان تأسیس این اداره تاکنون کارکردهای آن تطور و توسعه پیدا کرده تا جایی که کارکرد نظارتی آن، امروزه نسبت به گذشته، افزایش یافته است (علیزاده بیرجندی، حمیدی و رضایی مکی، ۱۳۹۸: ۵۹). این پژوهش با هدف بررسی کارکردهای اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۰ش، به تحلیل شیوه‌های ثبت وقایع حیاتی چهارگانه (تولد، ازدواج، طلاق و فوت)، تغییرات هویتی افراد و تعاملات این اداره با دیگر نهادها و

سازمان‌های دولتی از طریق مطالعه‌ی منابع مختلف، اسناد آرشیوی و مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی با کارمندان اداره‌ی ثبت‌احوال می‌پردازد. پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- مهم‌ترین کارکردهای ثبت‌احوال در خلال سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۵۰ش چه بوده است؟

- تعاملات ثبت‌احوال اداره‌ی بیرجند با سایر نهادهای دولتی چگونه بوده است؟

### پیشینه‌ی تحقیق

بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد در مورد تاریخچه‌ی ثبت‌احوال در ایران در منابع و پژوهش‌های تاریخی مربوط به تاریخ قاجار و پهلوی کلیاتی وجود دارد؛ در این زمینه می‌توان به کتاب‌هایی نظیر تحولات ساختاری و کارکردی نظام ثبت‌احوال در ایران (۱۳۸۹)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (۱۳۷۶) و بررسی نظام ثبت‌احوال ایران (۱۳۸۰) اشاره کرد. مطالب مطرح در این آثار بیشتر در مورد زمینه‌های تأسیس این اداره در ایران است، اما جای خالی مباحث مربوط به روند اجرایی شدن قانون ثبت‌احوال در شهرهای ایران و عوامل اثرگذار بر کارکردهای ثبت‌احوال در ثبت وقایع چهارگانه و سایر تعاملات آن با نهادهای دولتی در این آثار احساس می‌شود. در جلد سوم کتاب شرح زندگانی من نیز اشاراتی به مصوبات مربوط به قانون ثبت‌احوال شده است. در تحقیقات جدید که در مورد تاریخ پهلوی به رشته‌ی تحریر درآمده، از جمله کتاب مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، در یک صفحه به قانون ثبت‌احوال پرداخته شده است. اثر دیگر تاریخچه ثبت‌احوال بیرجند (۱۳۹۵) است که نقطه‌ی تمایز مقاله‌ی حاضر با اثر یاد شده این است که در پژوهش پیش‌رو با رویکرد تحلیلی‌تر به بررسی کارکردهای اداره ثبت‌احوال بیرجند از زوایای مختلف پرداخته شده است. در زمینه‌ی کارکردهای نظارتی، فعالیت‌هایی نظیر صدور شناسنامه، صدورگواهی فوت، انتخاب نام افراد و ثبت ازدواج و طلاق؛ در حوزه‌ی کارکردهای تعاملی، تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند با آموزش و پرورش، اداره‌ی تذکره، شعب ادارات ثبت‌احوال خراسان و دفترخانه‌های ازدواج و طلاق؛ و در زمینه‌ی کارکردهای خدماتی، وظایفی چون تغییر نام و نام‌خانوادگی، گرفتن شناسنامه برای متولدین، اصلاح اطلاعات هویتی و صدورالمثنی به عنوان مهم‌ترین اقدامات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند به صورت مستقل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

در میان مقالات منتشره که در بخشی از نوشتار خود در حد چند سطر به بحث نام‌گذاری پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اجتماعی مهریه در ایران همراه با نگاهی گذرا بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند» (۱۳۹۱) اشاره کرد. نویسندگان در بحث تعیین مهر در بیرجند به این نکته اشاره کرده‌اند که بهره نبردن از شیوهی امروزی و نام‌گذاری براساس نام پدر یا حرفه‌ی افراد موجب می‌گشت گاه در مهرنامه‌ها برای ثبت ازدواج و بازشناسی نام زوجین از نام پدرانشان برای نامگذاری استفاده کنند. در مقاله‌ی دیگر با عنوان «جایگاه اجوبه‌های علمای بیرجند در مطالعات تاریخ محلی» (۱۳۹۲) می‌توان دریافت که گاه برخی از شیوه‌های شناسایی افراد، براساس منطقه‌ی جغرافیایی آن‌ها بوده است. به‌طوری که آمدن لفظ "آخوند" یا "ملا" در ابتدای نام علما، نظیر آخوند ملامحمدحسن هردنگی و شیخ محمدباقر آیتی، ضمن مشخص کردن موقعیت و پایگاه اجتماعی آن‌ها، به دیگر شیوه‌ی بازشناسی اسامی علمای این خطه با استفاده از منطقه‌ی جغرافیایی‌شان اشاره دارد. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل مؤثر گرایش به گزینش نام‌های ملی در کودکان در دو دهه اخیر از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی در بیرجند» (۱۴۰۲) نویسندگان صرفاً به تغییر فرایند نام‌گذاری کودکان از مذهبی به ملی در دو دهه‌ی اخیر از دیدگاه زبان‌شناسی پرداخته‌اند. در مجموع با توجه به آثار موجود، پژوهش مستقلی که به شناخت عوامل اثرگذار در کارکردهای ثبت احوال بیرجند برای ثبت وقایع چهارگانه، آشنایی با شیوه‌های ثبت وقایع حیاتی قبل از تأسیس ثبت‌احوال، تعاملات این اداره با دستگاه‌های دولتی و چگونگی روند صدور شناسنامه در خلال سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۵۰ش پردازد، صورت نگرفته است؛ لذا این ویژگی سبب بکر بودن موضوع و بدیع بودن شواهد و تأکید آن بر اسناد آرشیوی مباحث است.

### تعریف واژه‌ی کارکرد و جایگاه آن در ثبت‌احوال

کارکرد در علوم انسانی، به‌ویژه در نظریه‌ی کارکردگرایی، به نقشی گفته می‌شود که یک نهاد یا عنصر اجتماعی در حفظ یکپارچگی کل سیستم اجتماعی ایفا می‌کند (غفاری، ۱۳۹۰: ۴۵). در نظر گیدنز، کارکردها به شکلی پویا عمل می‌کنند؛ به این معنا که آن‌ها از فرآیندهای درونی نهادها فراتر رفته و در تعامل با سایر نهادها یا افراد به تحول و تغییر ساختار اجتماعی می‌پردازند.

این دیدگاه، که به طور ویژه در قالب نظریه‌ی «ساختار و کنش» گیدنز مطرح می‌شود، بر این اصل تأکید دارد که کنش فردی و تعاملات اجتماعی می‌تواند به طور فعال در بازسازی یا تغییر کارکرد نهادها و در نتیجه ساختار اجتماعی تأثیرگذار باشد. بنابراین، کارکرد از دیدگاه گیدنز مفهومی فراتر از عملکردهای استاتیک یک نهاد است؛ بلکه به مجموعه‌ای از نقش‌ها و تأثیرات متقابل در فرایندهای اجتماعی اشاره دارد که می‌تواند هم نظم اجتماعی را تقویت کند و هم به تغییرات و تحولات عمیق‌تری در ساختارهای اجتماعی منجر شود (گیدنز، ۱۳۹۸: ۸۸).

پارسونز در *The Social System* به بررسی این نقش‌ها پرداخته و استدلال کرده که اجزای مختلف جامعه برای حفظ انسجام و تعادل اجتماعی عمل می‌کنند (Parsons, 1951: 25). دورکیم نیز در *The Division of Labor in Society* نقش تقسیم کار در تحقق همبستگی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است (Durkheim, 1964: 41). مرتون، با گسترش نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری، مفاهیم کارکردهای آشکار و پنهان را معرفی کرد. او بیان می‌کند که برخی کارکردها ممکن است به طور غیرمستقیم تأثیرات گسترده‌تری داشته باشند، مانند تقویت هنجارهای اجتماعی در نهادهای آموزشی (Merton, 1968: 105). در این چارچوب، سازمان ثبت‌احوال به‌عنوان نهادی اجتماعی نقش‌های متعددی در حفظ و تقویت ساختار اجتماعی ایفا می‌کند. با توجه به تعاریف ارائه‌شده از مفهوم کارکرد در جامعه‌شناسی، می‌توان نقش و جایگاه ثبت‌احوال را به عنوان یک نهاد بنیادی در حفظ نظم اجتماعی از دیدگاه کارکردی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد:

- حفظ سوابق هویتی: ثبت و حفظ سوابق هویتی یکی از کارکردهای آشکار سازمان ثبت‌احوال است که به استمرار و صحت هویت افراد در جامعه کمک می‌کند. این امر برای انطباق نهادهای اجتماعی بسیار حیاتی است.

- تأمین امنیت اجتماعی: ثبت‌احوال با ارائه‌ی مدارک هویتی رسمی، امنیت اجتماعی را تأمین و از هویت‌های جعلی و تقلبی جلوگیری می‌کند. این کارکرد پنهان می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی نیز کمک کند (Ibid: 106).

- تحلیل آماری و برنامه‌ریزی جمعیتی: داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط ثبت‌احوال، در برنامه‌ریزی‌های جمعیتی و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کاربرد دارند.

- تقویت همبستگی اجتماعی: کارکرد فرهنگی سازمان، مانند ارائه خدمات ثبت ازدواج و نام‌گذاری، به تقویت سنت‌های فرهنگی کمک می‌کند. این امر در گسترش همبستگی اجتماعی و انتقال ارزش‌های فرهنگی مؤثر است. در نهایت، سازمان ثبت‌احوال به‌عنوان نهادی اساسی در تحقق ثبات اجتماعی و انسجام جامعه با ایفای نقش‌های متعدد خود، به‌طور مؤثری در ساختار اجتماعی کشور مشارکت دارد. این تحلیل کارکردی می‌تواند مبنای پژوهش‌های بیشتر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد (مصاحبه با مرتضی امیرآبادی‌زاده، مدیرکل ثبت-احوال استان خراسان جنوبی، ۱۴/۹/۱۴۰۳).

### نگاهی گذرا به تاریخچه‌ی ثبت‌احوال در جهان

نظام‌های ثبت‌احوال در طول تاریخ به اشکال متنوعی وجود داشته‌اند. در گذشته این ثبت‌ها اغلب غیررسمی و با اهداف مذهبی یا مالیاتی صورت می‌گرفت، اما با ظهور دولت‌های مدرن، نیاز به نظام دقیق افزایش یافت. در تمدن‌هایی مانند مصر و بین‌النهرین، ثبت‌های محدود برای مقاصد مالیاتی یا نظامی، به‌صورت لوح‌های گلی یا پاپیروس حفظ می‌شد که جامع و سازمان‌یافته نبودند (Anderson, 1988: 45). در تمدن‌های باستانی مانند مصر، یونان و روم، ثبت اطلاعات تولد، مرگ و دیگر وقایع زندگی افراد به‌طور غیررسمی و تحت نظارت مقامات دولتی انجام می‌شد. در روم باستان، ثبت تولد و فوت در "کتاب‌های سجل" انجام می‌گرفت و این اطلاعات برای مسائل مختلفی چون تعیین وراثت، مالیات و دیگر موضوعات اجتماعی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Mackenzie, 2005: 101). همچنین در روم نهادهایی به نام کنتابولیا<sup>۱</sup> وظیفه‌ی ثبت تولد و مرگ افراد را بر عهده داشتند. این سیستم به‌طور ابتدایی برای حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی ضروری بود، زیرا اطلاعات دقیق در مورد جمعیت، دارایی‌ها و قدرت نظامی برای دولت‌ها حائز اهمیت بود (Bradley, 2005: 45-68).

در اروپا، کلیسا نقش اصلی در ثبت وقایع حیاتی داشت. ثبت تعمید، ازدواج و مرگ در کلیساها انجام می‌شد و این ثبت‌ها بیشتر با اهداف مذهبی مرتبط بودند تا اهداف آماری (Alter, 2007: )

۱. در روم، ثبت تولد، فوت و ازدواج توسط نهادهای دولتی و افسران خاصی مانند آکتور و کنتابولیا نظارت می‌شد. هدف این نهادها ثبت رسمی رویدادهای مهم و ایجاد آمار دقیق جمعیتی و اقتصادی بود (Bradley, 2005: 45).

112)، و بیشتر به عنوان مبنای قانونی برای مسائل مذهبی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Smith, 1998: 112) و در بسیاری از موارد، این اطلاعات در کتب کشیشان نگهداری می‌شد. در این دوره، دولت‌ها هنوز به‌طور رسمی به ثبت‌احوال توجه نداشتند. با ظهور رنسانس، نیاز به جمع‌آوری اطلاعات دقیق برای سیاست‌گذاری‌های عمومی افزایش یافت. دولت‌ها کم‌کم به فکر ایجاد نظام‌های ثبت‌احوال منظم افتادند. با آغاز انقلاب صنعتی و رشد سریع جمعیت در قرن نوزدهم، نیاز به سیستم‌های دقیق‌تری برای ثبت اطلاعات جمعیتی احساس شد. این امر باعث شد که بسیاری از کشورها، به‌ویژه در اروپا، سیستم‌های ثبت‌احوال را به‌طور رسمی ایجاد کنند. برای نمونه، در انگلستان، قانون ثبت‌احوال در ۱۸۳۶م تصویب شد و نخستین سیستم ثبت‌احوال در بریتانیا به‌وجود آمد که با جمع‌آوری اطلاعات از شهروندان، مشکلات قانونی و اقتصادی مربوط به افراد را حل می‌کرد (Hanson, 2000: 230).

در قرن بیستم، کشورها به تدریج سیستم‌های پیچیده‌تری برای ثبت‌احوال ایجاد کردند (Mackenzie, 2005: 115). بسیاری از کشورهای غربی در این دوره قوانین ثبت‌احوال را به تصویب رسانده و نظام‌های آماری ملی را پایه‌گذاری کردند. سازمان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل، نیز نقش مهمی در هماهنگ‌سازی نظام‌های ثبت‌احوال در سطح جهانی ایفا کردند (Foucault, 1977: 213). با آنچه گذشت می‌توان دریافت که ثبت‌احوال به‌عنوان نظامی رسمی برای ثبت وقایع حیاتی، در سطح جهانی شکل گرفته و ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. در اروپا، با ظهور دولت‌های ملی و نیاز به اطلاعات جمعیتی، این سیستم‌ها توسعه یافتند و در قرن نوزدهم، به‌ویژه در کشورهای غربی، به صورت قانونی نهادینه شدند. در این فرایند، ثبت‌احوال به‌عنوان ابزاری برای امنیت، برنامه‌ریزی اجتماعی و تقویت جمعیت‌شناسی برای سیاست‌گذاری عمومی ضرورت یافت.

### تاریخچه‌ی ثبت‌احوال در ایران

در تاریخ ایران، اولین نمونه‌های ثبت هویت به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد. در دوره‌های مختلف، روش‌های متفاوتی برای شناسایی و ثبت اسناد وجود داشته است. در دوران هخامنشیان، سازمان‌های دولتی برای ثبت اطلاعات اجتماعی، نظام‌نامه‌هایی به کار می‌بردند که در آن‌ها اسامی

افراد و اقدامات مهم ثبت می‌شد. این آشکال ابتدایی سجل، بیشتر به صورت کتیبه‌ها و لوح‌های سنگی یا فلزی بوده است. کتیبه‌های داریوش و خشایارشا که به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند، نمونه‌ای از این اسناد هستند که علاوه بر ثبت اقدامات حکومتی، اسامی فرماندهان، وزرا و مردم را نیز شامل می‌شدند (رشید، ۱۳۷۸: ۹۵). با ظهور اسلام، نیاز به ثبت هویت افراد در جامعه‌ی اسلامی به دلایلی مانند مالیات، نظامی‌گری، نظام حقوقی و امور مالی شدت یافت. در دوران خلافت عباسی، دفاتر ثبت‌احوال به‌طور منظم آغاز به کار کردند. این دفاتر بیشتر برای ثبت وقایع مهم زندگی مانند تولد، ازدواج و مرگ به کار می‌رفتند. در این دوران، نظام «دواوین» در دولت‌های اسلامی شکل گرفت که در آن اسناد مختلف از جمله اطلاعات شناسایی افراد و امور اداری جمع‌آوری می‌شد (شادمان، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۹). این ضرورت اداری و اجتماعی در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت، به طوری که در دوران تیموری و صفوی، ثبت اسناد هویتی بیشتر به‌عنوان ابزارهای قانونی و حکومتی برای نظارت و مدیریت اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌شد. در این دوره، با گسترش دولت مرکزی و نظارت دقیق‌تر بر امور، انواع مختلفی از سجلات برای ثبت هویت و نظارت بر مالیات‌ها و املاک به‌وجود آمد. این اسناد غالباً شامل اطلاعات شخصی افراد، تاریخ تولد و حتی شغل آن‌ها بود (حسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۲). در دوران قاجار نیز سیستم ثبت اطلاعات فردی و جمعیتی به‌صورت سیستماتیک و رسمی وجود نداشت. اطلاعات جمعیتی فقط در موارد خاص مانند مالیات یا سربازی برای اهداف دولتی ثبت می‌شد. این اطلاعات معمولاً به صورت پراکنده در دست دولت مرکزی و مقامات محلی بود، ولی هیچ‌گونه نظام ثبت مرکزی یکپارچه‌ای وجود نداشت (تاریخچه سازمان ثبت/حوال کشور، ۱۳۹۸: ۲۲).

با ورود به دوران پهلوی، مفهوم شناسنامه به‌صورت رسمی و قانونی در ایران نهادینه شد. در این دوران، برای اولین بار شناسنامه به‌عنوان یک سند قانونی و ثبت هویتی فردی به‌طور رسمی به‌وجود آمد. در ایران هم‌زمان با نوسازی و نیاز به شناسایی اتباع جهت ایجاد ارتش منظم و اخذ مالیات، تأسیس ثبت‌احوال در دستور کار قرار گرفت؛ از این‌رو در جلسه‌ی مورخه‌ی ۳۰ آذرماه ۱۲۹۷ هیئت وزیران و با صدور اولین شناسنامه برای دختری به نام فاطمه ایرانی در تاریخ ۳ دی‌ماه ۱۲۹۷ اداره سجل احوال در تهران فعالیت خود را آغاز کرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۴۵). در دوران پهلوی، شناسنامه‌ها به‌عنوان مدارک رسمی شناخته می‌شدند. در این دوره، تلاش‌های

زیادی برای مدرن سازی کشور صورت گرفت و ثبت احوال به شکل گسترده تری اجرا شد و قوانینی برای ثبت اجباری وقایع حیاتی تصویب شد (نصیری، ۱۳۸۰: ۸۲؛ صالحی، ۱۳۹۲: ۴۵). پس از این دوره، اولین قانون ثبت احوال مشتمل بر ۳۵ ماده در خرداد ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی وقت تصویب شد؛ براساس این قانون مقرر گردید کلیه ی اتباع ایرانی در داخل و خارج از کشور باید دارای شناسنامه باشند. در واقع در اولین قانون ثبت احوال در ایران ثبت شناسنامه برای تمام افراد الزامی شد. این شناسنامه ها به طور معمول شامل اطلاعاتی چون نام و نام خانوادگی، تاریخ تولد، ملیت و وضعیت خانوادگی افراد بودند. این سیستم به طور عمده برای تسهیل در امور اداری، نظامی، آموزشی و مالیاتی طراحی شد (شادمان، ۱۳۸۴: ۸۹). در واقع تحولات جهانی اواخر سده ی نوزدهم و آغاز سده ی بیستم، شکل گیری انقلاب مشروطه و رخداد های پس از آن، سیاست مدرن سازی دولت، از جمله تمرکزگرایی، یکپارچه سازی، ناسیونالیسم، ساماندهی در امر مالیات - گیری، سرباز گیری و علل دیگری، سبب شد که در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی، قانون سجل احوال را به تصویب برساند (میرشکاری، ۱۳۹۳: مقدمه). از یک منظر می توان شکل گیری اداره ی ثبت احوال را به عنوان اقدامی در راستای حفظ اقتدار حکومت مرکزی و متمرکز سازی در کشور دانست. سیاستی که توجراتابکی در *تجدد / مرانه* از آن به عنوان رادیکال ترین اقدام دولت پهلوی یاد می کند که به شیوه ی تهاجمی به مرحله ی اجرا درآمد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). اداره ی ثبت احوال بخشی از برنامه های دولت پهلوی اول در ابعاد اجتماعی، نظامی و اقتصادی را محقق ساخت. در تکوین این نهاد و تدوین قوانین مربوط به آن، مجلس شورای ملی به عنوان یکی از مراکز عام تصمیم گیری ایفای نقش کرد. طبق اصل پانزدهم متمم قانون اساسی قوانینی که برای استحکام مبانی دولت، سلطنت و انتظام امور مملکتی لازم بود، می بایست به تصویب مجلس شورای ملی می رسید (صادقی، ۱۳۸۷: ۴۱).

سه سال پس از تصویب اولین قانون ثبت احوال در ۱۳۰۷ش قانون جدید ثبت احوال مشتمل بر ۱۶ ماده تصویب گردید. براساس این قانون وظیفه ی جمع آوری آمارهای مختلف نیز به اداره ی سجل احوال محول گردید؛ به همین جهت نام این اداره نیز به «اداره احصائیه و سجل احوال» تغییر یافت. از آن تاریخ به تناسب شرایط زمانی تحولات به وجود آمده در کشور و با احساس

عدم تناسب قوانین موجود با نیازهای جامعه، قانون ثبت‌احوال نیز به دفعات مورد تجدیدنظر، تغییر و اصلاح قرار گرفت.

هم‌زمان با تغییر و تصویب قوانین جدید، تشکیلات ثبت‌احوال نیز کامل‌تر گردید. این سازمان تا ۱۳۱۰ش دارای ۹۴ اداره در تهران و شهرستان‌ها بود. در ۱۳۰۸ش ثبت ولادت و صدور شناسنامه برای اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور محول شد. متعاقباً در اردیبهشت ۱۳۱۹ش قانون نسبتاً جامعی مشتمل بر ۵۵ ماده و سپس ۱۳۱ ماده به تصویب رسید. این قانون، به جهت جامعیت نسبی، قریب ۳۶ سال پایدار ماند (علیزاده‌بیرجندی و ناصری، ۱۳۹۵: ۳۲). در ۱۳۳۷ش قسمت آمار از ثبت‌احوال منفک و تحت عنوان «اداره‌کل آمار عمومی» ادامه‌ی فعالیت داد. تشکیلات جدید ثبت‌احوال نیز پس از این جدایی به اداره‌ی کل ثبت‌احوال تغییر نام یافت. پس از مدتی در تیرماه ۱۳۵۵ قانون جدید ثبت‌احوال مشتمل بر ۵۵ ماده به تصویب رسید و سپس به موجب اصلاحیه‌ی دی‌ماه ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی در برخی از مواد، اصلاحاتی صورت گرفت و تاکنون نیز این قانون به قوت خود باقی مانده است.

در ۱۳۵۸ش، اداره‌ی ثبت‌احوال با تغییراتی روبرو شد، اما همچنان وظایف خود را در زمینه‌ی ثبت اطلاعات فردی انجام داد. در این دوران، بیش از پیش، به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی ثبت‌احوال توجه شد و سامانه‌های جدیدی برای نظارت بر ازدواج، طلاق و دیگر تغییرات زندگی افراد راه‌اندازی گردید (نظری، ۱۳۷۹: ۱۳۰). افزایش توجه به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی ثبت‌احوال و راه‌اندازی سامانه‌های جدید برای نظارت بر تغییرات زندگی افراد (مانند ازدواج و طلاق) بخشی از این روند بود. این تغییرات نه تنها به افزایش کارایی و دقت ثبت اطلاعات کمک کرد، بلکه زمینه‌ساز حرکت‌های بعدی در راستای مدرن‌سازی سامانه‌های ثبت‌احوال در دهه‌های بعد گردید. سرانجام، با تصویب قانون «تقسیمات کشوری»، ادارات استانی و شهرستانی این سازمان نیز گسترش یافت و عنوان آن به سازمان ثبت‌احوال کشور تغییر یافت («تاریخچه ثبت‌احوال»، بازیابی شده در ۱۴۰۳/۹/۳، از: <https://www.sabteahval.ir>).

## اهداف شکل‌گیری اداره‌ی ثبت‌احوال در ایران

برای بررسی اهداف دولت پهلوی از تأسیس ثبت‌احوال، باید به علل زمینه‌ای، مانند قوانین و ساختارهای سازمان ثبت‌احوال و پیشینه‌ی سرشماری در ایران عصر قاجار توجه کرد. اطلاعات جمعیتی در ایران ابزاری کلیدی برای مدیریت حکومتی و نظم اجتماعی شناخته می‌شد. هرچند برخی محققان کاربرد این داده‌ها را به دوران‌های پیش از هخامنشیان نسبت می‌دهند، اما نبود مدارک مستند این ادعا را تأیید نمی‌کند. با شکل‌گیری دولت‌های متمرکز، استفاده از آمار جمعیتی برای اداره‌ی حکومت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی ضروری شد و نقشی کلیدی در شکل‌گیری نهادهایی مانند ثبت‌احوال ایفا کرد. در دوران قاجار، با گسترش علوم غربی، علم آمار در ایران جایگاه ویژه‌ای یافت. عبدالغفار نجم‌الدوله با اجرای اولین سرشماری نفوس تهران، نقش مهمی در این پیشرفت داشت. این سرشماری تأثیرات عمیقی بر مدیریت حکومتی و اجتماعی داشت و اطلاعاتی از جمله رقم کل نفوس، وضعیت مسکن، توزیع جمعیت، مهاجرت، و موقعیت اجتماعی را شامل می‌شد. بخش عمده‌ی سرشماری‌های به‌جامانده از دوره‌ی قاجار مربوط به دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار است. در این دوره، با تشکیل قانون و مجلس تنظیمات، سرشماری جمعیت به‌عنوان یکی از وظایف دولت تعریف شد. از مهم‌ترین اقدامات این حوزه، تدوین کتابچه‌ی «کاداستره»<sup>۱</sup> توسط اعتمادالسلطنه بود که به ثبت املاک، ثبت‌احوال و سرشماری نفوس می‌پرداخت. همچنین، آخرین سرشماری پیش از مشروطه در قالب احصائیه‌ی اخضرعلی‌شاه<sup>۲</sup> صورت گرفت. توجه به سرشماری در دوره‌ی قاجار تحت‌تأثیر اصلاحات نوگرایانه

۱. واژه‌ای فرانسوی به معنای ممیزی املاک و اراضی و تخمین تعداد (ملک‌زاده و علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵: ۷۶).

۲. احصائیه‌ی اخضرعلی‌شاه به مجموعه گزارش‌هایی گفته می‌شود که در اواسط قرن نوزدهم (به‌ویژه در دوران محمد شاه قاجار) تحت نظارت یکی از مقامات عالی‌رتبه قاجار به نام «اخضرعلی‌خان» جمع‌آوری شده‌اند. این گزارش‌ها شامل اطلاعات مختلف درباره جمعیت، اموال، زمین‌ها، و دیگر آمارهای مرتبط با جامعه ایران در آن زمان بودند. هدف این احصائیه‌ها به‌ویژه برای محاسبه‌ی مالیات‌ها، ارزیابی وضعیت اقتصادی و جمعیتی کشور و نظارت بر منابع مختلف بود. این احصائیه‌ها در واقع پیش‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری سیستم‌های آماری مدرن در ایران بودند. این‌گونه گزارش‌ها از جنبه‌ی اقتصادی اهمیت داشتند و همچنین به‌عنوان ابزاری برای برنامه‌ریزی‌های دولتی و جمع‌آوری منابع، مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در دوران قاجار، حکومت‌ها، به‌ویژه در زمان‌های بحرانی، به چنین داده‌هایی نیاز داشتند تا تصمیمات سیاسی و اقتصادی بهتری اتخاذ کنند (اصیل، ۱۳۸۲: ۲۰-۳۰).

و اقتباساتی از غرب، به‌ویژه آثار فرانسوی در زمینه‌ی ممیزی املاک و ثبت‌احوال، انجام می‌شد. در دوره‌ی پهلوی اول نیز سیاست‌های مدرن‌سازی نقش مهمی در تقویت این روند و پیوند تجدد با احصای جمعیت داشت (ملک‌زاده و علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۷۴).

برای درک مبانی فکری مؤثر بر شکل‌گیری اداره‌ی ثبت‌احوال، پرداختن به گرایش‌های فکری پس از جنگ جهانی، به‌ویژه دوران پس از کودتای ۱۲۹۹ش، ضروری است. در این دوران، ایده‌ی ایجاد یک دولت - ملت مدرن در ایران شکل گرفت و تلاش‌هایی برای فراهم آوردن زمینه‌های تحقق آن آغاز شد. از میان مهم‌ترین دغدغه‌های فکری روشنفکران می‌توان به توسعه‌ی نظام آموزشی و علوم نوین، تقویت انسجام ملی بر پایه‌ی ناسیونالیسم، گرایش به باستان‌گرایی و استفاده از دانش غرب اشاره کرد که در آثار منتشرشده در جرید آن دوره منعکس شده است. در میان این موارد، ایدئولوژی ناسیونالیستی و تلاش برای وحدت ملی، بیش از سایر عوامل، به‌عنوان محرک اصلی تکوین دولت - ملت مدرن شناخته شد. پس از جنگ جهانی اول، چالش‌های اجتماعی و قومیتی بر روند ملت‌سازی در ایران تأثیر گذاشت. با این حال، تلاش روشنفکران برای وحدت ملی و تغییرات در ساختار آموزشی و اجتماعی، زمینه‌ی تأسیس نهادهایی چون اداره‌ی ثبت‌احوال را فراهم کرد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). پس از نهضت مشروطه، روشنفکران برای تقویت مفاهیمی چون دولت، ملت و هویت ایرانی تلاش کردند. آن‌ها باور داشتند که دولت - ملت نیازمند نوعی هویت جدید است که افراد را با نام ملت از دیگر گروه‌ها متمایز کند. پهلوی نیز برای ماندگاری، هویت‌سازی ملی را در اولویت قرار داد و قوانینی مانند سجل‌احوال تصویب کرد. طبق این قانون، همه‌ی افراد باید دارای ورقه‌ی هویت باشند. این قانون به حذف روابط اشرافی، شکل‌گیری مفهوم شهروند و ایجاد هویت ایرانی کمک کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

در دوره‌ی پهلوی، قانون سربازگیری یکی از عوامل اصلی تأسیس سازمان ثبت‌احوال بود. ماده‌ی یازدهم قانون سربازگیری ۱۳۰۱ش ثبت دقیق ویژگی‌های مشمولین را الزامی کرد. این ویژگی‌ها شامل مواردی چون بنیچه، نمره، اسم، نام پدر، محل سکونت، سطح سواد، سن، علامات صورت، وزن و دیگر مشخصات بود. ثبت این اطلاعات ضرورت ایجاد نهادی برای شناسایی افراد جامعه را نشان می‌دهد. این نیاز، که ناشی از الزامات نظام‌وظیفه بود، به شکل‌گیری سازمان ثبت‌احوال کمک کرد و آن را به نهادی کلیدی برای مدیریت امور نظامی و اداری تبدیل نمود. در ۱۳۰۴ش،

طرح سربازگیری تغییر کرد و براساس سرشماری سراسری کشور تنظیم شد. دو قانون، یکی درباره‌ی سجل احوال و دیگری خدمت اجباری، در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ تصویب شد. نام «شعبه سربازگیری» به «اداره نظام اجباری» و سپس به «اداره نظام وظیفه» تغییر یافت (قائم‌مقامی، ۱۳۴۶: ۸۴). اجرای قانون ۱۳۰۴ش به آمار متولدین و جوانان مشمول نیاز داشت، اما این آمار در دسترس نبود و تا تشکیل اداره‌ی ثبت احوال به تعویق افتاد. این امر نشان می‌دهد که سربازگیری زمینه‌ساز شکل‌گیری اداره‌ی ثبت احوال بود. در راستای نوسازی ارتش و اجرای قانون نظام اجباری، قانون سجل احوال در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ تصویب شد. در بهمن ۱۳۰۶، صدور شناسنامه برای تمامی ایرانیان اجباری شد. این اقدام با هدف تسریع در تأسیس ثبت احوال و دستیابی به اطلاعات دقیق صورت گرفت و القاب قاجاری حذف و نام خانوادگی جایگزین شد و هویت جدیدی شکل گرفت که همه‌ی ایرانیان را به‌عنوان شهروندان جدید تعریف می‌کرد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). در واقع تأسیس اداره‌ی ثبت احوال برای شناسایی مشمولین خدمت نظام اهمیت داشت. این مسئله به ارتباط ثبت احوال و خدمت نظام وظیفه اشاره دارد. هیچ برنامه‌ای به اندازه‌ی نظام وظیفه با اهتمام شاه و مسئولان پیگیری نشد (نیازی و شالچی، ۱۳۹۲: ۵۶). نقش مهم سربازگیری در تأسیس ثبت احوال از مصوبات مجلس و مذاکرات مربوط به آن مشخص است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۱، جلسه ۳۶، مورخ یکشنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۱۷). همچنین، اقدامات مردم برای فرار از خدمت، مانند تغییر نام و جعل هویت، نشان‌دهنده‌ی ارتباط این دو است. در اسناد آرشیوی، شواهدی از حبس افراد به جرم هویت جعلی وجود دارد (ساکما، سند شماره ۹۹۷۱۴/۱۹).

### تاریخچه و ساختار تشکیلاتی اداره‌ی ثبت احوال در بیرجند

اطلاعات چندانی درباره‌ی تاریخچه‌ی ثبت احوال بیرجند در دست نیست؛ اما داده‌های تاریخ شفاهی یکی از منابع اصلی برای شناخت تاریخچه و ساختار تشکیلاتی این اداره محسوب می‌شود. براساس گفته‌های غلام‌عباس روشنی، معاون و سرپرست اداره‌ی ثبت احوال در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۵۹ش، اداره‌ی ثبت احوال بیرجند از ۱۳۰۷ش مقارن با تصویب قانون سجل احوال مصوب ۲۰

مرداد ۱۳۰۷ آغاز به کار کرد<sup>۱</sup> و صدور اولین سند اظهارنامه‌ای در ثبت‌احوال بیرجند به نام سید مهدی قدسی در ۱۳۰۷/۷/۲۱ و دومین سند مربوط به تاریخ ۱۳۰۷/۷/۲۲ به نام صدرالدین خان دفتری شاهی بر این مدعاست. گفتنی است که این اسناد هویتی به صورت اظهارنامه‌ای صادر شده و نام‌برده، سید مهدی قدسی (م. ۱۲۸۷ش)، در تاریخ صدور سند ۲۰ سال داشته و صدرالدین خان دفتری (م. ۱۲۶۵ش) ۴۲ ساله بوده است. در واقع اشخاص مذکور قبل از تأسیس ثبت‌احوال در بیرجند در قید حیات بوده و بعد از شروع روند صدور شناسنامه شخصاً به مأمورین حاضر در محل سکونتشان مراجعه و شناسنامه دریافت کرده‌اند. اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند ابتدا تنها وظیفه‌ی ثبت تولد و وفات را برعهده داشت، اما به مرور زمان ثبت ازدواج و طلاق و مسئولیت‌های دیگر نیز به وظایف آن اضافه شد. این شواهد نشان‌دهنده‌ی آغاز تحول در ثبت رسمی وقایع حیاتی در بیرجند است (مصاحبه با احمد ضیایی، کارشناس مسئول آرشیو اسناد هویتی و مسئول روابط عمومی ثبت‌احوال استان خراسان جنوبی، ۱۴۰۳/۹/۳).

از بررسی اسناد موجود در مورد محل اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند می‌توان دریافت که تا قبل از تأسیس ساختمان اداره‌ی ثبت‌احوال، مکان اولیه‌ی آن منزل آقای جانباز در مقابل ژاندارمری بیرجند واقع در خیابان شهدا بوده، سپس این اداره به باغ پسته‌ی امیر علم‌خان، یکی از املاک خاندان علم، منتقل شده و در نهایت پس از احداث ساختمان جدید، به محل فعلی، مقابل فرمانداری، انتقال یافته است. در این مدت، خاندان علم چندین بار خواستار تخلیه‌ی ملک خود شدند (ساکما، سند شماره ۷۳۰۹/۱)، اما روشنی، معاون و سرپرست وقت اداره، به دلیل عدم تکمیل ساختمان در دست احداث، از تخلیه‌ی ملک استیجاری اظهار معذوریت کرده است (مصاحبه با غلام‌عباس روشنی، معاون و سرپرست اداره ثبت‌احوال در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۵۹ش، ۱۴۰۳/۹/۱۲). در مکاتبات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند به تاریخ ۱۳۵۴/۱۰/۹، مدارکی موجود است که نشان‌دهنده‌ی درخواست مسئول این اداره از اداره‌ی اعتبارات سازمان ثبت‌احوال کشور برای تأمین اعتبار جهت پرداخت اجاره‌بها می‌باشد (ساکما، سند شماره ۷۶۷۵/۱۴).

۱. ماده‌ی اول این قانون تصریح داشت که یک سال پس از تصویب قانون و تأسیس سجل‌احوال، همه‌ی افراد باید دارای ورقه‌ی هویت شوند. افراد ذکور بالای ۱۷ سال موظف بودند شخصاً برای دریافت ورقه‌ی هویت به سجل‌احوال مراجعه کنند. مسئول دریافت ورقه‌ی هویت صغار، ولی خاص (پدر، جد یا وصی منصوب) یا قیم صغیر بود.

چارت سازمانی اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند بنا بر اظهاراتِ روشنی، در دوران تصدی مسئولیت- هایش، در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۵۹ ش شامل سرپرست و معاون، دو نفر بایگان، مدیر بایگانی، یک نفر مسئول دفتر، یک نفر پیشخدمت و شش نماینده در حوزه‌های ششگانه و توابع بوده است. وی در مورد نحوه‌ی فعالیت نمایندگان ثبت‌احوال در بخش‌ها و توابع بیرجند در فاصله‌ی زمانی مهر تا شهریور ۱۳۳۹ - روشنی مسئولیت نمایندگی ثبت‌احوال زیرکوه و زهان را عهده‌دار بود - اظهار می‌دارد که وظایف این نماینده‌ها سرکشی به تمام روستاهای حوزه‌ی نمایندگی‌شان بود و ده‌گردی جزو وظایف اصلی این نمایندگان به شمار می‌آمد. معمولاً نمایندگان این وظیفه را طی پانزده روز انجام می‌دادند و بابت این ده‌گردی ۱۵ تومان هزینه‌ی سفر دریافت می‌نمودند. وی در تشریح جزئیات فعالیت‌های این نمایندگان به انجام طرحی به نام «خاتمه آمار» در ۱۳۴۷ ش اشاره کرده که براساس آن نماینده‌ی ثبت‌احوال موظف بود با مراجعه به تمامی خانه‌های اهالی حوزه‌ی نمایندگی خویش وضعیت ساکنان را در مورد داشتن شناسنامه جویا شود. همچنین کسانی که کار دریافت شناسنامه‌ی آن‌ها معوق مانده بود؛ نام و وضعیت آن‌ها در دفتری به نام «اظهارنامه دفترکل» با درج شماره‌ی دهستان و منطقه ثبت می‌شد. بنابراین، در این مأموریت هر دهستان دارای یک اظهارنامه بود که می‌توان از روی آن به وضعیت اسناد هویتی و مشکلات مربوط به ثبت‌احوال آن‌ها پی‌برد. همچنین هر ده در آغاز هر سال یک دفتر موالید و یک دفتر فوت داشت که این دو واقعه‌ی مهم در درون آن ثبت و ضبط می‌شد. شایان ذکر است که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۳۰ ش، میزان حقوق دریافتی نمایندگان ثبت‌احوال ۹۰ تومان یعنی روزی ۳ تومان بوده است. با تصویب قانون شناسنامه برای هر فرد در بیرجند یک شناسنامه صادر می‌شد که این موضوع به‌طور قابل توجهی بر نظم اجتماعی و حقوقی جامعه تأثیر گذاشت (مصاحبه با غلام‌عباس روشنی، معاون و سرپرست اداره ثبت‌احوال در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۵۹ ش، ۱۴۰۳/۹/۱۲).

پس از انقلاب اسلامی، اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند و دیگر مناطق ایران با تغییراتی روبه‌رو شد. سیاست‌های جدید در این دوره باعث شد که ثبت‌احوال بیش از پیش به مسائل اجتماعی، حقوقی و قانونی توجه کند. با توسعه‌ی فناوری اطلاعات، ثبت‌احوال در بیرجند نیز به‌سوی دیجیتالی شدن پیش رفته و بسیاری از فرایندهای ثبت اطلاعات به‌صورت آنلاین و الکترونیکی انجام می‌شود

(مصاحبه با احمد ضیایی، کارشناس مسئول آرشیو اسناد هویتی و مسئول روابط عمومی، ۳/۹/۱۴۰۳).

### کارکردهای اداری ثبت‌احوال در بیرجند

بیشترین اطلاعات موجود در بررسی کارکردهای اداری ثبت‌احوال بیرجند از اسناد آرشیوی استخراج شده است. این اسناد بیشتر در حوزه دیوانیات، مکاتبات اداری و تعدادی نیز مربوط به ثبت وقایع حیاتی چهارگانه می‌باشد. اسناد و مکاتبات موجود در زمینه‌ی کارکردهای این اداره را می‌توان به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرد:

**- کارکردهای نظارتی:** بررسی موضوع اسناد اداری ثبت‌احوال نشانگر کارکرد نظارتی این اداره است. از جمله مواردی که در این اسناد مشاهده می‌شود، بررسی تطابق اطلاعات ثبت‌شده با واقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی، ارزیابی و نظارت بر ثبت دقیق وقایع حیاتی، نظارت بر عملکرد مأمورین ثبت‌احوال و پیگیری پرونده‌های ابهام‌دار یا ناقص است (مصاحبه با مرتضی امیرآبادی‌زاده، مدیرکل ثبت‌احوال استان خراسان جنوبی، ۱۴/۹/۱۴۰۳).

**- کارکردهای تعاملی:** این دسته شامل مکاتبات و تعاملات اداری ثبت‌احوال بیرجند با دیگر نهادها و ادارات دولتی و محلی است. این اسناد به طور عمده بر تعاملات خارجی و تعاملات با دیگر نهادهای دولتی و غیردولتی برای تأمین اطلاعات و هماهنگی‌های اداری تأکید دارد. از جمله‌ی این مکاتبات می‌توان به انواع درخواست‌ها و ارجاع‌ها به دیگر نهادها، تعامل با سازمان‌های محلی و ارگان‌های دولتی برای تأمین منابع اطلاعاتی و هماهنگی‌های اجرایی برای به‌روزرسانی داده‌ها اشاره کرد (همانجا).

**- کارکردهای خدماتی:** اداری ثبت‌احوال به عنوان نهادی دولتی وظایف متعددی در قبال مردم دارد. این اداره با ارائه‌ی خدماتی مانند تغییر نام و نام‌خانوادگی، گرفتن شناسنامه برای متولدین، اصلاح اطلاعات هویتی، و صدورالمثنی به تسهیل امور حقوقی و اداری شهروندان کمک می‌کند. همچنین، با حفظ و ایمن‌سازی داده‌های افراد، اداری ثبت‌احوال به محافظت از هویت شهروندان و جلوگیری از تقلبات هویتی می‌پردازد. خدمات الکترونیکی و آنلاین نیز بخشی از اقدامات این اداره برای افزایش دسترسی و راحتی بیشتر در ارائه‌ی خدمات به مردم است (همانجا).

## کارکردهای نظارتی

صدور شناسنامه و اشکال مختلف آن: بخشی از قوانین و کارکردهای ثبت احوال درباره‌ی سجل یا شناسنامه است. پیش از بررسی کارکردهای ثبت احوال در بیرجند، در این بخش از نوشتار، تلاش شده ضمن اشاره به شیوه‌های شناسایی افراد قبل از صدور شناسنامه، پیرامون مهم‌ترین سند هویتی ایرانیان، یعنی شناسنامه، و سیر تطور صوری و محتوایی آن به اختصار مطالبی بیان شود. پژوهشگران، در بررسی پیشینه‌ی شناسایی افراد در ایران، سه دوره‌ی تاریخی را مطرح کرده‌اند:

- دوره‌ی پیدایش و رشد: از دوران آل بویه تا سلجوقیان؛
  - دوره‌ی رکود نسبی: از ایلخانان تا عهد صفویه؛
  - دوره‌ی تجدید حیات، گسترش فوق‌العاده و افول: دوره‌ی قاجار؛ (زندیه و محمدی، ۱۳۹۳: ۶).
- مهم‌ترین اشکال انتصاب و عناوین عمومی از سده‌ی چهارم به بعد که برخی تا امروز نیز باقی مانده‌اند، عبارت‌اند از:
- پیش‌نام: پیش‌نام‌ها عمدتاً برای نشان دادن احترام، جنسیت، شغل، منصب، موقعیت اجتماعی، نسب، سفر زیارتی و مشرب فکری به کار می‌رفتند. برخی از پیش‌نام‌ها عبارت‌اند از: امام، حاجی، حافظ، خواجه، شیخ، قاضی، فقیه، آخوند، آقا، ارباب و غیره.
  - نام‌ها: نام‌ها از بدو تولد به فرد داده می‌شوند و هویت اجتماعی فرد را مشخص می‌کنند. انتخاب نام‌ها می‌تواند به دلایل فرهنگی، مذهبی یا خانوادگی باشد.
  - کنیه: ترکیبی از "ابو" و "ام"، که در ابتدا در میان عرب‌ها رواج داشت و بعدها در ایران متداول شد. این کنیه‌ها معمولاً برای معرفی پدر یا مادر یک فرد به کار می‌رفتند و در دربار صفوی و برخی مقامات نیز استفاده می‌شدند.
  - نسب جغرافیایی: عناوینی که نشان‌دهنده‌ی نسبت شخص با زادگاه، محل اقامت، یا منشأ خاندانی او هستند، مانند "اصفهانی".
  - عنوان شغلی و حرفه‌ای: این عناوین مانند القاب رسمی بودند و به چندین نفر اطلاق می‌شدند، اما گاهی در انحصار یک فرد بودند، مانند "ملک‌الشعراء". همچنین ممکن بود بخشی از نام کامل فرد شوند، مانند "شیخ الاسلام" یا "امام‌جمعه" (همان: ۷). در دوره‌ی قاجار، القاب رجال دیوانی

متناسب با شغل فرد بود، مانند صدرالدوله و اعتمادالسلطنه. برخی از این القاب، همچون مشیرالدوله، از ترکان عثمانی گرفته شده بودند که به وزیر خارجه، مشیر می‌گفتند (علیزاده بیرجندی و پورسلطانی، ۱۳۹۷: ۵۵۷). القاب در دوره‌ی قاجار دارای مراتب و درجه‌بندی بودند که براساس معنی، ارزش صوری و میزان کاربردشان تعیین می‌شدند. این القاب اغلب با فرمانی رسمی اعطا می‌شد که در آن از شایستگی‌ها و دلایل اعطای لقب سخن گفته می‌شد (راشدمحصل، ۱۳۸۶: ۱۰).

- نسبت خاندانی: در دوره‌ی قاجار، نسبت‌های خاندانی و نژادی نیز در اعطای القاب نقش داشتند، مانند انصاری، علوی، حسینی، شاملو.

- ویژگی‌های شخصیتی و جسمی: برگرفته از وجود مشخصه‌ای خوب یا بد در جسم و رفتار شخصی، مانند کور، اوزون (دراز)، لنگ، کم‌سخن؛ (زندیه و محمدی، ۱۳۹۳: ۷).

مُهرها نیز در طول تاریخ نقش بسیار مهمی در تأیید هویت و اعتبار اسناد داشته‌اند. این ابزارها نه تنها به عنوان وسیله‌ای برای اطمینان از عدم دستکاری و حفظ محرمانگی استفاده می‌شدند، بلکه به اسناد جنبه‌ی قانونی نیز می‌بخشیدند. مطالعات مربوط به مُهرها، که به سیژیلوگرافی<sup>۱</sup> و اسفراژیستیک<sup>۲</sup> معروف است، اطلاعات ارزشمندی نه تنها برای علم نسب‌شناسی و علم علائم-شناسی خانوادگی، بلکه درباره‌ی سبک زندگی، مشاغل و باورهای مردم در دوره‌های مختلف تاریخی ارائه می‌دهد. این دانش به مورخان کمک می‌کند تا، با استفاده از نشانه‌های موجود در مُهرها، به درک بهتری از گذشته دست یابند (ساماران، ۱۳۷۰: ۵۳۴). مُهرها به دلیل تاریخ‌گذاری دقیق در مطالعات تاریخی مهم‌اند (علیزاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۷۴) و زوایای پنهان رویدادها را روشن می‌کنند. نقش آن‌ها در تثبیت هویت پیش از دولت مدرن برجسته است (زندیه و محمدی، ۱۳۹۳: ۷). برای اثبات این مدعا، مضامین مندرج در مُهرهای عقدنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند، که حاوی اطلاعات هویتی صاحبان آن می‌باشد، در ذیل آمده است:

- بنده آل محمد احمد ۱۲۳۸ (علیزاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۸۲)؛

- عبده، علی اکبر (همان: ۳۸۰)؛

1. Sigillographie: علم بررسی مُهرها یا مُهرشناسی

2. Sphragistique: مُهر و خاتم

- پیرو دین محمد جواد (همان: ۳۸۴)؛

- شرف یافت نامم ز نام محمد ۱۲۰۵ (همان: ۳۸۷)؛

- لاله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسين (همانجا)؛

- و أفوض امری الى الله عبده احمد (همان: ۳۹۳)؛

این مَهرها هویت فرد و ساختار اجتماعی دوره‌ی قاجار را بازتاب می‌دهند و برای شناخت جامعه‌ی پیشامدرن ایران ارزشمندند. مَهرهایی که مضامین هویتی از آن‌ها استخراج شده، از نظر شکل، ابعاد، نوع خط و عناصر تزئینی متفاوت‌اند. اشکال آن‌ها شامل بیضی، مربع و چندضلعی است و خطوطی مانند نسخ ابتدایی، نسخ و شکسته، نستعلیق در آن‌ها دیده می‌شود (زندیه و محمدی، ۱۳۹۳: ۷-۸). علاوه بر مضامین هویتی، آیات قرآنی و عبارات فارسی که نشان‌دهنده‌ی اعتقادات و ارادت به امامان است، در این مَهرها به کار رفته است. مَهرها به عنوان عامل هویت‌ساز در اسناد دولتی و عریضه‌های مردمی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. برای نمونه، عریضه‌ای از تجار بیرجندی در تاریخ ۷ رجب ۱۳۳۰ به حاکم ایالت نوشته شده که در آن از مشکلات اداره‌ی احتسابیه به دلیل نرسیدن حقوق گلابه شده و مَهر ۵۱ تاجر در پایان آن ثبت شده است (سازمان اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۱۵۵۹/۲) (تصویر ۱ پیوست).

قبل از ۱۲۹۷ش و تأسیس اداره‌ی ثبت‌احوال، ثبت وقایع حیاتی از جمله ولادت (تصویر ۲ پیوست) و وفات براساس اعتقادات مذهبی و سنت‌های رایج در کشور با نگارش نام و تاریخ ولادت مولود در پشت جلد قرآن صورت می‌گرفت (زندیه و محمدی، ۱۳۹۳: ۹). با تأسیس اداره‌ی ثبت‌احوال در بیرجند در ۱۳۰۷ش، ثبت وقایع حیاتی به طور رسمی آغاز گردید و شناسنامه به‌عنوان مدرک هویت افراد در اختیار آن‌ها قرار گرفت. این تحول باعث تغییرات عمده‌ای در روند شناسایی هویتی افراد شد و نظم اجتماعی جدیدی را در جامعه‌ی بیرجند ایجاد کرد. به‌خصوص ثبت تولد و وفات که پیش از این، عمدتاً توسط روحانیون انجام می‌شد، به‌طور رسمی و تحت نظارت دولت ثبت می‌شد. لازم به ذکر است که در شهرهایی مانند بیرجند، که از سابقه‌ی تاریخی و مذهبی برخوردارند، این اطلاعات عمدتاً توسط نهادهای مذهبی و روحانیون ثبت و بیشتر در متون مذهبی و مساجد نگهداری می‌شده است. این اسناد، که عمدتاً به‌صورت دستی و به زبان‌های فارسی و عربی در دفاتر مذهبی یا محلی نوشته می‌شد، در برخی موارد، به‌ویژه در روستاها و

مناطق دورافتاده، هنوز هم به‌عنوان مرجع اولیه‌ی ثبت وقایع حیاتی استفاده می‌شود. در تصویر ۲ پیوست، قرآن متعلق به میرعبدالرضا هردنگی، فرزند میر محمد و از علمای برجسته‌ی بیرجند، آمده که در پایین و حاشیه‌ی صفحاتی از آن، تاریخ تولد و وفات دو نفر از اولاد این خاندان توسط شیخ محمد غوث، نوه‌ی ملا محمدحسن هردنگی، ثبت شده است (مصاحبه با کمال غوث، نوه‌ی شیخ محمد غوث، ۱۳۹۸/۶/۲۶) (تصویر ۳ پیوست). شایان ذکر است که ثبت تاریخ فوت در حواشی قرآن‌ها چندین مرسوم نبود و تاریخ وفات افراد روی سنگ قبر آن‌ها حک می‌شد.

در اسناد اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند، شناسنامه‌های تک‌برگی وجود دارد که اطلاعات مختلفی را شامل می‌شود. در ستون سمت راست برگه، اطلاعات هویتی مانند اسم، نام خانوادگی، محل تولد، اسم پدر و مادر، شغل، مسکن و سواد درج شده است. در قسمت میانی، اطلاعات مربوط به ازدواج شامل اسم زوج یا زوجه، نوع مزاجت (دائم/منقطع)، و تاریخ ازدواج (روز، ماه، سال شمسی و محضر) ثبت شده است. در ستون سمت چپ، اطلاعات مربوط به فرزندان با عنوان خلاصه‌ی ولادت اطفال، شامل تاریخ ولادت و وفات فرزندان آمده است. در انتهای برگه، اسامی شهود و مشخصات آن‌ها ذکر شده و فوت فرد با مهر (فوت شده) در بالای برگه ثبت شده است. اطلاعات مربوط به ازدواج مجدد و طلاق نیز در پشت برگه درج می‌شده است (آرشیو اداره ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۹۶۹۳/۱). عکس‌های موجود در شناسنامه‌ها می‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران خود باشند. به عنوان مثال، نحوه‌ی پیرایش مردان و گذاشتن سیل هیتلری در دوران پهلوی اول نشان‌دهنده‌ی تمایلات آلمانوفیلی در آن زمان بوده است (آرشیو اداره ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۹۷۴۰).

به جز شناسنامه‌های تک‌برگی که در سطور بالا بدان اشاره شد، با تأسیس اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند (۱۳۰۷ش)، شناسنامه‌ها از نظر ظاهری و محتوایی تغییر کردند. در میان اسناد هویتی نوع شناسنامه موجود است که بنا بر اظهارات مسئول بایگانی اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند، شناسنامه‌های دوبرگی و سه‌برگی خوانده شده‌اند. میان این دو نوع شناسنامه از نظر درج مشخصات، و به‌ویژه وقایع چهارگانه‌ی تولد، ازدواج، طلاق و مرگ، تفاوت‌هایی وجود دارد (مصاحبه با فیض‌الله خواجوی فورگ، معاون و مسئول بایگانی مدیریت ثبت‌احوال بیرجند، ۱۴۰۳/۹/۱۰). در شناسنامه‌های دوبرگی، ثبت ازدواج پس از مشخصات ولادت و اطلاعات فوت در آخرین سطر

شناسنامه انجام می‌شده است (آرشیو اداره ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۹۸۰۴) (تصویر ۴ پیوست). شناسنامه‌های سه‌برگی دارای ویژگی‌هایی نظیر درج نام قابله، ثبت ازدواج در حاشیه‌ی سمت چپ در قسمت ملاحظات؛ درج ساعت و مکان فوت در حاشیه‌ی سمت چپ و در قسمت ملاحظات است (همان، سند شماره ۸۷۱۲، ۸۷۵۲، ۹۸۰۲، ۹۸۰۳) (تصویر ۵ پیوست).

نظارت بر احصای اشخاص فاقد شناسنامه: دسته‌ای از اسناد مربوط به ثبت‌احوال اسنادی هستند که از طریق آن، اداره‌ی ثبت‌احوال به شناسایی افراد فاقد شناسنامه در کشور پرداخته است. در ۱۳۱۸ش، اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند نیز با تنظیم اظهارنامه‌هایی شامل مشخصات فردی، برای شناسایی افراد فاقد شناسنامه اقدام کرد. این اسناد حاوی اطلاعاتی مانند نام، نام‌خانوادگی، سن، نام پدر، محل اقامت، و محل امضا برای اظهارکننده و مأمور سرشماری است. در اظهارنامه‌ها دو گزینه برای کسانی که شناسنامه ندارند یا شناسنامه‌شان مفقود شده، تعیین شده است. این اقدام نشان‌دهنده‌ی تلاش حکومت برای سرشماری دقیق و ارائه‌ی اسناد هویتی به تمامی افراد کشور است (ساکما، سند شماره ۲۰۱ / ۵۹۸۵) (تصویر ۶ پیوست).

صدورگواهی فوت: دسته‌ای دیگر از اسناد اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند مربوط به صدور گواهی فوت است. گواهی‌های فوت این اداره در دوره‌های مختلف تغییرات جزئی در مضامین داشته‌اند. این گواهی‌ها شامل نام شاهد فوت و نسبت او با متوفی، تاریخ فوت، نام و نام‌خانوادگی متوفی، آدرس، سن، دلیل فوت و محل دفن هستند. در انتها، اثر انگشت اظهارکننده و مشخصات دفتر سجل ولایتی درج می‌شده است. در نمونه‌های ذیل برای حفظ حریم خصوصی، نام متوفی و اظهارکننده ذکر نشده است.

«نمره..... شخصی موسوم به ..... که نام خانوادگیش ..... و دارای ورقه هویت نمره ..... ساکن {شهر/قصبه/قریه ..... کوچه ..... خانه نمره ..... که سمت ..... را نسبت به متوفی دارا است در تاریخ روز .... ماه سال .... شمسی با ارائه تصدیق نمره .... {کمیساریا/ کدخدای قریه .... حاضر و اظهار داشت که در تاریخ روز .... ماه سال .... شخصی موسوم به .... که نام خانوادگیش ..... ساکن {شهر/قصبه/قریه ..... کوچه ..... خانه نمره ..... و دارای ورقه هویت نمره ..... صادره از شعبه .... دفتر سجل ولایتی .... بوده در سن .... بمرض ..... وفات یافته و در محل ..... امانت/دفن است. محل امضا یا علامت انگشت ابهام اظهارکننده .....»

محل امضای متصدی و مهر شعبه نمره ..... دفتر سجل ولایتی ..... (آرشیو اداره ثبت احوال بیرجند، اسناد شماره ۹۶۰۰ و ۹۵۹۶).

نکته جالب در این اسناد ذکر بیماری فرد متوفی است که از جهت پژوهش‌های جمعیت‌شناسی و مطالعات حوزه‌ی تاریخ پزشکی شایان توجه است. در گواهی فوت نام بیماری‌ای که مسبب مرگ متوفی شده نیز درج گردیده است. در میان این بیماری‌ها می‌توان به «استسقا، ۱۳۱۴ش، مرض حصبه، سل، سینه‌پهلوی، ذات‌الجمع، مالاریا، اگزما، ۱۳۱۴ش، تیفوئید ۱۳۱۴ش، شرف‌الدم کبد، ۱۳۱۴ش، اسهال، ۱۳۱۱ش، توبرکولوز، ۱۳۱۴ش، ۱۳۱۴ش، آبله، ۱۳۱۰ش، سیاه‌سرفه و ذات‌الریه ۱۳۱۳ش» اشاره کرد (همان، سند شماره ۹۶۰۱/۲/۳/۴/۵/۶/۱۰/۱۱/۱۲/۱۳/۱۴/۱۵/۱۶).

گواهی‌های فوت سال ۱۳۴۳ش تفاوت‌هایی با نمونه‌های قبلی داشته‌اند. در این گواهی‌ها علت مرگ درج نمی‌شد و تنها با عبارت «مدرک مرگ: گواهی پزشک/مرده‌شوی» که در قسمت دلیل مرگ درج شده، مشخص می‌شد. علاوه بر یک اظهارکننده و نسبت او با متوفی، اطلاعات دو شاهد شامل تاریخ تولد، پیشه و محل سکونت درج شده است. در پایان برگه، جایی برای امضا یا اثر انگشت اظهارکننده و شاهدان وجود داشت. در مواردی که اثر انگشت گواهان آمده، بی‌سوادی آن‌ها نیز قید شده است (همان، سند شماره ۹۶۵۷، ۹۶۰۱/۶۰). در برخی از نمونه‌گواهی‌های فوت، شاهدان کارمند اداره‌ی ثبت احوال بوده‌اند. این موضوع می‌تواند به دلیل اطمینان از صحت اطلاعات و کاهش احتمال خطا در ثبت اطلاعات باشد (تصویر ۷ پیوست).

در اداره‌ی ثبت احوال بیرجند، فوت اتباع خارجی نیز در دفتر مخصوصی به نام "دفتر ثبت مرگ اتباع خارجه" ثبت می‌شد. این دفتر شامل گواهی‌های فوت بسیاری از اتباع خارجی در سال‌های مختلف است. در برگه‌های ثبت مردگان مربوط به اتباع خارجی، اسامی ذکر نمی‌شده تا حریم خصوصی افراد حفظ شود (تصویر ۸ پیوست). اسناد ثبت احوال بیرجند علاوه بر اشاره به بیماری‌های رایج در آن دوره، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی مشاغل و روابط اجتماعی ارائه می‌دهند. از گواهی‌های فوت می‌توان مشاغل متعددی مانند علافی، کناسی، بقالی، خیاطی، آموزگاری، کشاورزی، بنا، کارمند، نقاش، ملاک، عکاس و پیلهوری (همان، سند شماره ۸۲/۸۰ ۹۶۰۱/۶۳ /۷۳/۷۹/ را شناسایی کرد. پیشه‌ی گواهان فوت نیز در اسناد درج شده است.

اظهارکننده عمدتاً از اقوام درجه یک متوفی (مانند پدر) بوده و در مواردی نیز همسایه‌ی متوفی اظهارکننده بوده است (همان، سند شماره ۱/۷۱/۹۶۰). این گواهی‌ها نمایانگر وضعیت بهداشتی، تنوع شغلی و روابط اجتماعی آن دوران هستند.

کارکردهای نظارتی هیئت حل اختلاف: از دیگر کارکردهای ثبت‌احوال مربوط به تصمیمات این اداره در خصوص هیئت حل اختلاف است. برگه‌های تصمیم هیئت حل اختلاف در اسناد ثبت‌احوال شامل بخش‌های اصلی نظیر مقدمه و شرح حال، مشخصات خواهان (مدعی یا شاکی)، خوانده (اداره ثبت‌احوال)، خواسته (مورد اختلاف)، مدارک ارائه شده (شناسنامه و رونوشت سند)، تاریخ جلسه، مستندات قانونی، رأی هیئت و مهلت ۱۰ روزه برای اعتراض به رأی از تاریخ ابلاغ بوده‌اند. این اسناد روند رسیدگی به اختلافات ثبت‌احوال را مستند می‌کنند. روشنی در مورد هیئت حل اختلاف بیرجند توضیح می‌دهد که اولین حکم صادره از این هیئت، که به ریاست وی انجام شده، به قدری معتبر بوده که به سایر شهرها نیز ابلاغ شده است. این موضوع نشان‌دهنده‌ی اعتبار و جایگاه قانونی بالای این هیئت بوده است. وی در ادامه بیان کرده که هیئت حل اختلاف تنها به رفع ایرادات اسناد هویتی نمی‌پرداخته، بلکه برای افرادی که فاقد شناسنامه و اسناد هویتی بوده‌اند، پس از تشکیل پرونده، اقدام به صدور اسناد هویتی جدید می‌کرده است. بنابراین، فعالیت‌های این هیئت فراتر از اصلاح اسناد بوده و شامل صدور اسناد جدید نیز می‌شده است. همچنین، روشنی اشاره کرده که به دلیل مراجعات متعدد مردم برای تغییر نام و اصلاح اسناد هویتی، مکاتباتی با معاون وزیر وقت، آقای خدادوست، داشته است. این مکاتبات باعث ایجاد هیئت حل اختلاف در سطح کشور شد و، به‌ویژه در بیرجند، مشکلات هویتی افراد با توجه به نیازهای مختلف جامعه مورد توجه قرار گرفت. این توضیحات نشان می‌دهد که تصمیمات این هیئت در نهایت موجب تغییرات عمده‌ای در فرایندهای ثبت‌احوال کشور گردید (مصاحبه با غلام‌عباس روشنی، معاون و سرپرست اداره ثبت-احوال در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۵۹ش، ۱۲/۹/۱۴۰۳). از بررسی تعدادی از برگه‌های تصمیم هیئت حل اختلاف که مربوط به دهه‌ی ۱۳۶۰ش<sup>۱</sup> است می‌توان برخی از عمده‌ترین موارد اختلاف در اسناد و مطالبات متقاضیان را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. اسناد مربوط به برگه تصمیم هیئت حل اختلاف قبل از دهه شصت امحا شده و در اداره‌ی ثبت‌احوال موجود نیست.

- اشتباه در درج محل تولد (آرشيو اداره ثبت‌احوال بيرجند، سند شماره ۹۷۵۲) (تصوير ۹ پيوست)؛

- تغيير نام از "چنگيز" به حميد (همان، سند شماره ۹۷۶۷)؛

- حذف کلمه "تاج" از اول نام خواهان و تغيير آن به محمد (همان، سند شماره ۹۷۷۱)؛

- اصلاح اسناد سجلی از نظر ثبت جنسیت: روی کلمه‌ی "خانم" در قسمت ثبت عکس خط

کشیده شده و با اصلاح از خانم به آقا موافقت شد (همان، سند شماره ۹۷۷۵)؛

- حذف کلمه‌ی "آقا" از نام صاحب سند و صاحب شناسنامه و پدرش (همان، سند شماره

۹۷۲۳). در این زمینه در ماده‌ی ۱۰۲ فصل ۷ آئین‌نامه‌ی قانون ثبت‌احوال مصوب اردیبهشت

۱۳۱۹، آمده است: «در موقعی که بعضی از کلمات باید بر طبق سایر مقررات از اسامی اشخاص

حذف شود، صفحه مخصوص خلاصه ولادت با حذف کلمه مزبور تنظیم و در صفحه سفید برگ

شناسنامه نوشته می‌شود. مثلاً (کلمه میرزا-آقا-خان-شیخ-ملا) یا صنیع‌السلطنه و غیره طبق

دستور شماره ... از اسم صاحب سند یا اسم پدر حذف گردیده است» (مجموعه قوانین و مقررات

ثبت‌احوال و قوانین مرتبط با آن، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که کارکردهای هیئت حل اختلاف صرفاً مربوط به

وظایف نظارتی نبوده، بلکه در برخی از موارد، که در سطور فوق به آن اشاره شد، وظایف این

هیئت در ردیف کارکردهای خدماتی نیز قرار داشته است.

نظارت بر انتخاب نام افراد: انتخاب نام از جمله مواردی است که در قوانین و مصوبات ثبت‌احوال

بیرجند نیز بازتاب پیدا کرده است. این قوانین بر انتخاب نام‌های متعارف تأکید دارند و انتخاب

عناوین، القاب، و نام‌های زننده یا نامتناسب با جنسیت فرد را ممنوع می‌کنند (همان: ماده ۲۰

قانون جدید ثبت‌احوال). ذکر سیادت در اسناد سجلی برای ساداتی که سیادت آن‌ها در اسناد

هویتی پدر و جد پدری ثبت شده یا با دلایل شرعی ثابت شده، الزامی است، مگر اینکه خود را

سید ندانند یا عدم سیادت آنان شرعاً احراز شود (چراغی، ۱۳۸۴: ۶). یکی از نوآوری‌های قانون

۱. اسناد موجود نشان می‌دهد که کلمه "آقا" در ابتدا و انتهای نام افراد می‌آمده است. در یکی از اسناد مربوط به دبستان

شوکتی که در بردارنده نام دانش‌آموزان و نام پدرانشان می‌باشد، اسامی به این صورت دیده می‌شود: حسین‌آقا، آقا علی‌رضا

(پژوهشکده تعلیم و تربیت خراسان جنوبی، سند شماره ۲۷۴۴، زونکن A ۱۳).

ثبت احوال ۱۳۵۵ش برای کودکانی که والدینشان نامعلوم هستند، نام‌های فرضی‌ای بوده است که برای پدر و مادر در اسناد سجلی درج می‌کردند و نام خانوادگی «آزاد» را به آنان اختصاص می‌دادند. هدف این قانون، جلوگیری از سرافکنندگی اجتماعی و حفظ کرامت کودکان است. در اسناد رسمی، موضوع فرضی بودن اسامی والدین درج نمی‌شود تا هویت و منزلت اجتماعی کودک تحت تأثیر قرار نگیرد. افراد در انتخاب نام کوچک خود آزاد بودند، اما این آزادی با در نظر گرفتن فرهنگ و مصالح اجتماعی محدود است (مصاحبه با احمد ضیایی، کارشناس مسئول آرشیو اسناد هویتی و مسئول روابط عمومی ثبت احوال استان خراسان جنوبی، ۱۴۰۳/۹/۳).

بر اساس قانون، انتخاب نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات می‌گردد و یا انتخاب نام‌های زننده، مستهجن و نامتناسب با جنسیت فرد ممنوع است. همچنین انتخاب عناوین و القاب که می‌توانند به مشکلات اجتماعی و فرهنگی منجر شوند نیز محدودیت دارد. از آنجایی که تشخیص مصادیق نام‌های ممنوع برای یک مأمور ثبت احوال کار آسانی نبود، شورای عالی ثبت احوال دستورالعملی به مفاد ذیل در این زمینه تهیه و به ادارات ثبت احوال استان‌ها صادر نمود:

- نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات می‌گردد، مانند عبدالات و عبدالعزی (لات و عزی نام دو بت در مکه)؛

- اسامی مرکبی که عرفاً یک نام محسوب نمی‌شوند، مانند شهره فاطمه، حسین معروف به کامبیز؛

- القاب اعم از ساده یا مرکب، مانند ملک‌الدوله، حاجیه سلطان، سلطان علی؛

- اسامی‌ای که معرف صفات مذموم و مغایر با ارزش‌های والای انسانی است، مانند گرگ، قوچ

و ...؛

- نام‌هایی که با عرف و فرهنگ غالب و مقدسات مذهبی مردم مغایر است، مانند لات، خونریز،

چنگیز و ...

- نام‌هایی که موجب ترویج فرهنگ بیگانه و فرهنگ سلطه گردد، مانند وانوشکا، ژاکارد،

شاهدوست و ...؛

- نام‌هایی که موجب تحقیر اشخاص بوده یا معنای لغوی آن در جامعه قابل پذیرش نباشد، مانند صد تومانی، کنیز، گدا و ...؛

- اسامی نامتناسب با جنسیت فرد: مانند نصرت و ماشاءالله برای اناث یا انتخاب اشرف برای افراد ذکور (چراغی، ۱۳۸۴: ۹-۱۰).

نظارت بر ثبت ازدواج: یکی از کارکردهای مهم اداره‌ی ثبت‌احوال، ثبت اطلاعات مربوط به ازدواج است. در این زمینه اسنادی در اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند موجود است. در این‌گونه از اسناد مشخصات زوج (شامل شماره‌ی شناسنامه، محل صدور، محل اقامت، نام پدر و مادر زوج) و مشخصات زوجه نیز (شامل شماره‌ی شناسنامه، محل صدور، نام پدر و مادر وی و نوع ازدواج آن‌ها، یعنی دائم یا منقطع) قید شده است (آرشیو اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۸۶۳۹) (تصویر ۱۰ پیوست). نمونه‌ی دیگری از اسناد مربوط به ثبت ازدواج با عنوان "جدول مخصوص ثبت ازدواج" موجود است که در آن ازدواج‌های مربوط به توابع بیرجند ثبت شده است (همان، سند شماره ۸۶۴۰) (تصویر ۱۱ پیوست)، همچنین علاوه بر مشخصات زوج و زوجه (شامل شماره‌ی شناسنامه، محل صدور، محل اقامت، نام پدر و مادر)، نام و اثر انگشت شهود در انتهای برگه نیز درج می‌شده است. این امر موجب تمایز اسناد از یکدیگر بوده و بر صحت و مشروعیت ازدواج تأکید دارد.

### کارکردهای تعاملی

تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال با آموزش و پرورش: در سال‌های آغازین شکل‌گیری اداره‌ی ثبت‌احوال و پس از آن، تعاملات میان اداره‌ی ثبت‌احوال و سایر ادارات و سازمان‌ها اهمیت ویژه‌ای داشته است. این تعاملات نقش اساسی در سامان‌دهی به نظام ثبت‌احوال، بهبود عملکرد اداره و تأمین اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری‌های دولتی ایفا کرده است.

تأکید اداره‌ی ثبت‌احوال بر داشتن برگه‌ی هویت و صدور شناسنامه، به تدریج، تأثیرات خود را در نظم‌بخشی به امور سایر ادارات و سازمان‌ها نشان داد. این موضوع در پاسخ رئیس فرهنگ وقت شهرستان بیرجند، مُدرسی، به دایره‌ی بازرسی اداره‌ی فرهنگ بیرجند در تاریخ ۱۳۱۹/۷/۱۵ مشهود است: «چون پذیرفتن نوآموزان بطور غیررسمی ممنوع بوده و قبلاً محمد ابراهیم زوار

مقدم را در دبستان پذیرفته و بعد از آنکه متوجه شده‌اند سن او زیادتر از میزان مقررات است او را عذر خواسته اند لازم است بدفتر امتحانات و دفتر آمار مراجعه نموده چنانچه نام او را ثبت نموده اند شما هم او را بپذیرید تا بعدا علت اینکه بر خلاف آئین‌نامه پذیرفته شده است از مسئول آموزشگاه توضیح خواسته شود» (پژوهشکده تعلیم و تربیت خراسان جنوبی، سند شماره ۸۹۹، زونکن A۴). دسته‌ای دیگری از اسناد که نشان‌دهنده‌ی تعاملات ادارات با ثبت‌احوال است، اعلان‌های درون‌سازمانی هستند. یکی از این اعلانات مهم، اعلان شماره‌ی ۳۳ مورخ ۱۳۱۵/۷/۵ مدرسه‌ی شوکتیه است. در این اعلانیه دستورات خاصی ذکر شده است که به تعاملات میان مدارس و ثبت‌احوال مربوط می‌شود. در این اعلانیه آمده است: «اداره آمار و ثبت‌احوال به تغییر نام‌خانوادگی آقای محمد حسن از عوضی بکلمه جهانبین موافقت نموده است. مراجعه‌کنندگان رعایت تغییر مزبور را خواهند نمود» (پژوهشکده تعلیم و تربیت خراسان جنوبی، سند شماره ۲۷۱۹، زونکن A۱۳). یکی دیگر از نشانه‌های تعامل وزارت فرهنگ و اداره‌ی ثبت‌احوال، ابلاغ بخشنامه‌ی رئیس کل آمار و ثبت‌احوال کشور به وزارت فرهنگ در خصوص تهیه‌ی رونوشت عکس‌دارکردن شناسنامه‌های دانش‌آموزان در تاریخ ۱۳۲۳/۳/۱۶ است (ساکما، سند شماره ۱۷۵۰۷۴/۱).

تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال با اداره‌ی تذکره: از جمله ادارات دیگری که با اداره‌ی ثبت‌احوال تعاملات و مکاتباتی داشته‌اند، اداره‌ی تذکره است. در اسناد آرشیوی ثبت‌احوال، گاه نامه‌ها و مدارکی از اداره‌ی تذکره مشاهده می‌شود که این تعاملات را تأیید می‌کند. براساس این تصویب-نامه مقرر شد که از ۱۵ آذر ۱۲۹۸ برای انجام برخی از امور، از جمله دریافت تذکره‌ی مسافرت (گذرنامه)، داشتن ورقه‌ی هویت (شناسنامه) الزامی است (عامری، ۱۳۸۷: ۸۷). علاوه بر ارائه‌ی شناسنامه برای دریافت تذکره، نکته‌ی مهم دیگر این است که مسائل مربوط به خروج، تردد و مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور از جنبه‌ی احصای جمعیت و مسائل جمعیتی نیز اهمیت داشته است. در میان اسناد آرشیوی، نامه‌هایی از میرزا حسین خان عزالممالک، کارگزار خارجه قائنات، به محمدابراهیم شوکت‌الملک موجود است که در رابطه با صدور گذرنامه برای تعدادی از افراد اقدام نموده است (ساکما، سند شماره ۲۸۲۹). علاوه بر نامه‌های مذکور، نامه‌ای نیز از محمدرضا صمصام‌السلطنه، نایب‌الحکومه سیستان، به محمدابراهیم شوکت‌الملک پیرامون علل

مهاجرت روستائیان آن منطقه به افغانستان و ارائه‌ی پیشنهادی مبنی بر عدم اخذ جریمه از مهاجران فاقد گذرنامه به منظور بازگشت به کشور موجود است (ساکما، سند شماره ۴۱۰۸/۱). این نامه‌ها علاوه بر اینکه مبین تعاملات برخی از ادارات نظیر اداره‌ی تذکره و کارگزاری خارجه‌ی قائنات با اداره‌ی ثبت‌احوال است، نشان می‌دهد که امور مربوط به مهاجرت و تردد ایرانیان به خارج از کشور با کارکردهای اداره‌ی ثبت‌احوال به‌ویژه احصای جمعیت مرتبط بوده است.

تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال خراسان با سایر شعب: بررسی مکاتبات اداره‌ی ثبت‌احوال خراسان نیز نشان می‌دهد که میان شعب این اداره، ارتباطاتی برای جابه‌جایی کارمندان نیز وجود داشته است؛ نمونه‌ای از این مکاتبات درخواست رئیس اداره‌ی آمار ثبت‌احوال گناباد از شوکت‌الملک برای انتقال یکی از کارمندانش به بیرجند است. در این نامه، به صدور تلگراف‌هایی از سوی اداره‌ی کارگزینی گناباد به بیرجند اشاره شده (همان، سند شماره ۷۱۲۵۵/۱) و کارمند متقاضی نیز دلایل مختلفی همچون مشکلات اقتصادی (گرانی مسکن و عائله‌ی زیاد) و مسائل پزشکی را برای درخواست خود مطرح کرده است (همان، سند شماره ۷۱۲۵۵/۲). در راستای بحث نقل و انتقال و انتصابات انجام شده در حوزه‌ی ثبت‌احوال قائنات نیز نامه‌ای از سرپرست اداره‌ی آمار و ثبت‌احوال بیرجند و قائنات موجود است که در آن انتصاب یکی از کارمندان اداره‌ی ثبت‌احوال قائنات به سمت نمایندگی حوزه‌ی زیرکوه در تاریخ ۱۳۱۸/۸/۲ اعلام شده است (ساکما، سند شماره ۱۶۴۶۴۳). اسناد مربوط به نقل و انتقالات و انتصابات کارمندان ثبت‌احوال، علاوه بر ارائه‌ی اطلاعات درباره جابه‌جایی‌ها و انتصابات، از نظر مکاتبات اداری، مضامین و ادبیات استفاده‌شده نیز قابل توجه‌اند.

تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال با دفترخانه‌های ازدواج و طلاق: دسته‌ای دیگر از تعاملات، مربوط به مکاتبات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند با دفترخانه‌های ازدواج و طلاق است. بررسی قوانین و نظام-نامه‌های مربوط به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، نشانگر تعاملات و پیوندهای این دفاتر با اداره‌ی ثبت‌احوال است. سردفتران رسمی ازدواج و طلاق براساس ماده‌ی ۳۱<sup>۱</sup> قانون ثبت‌احوال مصوب

۱. براساس همین ماده ازدواج و طلاق و رجوع ایرانیان در خارج از کشور به وسیله‌ی کنسولگری‌ها در دفاتری که ثبت‌احوال فراهم کرده است، ثبت می‌شود و حداکثر ماهی یک‌بار وقایع ازدواج و طلاق و رجوع ثبت شده در برگه‌هایی مخصوص ضبط شده؛ و از طریق وزارت امور خارجه به سازمان ثبت‌احوال کشور ارسال می‌گردد. در ماده‌ی ۳۲ قانون ثبت‌احوال مصوب ۱۳۵۵ش به اشخاصی که وقایع ازدواج، طلاق، بدل یا رجوع خود را به ثبت رسمی نرسانیده‌اند، اجازه داده است که با تنظیم اقرانامه‌ی رسمی به ثبت این وقایع در اسناد سجلی و

۱۳۵۵ ش مکلف بودند که وقایع ازدواج و طلاق و رجوع را که در دفاتر ثبت شده‌اند، در شناسنامه‌ی زوجین درج، امضا و مهر کنند و حداکثر هر ۱۵ روز یک‌بار وقایع ازدواج و طلاق و رجوع ثبت‌شده در دفاتر را در برگه‌های مخصوص به اداره‌ی ثبت‌احوال محل گزارش داده و رسید دریافت نمایند («نظام‌نامه‌های مربوط به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق»، بی‌تا، بازیابی شده در ۱۳۹۸/۶/۱۱، از: [rch.ac.ir/article](http://rch.ac.ir/article)).

در مورد دفترنامه‌های دفاتر ازدواج و طلاق بیرجند و پیشینه‌های آن اطلاعات چندانی در دست نیست. در این زمینه ابوالحسن آیتی در بخشی از خاطرات خود در حد چند سطر به این موضوع پرداخته است. آیتی در ذیل مطلبی که درباره‌ی حجت‌الاسلام فارابی آورده، می‌نویسد: «بیرجند دارای دو دفترخانه درجه یک بود که یکی را آقازاده هادوی و دیگری را آقای فارابی اداره می‌کرد. دفتر فارابی سر کوچه کل‌لو<sup>۱</sup> و در قسمتی از طبقه دوم منزلش قرار داشت» (آیتی، ۱۳۷۶: ۱۸۸). در ادامه، نمونه‌هایی از مکاتبات میان اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند و توابع آن با دفترخانه‌های ازدواج و طلاق ذکر می‌شود. یکی از این اسناد، نامه‌های عبدالحسین ربانی، سردفتر ازدواج و طلاق خور، به نماینده‌ی اداره‌ی آمار و ثبت‌احوال خوسف است که در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۲۰ درخصوص ارسال اعلامیه‌های طلاق تنظیم شده است (ساکما، سند شماره ۱۶۴۶۴۸/۴).

در میان مکاتبات با دفاتر ازدواج و طلاق، اسنادی وجود دارد که حاوی نامه‌هایی از کدخدایان برخی روستاها به منظور تأیید ازدواج‌ها و طلاق‌های ثبت‌نشده‌ی محضری است. براساس قوانین ثبت‌احوال، کدخدایان روستاها موظف به تأیید وقایع حیاتی شامل تولد، ازدواج، طلاق و فوت بودند که همین امر زمینه‌ساز تعاملات رسمی آنان با دفاتر ثبت ازدواج و طلاق شده است (همان، سند شماره ۱۶۴۶۳۶/۱۸). با وجود مقررات و ضوابط دقیق برای نظارت بر ثبت وقایع ازدواج و طلاق در روستاها، موارد متعددی از نقض قوانین و بی‌توجهی به این ضوابط نیز دیده می‌شود.

---

ثبت‌احوال خود اقدام کنند، به شرطی که هنگام تنظیم اقرارنامه، سن زوج از ۲۰ و سن زوجه از ۱۸ سال کمتر نباشد و در اقرارنامه به دین زوجه که باید از ادیان رسمی باشد، تصریح شود (نظام‌نامه‌های مربوط به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، بی‌تا، بازیابی شده در ۱۳۹۸/۶/۱۱، از: [rch.ac.ir/article](http://rch.ac.ir/article)).

۱. کل‌لو: کوچه‌ای از سر آب میان‌ده (چهار درخت) به طرف شمال که به بازار می‌رفت و سپس به جنوب شرقی بند حاجی محمد جعفر منتهی می‌شد. از این کوچه‌ها چند کوچه‌ی فرعی منشعب می‌گشت. این کوچه‌ها محله‌های کوچک تشکیل می‌دادند که به نام کوچه‌ی اصلی آن محله سر کوچه کُلو نامیده می‌شد (رضایی، ۱۳۸۱: ۸۳).

برخی از مکاتبات موجود به این مشکلات و تخلفات اختصاص دارد (همان، سند شماره ۱۶۴۶۳۶/۲۴). علاوه بر نامه‌های مذکور نامه‌ای از اداره‌ی کل احصائیه و ثبت‌احوال به آقای شیخ فضل‌الله سرچاهی مبنی بر ارسال مهریه‌های مربوط به چند روستا در بیرجند موجود است (همان، سند شماره ۱۵۶۲۰۸/۱).

### کارکردهای خدماتی

صدور شناسنامه‌ی المثنی: در میان اسناد موجود، برخی از مراجعات مردم به اداره‌ی ثبت‌احوال، مربوط به مفقودشدن شناسنامه و تقاضا برای صدورالمثنی است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان با مضامین مندرج در این تقاضانامه‌ها، متن دو تقاضانامه در ذیل آمده است: «شرف نسا عابدی که پدر او موسوم به اسماعیل و مادر او فاطمه است و در ولایت قاینات بلوک القور قریه چشمه ساکن است در تاریخ ۱۵ سنبله ۱۳۰۰ تولد شماره صدور ۴۸/۶/۷ آقای علی‌اکبر نام خانواده {ناخوانا} تاریخ تولد روز ۶ ماه قوس سال ۱۲۹۵ نام پدر محمد - نام مادر گلیجان محل تولد ده مولید<sup>۱</sup> جزء القور محل سکونت ده مولید جزء القور

... بایگانی - صدورالمثنی ۱۸/۲/۳» (ساکما، سند شماره ۱۶۴۶۳۶/۱۷). تقاضانامه‌ی صدور شناسنامه‌ی المثنی در ۱۳۲۵ش به صورت یک فرم با طراحی مشخص بوده است. مقایسه‌ی آن با متن تقاضانامه‌ی فوق در ۱۳۱۸ش نشان می‌دهد که طی این دوره، تقاضانامه‌های مربوط به صدور المثنی از نظر قالب و شکل تغییراتی یافته است.

اداره‌ی کل آمار و ثبت‌احوال

۱- اسم و سمت تقاضاکننده: زری

۲- نام خانوادگی: خارشکن

۳- شغل: خانه‌داری

۴- مسکن: نقنج<sup>۲</sup>

۵- شماره شناسنامه: ۱۵۲

۱. روستایی است در دهستان القورات از توابع بخش مرکزی شهرستان بیرجند.

۲. روستایی است در دهستان القورات از توابع بخش مرکزی شهرستان بیرجند.

۶- شماره: زایچه - سال

۷- تاریخ: ۲۵/۴/۱۶

۸- موضوع: تقاضا درخواست المثنی

۹- کیفیت سند: شناسنامه اولی مفقود شده

«در تاریخ فوق تقاضا گردید که پس از طی تشریفات قانونی و وصول از اداره متبوع بمتقاضی مسترد و وجه تمبر در حدود مقررات واصل که عیناً با اداره تقدیم شود. نماینده حوزه ۱۱/۱۰ شاهپسند ۲۵/۴/۱۶» (همان، سند شماره ۱۶۴۶۴۳/۱۵).

نظارت بر تغییر نام افراد: روشنی در ذکر خاطرات خود بیان می‌کند که در گذشته تغییر نام و نام‌خانوادگی بسیار دشوار بود، اما پس از انقلاب با صدور بخشنامه‌ای، «هیأت‌حل‌اختلاف» شامل رئیس ثبت‌احوال، مسئول بایگانی و نماینده‌ای از حوزه شهری، برای رسیدگی به درخواست‌ها تشکیل شد. اداره‌ی ثبت‌احوال برای بررسی صحت دعاوی مربوط به ایرادات اسناد هویتی، به رونوشت شناسنامه‌های موجود در بایگانی مراجعه و درخواست‌ها را بررسی می‌کرد (مصاحبه با غلام‌عباس روشنی، معاون و سرپرست اداره ثبت‌احوال در سال‌های ۱۳۳۷ - ۱۳۵۹ ش، ۱۴۰۳/۹/۱۲).

بررسی اسناد فوق و ارزیابی موارد اختلاف نشان می‌دهد که رخدادهای سیاسی، تغییرات فرهنگی و باورهای محلی بر انتخاب و تغییر نام‌ها تأثیر داشته‌اند. پس از انقلاب، بسیاری برای حذف اسامی مرتبط با رژیم گذشته نظیر تاج، شاه و سلطان اقدام کردند. بخشی از اختلافات اسمی ناشی از اغلاط املائی و اشتباهات ثبتی بود اما برخی نام‌ها مثل کلوخ و کماچ و بمانی ریشه در باورهای مردم محلی داشت، چرا که در باور آن‌ها این نام‌ها باعث زنده ماندن فرزندان می‌شد. روشنی نیز این باورها را تأیید کرده است. وی در تأثیر فضای سیاسی و حوادث در انتخاب نام‌ها در سال‌های حکومت پهلوی اول و سال‌های آغازین شکل‌گیری اداره‌ی ثبت‌احوال به نام‌گذاری‌هایی، مانند کوروش و داریوش اشاره کرده است. او حتی از وجود برخی از نام‌های خارجی در این دوره یاد کرده و اظهار می‌دارد که به‌عنوان مسئول اداره‌ی ثبت‌احوال اجازه‌ی استفاده از آن اسامی را نمی‌داده است. معاون و سرپرست اداره‌ی ثبت‌احوال همچنین از افزایش استفاده از نام‌های اسلامی از ۱۳۴۰ ش سخن گفته و درخواست برخی زنان برای تغییر

نام خانوادگی به نام همسر را نیز مطرح کرده است. اطلاعات تاریخ شفاهی نیز این گفته‌ها را اثبات می‌کند (همان).

### نتیجه

نظام ثبت‌احوال، به‌عنوان یک نهاد اساسی برای ثبت وقایع حیاتی از گذشته تاکنون، نقشی محوری در توسعه‌ی جوامع ایفا کرده است. تاریخچه‌ی ثبت‌احوال در بیرجند نیز نشانگر تحولات مهم در عرصه‌ی اداری و اجتماعی این منطقه است. این اداره وظایف و کارکردهای متعددی را در طی سال‌ها برعهده داشته که همواره با تغییرات اجتماعی و سیاسی همگام بوده است. اسناد و مکاتبات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند نشان‌دهنده‌ی سه جنبه‌ی مهم از کارکرد این اداره (کارکردهای نظارتی، تعاملی و خدماتی) است.

اسناد اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند در زمینه‌ی کارکردهای نظارتی به فعالیت‌های این نهاد در زمینه‌های صدور شناسنامه به عنوان یک ابزار اداری برای شناسایی افراد، نظارت بر احصای اشخاص فاقد شناسنامه، صدور گواهی فوت، فوت اتباع خارجه، برگزاری هیئت حل اختلاف برای رفع اختلاف‌ها و ایرادهای موجود در اسناد هویتی، انتخاب نام افراد و ثبت ازدواج و طلاق اختصاص دارد.

در زمینه‌ی اسناد موجود در کارکردهای تعاملی نیز باید از تعاملات اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند با آموزش و پرورش یاد کرد. محتوای اسناد موجود مباحثی چون مطالبه‌ی اوراق شناسنامه از دانش‌آموزان در مراجعه به مدرسه، آگاهی از مشخصات دانش‌آموزان به‌ویژه سن آن‌ها به هنگام ثبت‌نام در مدارس، ارجاع افرادی که نام خانوادگی مناسبی ندارند، جهت تغییر نام خانوادگی آن‌ها به اداره‌ی احصائیه و ثبت‌احوال برای انجام مراحل قانونی و عکس‌دار کردن شناسنامه‌های دانش‌آموزان را در بر می‌گیرد. از دیگر کارکردهای تعاملی می‌توان به نامه‌های مبادله‌شده میان ثبت‌احوال و اداره‌ی تذکره مبنی بر ارائه‌ی شناسنامه به هنگام دریافت تذکره اشاره کرد. برخی دیگر از اسناد به ارتباطات میان شعب ادارات ثبت‌احوال خراسان در خصوص نقل و انتقال محل خدمت کارمندان اداره‌ی ثبت‌احوال اشاره دارد. محتوای اسناد تعاملی ثبت‌احوال با دفترخانه‌های ازدواج و طلاق نیز از دیگر کارکردهای مهم این اداره محسوب می‌شود. در این تعاملات در خصوص

مباحثی چون ثبت اسناد مربوط به ازدواج و طلاق، مکلف شدن سردفترداران به ثبت وقایع ازدواج و طلاق و ثبت رجوع در دفاتر و شناسنامه زوجین با درج امضا و مهر حداکثر هر ۱۵ روز یکبار و تحویل گزارش وقایع ازدواج و طلاق و رجوع ثبت شده در دفاتر در برگه های مخصوص به اداره ی ثبت احوال و دریافت رسید سخن به میان آمده است. اداره ی ثبت احوال در زمینه کارکردهای خدماتی نیز با ارائه خدماتی مانند تغییر نام و نام خانوادگی، گرفتن شناسنامه برای متولدین، اصلاح اطلاعات هویتی و صدورالمثنی به تسهیل امور حقوقی و اداری شهروندان کمک می کند. با توجه به موارد فوق می توان دریافت که ادراهی ثبت احوال بیرجند از طریق کارکردهای نظارتی، تعاملی و خدماتی خود، از ثبت اطلاعات بنیادی تا تسهیل خدمات و نظارت بر جمعیت، نقشی حیاتی در توسعه و نظم اجتماعی نیز ایفا کرده است.

---

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آیتی، ابوالحسن (۱۳۷۶). *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی*. تهران: انتشارات موفق.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه* (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه). تهران: ققنوس.
- اصیل، مرادعلی (۱۳۸۲). *مبادی تیوریهای عمومی احصائیه و تطبیق آنها در اقتصاد*. تهران: سمت.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- «تاریخچه ثبت احوال»، بازیابی شده در ۱۴۰۳/۹/۳، از: <https://www.sabteahval.ir>
- تاریخچه سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۸). تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.
- تحولات ساختاری و کارکردی نظام ثبت احوال در ایران، بازیابی شده در ۱۴۰۳/۹/۳، از: <https://www.sabteahval.ir>
- چراغی، منصوره (۱۳۸۴). *فرهنگ کامل نام‌های ایرانی، به انضمام تغییر نام بر اساس قوانین سازمان ثبت احوال*. تهران: همیشه.
- حسین‌زاده، ناصر (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در دوره قاجار*. تهران: انتشارات علمی.
- راشدمحصل، محمدرضا (۱۳۸۶). *بررسی تاریخی و ساختاری القاب*. پژوهش‌های ادب عرفانی، ش ۳، ۱-۲۲.
- رشید، محمد (۱۳۷۸). *سیاست‌های اداری در دوران صفویان*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجندنامه، بیرجند در آغاز سده چهاردهم خورشیدی* (به اهتمام دکتر محمود رفیعی). تهران: هیرمند.
- زندیه، حسن، و محمدی، امیر (۱۳۹۳). *شناسنامه به مثابه سند هویتی ایرانیان ۱۲۹۷-۱۳۹۲* ش. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۵(۳)، ۳۰-۴۰.
- ساماران، شارل و دیگران (۱۳۷۰). *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ج ۲ (ترجمه ابوالقاسم بی‌گناه و دیگران). مشهد: آستان قدس.
- شادمان، علی (۱۳۸۴). *تحول شناسنامه و ثبت احوال در ایران*. تهران: مرکز.

- صادقی، زهرا (۱۳۸۷). سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰). تهران: خجسته.
- صالحی، احمد (۱۳۹۲). تاریخ ثبت احوال در ایران و جهان. تهران: دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز (ترجمه منوچهر صبوری کاشانی). تهران: نشرنی.
- عامری، جواد (۱۳۸۷). از رضاشاه تا محمدرضا پهلوی: مشاهدات و خاطرات میرزا جوادخان عامری. تهران: کتاب پارسه.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، مکرمی فر، ابوالفضل، کاظمی، کلثوم، و سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). نگرشی بر مهرنامه‌های عصر قاجار در بیرجند. تهران: میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، و ناصری، اکرم (۱۳۹۵). تاریخ ثبت احوال در بیرجند با تکیه بر اسناد. بیرجند: چهاردرخت.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، حمیدی، سمیه، و رضایی مکی، فاطمه (۱۳۹۸). تاریخچه سربازگیری در ایران با تکیه بر اسناد و عریضه‌های مردمی در خراسان. تهران: فکریکر.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، و پورسلطانی، سمیه (۱۳۹۷). سیر تطور القاب دیوانی در تاریخ ایران اسلامی. مجموعه مقالات همایش ملی دیوانسالاری در شرق جهان اسلام. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، عباسلو، سمیرا، و الهی‌زاده، محمدحسن (۱۳۹۲). جایگاه اجوبه‌های علمای بیرجند در مطالعات تاریخ محلی. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۷(۴)، ۲۹-۵۲.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی کارکردگرایی. تهران: نشر نی.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۶). ورق‌های تاریخ ارتش ایران: تاریخچه سربازگیری در ایران. بررسی‌های تاریخی، ۱(۸)، ۶۴-۹۲.
- ماحوزی، علیرضا (۱۳۷۹). مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال و قوانین مرتبط با آن. آذربایجان شرقی: سازمان ثبت احوال (اداره کل امور حقوقی).

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران.  
 محمدی، ابراهیم (۱۳۸۹). تحولات ساختاری و کارکردی نظام ثبت احوال در ایران. تهران: جامعه.  
 مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
 مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۱۷ش، دوره ۱۱، جلسه ۳۶، یکشنبه ۲۸ فروردین.  
 ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران.  
 تهران: گستره.

ملک‌زاده، الهام، و عزیززاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۰). عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست‌ها و  
 تحولات جمعیتی در دوره رضاشاه سال‌های (۱۳۰۴-۱۳۲۰). فصلنامه جمعیت، ۱(۷۵ و ۷۶)،  
 ۷۳-۸۵.

میرشکاری، عباس (۱۳۹۳). تبارشناسی حقوق ثبت‌احوال مشتمل بر قوانین، مقررات و آرای  
 وحدت رویه در حوزه حقوق ثبت‌احوال از آغاز تا کنون. تهران: جاودانه، جنگل.  
 نصیری، محمد (۱۳۸۰). بررسی نظام ثبت احوال ایران. تهران: دانشگاه تهران.  
 «نظام‌نامه‌های مربوط به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق»، بی‌تا، بازبایی شده در ۱۳۹۸/۶/۱۱، از:  
[rch.ac.ir/article](http://rch.ac.ir/article)

نظری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: امیرکبیر.  
 نیازی، محمد، و شالچی، وحید (۱۳۹۲). شکل‌گیری نظام‌وظیفه در ایران و طرح ملت‌سازی در  
 پهلوی اول. جامعه‌شناسی تاریخی، ش ۲، ۴۱-۷۰.

نیکوروش، کبری، قریشی، سید محمدحسین، و امامی، حسن (۱۴۰۲). بررسی عوامل مؤثرگرایش  
 به گزینش نام‌های ملی در کودکان در دو دهه اخیر از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی در شهر  
 بیرجند. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۱۷(۳)، ۱۹۷-۲۳۳.



### مصاحبه‌ها

- امیرآبادی زاده، مرتضی، مدیرکل ثبت‌احوال استان خراسان جنوبی، ۱۴/۹/۱۴۰۳.
- خواجوی فورگ، فیض‌الله، معاون و مسئول بایگانی مدیریت ثبت‌احوال بیرجند، ۱۰/۹/۱۴۰۳.
- روشنی، غلام‌عباس، معاون و سرپرست اداره ثبت‌احوال در ۱۳۳۷-۱۳۵۹ش، ۱۲/۹/۱۴۰۳.
- ضیایی احمد، کارشناس مسئول آرشیو اسناد هویتی و مسئول روابط عمومی ثبت‌احوال استان خراسان جنوبی، ۳/۹/۱۴۰۳.
- غوٹ، کمال، نوه شیخ محمد غوٹ، ۲۶/۶/۱۳۹۸.

پیوست

تصویر ۱. نمونه مُهر در عریضه‌ای از تجار بیرجندی



(سازمان اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۱۵۵۹/۲)



تصویر ۳. نمونه‌ای از ذکر تاریخ تولد و وفات در پایین و حاشیه صفحاتی از قرآن



(مصاحبه با کمال غوث (نوهی شیخ محمد غوث)، ۱۳۹۸/۶/۲۶).

تصویر ۴. نمونه‌ای از شناسنامه‌های دوبرگی



(آرشیو اداره ثبت احوال بیرجند، سند شماره ۹۸۰۴)

تصویر ۵. نمونه‌ای از شناسنامه‌های سه‌برگی



(آرشیو اداره ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۸۷۵۲)

تصویر ۶. نظارت بر احصای اشخاص فاقد شناسنامه

۱۰۶  
نظارت بر احصای اشخاص فاقد شناسنامه

وزارت کشور  
اداره کل آمار و ثبت احوال

تفویضیه - علم - نام خانوادگی: ...

سن: ...

نام پدر: ...

محل اقامت: ...

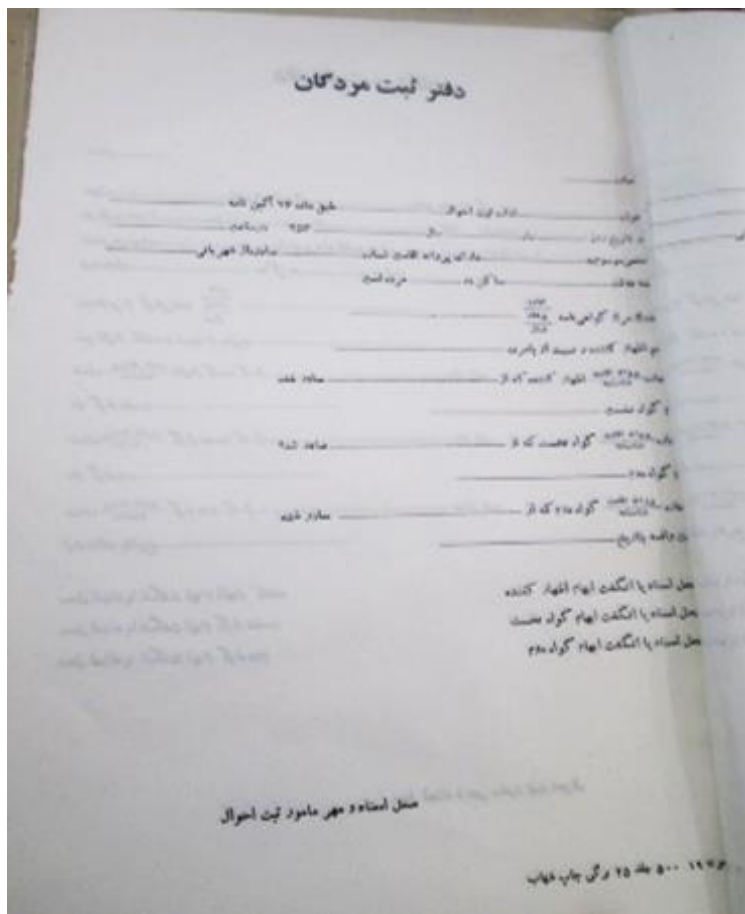
خانه شماره: ...

محل اعضاء اظهارکننده: ...

۵۹۸۵/۱

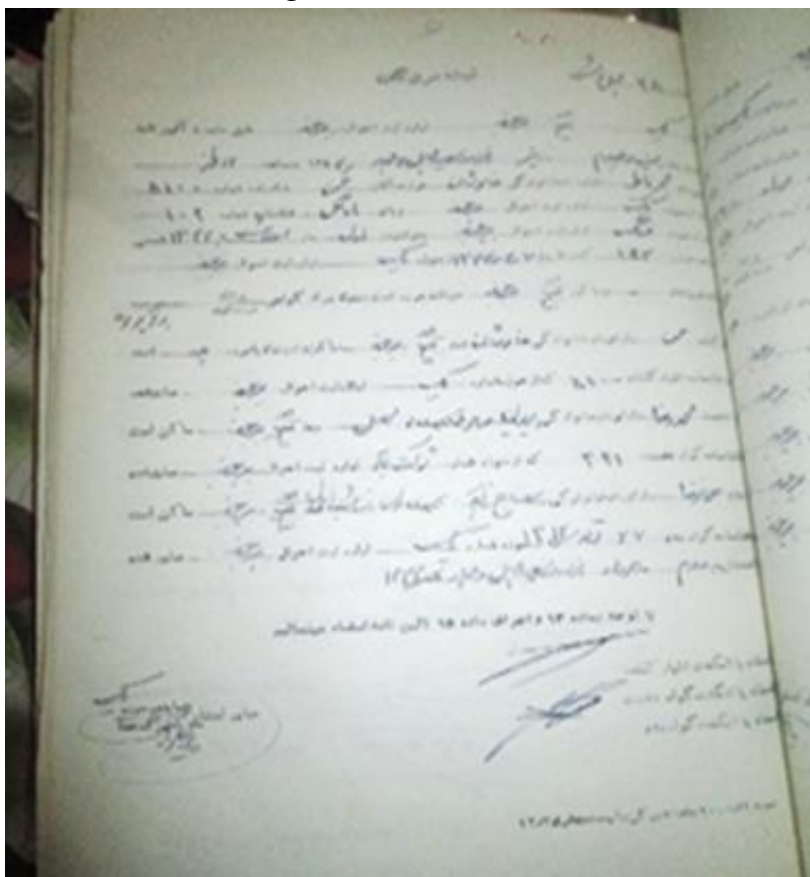
(ساکما، سند شماره ۵۹۸۵/۱)

تصویر ۷. دفتر ثبت مردگان



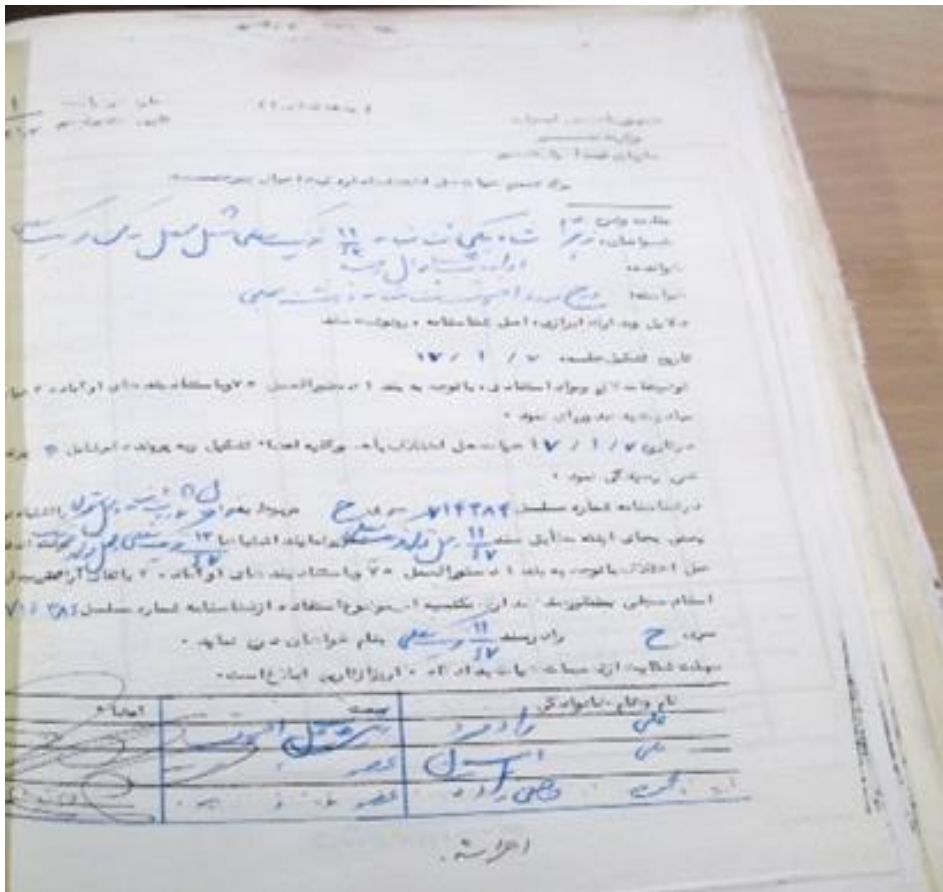
(آرشیو اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۹۶۵۷)

تصویر ۸. نمونه‌ای از ثبت فوت اتباع خارجه



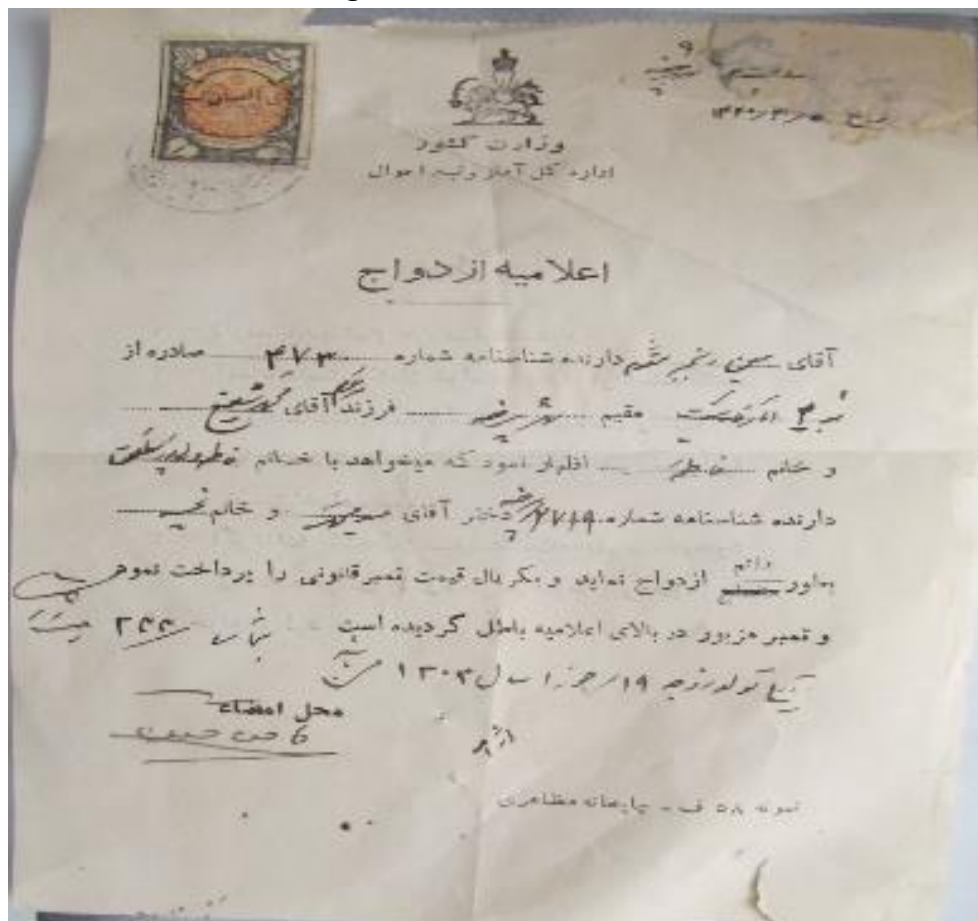
(آرشیو اداره‌ی ثبت‌احوال بیرجند، سند شماره ۹۶۰۱/۶۳)

تصویر ۹. نمونه‌ای از برگه‌های تصمیم هیئت حل اختلاف



(آرشیو اداری ثبت احوال بیرجند، سند شماره ۹۷۵۲)

تصویر ۱۰. نمونه‌ای از ثبت ازدواج



(آرشیو اداری ثبت احوال بیرجند، سند شماره ۸۶۳۹)

تصویر ۱۱. جدول مخصوص ثبت ازدواج



(آرشیو اداره‌ی ثبت احوال بیرجند، سند شماره ۸۶۴۰)



## Types of Battles in South Khorasan Folktales and Their Comparison with Iranian Folktales

Hamed Norouzi<sup>1</sup>  
Faezeh Ghorbani Jouybari<sup>3</sup>

Fatemeh Hejrati<sup>2</sup>  
Mohammad Behnamfar<sup>4</sup>

Received: 11/1/2025

Accepted: 26/2/2025

### Introduction

In this article, given the breadth of the subject, we have first attempted to briefly examine battles as narrated in Iranian legends, focusing on the types of parties involved. In the second stage, to highlight the differences among legends from various regions, we have specifically analyzed the legends of South Khorasan. At the outset, it is necessary to clarify that by 'battle' in this study, we refer to any purposeful physical (hand-to-hand) confrontation, whether initiated willingly by the parties, imposed through conflict or harm by one side on another, or involving humans, animals, plants, supernatural beings, or even objects. Thus, the two central research questions are:

- Who are the parties involved in battles in Iranian legends?

Which parties are most commonly engaged in battles in South Khorasan legends?

---

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: hd\_noruzi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1420-8622>

2. PhD Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: Fatemehhejrati@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0001-7526-8445>

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: faeze-qorbani@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-1702-4338>

4. Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## Methodology

To address these questions, the nineteen-volume collection *The Culture of Iranian Folk Legends* by Ali Ashraf Darvishian and Reza Khandan Mahabadi, along with *South Khorasan Legends* by Hamidreza Khazaei, were examined. The study was conducted through library research using a descriptive-analytical approach.

## Discussion and Conclusion

Based on the findings of this research, battles in South Khorasan and Iranian legends, categorized by the parties involved, include:

- Human vs. Human
- Human vs. Self (inner struggle)
- Human vs. Animal (often involving transformations of plants or animals)
- Inanimate vs. Inanimate
- Human vs. Animal/Plant
- Human vs. Imaginary Beings
- Human vs. Object
- Human vs. Natural Elements
- Non-Human vs. Non-Human

Human vs. Human battles are further divided into familial and non-familial conflicts. Familial battles include romantic conflicts over choosing a spouse, husband-wife disputes, daughter-mother conflicts, father-child conflicts, brother-brother conflicts, father/brother-in-law vs. son-in-law, mother-in-law/sister-in-law vs. bride, stepmother vs. stepchild, and sister-sister conflicts.

Non-Human vs. Non-Human battles involve:

- Demon/Giant vs. Demon/Giant
- Demon/Giant vs. Animal
- Animal vs. Animal
- Animal vs. Inanimate/Plant
- Inanimate vs. Inanimate
- Animal/Inanimate vs. Natural Elements

In legends, even familial conflicts often depict a clear dichotomy of good versus evil. Conflicts such as father vs. child, child vs. father, brothers, sisters, mother vs. child (son/daughter), stepmother vs. stepchild (son/daughter), aunt vs. nephew, cousin vs. prince's fiancée, battles with demons, demon vs. demon, animal battles, and object battles all unfold within the framework of good versus evil. In South Khorasan legends, the family is portrayed as a center of respect and trust, with limited familial conflicts. Mythical and cultural conflicts, such as father-child or stepmother-stepchild disputes, are prevalent in both South Khorasan and Iranian legends. Non-familial battles are a recurring theme in both sets of legends. However, battles with the self (inner struggles) do not appear in South Khorasan legends.

Demons, animals, fairies, and inanimate objects are other opponents in battles, which may or may not involve humans. In Iranian legends, demons are typically negative actors, while fairies are their opposites. In South Khorasan legends, demons are not portrayed negatively and often assist humans. Battles between humans and animals/plants, and vice versa, occur in both Iranian and South Khorasan legends. Humans are generally depicted as dominant over animals. Human-object conflicts are also present in both sets of legends, with demons sometimes appearing as objects, leading to confrontations with humans. Natural elements occasionally oppose humans, with examples such as battles against wind, storms, or mountains observed in both groups of legends. However, battles between animals and inanimate objects/plants or between inanimate objects were not found in South Khorasan legends.

**Keywords:** Battel, Wrestling, Iranian Folktales, Oral Literature, South Khorasan Folktales.

## References

- Amuzgar, J. (1992). *Divhā dar aghāz div nabudand* [Demons were not demons in the beginning]. *Kelk*, 3(30), 16–24. [In Persian]
- Arbabi, A. (2011). *Āyin-e pahlavāni, javānmardi (fotovvat) va ayyāri* [The tradition of chivalry, gallantry and roguery]. Tehran: Zavvar Press. [In Persian]
- Ansari, Z., Zarei, B., & Nurghayedzadeh Khemiri, M. (2017). *Peykargardāni-ye heyvān-ensān va ensān-heyvān dar farhang-e afsānehā-ye mardom-e Irān* [Shape-shifting between animal-human and human-animal in the culture of Iranian folktales]. *Hormozgan Cultural Research Journal*, 8(13), 93–134. [In Persian]
- Barati, P. (2022). *Divnāmeḥ* [Book of demons]. Tehran: Charkh Press. [In Persian]
- Barahani, R. (2014). *Tāriḫ-e mozakkar* [Masculine history]. Tehran: Negah Publication. [In Persian]
- Darvishian, A. A., & Khandan, R. (2021). *Farhang-e afsānehā-ye mardom-e Irān* [Culture of Iranian folktales]. Tehran: Mahris Press. [In Persian]
- Delashu, M. L. (1386/2007). *Zabān-e ramzi-ye ghessehā-ye parivār* [The symbolic language of fairy tales] (J. Sattari, Trans.) (2nd ed.). Tehran: Tus Press. [In Persian]
- Zolfaghari, H. (2014). *Ma'shuqān-e jangju dar manzumehā-ye āsheqāneh va afsānehā-ye āmeḥ* [Warrior lovers in romantic epics and folktales]. *Journal of Persian Language and Literature*, 22(77), 91–114. [In Persian]
- Fraser, J. G. (2020). *Shākkeh-ye zarrin (Pazhuheshi dar jādu va din)* [The golden bough: A study in magic and religion] (K. Firuzmand, Trans.) (13th ed.). Tehran: Agah Press. [In Persian]
- Freud, S. (1390/2011). *Tafsir-e khāb* [The interpretation of dreams] (S. Roygariyan, Trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Khazaei, H. R. (2006). *Afsānehā-ye khorāsān-e jonubi-ye birjand* [Folktales of South Khorasan, Birjand]. Mashhad: Mahjan Press. [In Persian]
- Ghasemi, Z. (2021). *Tahlil-e tatbighi-ye oštirehā-ye barādar-koshi va farzand-koshi dar Farhang-e Irān, Yunān va Rom* [A comparative analysis of myths of fratricide and filicide in the cultures of Iran, Greece, and Rome] (Unpublished master's thesis). Razi University, Kermanshah, Iran. [In Persian]
- Mahjub, M. J. (2022). *Adabiyāt-e āmiyāneh-ye irān* [Iranian folk literature] (H. Zolfaghari, Ed.) (8th ed.). Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Rastgar Fasaee, M. (2004). *Peykargardāni dar asātir* [Shape-shifting in mythology]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Sarami, G. A. (1994). *Az rang-e gol tā ranj-e khār* [From the color of the flower to the pain of the thorn] (2nd ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Hinnells, J. R. (2012). *Shenākht-e asātir-e irān* [Understanding Iranian mythology] (J. Amuzgar & A. Tafazzoli, Trans.). Tehran: Cheshmeh Press. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

## انواع نبرد در افسانه‌های خراسان جنوبی و مقایسه‌ی آن با افسانه‌های ایران

فاطمه هجرتی<sup>۲</sup>محمد بهنام‌فر<sup>۴</sup>حامد نوروزی<sup>۱</sup>فائزه قربانی جویباری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۳

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_217595.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_217595.html)

## چکیده

نبرد که ابتدا کنشی زیستی و روانی برای حفظ حیات انسان بود، با پیچیده‌تر شدن حیات اجتماعی بر همه‌ی ساحت‌های زیستی انسان نظیر اقتصاد، دین، آیین، سیاست، تفریح و جز آن حاکم شد. گستردگی این کنش و واکنش‌های خصومت‌آمیز و نقش آن در زندگی را می‌توان به وضوح در افسانه‌ها که از مهم‌ترین اسناد بازمانده از حیات اجتماعی انسان هستند، مشاهده کرد. در افسانه‌ها نبرد به اعتبار طرفین، دلیل، انگیزه، نوع، دستاورد، نتیجه و جز آن قابل تحلیل است. در کنار این موارد، نباید نقش شرایط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی را در افسانه‌های هر منطقه

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند (مأمور به دانشگاه تربیت مدرس)، نویسنده  
مسئول  
hd\_noruzi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1420-8622>

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

Fatemehhejrati@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0001-7526-8445>

faeze-qorbani@birjand.ac.ir

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

<https://orcid.org/0000-0002-1702-4338>

۴. استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

از نظر دور داشت. در این پژوهش طرفین نبرد، مهم‌ترین پایه‌ی آن، در افسانه‌های خراسان جنوبی با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. برای دریافت بهتر ماهیت، انواع و ویژگی‌های این افسانه‌ها و نیز دستیابی به درک صحیح‌تر این ویژگی‌ها، در هر بخش، نگاهی کوتاه به افسانه‌های ایران نیز شده است. با توجه به این تحقیق، طرفین نبرد در افسانه‌های ایران عبارت‌اند از: انسان - انسان، انسان - نفس، انسان - حیوان، انسان - گیاه، انسان - موجودات خیالی، انسان - شیء، انسان - عناصر طبیعی، غیرانسان - غیرانسان. نبرد انسان با انسان حوزه‌های گسترده‌ای را، از عشق و ازدواج تا نبردهای خانوادگی و غیرخانوادگی بین سطوح مختلف اجتماع، دربرمی‌گیرد. نبرد غیرانسان - غیرانسان نیز با این طرفین در افسانه‌ها قابل مشاهده است: دیو/ غول - دیو/ غول، دیو/ غول - حیوان، حیوان - حیوان، حیوان - غیرجاندار/ گیاه، غیرجاندار - غیرجاندار، حیوان/ غیرجاندار - عناصر طبیعی. با مقایسه‌ی افسانه‌های ایران با خراسان جنوبی، می‌توان دریافت که در افسانه‌های خراسان جنوبی روابط خانوادگی آرامش، دوام و استحکام بیشتری دارند. برخی از نبردها مانند نبرد با نفس، ستیز غیرجانداران و ستیز حیوان - غیر جاندار/ گیاه در افسانه‌های خراسان جنوبی نمونه‌ای ندارند. این امر احتمالاً حاکی از سادگی و نبود پیچیدگی در روایت و تفکر افراد در خراسان جنوبی است.

**واژه‌های کلیدی:** نبرد، کشتی، افسانه‌های ایرانی، ادبیات عامه، افسانه‌های خراسان جنوبی.

## مقدمه

جنگ، ستیز و نبرد بخشی از فرهنگ هر قوم و ملت است. دلیل و انگیزه‌ی اولیه در همه‌ی نبردها دفاع از حیات و موجودیت خویش در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی بوده؛ اما به تدریج کارکردهای حقیقی و نمادین دیگری چون دفاع از وطن، حفظ سلامتی، تفریح و سرگرمی، آیین، کار و تلاش، زیبایی و تناسب اندام می‌یابد (اربابی، ۱۳۹۰: ۶۷). در فرهنگ کهن ایرانی نیز نبرد به گونه‌های مختلفی بازتاب یافته است. برای نمونه، متون حماسی، چون شاهنامه، روایتگر نبردهای آیینی و میهنی ایرانیان است و متونی، همچون سمک عیار، نبرد را با مفاهیمی مانند جوانمردی و فتوت می‌آمیزد. امروزه نیز با وجود تغییر اشکال و اهداف نبرد، هنوز نشانه‌ها و نمادهای نبردهای کهن در ورزش‌ها و آیین‌هایی چون ورزش باستانی و زورخانه دیده می‌شود؛

برای نمونه «میل» یادآور «گرز» و «کباد» همان «تیر و کمان» در نبردهای کهن است (محبوب، ۱۴۰۱: ۱۰۳۰). البته طرفین نبرد همیشه شامل انسان نمی‌شود؛ به طور مثال در نبردهای اساطیری شاهد نبرد پدیده‌های ماوراءالطبیعی در جبهه‌های خیر و شر هستیم (هینلز، ۱۴۰۱: ۶۹). بنابراین انواع نبرد، ابزارها، شیوه‌ها، طرفین و دلایل آن می‌تواند آگاهی‌های ارزشمندی در مورد فرهنگ گروهی از مردم در اختیار پژوهشگران قرار دهد. برای مثال اینکه، هر قومی، تا چه حد به نبرد به عنوان راه‌حل مشکلات می‌نگرد، آیا سعی می‌کند از آن پرهیز کند و به راه‌حل‌های دیگر روی بیاورد، آیا به نبرد به عنوان آیینی بازمانده از نیاکان توجه دارد، تا چه حد نزاع‌ها در میان افراد خانواده است و اطلاعات بسیار دیگری که می‌توان با بررسی این موضوع به آن‌ها دست یافت.

یکی از منابعی که می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در مورد میزان، کارکرد و نحوه‌ی نبرد در گذشته در اختیار پژوهشگران قرار دهد، افسانه‌هاست. ادبیات شفاهی و افسانه‌های هر قوم که جلوه‌ای - گاه واقع‌گرا و گاه خیالی - از حیات بشری‌ست، مشحون از روایت نبردهای گوناگون است و به اعتبار ملاک‌های مختلف می‌توان نبردها را واکاوید؛ باین‌حال تاکنون تنها به بخش بسیار کوچکی از آن توجه شده است. نبرد به دلایلی مانند کسب ثروت، عدالت، انتقام، تفریح، ورزش و بسیاری از دلایل دیگر رخ می‌دهد. نبردها ممکن است یک‌باره انجام پذیرند یا مرحله به مرحله بُعد تازه‌ای بیابند. طرفین نبرد ممکن است به نبرد تن به تن روی بیاورند یا نبرد و ستیز به صورت گروه با گروه و یا فرد با گروه انجام پذیرد. گاهی اوقات این نزاع و درگیری بین دو رقیب عشقی اتفاق می‌افتد. گاهی این نزاع بین یک پهلوان با پهلوانی دیگر است. گاه نبرد با دزدان و راهزنان اتفاق می‌افتد و گاهی اوقات این درگیری بین اعضای یک خانواده شامل پدر و پسر، برادرها، عمو و برادرزاده، پدر زن و داماد یا برادر زن و داماد و غیره رخ می‌دهد. گاه نبرد میان انسان‌هاست و گاه میان حیوانات، گاه میان موجودات خیالی و گاه میان انسان با همه‌ی این‌ها.

در این مقاله، با توجه به گستردگی مطالب، سعی کرده‌ایم در مرحله‌ی نخست، به صورت اجمالی، نبرد را آن‌گونه که در افسانه‌های ایران روایت شده، از حیث انواع طرفین آن، واکاویم؛ در مرحله‌ی دوم، برای نشان دادن تفاوت‌هایی که افسانه‌های مناطق مختلف در این زمینه با هم دارند، افسانه‌های خراسان جنوبی را به صورت ویژه مورد مذاقه قرار دهیم. در همین ابتدا لازم

است بیان شود که منظور ما از نبرد در این تحقیق، هر گونه برخورد فیزیکی (تانه/ تن به تن) هدفمند است که خواه با اراده‌ی طرفین صورت پذیرد خواه تحمیل ستیز و آسیب از طرفی به طرف دیگر باشد، خواه توسط انسان صورت پذیرد خواه حیوان، گیاه، موجود ماورایی و یا حتی شیء. بنابراین دو پرسش محوری پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- طرفین نبرد در افسانه‌های ایران کدام است؟

- در افسانه‌های خراسان جنوبی بیشتر شاهد نبرد میان چه طرفینی هستیم؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا مجموعه‌ی نوزده جلدی فرهنگ افسانه‌های مردم ایران نوشته‌ی علی اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی و افسانه‌های خراسان جنوبی نوشته‌ی حمیدرضا خزاعی بررسی گردید. بررسی این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی بوده است.

### پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه‌ی نبرد با خویشاوندان، سرامی (۱۳۷۳) در کتاب *از رنگ گل تا رنج خار* نمونه‌های خویشاوندکشی را در *شاهنامه‌ی فردوسی* ذکر کرده است. ذبیح‌نیا و اکبری (۱۳۹۲) در کتاب *تراژدی در اساطیر ایران* به ذکر نمونه‌های فرزندکشی پرداخته‌اند. آنتونی پاتر در کتاب *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*، پس از مقایسه‌ی خاستگاه مضمون حماسی نبرد پدر و پسر در بین ملل گوناگون، رستم و سهراب را نمونه‌ی برتر معرفی می‌کند. ذوالفقاری (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «معشوقان جنگجو در منظومه‌های عاشقانه و افسانه‌های عامه» به معرفی زنان جنگجو می‌پردازد و در پی اثبات عدم انفعال زنان برمی‌آید. سعادت (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «شیوه‌های انتقال قدرت در اوسنه‌های عامیانه‌ی ایران» به نحوه‌ی انتقال قدرت می‌پردازد. وی در خلال مقاله از نزاع و جنگ پدر و پسر، برادرها، یا پدر زن و داماد بر سر حفظ یا تصاحب قدرت یاد می‌کند. کشاورزی، تاج‌واردی و رضایی دشت ارژنه (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «بازتاب ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد» حضور ایزدان جنگجویی چون بهرام، سروش، باد و مهر را هم به صورت موجودی فوق بشری و هم به صورت موجودی زمینی مورد کاوش قرار می‌دهند. مقاله‌ی «بازتاب آیین پهلوانی کشتی گرفتن در ازدواج در داستان‌های

عامیانه فارسی با تکیه بر داستان‌های حسین‌قلی مستعان» نوشته‌ی شادروی‌منش و گیلکی (۱۴۰۳) به جایگاه زنان و مردان پهلوان، به‌ویژه معشوقان جنگجویی، می‌پردازد که از نبرد تن به تن و کشتی گرفتن بهره می‌جویند، اما هیچ یک از منابع بن‌مایه‌ی نبرد را به صورت عرصه‌ی گسترده‌ای با شاخ و برگ‌هایی که داراست، در افسانه‌های عامیانه مورد بررسی قرار نداده‌اند؛ از این رو ضرورت پژوهش حاضر شکل می‌گیرد.

## نگاهی اجمالی به طرفین نبرد در افسانه‌های ایران

### - طرفین نبرد به اعتبار دلیل

یکی از مهم‌ترین تمایزاتی که میان انواع نبرد در افسانه‌ها می‌توان قائل شد، دلیل یا دلایلی‌ست که طرفین را به این ورطه می‌کشاند. مهم‌ترین دلایل نبرد و نزاع میان طرفین در افسانه‌ها عبارت‌اند از:

**قدرت و ثروت:** کسب قدرت و ثروت و طمع یکی از طرفین رایج‌ترین دلیل است. شاه و وزیر در صدر حافظان و طالبان قدرت مطلق هستند؛ از این رو به نزاع و ستیزه با تهدیدکنندگان آن می‌پردازند. هرگاه پهلوانی توانمندی‌اش را ثابت کند، شاه با فرستادن او به مأموریت‌های دشوار و ناممکن سعی می‌کند از قدرت وی بکاهد. گاه نیز بر خلاف معمول، خاندان شاهی مورد تجاوز و دزدی قرار می‌گیرد و قافله‌ی دزدان اموالشان را به غارت می‌برند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۸۵). شاه‌کشی از رسوم دیرینه‌ای است که در پی ربایش و کسب قدرت در اعصار و ملل گوناگون اتفاق می‌افتاد و شاهان با آگاهی به این موضوع با احتیاط در اجتماع ظاهر می‌شدند (فریزر، ۱۳۹۹: ۳۰۸). گاه طرفین نبرد انسان‌هایی فرودست یا دوستانی هستند که بر سر ثروت‌های بادآورده و گنج‌های کهن به ستیز با یکدیگر می‌پردازند. در این موارد طرفین نبرد حتی می‌توانند نزدیک‌ترین اعضای خانواده (برادر، پدر یا فرزند) باشد.

**ازدواج:** گاه جنگ میان کشورها بر سر تصاحب یک دختر رخ می‌دهد. گاه فرد طماع، پادشاه است و ناچار به جنگ با کشور حریف برای به دست آوردن دختر است. گاه نبرد میان زنان و درگیری بر سر یک مرد است. در بعضی افسانه‌ها دختر کولی یا کنیز کسی است که نامزد زیبای شاهزاده را می‌کشد و خودش را به جای او جا می‌زند. ازدواج یکی از موقعیت‌هایی است که

اشخاص برای قرار گرفتن در آن نیاز به اثبات شایستگی و توانمندی‌شان دارند. معمولاً داماد باید برای اثبات شایستگی قبل از ازدواج با دشمن شاه مبارزه یا در آزمون زورآزمایی شرکت کند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۷: ۵۰۳؛ ج ۸: ۱۲۱ و...). حتی پهلوانان نیز در افسانه‌ها برای ازدواج با شاهدخت نبرد می‌کنند و غالباً پیروز و در نهایت داماد پادشاه می‌شوند. در نبرد پهلوان‌های دو لشکر، پهلوان ممکن است داماد پادشاه و جنگ او با دشمن (قبل یا بعد از ازدواج) نشان از شایستگی وی باشد (ر.ک.: همان، ج ۸: ۵۹۵).

**محافظت از میهن و هم‌میهن:** دلیل دیگر نبرد، محافظت از میهن و هم‌میهن در برابر بیگانگان است. در واقع پهلوان هم از دهاکش است هم مبارزی است که با دشمن بیگانه می‌جنگد. **دین:** نقش فرهنگ دینی نیز در وقوع نبردها کاملاً پررنگ است و گاهی دشمنان، کافر، یهودی و مسیحی نامیده شده‌اند. در همه‌ی این افسانه‌ها، کافر و غیرمسلمان ظالم است. جنگ موسی با فرعون هم از جمله نزاع‌های دینی در افسانه‌هاست. (ر.ک.: همان، ج ۸: ۷۰۱). در برخی از افسانه‌ها خداوند به پهلوان در نبرد برابر غیرمسلمانان یاری می‌رساند، مانند باریدن عقرب از آسمان بر سر بسک یال‌دار که دزد کافری بود (ر.ک.: همان، ج ۱۰: ۳۲۹).

### - طرفین نبرد به اعتبار طبقه‌ی اجتماعی

نبرد و نزاع، آنچنانکه در افسانه‌های ایران بازتاب یافته، مختص طبقه، شغل و قشر اجتماعی خاصی نیست؛ اما می‌توان به این اعتبار، میان طرفین نبرد (فرداست - فرودست) تمایزهایی قائل شد. مهم‌ترین شخصیت فرداست در افسانه‌ها شاه است. شاه ممکن است در مقام فرداست با وزیر که فرودست او محسوب می‌شود، به ستیز برخیزد یا جدالی با عوام‌الناس داشته باشد. ممکن است شاه به دنبال کسب اموال مهم و گنج‌های ویژه‌ی مردم (ر.ک.: همان، ج ۱۰: ۴۳۴) یا حتی همسر یک مرد باشد (ر.ک.: همان، ج ۱۶: ۲۷). در بسیاری از افسانه‌ها شاه نسبت به مردم خوشنوتی شدید اعمال می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۱۲۴) و آن‌ها را به شدت مجازات می‌نماید (ر.ک.: همان، ج ۱۳: ۵۶۰) و حتی به همسرش نیز رحم نمی‌کند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۲۹۲). گاه هم نبرد پادشاه، پهلوانی‌ست که به دنبال نابودی وی است (ر.ک.: همان، ج ۲: ۲۴۳). دومین فرداست در افسانه‌ها وزیر است که بنا به دلایلی همچون روابط عاشقانه یا محبوب بودن اشخاص دیگر نزد پادشاه و غیره تلاش می‌کند شخص مقابل را حذف کند (ر.ک.: همان، ج ۴: ۴۰۶). در برخی موارد، فرداست

فرزند یکی از صاحبان قدرت است (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۱۷۸) و گاهی نیز فرادست و فرودست، هر دو، از طبقات پایین جامعه هستند. در بسیاری از افسانه‌ها شخص فقیر یا پیرمردی از طبقه‌ی تنگدست جامعه حیوان یا وسیله‌ای جادویی در اختیار دارد و در افسانه‌ای چون «کل از کدو چماق به دست بیرون بیا»، شخصیت حامی سعی دارد به نوعی آن را از چنگ پیرمرد در بیاورد (ر.ک.: همان، ج ۱۱: ۴۷۷).

### – طرفین نبرد به اعتبار جنسیت

یکی دیگر از تمایزات مهم در حوزه‌ی نبردها، تمایز در جنسیت طرفین نبرد است. معمولاً نبردهایی که در افسانه‌ها آمده، نبردهایی است که دو سوی آن مرد هستند. اما نبردهایی که توسط زنان روی می‌دهد هم در افسانه‌ها کم نیستند. این نوع نزاع شامل روابط دور و نزدیک مختلفی مانند دختر و مادر، خاله و خواهرزاده، عمه و برادرزاده، دو هوو، مادر شوهر و عروس، نامادری و دختر و... می‌شود. معمولاً پیرزن عامل شرّ و واسطه‌ی اعمال آن است. در نمای کلی افسانه‌ها، پیرزن منفی‌ترین چهره‌ی انسانی است. این عبارت را می‌توان به‌عنوان باور کلی افسانه‌ها قلمداد کرد: «هر جا رسیدی به پیرزن، سنگی بردار و سنگش بزن! هر جا رسیدی به پیرمرد، نزدش بنشین و پند یادآور» (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۳۶۲). در بسیاری از قصه‌ها پیرزن عامل جدایی افکندن میان عاشق و معشوق است و در پایان قصه به طرز دردناکی کشته می‌شود و گویا سزای اعمالش را می‌بیند (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۳۶۴).

### مقایسه‌ی طرفین نبرد در افسانه‌های ایران و افسانه‌های خراسان جنوبی

در این بخش از مقاله به بررسی انواع نبرد به اعتبار طرفین آن خواهیم پرداخت و در هر بخش میان افسانه‌های خراسان جنوبی و بقیه نقاط ایران، مقایسه‌ای نیز انجام خواهد شد. به طور اجمالی می‌توان طرفین نبرد در افسانه‌ها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد: ۱- نبرد انسان با انسان، ۲- نبرد انسان با نفس، ۳- نبرد انسان با حیوان / گیاه و بالعکس، ۴- نبرد انسان با موجودات خیالی و بالعکس، ۵- نبرد انسان با شیء و بالعکس، ۶- نبرد انسان با عناصر طبیعی و بالعکس، ۷- نبرد غیرانسان با غیرانسان، ۸- نبرد حیوان با غیر جاندار / گیاه و بالعکس.

هر کدام از این موارد به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## نبرد انسان - انسان

### نبرد عاشقانه

#### نبردهای عاشقانه برای انتخاب همسر در افسانه‌های ایران

بسیاری از نبردها حول و حوش مسائل عاشقانه پدیدار می‌گردد. در قصه‌های عاشقانه معمولاً عاشق در راه وصال باید با رقیب عشقی مبارزه کند. گاهی مرگ یا خودکشی یکی از عشاق بهانه‌ای برای خودکشی دیگری است که این نیز نزاع با خود است و به سبب عشق جلوه می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۹۴). نبردها و نزاع‌های مرتبط با زن و شوهر، در مراحل پیش از ازدواج هم قابل مشاهده است. در این موارد عروس که معمولاً شاهدخت است، برای انتخاب همسر با خواستگاران کشتی می‌گیرد و برنده را به عنوان همسر انتخاب می‌کند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۶: ۱۲۴). این کشتی گرفتن بعد از ازدواج به عنوان شیطنت و تفریح هم بین زن و شوهر وجود دارد (ر.ک.: همان، ج ۷: ۵۴۶) درباره زن‌های پهلوان این اتفاق هم می‌افتد که به صورت اتفاقی و ناآگاهانه در نبردی تن به تن با همسر خود حاضر شوند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۶۰). مردان بیشتر از زنان آغازگر درگیری و نبرد و ستیزند گرچه در بسیاری از این درگیری‌ها زمینه‌ساز درگیری انجام عمل ناپسندی از سمت زن است.

#### نبردهای عاشقانه برای انتخاب همسر در افسانه‌های خراسان جنوبی

در افسانه‌های خراسان جنوبی اغلب درگیری‌ها و نزاع‌های میان همسران، پیش از ازدواج رخ می‌دهد. در بسیاری از داستان‌ها پادشاه یا وزیر یا شخص قدرتمندی برای تصاحب زن یک رعیت یا مستقیماً او را می‌کشند یا او را به نبردهایی می‌فرستند که در نهایت موجب مرگ او خواهد شد. در اوسنه «خواب»، پیرزال جادو، زن ممد را به پادشاه نشان می‌دهد و او یک دل نه صد دل عاشق زن ممد می‌شود و دستور قتل او را می‌دهد. اما با مخالفت وزیر، پیرزال جادو ممد را به آوردن سیب سه‌برقند مأمور می‌کند تا در نبرد با دیوان و پریان کشته شود (خرزاعی، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰). در افسانه‌ی «قلندر»، وزیر برای تصاحب زن پادشاه، او را تهدید به کشتن دو فرزندش می‌کند و وقتی زن مقاومت می‌کند، دو فرزندش را می‌کشد (همان: ۱۰۸-۱۰۹). در همین افسانه زمانی که زن پادشاه رازهایش را افشا می‌کند که هم وزیر و هم قاضی در صدد تصاحب او بوده‌اند،

سربازان پادشاه هر دو را در حال فرار از پای درمی‌آورند (همان: ۱۲۲). در افسانه‌ی «کچلو و سه شرط پادشاه»، پادشاه برای کچلو سه شرط تعیین کرده تا دخترش را به عقد او درآورد؛ اما دختر که راضی نیست ندیمه‌هایش را می‌فرستد تا کاری کنند که کچلو موفق نشود؛ ولی کچلو در نبرد با آنان پیروز می‌شود (همان: ۱۴۳). در افسانه‌ی «سیب قندی و پر کاه»، پسر پادشاه پیرزالی را برای خواستگاری از دختر پادشاه سرزمین دیگر به واسطه می‌فرستد. دختر پادشاه هم به نشانه‌ی قراری که با پسر می‌گذارد و برای نشان دادن مکان قرار می‌گوید: «بروید به باغ زرشکی و این ننه پیرزال را چوب بزنید.» (همان: ۳۵۱). مکان این چوب زدن و تنبیه کردن، همان مکان قرار پسر پادشاه و دختر پادشاه است. در همین افسانه، دختر پادشاه نامزدی هم دارد که مراقب اوست و در زمان ملاقات پسر و دختر، آن‌ها را اسیر می‌کند و در جوال می‌اندازد (همان: ۳۵۴).

### نبرد زنان در افسانه‌های ایران

با استناد به سخن براهنی می‌توان گفت فرهنگ ایران اغلب مذکر است و در آن خبری از مفهوم واقعی زن نیست (۱۳۹۳: ۲۷) و دست کم تعداد زنان تأثیرگذار و پهلوان بسیار کمتر از مردان تأثیرگذار است. این مهم را می‌توان در آغازگری نبردها، نبردهای یک جانبه (جدال‌هایی که زن در آن مورد حمله و درگیری قرار می‌گیرد) و حتی مواجهه‌ی زنان با مسائل پیش‌پافتاده، مثل جدال‌های نافرجام عاشقانه یا رقابت‌های همسایگانه، جست. حضور اسطوره‌ای زنان دلاور در قصه‌ها را می‌توان نشئت گرفته از چند چیز از جمله دوران مدرسالاری، الگوگیری از ویژگی‌های پهلوانی و جنگاوری برخی از بَنان اساطیری و اعتراض به نظام مردسالاری برخی جوامع دانست (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

در افسانه‌ها دسته‌ای از زنان پهلوان به چشم می‌خورند و معشوق، خود، نیز گاهی با لباس رزم به میدان جنگ می‌شتابد و در کنار عاشق به دفاع از حریم کشور می‌پردازد و یا در جنگی تن‌به‌تن با عاشق خویش به صورت ناشناس به نبرد می‌پردازد و توان وی را محک می‌زند. این ستیزه را می‌توان در زمره‌ی نبرد زن (شاهدخت) با خواستگاران هم قلمداد کرد (همان: ۱۰۴).

## نبردهای خانوادگی

بخش قابل توجهی از نبردهایی که در افسانه‌ها بین انسان‌ها اتفاق می‌افتد نزاع‌های خانوادگی است. در بسیاری از افسانه‌ها نزدیک‌ترین افراد یک خانواده با یکدیگر به نبرد برمی‌خیزند. در ادامه، برای بررسی دقیق‌تر به صورت جداگانه به هر یک از این موارد، پرداخته شده است (البته با توجه به تنوع این روابط به مواردی که بسامد پایینی دارند، پرداخته نمی‌شود).

### نزاع زن - شوهر در افسانه‌های ایران

نزاع میان زن و شوهر در افسانه‌ها دلایل بسیار متنوعی دارد؛ اما مهم‌ترین آن‌ها خیانت زن است که واکنش و برخورد قهری همسر با او و شریکش را به همراه دارد. در بعضی افسانه‌ها مرد، زن را به سبب رفتارهای نادرست، مثل غرغرو بودن به چاه می‌اندازد (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۶: ۳۹۴). این شیوه یعنی به چاه افکندن و رها کردن زن یکی از شیوه‌های متداول تنبیه زن توسط شوهر است. در برخی از افسانه‌ها زن خودش را به جای همسر شاهزاده جا زده است و شاهزاده بعد از فهمیدن این امر او را به سزای اعمالش می‌رساند (ر.ک.: همان، ج ۷: ۳۰۲). زن در این قصه‌ها با برچسب فریبکاری و حيله‌گری توسط همسر مجازات می‌شود. فریبکاری، خیانت، غرغرو بودن و... از عواملی است که زمینه‌ساز جدال مرد با همسرش است. البته زن هم در مواردی به تنبیه یا آزار شوهر برمی‌خیزد. در قصه‌ی «عقل و دولت» زن به وسیله‌ی طلسم به مقابله با شوهرش می‌پردازد. یا همراه با هووها شوهر بهانه‌گیرش را به باد کتک می‌گیرد (ر.ک.: همان، ج ۹: ۲۴۵).

### نزاع زن - شوهر در افسانه‌های خراسان جنوبی

در افسانه‌های خراسان جنوبی موارد زیادی از نزاع زن و شوهر مشاهده نمی‌شود. شاید این امر تابعی از شرایط واقعی این سرزمین و فرهنگ اطاعت و پایبندی زنان به شوهرانشان باشد. اما به هر حال به موارد نادری از این نوع نزاع در افسانه‌های خراسان جنوبی اشاره می‌شود. برای مثال در افسانه‌ی «سیب قندی و پر کاه»، پسر پادشاه پیرزالی را برای خواستگاری از دختر پادشاه سرزمین دیگر به واسطه می‌فرستد. دختر پادشاه با وجود اینکه نامزد دارد، به همسر خود خیانت

می‌کند و می‌پذیرد که با پسر قرار ملاقات بگذارد. نامزد دختر که مراقب اوست، در زمان ملاقات پسر و دختر، آن‌ها را، با ضرب و شتم، اسیر می‌کند و در جوال می‌اندازد (خزاعی، ۱۳۸۵: ۳۵۴).

### نبردهای خانوادگی (غیر از همسر)

همان‌طور که پیش از این گفته شد، جایگاه مقدس و اسطوره‌ای مادر در افسانه‌ها حفظ شده و حافظ منافع دختر و دلسوز او محسوب می‌شود. تنها موارد نادری از نبرد و نزاع مادر - دختر در افسانه‌ها قابل مشاهده است؛ اما در مقابل مفهوم «مادر» سه شخصیت دیگر وجود دارند که به طرز شگفت‌آوری کنش مقابل آن را عهده‌دار هستند. پدر، نامادری و مادرشوهر کسانی هستند که مدام در حال ستیز و کشمکش معرفی می‌شوند. پدر با فرزندان در نبرد است و در بسیاری از موارد تلاش می‌کند حتی قبل از تولد فرزندان را از میان ببرد. نامادری همیشه ظالم معرفی می‌شود و مادرشوهر کسی است که به دنبال سلطه بر عروس و پسرش است.

### دختر-مادر در افسانه‌های ایران

در موارد نادری در افسانه‌های ایرانی، دختر، با ترغیب شخص سوم (معمولاً ملای مکتبی که بعداً نامادری دختر می‌شود) مادر خود را از بین می‌برد (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۴: ۳۷۴)؛ اما معمولاً این نوع نزاع حالت وارونه‌ای به خود نمی‌گیرد و غالباً در افسانه‌ها مادر شخص دلسوز و نماد فداکاری است. طوری که حتی بعد از مرگ در پیکر حیوانی ظاهر می‌شود (تناسخ) و، با راهنمایی و کمک، دختر را از آسیب‌های زندگی دور می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۱۴۴). افسانه‌ی «متیل پدر و هفت دختر» یکی از موارد نادری است که در آن دخترکشی توسط مادر صورت می‌گیرد (ر.ک.: همان، ج ۱۳: ۲۵۳). در افسانه‌های خراسان جنوبی موردی از نبرد مادر و دختر مشاهده نشد.

### پدر-فرزند در افسانه‌های ایران

نبرد پدر و پسر یکی از اسطوره‌ای‌ترین نبردهای تاریخ و از مکررترین موتیف‌های نبرد در ادبیات جهان است. درباره‌ی خاستگاه نبرد بین پدر و پسر نظرات مختلفی وجود دارد. فروید ریشه‌ی این

تنش‌ها و کینه‌ی میان پدر و پسر را در رقابت آن‌ها در جلب توجه مادر می‌داند (فروید، ۱۳۹۰: ۲۸۱). در افسانه‌های ایرانی پدر نسبت به فرزند (پسر) بی‌رحم است و همین امر موجب نزاع بین این دو می‌گردد. پدرکشی هر چند محدود اما در مواردی اتفاق می‌افتد و بدعت‌گذار آن در حماسه‌ی ملی ایرانیان ضحاک ماردوش است. در شاهنامه‌ی فردوسی پسرکشی با قتل سهراب به دست رستم آغاز می‌شود (سرامی، ۱۳۷۳: ۴۴۸).

هر یک از طرفین می‌توانند شروع‌کننده‌ی درگیری باشند. در اغلب موارد این پدر است که شروع‌کننده‌ی تحرکات ستیزه‌جویانه است. در این حوزه پدر یا پادشاهی است که به دلیل داشتن هدف عشقی مشترک با فرزند به ستیز بر می‌خیزد و قصد نابودی او را دارد (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۴۹؛ ج ۳: ۲۱۴ و...). یا پدری است که به تحریک نامادری حاضر به قتل فرزندش می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۳: ۳۱۴، ۳۱۹ و...) و یا پدری است که به دلیل خطای شرعی فرزند مثل شراب‌خواری کمر به قتل او می‌بندد (ر.ک.: همان، ج ۴: ۱۳۰). نبرد پدر با پسر بر سر حفظ قدرت (ر.ک.: همان، ج ۶: ۳۱۱) و یا سوءتفاهم و قتل فرزندان به اشتباه (ر.ک.: همان، ج ۴: ۱۴) هم جزو مواردی است که در آن پسر توسط پدر کشته می‌شود. نکته‌ی پر اهمیت در این نوع نبرد، بسامد بالای پسرکشی و جدال پدر با پسر نسبت به تقابل پسر با پدر است. در تقابل پسر با پدر، معمولاً اقدامات ستیزه‌جویانه‌ی پسر جوابی بر حمله‌ی پدر و در دفاع از خود یا حقوق خود اتفاق می‌افتد که انتقام یا جدالی بر سر قدرت، عشق و... است.

در بعضی از افسانه‌ها نمونه‌های اقدام پدر به کشتن فرزند دختر در بدو تولد نیز دیده می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۴: ۱۵۹). پدر ممکن است به دلایلی چون ترس از ریخته شدن آبرو (ر.ک.: همان، ج ۵: ۱۲۲)، سرافکندگی (ر.ک.: ج ۱۳: ۳۴۶)، انتقام (ر.ک.: همان، ج ۵: ۲۳۰)، جدال عشقی (ر.ک.: همان، ج ۸: ۲۷۷) اقدام به معدوم کردن دختر کند. فرزندان در افسانه‌های ایرانی تحت اطاعت خانواده، به‌ویژه پدر، هستند.

### پدر- فرزند در افسانه‌های خراسان جنوبی

تمامی آنچه در بالا در مورد ستیز پدر با فرزندان بیان شد، در افسانه‌های خراسان جنوبی نیز قابل مشاهده است. در افسانه‌ی «حسن کچل»، او از پدرش طلب زن می‌کند و پس از ماجراهایی

پدرش تصمیم می‌گیرد او را به صحرا ببرد و بکشد؛ ولی حسن متوجه می‌شود و قبل از اینکه پدرش دست به کار شود، حسن پدرش را می‌کشد و در غار می‌گذارد و آتش می‌زند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۸۴). شخصیت اصلی در افسانه‌ی «اصل و نسب»، پادشاهی است که نمی‌خواهد دختر داشته باشد و همهی دخترانش را پس از تولد کشته است. حال که ناچار است به سفر برود، به پسرش فرمان می‌دهد که همین کار را انجام دهد و خون دختر کشته‌شده را در شیشه بریزد تا او پس از برگشت بنوشد. اما برادر که دلش به رحم می‌آید، کبوتری را، به جای دختر، می‌کشد (همان: ۲۰۱). در افسانه‌ی «شش درخت بید»، پدری شش پسر و یک دختر خود را به جرم اینکه به حرف‌های او و مادرشان گوش نمی‌دهند به صحرا می‌برد و یکی‌یکی می‌کشد و دفن می‌کند (همان: ۳۷۸). موارد بسیار دیگری نیز از این نوع نبرد و نزاع‌ها می‌توان در افسانه‌های خراسان جنوبی برشمرد.

### نبرد برادر- برادر در افسانه‌های ایرانی

برادرکشی از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهای بشری است که در میان تمدن‌های زیادی مشترک است و به دلایل مختلفی چون حسادت، رقابت و اعتراض به توجه ویژه‌ی پدر به یکی از برادران صورت می‌گیرد. برخی از صاحب‌نظران ریشه‌ی این کهن‌الگو را در ناخودآگاه جمعی بشر می‌دانند و عقبه‌ی آن را به قصه‌ی هابیل و قابیل منتسب می‌دانند (قاسمی، ۱۴۰۰: ۴۸). در اساطیر ایرانی ریشه‌ی این کهن‌الگو به قصه‌ی فریدون و برادرانش باز می‌گردد (همان: ۴۸). در این اسطوره، برادرکشی کنشی تقابلی جویانه بین شرّ و خیر به حساب می‌آید. در بسیاری از قصه‌ها یکی از برادرها نماد خیر و دیگری مظهر شرّ است. پدر معمولاً نقشی منفی در روابط بین برادران ایفا می‌کند و جدال بین برادرها نتیجه‌ی رفتار غلط وی است (همان: ۷۴).

در افسانه‌های ایرانی نیز برادرها اغلب با محبت کم نسبت به یکدیگر توصیف می‌شوند، چه در طبقه‌ی اشراف و چه در بین عوام. البته رقابت بین برادران در میان قدرتمندان بیشتر قابل رؤیت است. برادرها بهانه‌های مختلف برای درگیری با یکدیگر دارند؛ مانند رقابت عشقی (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۶: ۱۳۱) یا طمع قدرت (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۳۹۴) و حکومت و یا ثروت و تقسیم گنج (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۴۸۶) و در نهایت باید گفت برادرکشی امری متداول در افسانه‌های ایرانی است.

### نبرد برادر- برادر در افسانه‌های خراسان جنوبی

بر خلاف افسانه‌های نقاط دیگر ایران، در افسانه‌های خراسان جنوبی موارد نادری از این نوع نبرد مشاهده می‌شود. در تنها مورد در افسانه‌ی «برگ ظلمات»، برادر کوچک‌تر که انسان عاقلی-ست، دو برادر بزرگ‌تر را نجات می‌دهد؛ اما آن دو، برای گرفتن برگ ظلمات از او، با هم همدست می‌شوند و در نهایت او را کور می‌کنند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). در افسانه‌ی «دختر چین و ماچین» که روایتی دیگر از افسانه برگ ظلمات است، دو برادر بزرگ‌تر، برادر کوچک را در چاه می‌اندازند و به راه خود می‌روند (همان: ۳۴۰).

### نبرد پدر زن / برادر زن - داماد در افسانه‌های ایرانی

در افسانه‌های ایرانی، پدرزن و برادرزن معمولاً مخالف با ازدواج و مانع از انجام آن هستند. معمولاً ممانعت از وصال توسط پدر زن انجام می‌شود (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۵: ۱۵۴) و در مواردی داماد برای پس گرفتن عروس لشکرکشی می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۶۱۰) و یا شخصاً با پدر عروس درگیر می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۱۶: ۳۱۹). برای مثال در قصه‌ی «انس پری»، ملک محمد، بر سر ازدواج با خواهر شاه، شاه را تهدید و خواهرش را خواستگاری کرد (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۳۰۴). در افسانه‌های خراسان جنوبی موردی از این نوع نزاع یافت نشد. البته در برخی افسانه‌ها مانند «گل خندان» (خزاعی، ۱۳۸۵: ۲۲۷-۲۴۳) پدر عروس ممانعت‌هایی در وصال فراهم می‌کند؛ اما این ممانعت‌ها به نزاع و نبرد منتهی نمی‌شود.

### نبرد مادر شوهر / خواهر شوهر - عروس در افسانه‌های ایرانی

در افسانه‌های ایرانی مادر شوهر نماد آسیب و ظلم معرفی می‌شود. این نزاع جنبه‌ی دو طرفه می‌یابد و در بعضی از افسانه‌ها عروس شروع‌کننده‌ی درگیری است؛ در قصه‌ی «عروس و مادرشوهر»، چهار عروس با هم متحد شده، به مقابله با مادرشوهر بدجنس می‌پردازند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۹: ۱۶۴). شخصیت خواهر شوهر به اندازه مادر شوهر منفی نیست. در افسانه‌ها اگر نزاعی میان خواهر شوهر و زن برادر اتفاق بیفتد، شروع نزاع از سوی زن برادر است (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۹۲). چنین موردی در افسانه‌های خراسان جنوبی مشاهده نشد.

### نبرد نامادری - فرزند خوانده در افسانه‌های ایرانی

نامادری مفهومی منفی است که منشأ نخواستن‌هاست. نخواستن فرزندان همسر و ستیز با همسر. در فرهنگ *افسانه‌های مردم ایران* هر جا از نامادری سخن به میان می‌آید، تلاشی برای تقبیح نام اوست؛ چرا که در تمامی قصه‌ها نامادری سر منشأ دعوا و درگیری است. در بعضی قصه‌ها تلاش نامادری برای حذف پسر همسر است و از جان دختر می‌گذرد. در دل همین قصه‌ها، آن‌جا که به ستیز با پسر بر می‌خیزد، گوشت او را می‌پزد و با کل خانواده به خوردن آن می‌نشیند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۹۸). در بعضی از قصه‌ها به آزار روحی و ستم کردن به دختر همسر اکتفا می‌کند و آن‌جا که او را رقیب خود در زیبایی می‌بیند، قصد کشتن او را می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۵: ۱۲۷).

### نبرد نامادری - فرزند خوانده در افسانه‌های خراسان جنوبی

در افسانه‌های خراسان جنوبی مواردی از این نوع نزاع مشاهده می‌شود. برای مثال افسانه‌ی «بی‌بی‌هور و بی‌بی‌نور» با درگیری و نزاع یک دختر با نامادری‌اش آغاز می‌شود و این منازعه تا پایان داستان ادامه پیدا می‌کند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۲۶ - ۱۳۰). در افسانه‌ی «بلبل سرگشته»، نامادری به دخترخوانده‌اش امر می‌کند که چاقویی بیاورد و پسرخوانده‌اش را می‌کشد و در دیگ می‌پزد و به همسرش می‌دهد (همان: ۲۵۴). رواج این نوع از قساوت نامادری در همه افسانه‌های ایرانی چشمگیر است.

### نبرد خواهران در افسانه‌های ایرانی

در تعدادی از افسانه‌های ایرانی خواهر یا خواهرهای بزرگتر به موقعیت خواهر کوچک حسودی می‌کنند و در صددند او را از بین ببرند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۲: ۳۰۹). رقابت بین خواهران ممکن است رقابتی عشقی بوده و برای انفصال بین عاشق و معشوق اتفاق بیفتد (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۹۰). البته نزاع میان دو یا چند خواهر به دلایل مختلفی همچون گرسنگی، ترس از افشای راز و حسادت نیز اتفاق می‌افتد. جنگ و جدال میان دو خواهر اغلب غیرمستقیم یا به صورت توطئه‌چینی و دسیسه کردن علیه یکدیگر و یا با خوراندن زهر صورت می‌گیرد (ر.ک.: همان، ج ۴: ۱۳۳).

### نبرد خواهران در افسانه‌های خراسان جنوبی

در میان افسانه‌های خراسان جنوبی در اوسنۀ «نی»، دو خواهر بزرگ‌تر برای جلوگیری از افشای رازهایشان، خواهر کوچکتر را می‌کشند و به راه خود می‌روند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). اما به کیفر این کار، برادرشان دو خواهر بزرگ‌تر را به شدت کتک می‌زند و در اتاقی تاریک زندانی می‌کند (همان: ۲۲۶).

### نبردهای غیر خانوادگی

#### نبردهای غیر خانوادگی در افسانه‌های ایران

یکی از کنش‌های پرتکرار بین مردم جنگ و جدال آن‌ها با یکدیگر بر سر مسائل مختلفی است که گاه ناشی از اتفاق و حادثه است و گاه ستیزی عامدانه برای فریب دادن، رقابت کردن، به قدرت رسیدن و ... است. در برخی داستان‌ها شاهد ستیز دو همسایه بر سر تقسیم گنج هستیم (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۵: ۳۲). درگیری بر سر مسائل مالی که ریشه در فقر و فقدان مالی دارد گاه تا آن‌جا پیش می‌رود که صاحب‌خانه غذا را از مهمان پنهان می‌کند و مهمان غذا را می‌دزد (ر.ک.: همان، ج ۹: ۳۶۷). گاه یک کلام ساده زمینه‌ی دعوا و درگیری را فراهم می‌کند، مانند قصه‌ی «سه نفر مکتب‌دار» که در آن سه مکتب‌دار بر سر اینکه سوار اول به کدامشان سلام کرده با هم دعوا می‌کنند (ر.ک.: همان، ج ۷: ۴۸۷). در این دسته از طرفین نبرد، می‌توان به نزاع قاضی با مفتش (ر.ک.: همان، ج ۹: ۴۲۲)، کچل با اهالی روستا (ر.ک.: همان، ج ۱۱: ۱۶۰) و استاد با شاگرد (ر.ک.: همان، ج ۹: ۳۱۱) نیز اشاره کرد.

#### نبردهای غیر خانوادگی در افسانه‌های خراسان جنوبی

در افسانه‌های خراسان جنوبی بسامد این نوع از نزاع‌ها بسیار زیاد است. در داستان «دختر ابریشم‌کش»، قافله‌ی چهل دزد به خانواده‌ی پادشاه حمله می‌کنند و مال و اموالشان را به غارت می‌برند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۸۵). در همین داستان، مردافکن و شیرافکن، که هر دو زنان یک مرد هستند، برای نجات او در نبردی تمام قافله‌ی دزدان را از دم تیغ می‌گذرانند (همان: ۸۶). در همین افسانه، همین دو زن در نبرد با پادشاه دزدان دست و زبان پادشاه را به یک ضرب قطع

می‌کنند (همان: ۸۷). در همین افسانه، این دو زن به شهری می‌رسند که پادشاهش مهمان‌هایش را می‌کشد. آن‌ها سربازها و اراذل این پادشاه را هم از سر راه برمی‌دارند (همان: ۹۱ - ۹۲). در داستان «حسن کچل» استاد کفش‌دوز در دو مرحله شاگردانش را می‌کشد. این‌ها پسران مردی هستند که فرزندانش را برای شاگردی نزد کفاش فرستاده و به او گفته «گوشتش از شما و استخوانش از ما». کفاش هم با قساوت تمام گوشت آن‌ها را برمی‌دارد و استخوان‌ها را برای پدر می‌فرستد (همان: ۱۷۴ - ۱۷۵). در همین داستان، حسن کچل به تلافی قساوت‌های کفاش سعی می‌کند او را بکشد. استاد کفش‌دوز به همراه همسرش فرار می‌کند. در راه به خیال اینکه حسن در شکم خر و گاو پنهان شده باشد، شکم آن‌ها را هم می‌برد؛ اما در نهایت، حسن با همدستی غیرآگاهانه‌ی زن، کفش‌دوز را به دریا می‌اندازد (همان: ۱۷۹). در افسانه‌ی «غلام»، پادشاه «آقا»ی خانه را که به دزدی به خزانه‌ی پادشاه رفته، دستگیر و به دو شقه می‌کند و هر شقه را به یک طرف بازار می‌زند (همان: ۳۰۷). در افسانه‌ی «خون»، پسر تاجری که به وصیت پدرش عمل می‌کند و دوازده شتر با بار جواهر را برای فردی دیگر می‌برد، در راه توسط مرد جوانی کشته می‌شود و اموالش به غارت می‌رود (همان: ۴۳۳). از این دست نبردها و نزاع‌ها در افسانه‌های خراسان بسیار یافت می‌شود.

### نبرد انسان با خود (نفس) در افسانه‌های ایرانی و خراسان جنوبی

درگیری انسان با نفس خود را می‌توان به نوعی نزاع تعبیر کرد که در افسانه‌های ایرانی قابل مشاهده است. گاه این درگیری با گدایی کردن شخص و برای شکست دادن نفس اتفاق می‌افتد (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۹: ۱۳۱) و گاه این نبرد در واقع ایستادگی انسان مقابل نفس و هوس‌های نفسانی خود است. خودکشی اوج جدال یک انسان با نفس خودش محسوب می‌شود. در افسانه‌های ایرانی گاه عاشق و معشوق در فراق هم و به گمان از دست دادن یکدیگر دست به خودکشی می‌زنند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۴۸۵) یا معشوق بعد از مخالفت پدر با ازدواج اقدام به خودکشی می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۴۴۱). در بعضی افسانه‌ها خودکشی بعد از عصبانیت شدید صورت می‌پذیرد (ر.ک.: همان، ج ۷: ۲۴۳). حتی در برخی داستان‌ها دیوها هم خودکشی می‌کنند (ر.ک.: همان، ج ۱۲: ۶۲۵). در قصه‌های سنگ صبور زمانی شاهدخت تصمیم به

خودکشی می‌گیرد که رقابت عشقی را تمام یافته می‌داند. البته این اقدام ناموفق است و شخص به حق واقعی‌اش می‌رسد (ر.ک.: همان، ج ۷: ۲۴۳). چنین مواردی در افسانه‌های خراسان جنوبی مشاهده نشد.

### نبرد انسان - حیوان / گیاه

#### نبرد انسان - حیوان / گیاه در افسانه‌های ایرانی

نبرد انسان با حیوانات یکی از پربسامدترین انواع نبرد در افسانه‌های ایرانی است. این نوع نبرد در حالت‌های متعددی رخ می‌دهد:

- کشتن حیواناتی همچون مار به نشانه‌ی اثبات توانمندی (ر.ک.: همان، ج ۵: ۱۸۲)؛
- کشتن حیوانات مودی مانند مار برای حفظ جان (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۷۶)؛
- کشتی گرفتن پهلوان با حیواناتی مانند شیر در راستای زورآزمایی و یا رام کردن موجوداتی که حضورشان مدت‌ها موجب رعب و وحشت در میان مردم بود (ر.ک.: همان، ج ۵: ۳۲۱)؛
- ستیز با حیوانات ویژه‌ای مانند خروس در پی واکنش به ظلم و بی‌عدالتی (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۲۵)؛
- ستیز با حیواناتی مانند خرس برای محافظت از ناموس (ر.ک.: همان، ج ۴: ۲۹۰)؛
- ستیز با حیوانی که در واقع حیوان نیست و با پیکرگردانی به هیئت حیوان درآمده است (ر.ک.: همان، ج ۱۳: ۷۲)؛
- ستیز حیوانات با انسان (به عنوان مثال هجوم گروهی از حیوانات به لشکر شاه) (ر.ک.: همان، ج ۱۸: ۶۲۲)؛

- نبرد حیواناتی مانند خرس با زنان برای تصاحب آن‌ها (ر.ک.: همان، ج ۵: ۳۴۱)؛

- نبردهای نمادین و استفاده از حیوانات به عنوان نماد در مقابل انسان مانند گرفتار شدن مار و زن در چاه و تلاش مار برای نجات یافتن از دست زن غرغرو (ر.ک.: همان، ج ۱۶: ۲۹۴).

گیاهان نیز مانند حیوانات نقشی اساسی در اساطیر دارند. مشی و مشیانه که در اساطیر ایرانی نخستین زوج بشر تلقی می‌شوند، در ابتدا به صورت گیاهی به هم پیوسته روییدند و سپس تشکیل‌دهنده‌ی درختی بودند که ده نژاد بشر از آن‌ها شکل گرفت (هینلز، ۱۳۹۱: ۹۱). در قصه‌ها و روایت‌های عامه گیاهان در مقام نبرد، بیشتر در جایگاه ستیزه‌جو ظاهر می‌شوند. در برخی

قصه‌ها، گیاه در ابتدا انسان یا پری بوده که به طریق پیکرگردانی به گیاه بدل شده است. در داستان‌هایی همچون «نارنج و ترنج ۱» به دستور کنیز درخت نارنج را که از خون دختر نارنج و ترنج روییده بود، از ریشه درآوردند (ر.ک.: همان، ج ۱۵: ۵۲). از خون دختر نارنج و ترنج، در بعضی از روایت‌های این قصه، نی می‌روید. به دستور کنیز نی را می‌برند (ستیز با گیاه) و با آن گاجویی (گهواره‌ای) می‌سازند. در این قصه‌ها گاجو به کودک درون گهواره فشار می‌آورد و او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد (ستیز گیاه با انسان) (ر.ک.: همان، ج ۱۵: ۶۵، ۹۴).

### پیکرگردانی در حیوانات و گیاهان

افسانه‌ها و اساطیر ملل تجلی‌دهنده‌ی بخشی از آمال و آرزوهای هر ملتی است؛ بی‌مرگی، صحبت کردن با حیوانات و اشیاء، رفتن به آسمان، رویین تن شدن، زیبا بودن، رفتن به سرزمین مردگان و... از آرزوهای دور و دراز انسان است که در افسانه‌ها بازتاب یافته‌اند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۴). در افسانه‌ها شاهد رسیدن شخصیت‌ها به این اهداف هستیم و پیکرگردانی یکی از راه‌های وصول به این هدف‌هاست. پیکرگردانی تغییر اساس هستی و هویت شخص با نیروی ماورالطبیعی است که ممکن است تغییر صرف در هیئت ظاهری باشد و یا در درون هم مسبب تغییراتی بنیادی باشد (رستگار فسائی، ۱۳۸۳: ۴۴). این امر توسط شخصیت‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ هم ایزدان تغییر هیئت می‌دهند، هم غول‌ها، جنیان و پریان، هم موجودات اهریمنی و هم انسان‌ها و گیاهان و حیوانات. در افسانه‌ها، موجودی که به واسطه‌ی پیکرگردانی به شکل حیوان ظاهر می‌شود و به نبرد با انسان می‌پردازد یا انسانی است که با آموختن سحر و در قالب ستیز استاد - شاگرد نبرد می‌کند. یا دیوی است که به هیئت حیوانی درآمده (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۸: ۹۶) و یا پری یا شخصی است که با یک اتفاق مانند خوردن آب از چشمه‌ی حیوانات به صورت حیوان درآمده و بعد مورد تهدید قرار می‌گیرد (ر.ک.: همان، ج ۵: ۳۷۵). در مواردی انسان یا پری بعد از مرگ با قرار گرفتن در کالبد حیوانی زندگی تازه را از سر می‌گیرد و در ادامه با تنش‌هایی مواجه می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۱۵: ۱۲۹). دلاشو معتقد است این مسخ و پیکرگردانی می‌تواند نمود نزاع میان توحش و تمدن باشد و نمایانگر جذبه‌ی زندگی نباتی و حیوانی برای انسان نیمه وحشی است (۱۳۸۶: ۱۳).

## نبرد انسان - حیوان / گیاه در افسانه‌های خراسان جنوبی

در افسانه‌های خراسان جنوبی هم نمونه‌های زیادی از این گونه نبرد مشاهده می‌شود. برای مثال در افسانه‌ی «سوم ماه» تاجری که در بیرون شهر اتراق کرده، در شب دو مار سیاه و سفید را می‌بیند که صورت پیکرگردانی شده‌ی یک زن و مرد خیانتکار هستند. مرد تاجر با شمشیر به آن‌ها حمله می‌کند و دم هر دو مار را می‌کند و بعدها از طریق همان دم آن‌ها به کیفر اعمالشان می‌رسند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۲۰-۲۲). در اوسنۀ «خواب»، لشکر ماهی‌ها به فرمان پادشاه ماهی‌ها به پادشاه و لشکرش حمله می‌کنند و، با ویران کردن قصر، سبب غرق شدن آن‌ها می‌شوند (همان: ۶۸). در افسانه‌ی «دختر ابریشم‌کش»، شیرافکن و مردافکن به شهری می‌رسند که پادشاه آن مهمان‌هایش را خوراک شیرهایش می‌کند. آن‌ها همه شیرهای پادشاه را در نبرد می‌کشند (همان: ۹۱). در افسانه‌ی «درخت رنگ‌به‌رنگ»، پسر شکارچی پادشاه، به توصیه‌ی پیرمرد مرشد، برای آهوی شاخ نقره و شاخ طلا بر لب چشمه دام می‌گذارد و در نهایت پس از گرفتار کردن، آن‌ها را به ریسمان می‌بندد و می‌برد (همان: ۱۵۱-۱۵۳). در افسانه‌ی «پلنگی از همه رنگی» هم چهار حیوان پلنگ، روباه، عقاب و مار به قصر پادشاه می‌روند و، با وجود مقاومت شاهزاده خانم، او را با خود پیش صاحبشان می‌برند (همان: ۱۶۵-۱۶۶). در افسانه‌ی «بلبل سرگشته»، پسری که توسط نامادری‌اش کشته و تبدیل به بلبلی شده، مادرخوانده را که قاتل است و پدرش را که گوشت او را خورده با انداختن درفش و دسته‌ی سوزن در حلقشان می‌کشد (همان: ۲۵۷). در افسانه‌ی «شه مار سفید»، این مار یکی از دخترهای پیرمرد را به ازای جان او می‌خواهد. یک دختر را پس از عقد به خانه خود می‌برد و می‌خورد و پستان‌هایش را از سقف خانه هفتم آویزان می‌کند. سپس دختر دوم را به بهانه‌ی بیماری دختر اول می‌برد و همین کار را می‌کند. دختر سوم هم به همین بهانه به خانه‌ی مار می‌رود اما متوجه فریب مار می‌شود و فرار می‌کند. مار به تعقیب او می‌رود و دختر با جوال دوز و نمک به مار آسیب می‌زند و در نهایت، با انداختن آس به گردن مار، او را در دریا غرق می‌کند (همان: ۴۱۷).

در افسانه‌ی «شش درخت بید»، پدری شش پسر و یک دختر خود را به جرم اینکه به حرف‌های او و مادرشان گوش نمی‌دهند به صحرا می‌برد و یکی‌یکی می‌کشد و دفن می‌کند (همان: ۳۷۸). از محل دفن پسرها شش درخت بید و از قبر دختر یک درخت گل می‌روید. بعدها اقوام این

پیرمرد برای چیدن گل‌های این درخت به صحرا می‌روند و این درخت گل و درخت‌های بید راز پیرمرد را افشا می‌کنند. پیرمرد عصبانی سعی می‌کند با اره و تیشه درخت‌ها را قطع کند. اما در نهایت وقتی بالای یکی از درخت‌ها رفته بود، به پایین می‌افتد و می‌میرد (همان: ۳۸۰).

## نبرد انسان – موجودات خیالی

### نبرد انسان – موجودات خیالی در افسانه‌های ایرانی

از دیگر اشکال نبرد، نبرد انسان با موجودات خیالی، مانند دیوها، غول‌ها، فرشتگان و اجنه است. دیو از موجودات خیالی است که هم با انسان (مرد و زن) هم با غیر انسان در نبرد است. در ایران دیوها خدایان مطرود و دشمن تلقی می‌شدند و آسوره‌ها در جایگاه خدایی به‌عنوان خدای واحد تثبیت شدند (آموزگار، ۱۳۷۱: ۱۸). قصه‌ها و افسانه‌های فارسی جایگاه تجلی قدرت دیوان همراه با باور دشمن‌انگارانه‌ی همراه با آن‌هاست.

در بسیاری از افسانه‌های ایرانی در نبردها، دیوان حضوری جدی دارند. در نبردهای عاشقانه گاه دیو با پهلوان یا شاهزاده‌ای مبارزه می‌کند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۶: ۵۰). گاه دختر شاه پریان یا شاهدخت اسیر دیو است و دیو برای رسیدن به مقصود خود پیوسته در ستیز با اوست (ر.ک.: همان، ج ۴: ۴۵۴). دیو به‌عنوان موجودی عظیم‌الجثه نماد قدرت و توان جسمی است؛ حال آنکه از نظر عقلی و فکری در کمترین بهره‌ی خود قرار دارد. در این حالت هنگامی که پهلوان یا شاهزاده‌ای با دیوی مواجه می‌شود، به سبب نیروی عقل و همراهی آن با توان بدنی، غالب می‌شود و پیروزی نهایی از آن اوست. دیوها توانایی پیکرگردانی و فرارگیری در هیئت دیگری همچون انسان و حیوان را دارا هستند. در بعضی از افسانه‌ها دیو به شکل درویشی ظاهر می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۸: ۱۱۲). گاهی دیو در یک ازدواج ممنوعه با انسان قرار می‌گیرد و به جهت اقدام نامتعارفی که صورت گرفته دیو توسط برادر یا پدر دختر کشته می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۸۹). غالباً طی این ازدواج‌ها فرزندی به دنیا می‌آید که از قوای بدنی پدر و نیروی فکری مادر برخوردار است. دیوزاد در این قصه‌ها نقش ابر قهرمانی را ایفا می‌کند و حتی دیو (پدر) توسط دیوزاد (پسر) کشته می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۳۷). حمایت دیوزاد از دایی و کشتن پدر به سبب آن، گواه غلبه‌ی خصلت انسانی دیوزاد در این قصه‌هاست. در داستان‌هایی شبیه به

پهلوان پنبه شخصی عادی با دیوها مواجه می‌شود و طی رقابتی که بین او و دیوها شکل می‌گیرد، از حالت رکود و سرخوردگی خارج می‌شود و با اعتماد به نفسی مضاعف به زندگی برمی‌گردد (ر.ک.: همان، ج ۳: ۴۸).

به طور کلی، نبرد با دیو نمایانگر سدی است که با شکستن آن رسیدن به امور ناممکن امکان‌پذیر می‌شود. در بسیاری از قصه‌ها شاهد درگیری و نبرد قهرمان یا پهلوان قصه با ۴۰ دیو، ۷ دیو یا بیشتر هستیم که حاکی از انجام کار خیلی سخت توسط پهلوان است. این نبردها گاه برای رسیدن به معشوق صورت می‌پذیرد، گاه اثبات توانمندی و قوای جسمی و گاه دفاعی است در برابر حمله دیوها. در بعضی از قصه‌ها، نزاع و درگیری دیو با زنان صورت می‌پذیرد. در قصه‌هایی مانند «ماراتی»، دیو یا آلازنگی قصد خوردن دختر یا دخترهایی را دارد که از خانواده دور شده‌اند و در بیابان یا صحرا مشغول کار هستند (ر.ک.: همان، ج ۱۳: ۶۱). گاهی نیز دیو با دختر سوم پیرمردی ازدواج می‌کند که قبل از آن با دو دختر قبلی ازدواج کرده و آن‌ها را خورده است اما دختر سوم با زیرکی از دست دیو نجات می‌یابد یا دیو را به هلاکت می‌رساند (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۹۸).

در شمایل کلی افسانه‌های پهلوانی، پهلوان بعد از نبرد با هر کدام از موجود (به صورت گذشتن از مرحله‌ای) در مرحله‌ی بعد با آن موجود به‌عنوان جنگجوی موافق و در گروه خود به کارزار می‌شتابد. در واقع دیو یا انسان بعد از نبرد با پهلوان، غلام او می‌شود و در جبهه‌ی او به دفاع از وی می‌پردازد. در جنگ‌های نیابتی گاهی دیوها به نیابت از پهلوان به جنگ با دشمن او می‌پردازند (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۱۶۶). به جز انگیزه‌ی واسطه‌ای در نبرد، دیوها گاهی با انگیزه‌ی شخصی به نبرد با حیوانات می‌پردازند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۴۶۷).

نزاع انسان با اجنه و پریان نیز در زمره‌ی نبردهای انسان با موجودات ماورایی قرار می‌گیرد. پریان با ظاهری فریبنده از جمله دام‌های اهریمنی انگاشته می‌شوند. بر خلاف شمایل پری در ادبیات دینی فارسی میانه، پری در ایران اسلامی دارای فر و شکوه است و جلوه‌ای متمایز از پیش از آن می‌یابد (براتی، ۱۴۰۱: ۵۴). در افسانه‌های ایرانی شاهد هر دو کنش مثبت و منفی پری هستیم. جدال دختر پریزاد با دزدها، با کنشی مثبت و نزاع با شاهزاده‌ها در جایگاه اغواگری عاشق‌کش با کنشی منفی صورت می‌پذیرد. در قصه‌ی «شاه عباس و حورپری»، حورپری با دیگر زنان شاه عباس طریق عناد پیش گرفته و در صدد از بین بردن آن‌ها بر می‌آید (ر.ک.: درویشیان

و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۹: ۲۰۲). گاه دختر شاه پریان قربانی رقابت عشقی با کنیز شاهزاده یا دختر عمومی وی می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۵: ۳۷۵).

### نبرد انسان - موجودات خیالی در افسانه‌های خراسان جنوبی

در باورها و افسانه‌های محلی خراسان جنوبی، دیوها منحصرأً کارکرد منفی ندارند بلکه در سایه‌ی تدبیر و خرد انسانی می‌توانند یاری‌گر انسان نیز باشند (براتی، ۱۴۰۱: ۵۰). اما اژدها اغلب نقشی کاملاً منفی دارد. در اوسنه «خواب» (خزاعی، ۱۳۸۵: ۵۶) پادشاه و نوکرهایش به جنگ اژدها می‌روند که ممد چوپان هم به صورتی تصادفی با آنها همراه می‌شود و در نهایت این چوپان است که با شمشیر اژدها را به دو نیم می‌کند (همان: ۵۸). در همین اوسنه، ممد برای آوردن سیب سه‌برقند و نجات همسرش از دست پادشاه ناچار است جوانی بالدار را به دام بیاندازد که از دهانش سیب سه‌برقند می‌ریزد و از رد هر قدمش یک خشت طلا و یک خشت نقره، شبها تا صبح کنار چشمه نشسته و روی پایش می‌زند (همان: ۶۱). در افسانه‌ی «دختر ابریشم‌کش»، پیرزال جادو دست به شکم جوان می‌اندازد و با چنگ دل و دلبند او را می‌کند و به هوا پرتاب می‌کند (همان: ۹۳). در همین داستان، شیرافکن و مردافکن، پس از نبرد با پیرزال جادو، او را اسیر و مجبور می‌کنند که جای لنگه کفشی را که پنهان کرده، افشا کند (همان: ۹۸). در انتهای افسانه‌ی «کُکُر»، قهرمان داستان، در نبرد با برزنگی (غول) دست و پای او را می‌گیرد و به داخل تنور پرتابش می‌کند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در افسانه‌ی «برگ ظلمات»، پسر پادشاه با دیو و برزنگی نبرد می‌کند و، بدون کشتن، آنها را شکست می‌دهد؛ اما زمانی که به قصر دختر شاه پریان وارد می‌شود، ناچار می‌شود چهل دیو را که روی چهل پله قصر هستند، گردن بزند (همان: ۱۹۲). در همین افسانه، لشکر دیو و عفريت و پری برای پیدا کردن آورنده‌ی برگ ظلمات به قلعه‌ی پادشاه حمله‌ور می‌کنند. دو برادر دروغگوی شاهزاده توسط این لشکر کشته می‌شوند (همان: ۱۹۵-۱۹۷). در افسانه‌ی «دختر چین و ماچین»، پسر پادشاه که روایتی دیگر از افسانه‌ی برگ ظلمات است، اژدهایی دریایی را که هر سال تمام محصولات کشاورزان را می‌بلعید با ضربه‌ی شمشیری می‌کشد و سرش را جدا می‌کند (همان: ۳۳۵). در همین افسانه، پسر پادشاه یک اژدهای کوهی را هم با همین شیوه می‌کشد (همان: ۳۳۶). در همین افسانه، لشکر دیو و عفريت،

برای پیدا کردن کسی که دواى دردِ سر را از دختر چین و ماچین ربوده، به قصر پادشاه حمله می‌کنند و دو برادر بزرگتر دروغگو را دستگیر می‌کنند (همان: ۳۴۳). در افسانه‌ی «سه وصیت»، مردی که به توصیه‌ی مادرش عمل کرده و شب‌هنگام وارد شهر نشده، در بیرون شهر با پیرزن جادوگری که دختر پادشاه را کشته و سر او را بریده درگیر می‌شود، اما تنها موفق می‌شود بافه‌ای از موهای او را بکند و جادوگر فرار می‌کند (همان: ۲۴۷). در پایان همین افسانه، مرد جوان با کمک بافه‌ی مو، جادوگر را می‌یابد اما سعی می‌کند فرار کند که لشکر پادشاه پس از اسارتش او را می‌کشند (همان: ۲۴۹). در افسانه‌ی «غلام»، پادشاه برای یافتن دزد، چهل پیرزال را در شهر روانه می‌کند. اما دزد با حمله‌ی یک پیرزال، دست او را می‌برد و او را زنده زنده در چاه می‌اندازد (همان: ۳۲۰). در افسانه‌ی «جناب عزرائیل»، او که همراه مردی در سفر است، در میانه‌ی راه پسر بچه‌ای را می‌گیرد و در استخری پرتاب می‌کند. پسر بچه پس از دست و پا زدن بسیار جان می‌دهد. عزرائیل بعداً به آن مرد می‌گوید که آن بچه، بلاگردان او بوده است (همان: ۳۶۱). در افسانه‌ی «شاه عباس و دختر پری‌زاد»، دختر پری‌زاد در ازای افزایش راز آوردن غذا و خوراک برای پیرمرد، او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد (همان: ۲۶۲). در همین افسانه، وزیر که به خواستگاری دختر پری‌زاد رفته، ولی نتوانسته شرط او را به جای آورد، سرش توسط جلاد به دیوار باغ زده و کشته می‌شود (همان: ۲۶۴).

### نبرد انسان - شیء در افسانه‌های ایران و خراسان جنوبی

در افسانه‌های ایرانی به‌ندرت یک شیء به گونه‌ای بدن یک فرد را به چالش می‌کشد که گویی با او در حال نبرد است و همین درگیری پیش‌رانه‌ی اصلی داستان قرار می‌گیرد. در قصه‌ی «دزدی و هیزی» زن پاکدامنی روزی از خانه بیرون رفت. در راه زمین خورد و پیشانی‌اش کنده شد. روی پیشانی‌اش نوشته شده بود: سرنوشت تو دزدی است و هیزی (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۸: ۵۲۳) برخورد زمین با سر زن گویی امری از پیش تعیین شده‌ست که به تنشی در ادامه‌ی قصه می‌انجامد. در قصه‌ی دیگر با عنوان «تی لنگک» این دیو است که خود را به صورت شیئی (هیزم) در آورده و به جدال با انسان می‌پردازد. در این قصه، زن پادشاه چندین مرتبه لباس

پادشاه را روی هیزم بزرگی می‌اندازد تا خشک شود؛ اما هر بار هیزم تکان می‌خورد و پیراهن به زمین می‌افتد (ر.ک.: همان، ج ۱۸: ۱۰۹).

در میان افسانه‌های خراسان در اوسنه «خواب»، ماجرا از اینجا آغاز می‌شود که فردی در خواب می‌بیند که سنگ آسیای میان ده سوراخ شده و به گردن او افتاده و به دلیل سنگینی سنگ در حال خفه شدن است، گویی سنگ دارد او را می‌کشد. وی برای اینکه خوابش تعبیر نشود خانه و کاشانه را ترک می‌کند. بقیه‌ی رویدادها پیامد همین تصویر است (خرزاعی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۳).

### نبرد انسان - عناصر طبیعی در افسانه‌های ایران و خراسان جنوبی

گاهی عناصر طبیعی به نحوی در داستان ایفای نقش می‌کنند که گویی حقیقتاً به نبرد با انسان برخاسته و او را شکست داده‌اند. مثلاً در قصه‌ی "روباه و شیر" چوپانی در بیابان در حال نماز بود که باد تندی آمد و عبا و مهر و تسبیحش را برداشت و برد و در لانه‌ی روباهی انداخت (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۸: ۶۲۵).

در میان افسانه‌های خراسان نیز در افسانه‌ی «خال» گردبادی درختی را در صحرا از جا می‌کند و درخت به جایی می‌آید که کودکی روی پشته نشسته، کودک را برمی‌دارد و با خود به دریا می‌اندازد (خرزاعی، ۱۳۸۵: ۳۲). در افسانه‌ی «درخت رنگ‌به‌رنگ» نیز دو کوه مدام حرکت می‌کنند و به گونه‌ای جلوی راه قهرمان داستان را می‌گیرند (همان: ۱۵۴).

### نبرد غیرانسان - غیرانسان

#### نبرد غیرانسان - غیرانسان در افسانه‌های ایران

دیو/غول - دیو/غول: در افسانه‌های ایرانی نبرد موجودات غیرانسانی با یکدیگر نیز قابل مشاهده است. برای نمونه نبرد دیو با غول و دیوها با یکدیگر از نبردهای رایج است. در این موارد، دسته‌ای از دیوها با دسته‌ای دیگر که دشمنانشان محسوب می‌شوند نبرد می‌کنند. در نوع دیگری از این نبردها، دیوی مخفیانه با دختری (انسان) ازدواج می‌کند و خانواده‌ی دیو بعد از دانستن این موضوع سعی در از بین بردن دختر و مبارزه با پسر (دیو) می‌کنند (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۱: ۶۰۶). مبارزه‌ی دیوزادی، که حاصل ازدواج دیو و انسان است، با پدر خود نیز

مقابله‌ی دو دیو محسوب می‌شود. در بین انگیزه‌های دعوا و درگیری میان دیوها تقسیم ارث نیز یکی از دلایل تکرار درگیری میان دو برادر است (ر.ک.: همان، ج ۱۰: ۲۷۹).

دیو/ غول - حیوان: گاهی نیز رویارویی دیو با یک حیوان روی می‌دهد. این نبرد یا نیابتی است (مانند قصه‌ی پسر و غول بیابان) (ر.ک.: همان، ج ۲: ۲۳۷) یا جدال دیو با حیوانی مثل روباه یا بز (ر.ک.: همان، ج ۳: ۱۴۳) یا نبرد انسانی دیوزاده است با حیوان (ر.ک.: همان، ج ۱۹: ۶۱۷).

حیوان - حیوان: گاهی نیز نبرد دو حیوان بر مبنای سرشت حیوانی آن موجودات صورت می‌پذیرد. به‌عنوان مثال گربه و موش دشمن همیشگی هم هستند و همواره بینشان درگیری وجود دارد و یا نبرد گرگ و بره نیز از همین نوع درگیری‌ها و جدال‌های فطری است (ر.ک.: همان، ج ۱: ۳۷۴). گاهی نیز جدال دو حیوان به واسطه‌ی انسان رخ می‌دهد تا بدین وسیله اتفاق افتادن اموری را پیش‌بینی کنند یا توانمندی شخصی را محک بزنند (مثل جنگ گاو سفید با گاو سیاه) (ر.ک.: همان، ج ۲: ۶۵). ممکن است انسان این نبرد را موجب شود تا درگیری حیواناتی مانند فیل‌ها او را به مقاصد زیاده‌خواهانه‌ی دیگری همچون ساختن تختی از عاج فیل برساند (ر.ک.: همان، ج ۸: ۶۵۳).

نبرد میان حیوانات گاه جنبه‌ی نمادین نیز دارد؛ به‌عنوان مثال در ستیز روباه با شیر، شیر به‌عنوان سلطان جنگل، با قوای بدنی بالا، باز هم بازنده است؛ چون توانایی اندیشیدن و به کار بستن مکر و حيله مهم‌تر از توان بدنی است. البته نتیجه‌ی نهایی این جدال در افسانه‌ها متفاوت است و گاه این شیر است که در نهایت با نبوغ خود پیروز می‌شود (ر.ک.: همان، ج ۱: ۵۸). روباه و شغال، نماد طمع و حيله هستند که گاه پیروز نبرد و گاه بازنده هستند. دنائت این موجودات گاه به حدی می‌رسد که بر سر منافع خویش حاضر به قربانی کردن هم‌جنس‌های خود می‌شوند. یافتن غذا نیز یکی دیگر از دلایل درگیری میان حیوانات است. در بخشی از افسانه‌ها، جمعی از حیوانات، غالباً به سرکردگی روباه، به حیوانی هجوم می‌برند و با خورده شدن آن حیوان نوبت به حیوان دیگری از همان جمع می‌رسد. هر بار با تصمیم همه‌ی حیوانات به یک حیوان حمله می‌کنند و این اتفاق تا ماندن یک نفر ادامه پیدا می‌کند (ر.ک.: همان، ج ۶: ۱۷۷).

### نبرد غیر انسان - غیر انسان در افسانه‌های خراسان جنوبی

حیوان - حیوان: در افسانه‌های خراسان جنوبی نیز نبردهای موجودات غیرانسانی با هم دیده می‌شود. اما تنها حیوانات هستند که با یکدیگر می‌ستیزند. در داستان «دختر ابریشم‌کش»، پادشاه خواب می‌بیند که دو گاو چاق و لاغر در نبرد با هم هستند و یکی دیگری را می‌خورد و به تشخیص معبر این خواب نشانه‌ی این است که پادشاه کشور همسایه به او حمله خواهد کرد (خزاعی، ۱۳۸۵: ۸۲). در افسانه‌ی «پلنگی از همه رنگی»، روباهی که برای بازگرداندن دختر پادشاه به همسرش آمده بود، توسط سگ‌ها زخمی می‌شود ولی مأموریتش را انجام می‌دهد (همان: ۱۶۸). در همین داستان، پادشاه مجدداً لشکرش را به سمت قلعه‌ی حیوانات می‌فرستد تا دخترش را پس بگیرد؛ اما همه‌ی گرگ‌ها، پلنگ‌ها، شیرها و عقاب‌های بیابان با هم متحد می‌شوند و لشکر پادشاه را تار و مار می‌کنند (همان: ۱۶۹). در افسانه‌ی «هلر و شلر» که روایتی از افسانه‌ی شنگول و منگول است، گرگ، با ورود به خانه‌ی بز، هلر و شلر را می‌خورد و سنگ مدد در زیر سنگ پنهان می‌شود. در روز بعد، بز در نبردی که از پیش با گرگ مقرر کرده‌اند، با شاخ، شکم گرگ را می‌درد و بچه‌هایش را نجات می‌دهد (همان: ۴۰۵ - ۴۰۹).

### نبرد حیوان - غیر جاندار / گیاه در افسانه‌های ایران و خراسان جنوبی

در افسانه‌های ایران، گاهی یکی از طرفین، حیوان و طرف دیگر، غیر جاندار یا گیاه می‌باشد. در افسانه‌ی «گنجشک و سنگ»، که روایتی مانند گردو و سنگ است، بعد از کتک خوردن گنجشک از سنگ سؤال و جواب‌هایی درمی‌گیرد که نتیجه‌ای در بر ندارد (ر.ک.: درویشیان و خندان، ۱۴۰۰، ج ۱۲: ۵۴۵). قصه‌ی «انار و کولی» دعوا و ستیز ماهی‌ها (کولی‌ها) را با درخت اناری بیان می‌کند که در جوی آب ریشه زده بود و اسباب مزاحمت برای کولی‌ها فراهم کرده بود. کولی‌ها ریشه‌های درخت را جویدند. طی نقشه‌ای یکی از انارها از جانش گذشت و خود را روی یکی از کولی‌ها انداخت و سرش را شکست. (ر.ک.: همان، ج ۱۷: ۲۷۵). مشابه این افسانه در خراسان جنوبی مشاهده نشد.

### نبرد غیرجاندار - غیرجاندار در افسانه‌های ایران و خراسان جنوبی

نبرد بین غیرجانداران هم در افسانه‌های ایران دیده می‌شود. البته نباید فراموش کرد که جنبه‌ی نمادین این افسانه‌ها بیش از جنبه‌ی واقعی، مورد توجه است. در روایت «گردو و سنگ» که در بالا به آن اشاره شد، سنگی سر گردو را می‌شکند و گردو شکایت سنگ را به مادرش می‌برد (ر.ک.: همان، ج ۶: ۱۵۱). در قصه‌ی «خوابی که تعبیر شد» جوانی در خواب دو ستاره را دید که با یکدیگر کشتی می‌گیرند و بعد از تعبیر شدن خواب مشخص شد آن دو ستاره فرزندان جوان بودند (ر.ک.: همان، ج ۴: ۳۷۹). مشابه این افسانه در خراسان جنوبی مشاهده نشد.

### حیوانات / غیرجاندار - عناصر طبیعی در افسانه‌های ایران و خراسان جنوبی

در قصه‌ی «موش و پوش و کُلو و کِشتی» بعد از این که این چهار تا یعنی موش و پوش (خس و خاشاک) و کُلو (کلوخ) و کِشتی (قاشق چوبی) با هم دوست شدند، خانه‌ای کاغذی ساختند و تصمیم گرفتند، هم خانه شوند. زمستان شد و باران آمد و سقف خانه‌شان چکه کرد. اول پوش به پشت بام رفت، باد شدید وزید و او را برد و به دره‌ای انداخت. سپس کلوخ به پشت بام رفت. باران به او زد و نرمش کرد. آفتاب داغ بر بدن کشتی زد. کشتی ترک برداشت و قاچ قاچ شد (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۵۰۷). در قصه‌ی «مه‌لوچ» (گنجشک) آمده: «... باد تندی وزید و تمیره مه‌لوچ را پاره کرد. مه‌لوچ هم آنقدر گریه کرد تا از غصه دق کرد و مرد» (ر.ک.: همان، ج ۱۴: ۵۵۱).

### نتیجه

انسان همواره برای نجات خود تقلا می‌کند. این تقلا در شرایط مختلف نام‌های عدیده‌ای به خود می‌گیرد؛ گاه جدل با نفس است و گاه جنگ با لشکری از دشمن. در پرتو همین تلاش‌هاست که انسان متولد می‌شود، زنده می‌ماند، شکار می‌کند، تولیدمثل می‌کند، قلمرو تشکیل می‌دهد و برای دفاع از آن با دیگری می‌جنگد. بنابراین بشر همواره و در تمامی ساحت‌های زندگی اجتماعی در حال نبرد است. در این پژوهش کوشش شد که تا حد امکان طرفین نبرد را براساس آنچه در افسانه‌ها آمده، بررسی نماییم؛ به‌ویژه در افسانه‌های خراسان جنوبی با نگاهی به افسانه‌های ایران. براساس آنچه در این پژوهش آمد، نبرد، به اعتبار طرفین آن، در افسانه‌های خراسان جنوبی و ایران عبارت‌اند از:

نبرد انسان - انسان، نبرد انسان - خود (نفس)، نبرد انسان - حیوان (که معمولاً در قالب گیاه پیکرگردانی در حیوانات و گیاهان انجام می‌شود)، نبرد غیرجانداران، نبرد انسان - حیوان / گیاه، نبرد انسان - موجودات خیالی، نبرد انسان - شیء، نبرد انسان - عناصر طبیعی، نبرد غیرانسان - غیرانسان.

نبرد انسان - انسان خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. در ابتدا باید این انواع را به نبردهای خانوادگی و غیرخانوادگی تقسیم نمود. در دسته‌ی نبردهای خانوادگی، نخست، نبرد عاشقانه / نبردهای عاشقانه برای انتخاب همسر قرار می‌گیرد که با بسامد زیادی در افسانه‌ها مشاهده می‌شود و مقدمه‌ی تشکیل نهاد خانواده است. پس از تشکیل خانواده، نبردهای خانوادگی در انواع زیر قابل بررسی است:

نزاع زن - شوهر، دختر - مادر، پدر - فرزندان، پدر - فرزندان، برادر - برادر، پدر / برادر زن - داماد، مادر شوهر / خواهر شوهر - عروس، نامادری - فرزند خوانده، نبرد خواهران.

نبرد غیرانسان - غیرانسان نیز با این طرفین در افسانه‌ها قابل مشاهده است: دیو / غول - دیو / غول، دیو / غول - حیوان، حیوان - حیوان، حیوان - غیرجاندار / گیاه، غیرجاندار - غیرجاندار، حیوان / غیرجاندار - عناصر طبیعی.

البته این دسته‌بندی برآورد هر دو گروه افسانه‌ها یعنی هم افسانه‌های ایران و هم افسانه‌های خراسان جنوبی است و بازشماری آن‌ها به منزله‌ی وجود آن در همه‌ی افسانه‌ها نیست. به طورمثال، در افسانه‌های ایران نمونه‌هایی از نزاع بین انسان - نفس، نبرد غیر جانداران، و ستیز حیوان - گیاه / غیر جاندار دیده می‌شود که نمونه‌ای از آن در افسانه‌های خراسان جنوبی مشاهده نمی‌شود.

در افسانه‌ها حتی در درگیری‌های خانوادگی نیز خیر را در سمتی و شرّ را در سمت دیگر می‌توان دید. جدال پدر با فرزند، فرزند با پدر، برادران، خواهرها، مادر با فرزند (پسر/دختر)، نامادری با فرزند همسر (پسر/ دختر)، عمه با برادرزاده، خاله با خواهرزاده، دختر عمو با نامزد شاهزاده، درگیری با دیوها، جنگ دیوها با هم. جنگ حیوانات، جنگ اشیا و ... همه و همه در دو جبهه‌ی مقابل خیر و شرّ اتفاق می‌افتد. نکته‌ی درخور توجه در روایت‌های عامه اثرگذاری زنان در قصه‌هاست. زنان در افسانه‌های ایرانی را می‌توان در چهار دسته قرار داد: ۱- زنانی زیبا و دست

نیافتنی که خود منفعل‌اند اما راه پر پیچ و خمی را پیش پای پهلوانان یا رقیبان عشقی‌شان می‌گذارند؛ ۲- زنانی پهلوان و پیکارگر که دوشادوش شوی خود می‌جنگند؛ ۳- زنانی زیرک و هوشیار که از فتنه‌ها و مصیبت‌ها با هوشمندی خود جان سالم به در می‌برند؛ ۴- زنانی طماع و حقه‌باز که دیگران را قربانی منفعت‌های شخصی خود می‌کنند؛ چه پیرزنان جادوگری که میان عاشق و معشوق را بر هم می‌زنند و چه کنیزان سیاه رویی که کمر به حذف شاهدخت و ازدواج با شاهزاده بسته‌اند.

در افسانه‌های خراسان جنوبی زنان اغلب مطیع‌اند و ستیز میان زن و شوهر، دختر و مادر، مادرشوهر/خواهرشوهر - عروس کم و قریب به صفر است و تنها زنانی که با هم در حال ستیزند خواهران هستند. در افسانه‌های خراسان جنوبی خانواده به‌عنوان کانون احترام و اعتماد تعریف می‌شود و جدال‌های خانوادگی محدود هستند. ستیزهای اسطوره‌ای و فرهنگی همچون جدال پدر و فرزندان یا جدال نامادری و فرزندخوانده در افسانه‌های خراسان جنوبی همچون افسانه‌های ایرانی به وفور مشاهده می‌شوند. نبردهای غیرخانوادگی در افسانه‌های خراسان جنوبی و افسانه‌های ایرانی مطلب پرتکراری است. جدال با نفس در افسانه‌های خراسان جنوبی اتفاق نمی‌افتد.

دیوها، حیوانات، پریان و غیرجانداران از دیگر حریفان نبرد هستند که ممکن است طرف درگیری‌شان انسان باشد یا نباشد. از بین موجودات خیالی در افسانه‌های ایرانی دیوها کنشگر منفی به شمار می‌آیند و پریان نقطه‌ی مقابل آن‌ها هستند. دیوها با قدرتی فراتر از حد عادی ظاهر می‌شوند اما همین کنشگری منفی و قرارگیری در دسته‌ی شر سبب تسلیم نهایی آن‌ها می‌شود. قهرمان قصه بعد از غلبه بر دیو دیو از جانش می‌گذرد و دیو به‌عنوان جان‌فدا و غلام در رکاب وی می‌جنگد. در افسانه‌های خراسان جنوبی دیوها جلوه‌ی منفی ندارند و یاری‌گر انسان به شمار می‌روند.

انسان‌ها، پریان، دیوها و حیوانات گاه از کالبد خود جسته و در کالبد دیگری نشسته‌اند؛ این پیکرگردانی ممکن است خودخواسته و توسط خود شخص یا بر اثر سحر و جادو و توسط دیگری انجام شده باشد و یا تناسخی پس از مرگ باشد. با این اوصاف پیکرگردانی در نبرد هم موضوعی

مجازاست و هر یک از طرفین نبرد ممکن است قبل از نبرد، حین نبرد و یا بعد از نبرد تغییر شکل داشته باشند.

نبرد انسان با حیوان/ گیاه و بالعکس در افسانه‌های ایرانی و خراسان جنوبی اتفاق می‌افتد. انسان‌ها معمولاً غالب بر حیوانات و مسلط بر آن‌ها تعریف می‌شوند. انسان‌ها حیوانات را فدای خواسته‌ها و نیازهای خودشان می‌کنند؛ حال آن‌که برخوردشان با گیاه مقدس‌پندارانه و از روی احترام است. در افسانه‌ها هر گاه انسانی گیاهی را از بین ببرد، سزای آن را می‌بیند. برخورد انسان و اشیا هم در افسانه‌های ایرانی و هم در افسانه‌های خراسان جنوبی قابل مشاهده است. گاهی دیو در هیئت شیء ظاهر می‌شود و ستیزی میان او و انسان در می‌گیرد. عناصر طبیعی نیز گاهی اوقات در تضاد و جدال با انسان قرار می‌گیرند. در هر دو گروه افسانه‌های بررسی شده نمونه‌هایی از این نوع ستیز مانند ستیز باد، طوفان، کوه با انسان رؤیت شد. اما نمونه‌هایی از جدال حیوان - غیرجاندار/ گیاه و غیرجاندار - غیرجاندار در افسانه‌های خراسان جنوبی دیده نشد.

---

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۱). دیوها در آغاز دیو نبودند. کلک، ۳(۳۰)، ۱۶ - ۲۴.
- اربابی، علی (۱۳۹۰). آیین پهلوانی، جوانمردی (فتوت) و عیاری. تهران: زوار.
- انصاری، زهرا، زارعی، بدریه، و نورقایدزاده خمیری، محمد (۱۳۹۶). پیکرگردانی حیوان - انسان و انسان - حیوان در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان، ۸(۱۳)، ۹۳ - ۱۳۴.
- براتی، پرویز (۱۴۰۱). دیونامه. تهران: چرخ.
- براهنی، رضا (۱۳۹۳). تاریخ مذکر. تهران: نگاه.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۵). افسانه‌های خراسان جنوبی بیرجند. مشهد: ماه‌جان.
- درویشیان، علی اشرف، و خندان، رضا (۱۴۰۰). فرهنگ افسانه‌های مردم ایران. تهران: ماهریس.
- دلاشو، م. لوفلر (۱۳۸۶). زبان رمزی قصه‌های پریوار (ترجمه جلال ستاری). چ ۲. تهران: توس.
- ذبیح‌نیا، آسیه، و اکبری، منوچهر (۱۳۹۲). تراژدی در اساطیر ایران و جهان. تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۳). معشوقان جنگجو در منظومه‌های عاشقانه و افسانه‌های عامه. دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ۲۲(۷۷)، ۹۱ - ۱۱۴.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳). از رنگ گل تا رنج خار. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعادت، مصطفی (۱۳۹۸). شیوه‌های انتقال قدرت در اوسنه‌های عامیانه ایران. مجله مطالعات ایرانی، ۱۸(۳۵)، ۱۴۹ - ۱۷۵.
- شادروی‌منش، محمد، و گیلکی، رضا (۱۴۰۳). بازتاب آیین پهلوانی کشتی گرفتن در ازدواج در داستان‌های عامیانه فارسی با تکیه بر داستان‌های حسین‌قلی مستعان. مجله مطالعات ایرانی، ش ۴۵، ۱۸۵ - ۲۰۳.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۰). تفسیر خواب (ترجمه شیوا رویگریان). چ ۴۴. تهران: مرکز.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۹). شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین) (ترجمه کاظم فیروزمند). چ ۱۳. تهران: آگاه.

قاسمی، زهرا (۱۴۰۰). *تحلیل تطبیقی اسطوره‌های برادرکشی و فرزندکشی در فرهنگ ایران، یونان و روم* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

کشاورز، سودابه، تاج‌واردی، زرین، و رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۴۰۰). *بازتاب ایزدان اساطیری جنگ در افسانه‌های استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد. فرهنگ و ادبیات عامه*، ۷(۲۸)، ۱-۲۲.

محبوب، محمدجعفر (۱۴۰۱). *ادبیات عامیانه ایران* (به کوشش حسن ذوالفقاری). چ ۸. تهران: چشمه.

هینلز، جان راسل (۱۳۹۱). *شناخت اساطیر ایران* (ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی). چ ۱۶. تهران: چشمه.

## Table and Content

**Labor Conditions in the Abkooch Sugar Factory (1936–1946): As Narrated by the Documents of the Astan Quds Razavi/ Peiman Abolbashari ..... 9**

**Analysis of Binary Oppositions in Mavali Tuni’s Divan/ Mohammad Amin Ebrahimzadeh Mirzaei, Mohammad Behnamfar ..... 41**

**The Role of Self-Concept in the Relationship Between Quality of Life and Social Skills of Afghan Students at University of Birjand/ Khadijeh Alipour Moghaddam, Mohammad Ali Talebi, Aida Alizadeh Birjandi ..... 69**

**The Position of Mashhad Merchants in the Establishment and Continuity of Modern Schools (1890–1912)/ Jalil Qasabi Gazkuh, Ali Najafzadeh ..... 97**

**An Examination of the Supervisory, Interactive and Service Functions of the Civil Registry Office: The Case of Birjand Civil Registry (1928–1971)/ Akram Naseri ..... 139**

**Types of Battles in South Khorasan Folktales and Their Comparison with Iranian Folktales/ Hamed Norouzi, Fatemeh Hejrati, Faezeh Ghorbani Jouybari, Mohammad Behnamfar ..... 197**



### Referees of this Issue (In Alphabetical Order)

**Habibollah Abbasi**, Professor, Kharazmi University, Tehran

**Peyman Abolbashari**, Assistant Professor, University of Nishapur

**Fatemeh Beydokhti**, Assistant Professor, Farhangian University

**Farideh Davoodi Moghaddam**, Associate Professor, Shahed University

**Iraj Mahdizadeh**, Assistant Professor, Farhangian University

**Mohammad Ali Mahmoudi**, Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan

**Hamid Masoudi**, Assistant Professor, University of Birjand

**Akram Naseri**, Assistant Professor, Farhangian University

**Sana Nouri Moghaddam**, Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan

**Hadi Pourshafei**, Associate Professor, University of Birjand

**Kourosh Salehi**, Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan

**Shahrzad Sasanpour**, Assistant Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

**Mohammad Valipoor**, Assistant Professor, University of Farhangian

**In The Name Of God**

**Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan**

Serial: 75

ISBN 1735-8256

Spring 2025, 3<sup>rd</sup> Number, 19<sup>th</sup> year

---

**Concessioner:** General Office of Islamic Culture and Direction

**Editor-in-Charge:** Farkhunde, Ali

**Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

**Executive Manager:** Ramezani, Mahmoud

**Executive Manager:** Zerang, Mahin

---

**Editorial Board**

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
  2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
  3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
  4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
  5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
  6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
  7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
  8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
  9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
  10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
  11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
- 

**Editor:** Poursoltani, Somayeh

**Translator and English Editor:** Ameri, Saeed

**Technical Affairs:** Dastgerdi, Faezeh

**Lithography & Press:** New Media Magnifying Glass institute

**Circulation:** 100

**Price:** 350000 rials

**Address:** General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

**Tel:** 056-32323393

**Fax:** 056-32323277

**Email:** Farhangekhorasan@gmail.com

**http://**Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.

